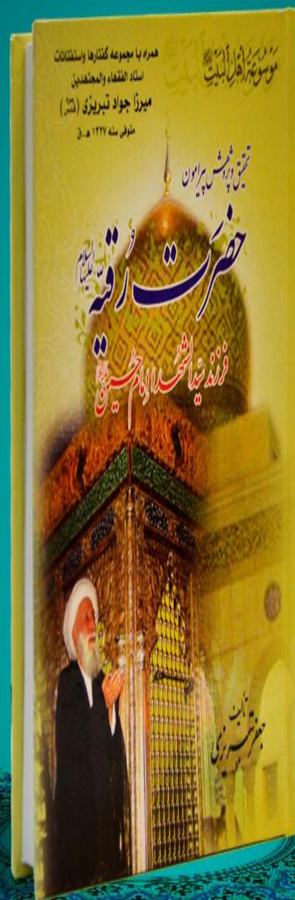

موسوعة أهل البیت
همراه با مجموعه گفتارها واستفتائات
استاد الفقهاء والمجتهدین
میرزا جواد تبریزی (قدس)
متوفی سنه ۱۴۲۷ هـ.ق
تحقیق و پژوهش پیرامون
حضرت رقیه علیها السلام
فرزند سید الشهدا امام حسین

بسم الله الرحمن الرحیم

(موسوعة اهل البيت عليهم السلام)

# تحقیق و پژوهشی پیرامون

# حضرت رقیه علیها السلام

# فرزند سید الشهداء امام حسین علیه السلام

تألیف

جعفر تبریزی

دار الصدّیقة الشهیدة علیها السلام

| | | |
|---|---|---|
| سرشناسه | : | تبریزی، جعفر، ۱۳۴۵ - |
| عنوان و نام پدیدآور | : | تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه(س) فرزند سیدالشهداء.../ تالیف جعفر تبریزی. |
| مشخصات نشر | : | قم: دارالصدیقه الشهیده، ۱۳۹۰. |
| مشخصات ظاهری | : | ۳۶۰ ص. |
| شابک | : | ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۶-۲۱-۷ |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| موضوع | : | رقیه (س) بنت حسین (ع)، - ۶۱ق. |
| رده بندی کنگره | : | ۱۳۹۰ ۲ت۷ر/ BP۵۲/۲ |
| رده بندی دیویی | : | ۲۹۷/۹۷۹ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۲۶۲۴۷۱۳ |



دارُالصِّدّیقَةُ الشَّهیدَة (سلام الله علیها)

● نام کتاب: تحقیق و پژوهشی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام

● مؤلف: شیخ جعفر تبریزی

● نوبت چاپ: اول / ۱۴۳۳ هـ . ق - ۱۳۹۰ هـ . ش

● چاپخانه: نینوا ● شمارگان: ۲۰۰۰

● شابك: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۲۶-۲۱-۷

www.tabrizi.org

● العنوان: مدرس الاستاد الفقهاء و المجتهدین میرزاجواد التبریزی قدس سره

قم المقدسه - شارع المعلم - فرع ۱۷ - رقم البنایه ۲۵

● تلیفون المدرس: ۷۷۴۴۲۸۶ - ۷۷۳۳٤۱۹ - ۷۷٤۳۹۳۹ - ۰۰۹۸۲۵۱

● تلیفون دارالصدیقة الشهیدة (علیها السلام): ۷۷۳۲۱۵۳ - ۷۷۳۹۰۰۵ - ۰۰۹۸۲۵۱

● فاکس المدرس: ۷۷٤۳۷٤۳ - ۰۰۹۸۲۵۱

● فاکس دارالصدیقة الشهیدة (علیها السلام): ۷۸۳۱۲۷۲ - ۰۰۹۸۲۵۱

● بریدالکترونی: tabrizi_Live@yahoo.com MSN/tabrizi_qom_mktab

«اَلسَّلامُ عَـلَيْكَ يـا اَبـا عَـبْدِاللهِ وَعَـلَى
الأَرْواحِ الَّتي حَلَّتْ بِفِنائِكَ، عَـلَيْكَ مِـنِّي
سَلامُ اللهِ أَبَداً ما بَقِيتُ وَبَقِيَ اللّيْلُ وَالنَّهارُ
وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِـزِيارَتِكُمْ
اَلسَّلامُ عَلَى الحُسَيْنِ وَعَـلىٰ عَـلِيِّ بْـنِ
الحُسَـيْنِ وَعَـلىٰ أَوْلادِ الْـحُسَيْنِ
وَعَلىٰ أَصْحابِ الحُسَيْنِ»

قال الصادق عليه السلام في دعاء له:

.... فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى نُوَافِيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ [الأكبر].

(الكافى، ج ۴، ص ۵۸۳، وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱)

امام صادق علیه‌السلام در دعایی فرمودند:

... پس تو این صورت‌هایی که حرارت آفتاب آن‌ها را در راه محبّت ما تغییر داده، مورد ترحّم خودت قرار بده و نیز صورت‌هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام می‌گذارند و برمی‌دارند، مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحّم بر ما اشک ریخته‌اند، نظر عنایت فرما و دل‌هایی را که برای ما، به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‌اند، ترحّم فرما. و به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده، برس. خداوندا! من این بدن‌ها و این ارواح را نزد تو به امانت می‌سپارم، تا در روز تشنگی شدید که بر حوض کوثر وارد می‌شوند، آن‌ها را سیراب نماییم.

باسمه تعالی

با توجه به سفر استاد الفقهاء والمجتهدین مرحوم میرزا جواد تبریزی‌ؒ به شام و حضور در مرقد مطهر حضرت زینب کبری‌علیها‌السلام و حضرت رقیه‌علیها‌السلام و تأکید ایشان بر استحباب زیارت و عظمت این مکانها، بر آن شدم کتابی را با الهام‌گیری از راهنمایی و مبانی آن مرجع فرزانه در خصوص شخصیت حضرت رقیه‌علیها‌السلام گردآوری نمایم و در آن، گفتار، نوشته‌ها و استفتاءات آن مرجع بزرگوارؒ را گردآوری نمایم، تا ذخیره‌ای باشد بر روزی که لاَیَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَی اللهَ بِقَلْبٍ سَلِیم. ان شاء الله تعالی.

جعفر تبریزی

# فهرست مطالب

# مقدمه

**السلام علی الحسین وعلی علي بن الحسین**
**وعلی أولاد الحسین وعلی أصحاب الحسین**

در دوران بیماری فقیه مقدّس راحل، میرزا جواد تبریزی‌ﷺ خبری انتشار یافت که سخت ایشان‌ﷺ را آزار داد و آن خبر این بود که فلان آقا (که بعدها مرحوم میرزاﷺ حکم به ضال و مضل بودنش کردند) زیارت بارگاه حضرت رقیه‌علیهاالسلام، دختر خردسال ابا عبدالله الحسین‌علیه‌السلام را زیر سؤال برده و می‌گوید: «رقیّه طفلی بیش نبوده و فضیلتی در زیارت قبر او وجود ندارد!» بعد از شنیدن این کلام باطل، مرحوم میرزاﷺ با آنکه دوران نقاهتشان را می‌گذراندند، تصمیم گرفتند به زیارت حرم حضرت رقیّه‌علیهاالسلام مشرّف شوند و با عزاداری در آن مکان و مصاحبه در خصوص شخصیت حضرت رقیه‌علیهاالسلام عملاً عظمت فرزند امام حسین‌علیه‌السلام را به دیگران برسانند تا ردّی باشد بر آن شخص گمراه و حقیقت بر همگان روشن شود و به یاری خداوند این کار انجام گرفت و با آنکه ضعف جسمی شدیدی بر مرحوم میرزاﷺ عارض شده بود، ولی با تمام توان در بدو ورود به حرم حضرت

رقیه علیها السلام در خصوص قبر شریف و شخصیت حضرت رقیه علیها السلام بیاناتی ایراد داشتند که در این کتاب به آن اشاره شده است[1] و این حرکت اثر عظیمی به جای گذاشت و امروزه زائرین آن قبر شریف با ذوق و شوق فراوان جهت کسب ثواب و توسّل به پابوسی حرم آن حضرت مشرّف می‌شوند و کلام باطل مشککین را که لذّت زیارت را احساس نکرده‌اند، زیر پا نهاده، و نفرین خود را نثار منحرفین از خط ولاء می‌کنند.

به اهتمام فرزند مرحوم میرزا رحمه الله، شیخ جعفر تبریزی، این جزوه مشتمل بر بیانات و مکتوبات آن فقید راحل در خصوص شخصیت حضرت رقیّه علیها السلام گردآوری شد و خود مؤلّف با تتبع کتب گوناگون توانستند، این کتاب گران‌بها را تهیه و در اختیار مرکز دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام قرار دهند وبحمد الله اکنون به زیور طبع آراسته می‌گردد، به امید اینکه مورد استفادهٔ علاقه‌مندان قرار گیرد ان شاء الله تعالی.

**رمضان سال ۱۴۳۲ هـ ق**

**دار الصدیقة الشهیده علیها السلام**

**قم مقدسه**

۱. صفحه ۱۹ از این کتاب.

## سخنان استاد الفقهاء والمجتهدین، میرزا جواد تبریزی قدس‌سره در مرقد شریف حضرت رقیه علیهاالسلام

استاد بزرگوارمان، فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی قدس‌سره دارای دلی سوخته و مملو از عشق به خاندان عصمت و طهارت بود، به هنگام بیماری به زیارت مرقد شریف حضرت رقیّه علیهاالسلام در شام شتافت، در آنجا سخنانی ایراد فرمودند، که ضمن تثبیت فضیلت زیارت حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام و تأکید بر بودن قبر آن حضرت علیهاالسلام در مکان فعلی، به منحرفینی که درصدد تضعیف زیارت آن حضرت علیهاالسلام تلاش می‌کردند نیز جواب محکمی دادند، قلب دل سوختگان ولایت را شاد کرده و رونق خاصی به زیارت آن مکان مقدّس دادند.

استاد الفقهاء والمجتهدین، میرزا جواد تبریزی قدس‌سره هنگام زیارت و ورود به مرقد مطهّر حضرت رقیّه علیهاالسلام، دختر سیدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام (در کشور سوریه، شام) فرمودند:

**«یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی از برترین کارهاست. شما می‌دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی، حدودی وجود دارد و در همه و یا در بیشتر آن‌ها باید بیّنه (دلیل) اقامه**

گردد، اما در پاره‌ای از امور، مجرد شهرت در ثبوت آن‌ها کافی است و نیازی به اقامهٔ بینه و یا چیز دیگری وجود ندارد؛ مثل آنکه کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین وقف بوده است، از امام علیه‌السلام درمورد حکم این زمین (وقف) سؤال شد، امام علیه‌السلام فرمودند: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است، خرید آن جایز نیست و آن را پس بدهد، و از این قبیل است حدود منی و مشعر، (که با شهرت ثابت می‌شود) و همچنین مقابر، ممکن است کسی دویست سال پیش در جایی دفن شده باشد، والان کسی نباشد که خود، محل دفن وی را در این مکان دیده باشد، اما بین مردم مشهور باشد که در این مکان دفن شده است، این شهرت کافی است. و از این روست مقام و مزار حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام، که از اول مشهور بود، گویا سیدالشهدا، امام حسین علیه‌السلام نشانی را از خود در شام به یادگار سپرده است تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت علیهم‌السلام و حوادث آن بپردازند. این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در میان اسیران، حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه علیهاالسلام در این مکان، شهرت قائم است، آن حضرت علیهاالسلام، در این مکان جان سپرده و دفن شده است. از این رو ما به زیارتش شتافتیم، باید حرمت او را پاس بدارید؛ یعنی نگویید: حضرت رقیه علیهاالسلام دختر خردسالی بوده، پس زیارتش چه فضیلتی دارد! علی اصغر علیه‌السلام که کودک شیرخواری بود، دارای آن مقامی است که روبه‌روی حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در کربلا دفن گردید، گفته‌اند که دفن وی در این مکان

نشان از آن دارد که در روز حشر، سیدالشهدا، امام حسین علیه‌السلام این کودک خردسال را به دست گرفته و نشان خواهد داد. دفن حضرت رقیّه علیهاالسلام، این طفل خردسال در شام، گواهی بزرگ و نشانی قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا شده بر ایشان دارد؛ آن ستمی که تمام پیامبران، از آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن گریستند، تا آنجا که جبریل امین از جانب خداوند، عزای امام حسین علیه‌السلام را بر آدم علیه‌السلام خواند، از این رو احترام این مکان لازم است. به سخنان فاسد و باطلی که می‌گویند: حضرت رقیه علیهاالسلام طفلی خردسال بیش نبود، پس زیارتش فضیلت ندارد، گوش فرا ندهید. مگر علی اصغر علیه‌السلام کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدی خواهد بود و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد، ان شاء الله.

بنابراین بر همه واجب است که احترام مقام و مکان حضرت رقیّه علیهاالسلام را داشته باشند و به سخنان فاسد و بیهوده‌ای که از گمراهی شیاطین است گوش فرا نداده و اعتنایی نکنند.

ما با زیارت دختر امام حسین علیه‌السلام (حضرت رقیّه) به خداوند متعال تقرّب می‌جوییم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی نیز همه مظلوم بودند»[1].

---

۱. حرم مطهر حضرت رقیه علیهاالسلام، سوریه، دمشق، سال ۱۳۸۱ هـ.ق.

❖ زیارت نامه اول حضرت رقیه علیها السلام

❖ ترجمه زیارت نامه اول حضرت رقیه علیها السلام

❖ زیارت نامه دوم حضرت رقیه علیها السلام

❖ ترجمه زیارت نامه دوم حضرت رقیه علیها السلام

❖ زیارت و عزاداری

❖ احادیث عظمت زیارت و عزاداری

## زیارت‌نامهٔ اول حضرت رقیه علیهاالسلام

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ أَمیرِالْمُؤْمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ وَخَدیجَةَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْحُسَیْنِ الشَّهیدِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یا رُقَیةُ بِنْتَ الْحُسَیْنِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الشَّهیدَةُ، اَلسَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمَعْصُومَةُ الْمُضْطَهَدَةُ.

لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَکِ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَکِ. اَللّٰهُمَّ اسْتَجِبْ لَنا وَتَقَبَّلْهُ بِکَرَمِکَ وَعِزَّتِکَ وَعافِیَتِکَ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرینَ أَجْمَعینَ وَسَلَّمَ تَسْلیماً کَثیراً یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

## ترجمهٔ زیارت‌نامهٔ اول حضرت رقیه علیها السلام

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا، سلام بر تو ای دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه علیهما السلام، سلام بر تو ای دختر حسین شهید، سلام بر تو ای رقیّه علیها السلام، ای دختر امام حسین علیه السلام، سلام بر تو ای مظلومهٔ شهیده، سلام بر تو ای معصومه ای که هر آنچه از ظلم و ذلت بود، در حق تو روا داشتند.

خداوند لعنت کند آن کسانی را که تو را به شهادت رساندند، و خداوند لعنت کند آن کسانی را، که به تو ظلم و ستم نمودند. بار خدایا! این دعاهای ما را مستجاب گردان، و به کرم، عزت و عافیت خویش آن را از ما قبول‌کن، و صلوات و درود خداوند بر محمد و خاندان پاک و طاهر او باد، ای بخشنده‌ترین بخشندگان».

## زیارت‌نامه دوم حضرت رقیه علیهاالسلام

بسمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَتَنا رُقَيَّةُ، عَلَيْكِ التَّحِيَّةُ وَالسَّلامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَديجَةَ الْكُبْرى أُمِّ الْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا أُخْتَ وَلِيِّ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ الْحُسَيْنِ الشَّهيدِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدّيقَةُ الشَّهيدَةِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الزَّكِيَّةُ الْفاضِلَةُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْبَهِيَّةُ، صَلَّى اللهُ عَلَيْكِ وَعَلى رُوحِكِ وَبَدَنِكِ، فَجَعَلَ اللهُ مَنْزِلَكِ وَمَأْواكِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبائِكِ وَأَجْدادِكِ، الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ الْمَعْصُومينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ، وَعَلَى الْمَلائِكَةِ الْحافّينَ حَوْلَ حَرَمِكِ الشَّريفِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، وَصَلَّى اللهُ عَلى سَيِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ وَسَلَّمَ تَسْليماً بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمينَ.

## ترجمهٔ زیارت‌نامهٔ دوم حضرت رقیه عليها السلام

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سلام بر تو ای بانوی بزرگوار حضرت رقیّه، بر تو باد تحیّت و سلام و رحمت و برکات الهی، سلام بر تو ای دختر نبی مکرّم اسلام، سلام بر تو ای دختر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام، سلام بر تو ای دختر فاطمهٔ زهرا عليها السلام، سرور زنان عالم هستی، درود بر تو باد ای دختر خدیجه والا مقام، مادر مؤمنین و مؤمنات، سلام بر تو ای دختر ولی خدا، سلام بر تو ای خواهر ولی خدا، سلام بر تو ای دختر امام حسین عليه السلام، سیدالشهداء، درود بر تو ای بانویی که با صداقت (در مسیر حق) به شهادت رسیدی، سلام بر تو ای خانمی که راضی بودی و خدا نیز از تو راضی بود، درود بر تو ای مخدّره‌ای که نفست را به زیور تقوی و نجابت آراسته بودی، سلام بر تو ای بانویی که در تهذیب نفس و علم همراه با عمل سر آمد زنان بودی، سلام بر تو ای بانویی که در نهایت مظلومیت، دارای شکوه و جمال بودی، درود خدا بر روح و روان پاکت باد خداوند جایگاهت را در بهشت درکنار پدران و اجداد پاکت قرار دهد. سلام بر شما که در مقابل مصائب جانکاه صبر پیشه کردید، پس چه نیکو زندگانی فرح بخش و سعادتمندانه‌ای در انتظار شماست و همچنین درود و ثنای خداوند بر فرشتگانی باد که به شرف پاسبانی حَرمت نائل آمدند، و درود و سلام خداوند بر پیامبر بزرگوارمان محمد صلى الله عليه وآله و خاندان پاکش ای بخشنده‌ترین بخشندگان.

# مسأله‌ی زیارت، توسّل و عزاداری و ردّ بر ادعاهای مخالفین سنّی

قبل از شروع به بحث در خصوص حضرت رقیه علیهاالسلام و زیارت ایشان لازم است بحثی را در اصل مشروعیّت زیارت (و همچنین اموری چون عزاداری و توسّل و تبرّک جستن) مطرح کنیم تا ردّی باشد بر ادعای مخالفین در عدم مشروعیت این امور.

## استحباب زیارت (قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای خدا علیهم السلام)

هرچند که اصل زیارت قبور مستحب است، ولی زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرات معصومین علیهم السلام از اولویت خاصی برخوردار است و بر استحباب آن تأکید بیشتری شده است؛ زیرا علاوه بر روایاتی که در این خصوص وارد شده، آثار تربیتی زیارت قبور، این اولیای خدا بسیار زیاد است؛ زیارت آن‌ها بزرگداشت کسانی است که عمری در طریق ایمان و تقواگام برداشته‌اند و در واقع زیارت آن‌ها ارج نهادن به ایمان، تقوا و ارزشهای معنوی و ترویج آن اوصافی است که در اولیای خدا وجود دارد.

همچنین زیارت قبور اولیای خدا نوعی اظهار محبّت به کسانی است که دوست داشتن آن‌ها در شرع لازم و ضروری و از جمله علامات ایمان دانسته شده است.

در خصوص زیارت قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایاتی وارد شده است،

برخی از این روایات از طریق شیعه و برخی دیگر از طریق اهل سنّت می‌باشد:

بعضی از روایات وارد شده از طریق شیعه:

امام صادق علیه السلام از پدرش امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرا در حال حیات و ممات زیارت کند، در روز قیامت شفیع او خواهم بود[۱].

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: وقتی به زیارت خانهٔ خدا می‌روید، حج خود را با زیارت قبر شریف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پایان برسانید؛ زیرا که ترک زیارت آن حضرت جفاست و به این عمل امر شده‌اید و نیز حج خود را تمام کنید با زیارت قبوری که خداوند، زیارت و ادای حق آن‌ها را بر شما لازم کرده است و نزد آن‌ها طلب روزی کنید[۲].

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کنند بر عهدهٔ والی مسلمین است که مردم را به این کار مجبور کند تا اینکه نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و اگر امکانات مالی نداشتند، والی از بیت المال

---

۱. عن الصادق علیه السلام عن أبیه إنّ النبيّ صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ زَارَنی حَیّاً وَمَیّتاً کُنْتُ لَهُ شَفیعاً یومَ القیامةِ». (بِحارِالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹، ح ۲؛ أبوابُ زیارةِ النبيّ صلی الله علیه و آله وسائر المشاهد في المدینة).

۲. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «أَتِمُّوا بِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله حَجَّکُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَی بَیْتِ اللهِ فَإِنَّ تَرْکَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِکَ أُمِرْتُمْ وَ بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلْزَمَکُمُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّهَا وَ زِیَارَتَهَا وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا». (بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹، ح ۳).

مسلمانان، هزینه آن‌ها را بپردازد[۱].

و بسیاری از روایات دیگر در این خصوص از طریق شیعه وارد شده است....

بعضی از روایات وارد شده از طریق اهل سنّت:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می‌شود[۲].

و همچنین فرمود: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند این است که در حال حیاتم زیارت کرده است[۳].

و همچنین فرمود: هر کس مرا به قصد قربت در مدینه زیارت کند، شفیع او خواهم بود[۴].

---

۱. عن أبي عبدالله علیه السلام قال: «... وَلَو تَركُوا زيارةَ النبيّ صلی الله علیه و آله لَكانَ على الوَالِي أن يَجْبُرَهُم على ذَلِكَ وعلَى المقام عندَهُ، فإنْ لَمْ يَكُنْ لهُم اموالُ أنْفَقَ عليهِمْ مِن بيتِ المالِ المسلمينِ». (وسائل الشيعه، ج ۸، ص ۱۶، ح ۲).

۲. عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرِ قالَ: قَالَ رَسُول اللهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لهُ شَفاعَتي». (سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۲۶۶۹؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۶؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۳۵).

۳. عَنْ حَاطِبِ بنِ أَبِي بَلْتَعَة قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّما زَارَنِي فِي حَيَاتِي». (سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۲۶۶۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۸۶).

۴. عَنْ أَنَس بِن مَالِك عَنْ النَبِيّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ زَارَنِي بالمَدِينَةِ مُحْتَسِباً كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً... (شوکانی، نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۷۹؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۲).

و روایات دیگری که از طریق اهل سنّت وارد شده است....

خداوند متعال در قرآن کریم به اهل معصیّت از مؤمنان دستور می دهد: خدمت پیامبرﷺ بروند و از آن حضرت بخواهند که از خدا برای آن‌ها طلب مغفرت کند. **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾**[1] در چنین صورتی امید است که خدا آن‌ها را ببخشد. از آنجاکه پیامبرگرامی اسلامﷺ به فرمودهٔ خداوند متعال در قرآن کریم، اسوهٔ حسنه است: **﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾**[2] پس نسبت به اوکه مصداق اتم و الگوی اکمل درکمالات و عبودیت حضرت حق است، حیات و ممات فرقی نمی‌کند و به مفاد روایات زیادی از پیامبرﷺ بعد از حیات شریفشان به اذن خداوند سبحان، ناظر بر اعمال ما بوده و همواره برای امتش طلب رحمت و مغفرت می‌کند.

ایشان فرمود: زندگی من برای شما خیر است که با هم سخن می‌گوییم و مرگ من نیز برای شما خیر است که اعمال شما بر من عرضه می شود، اگر عمل خیری دیدم، بخاطر آن خدا را سپاس می‌گویم و اگر عمل بدی دیدم، از خدا برای شما طلب مغفرت می‌کنم[3].

---

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. عَنْ عَبْدِاللهِ‌بن مَسْعُود قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَاُحَدِّثُ

بنابراین می‌توان گفت: مسافرت برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، همانند مسافرت برای دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات آن حضرت است.

از همه این‌ها گذشته، طبق روایات بسیاری که در دست داریم، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت زیارت قبور شهدای اُحد به آنجا سفر کرده[1] و نیز بعضی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله برای زیارت قبور، مسافرت‌ها کرده‌اند و یا همدیگر را به سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت نموده‌اند[2] و این همه می‌رساند که سفر برای زیارت قبور مشروع و مطلوب بوده و سیرهٔ مسلمانان از عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعین به این طرف بر آن جاری بوده است.

ابو هریره می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از کنار شهدای اُحد عبور می‌کرد، فرمود: گواهی می‌دهم که این‌ها در روز قیامت نزد خداوند گواه هستند، پس به سوی آن‌ها بیایید و آن‌ها را زیارت کنید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، تا روز قیامت هیچ‌کس به آن‌ها سلام نمی‌دهد، مگر این که آن‌ها جواب سلام او را می‌دهند[3].

---

⇐ لَکُم وَ وَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالَكُم فَمَا رَأَيْتُ مِنْ خَيْرٍ حَمَدْتُ اللهَ عَلَيْهِ وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُم». (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴).

۱. مستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله حِينَ مَرَّ عَلَى شُهَدَاءَ أُحُد: «أَشْهَدُ أَنَّ هَـؤُلَاءِ

طلحة بن عبیدالله می‌گوید: «با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم و آن حضرت زیارت قبور شهدای احد را قصد کرده بود. وقتی نزدیک قبور رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست»[1]. (منظور از قبور شهدا در این‌جا، قبور شهدای احد است که چند کیلومتر با مدینه فاصله دارد).

حضرت علی بن حسین علیهما السلام از سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام نقل می‌کند که: فاطمه علیها السلام هر روز جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آن‌جا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد[2].

از ابن عباس روایت شده که: ابوبکر و علی علیه السلام شش روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به زیارت قبر آن حضرت آمدند...[3].

منیب بن عبدالله بن أبی امامه می‌گوید که پدرم گفت: انس بن

---

⇐ شُهَدَاءَ عِنْدَالله یَومَ القِیَامَةَ فِأْتُوهُم وَ زُورُوهُم وَالذّي نَفْسِي بِيَدِهِ لا يُسَلِّم عليهِم أَحَدٌ إلى يَومَ القِيامَةَ إلّا رَدُّوا عليهِ». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۴، ص ۱۶).

۱. عَنْ طَلْحَة بنِ عُبَيْدِالله قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله يُرِيدُ قُبُورَالشهداءِ... فَلَمَّا جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَ: هَذِهِ قُبُور إِخْوانِنَا». (سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۲۰۴۳؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۸، ص ۳۸۴).

۲. عليُ بنُ الحُسينِ علیهما السلام عن أَبِيهِ قَالَ: «كَانَتْ فَاطمةُ تزورُ قبرَ عمِّها حَمزةَ في كلِّ جُمُعَةٍ فَتُصلّي وتَبكي عِنْدهُ». (سنن بیهقی، ج ۴، ص ۷۸؛ المستدرک، ج ۱، ص ۳۷۷ و ج ۳، ص ۲۸؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۴۹).

۳. «عَنْ ابنِ عَبّاس: جَاء أبوبكر وعليٌ يزورانِ قَبْرَ النبيّ صلی الله علیه و آله بَعدَ وفاتِهِ بِستَّةِ أيام...». (الرياض النصره في مناقب العشرة، ج ۳، ص ۱۱۸؛ المناقب خوارزمی، ص ۲۹۷؛ جواهر المطالب في مناقب الامام علی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸).

مالک را دیدم که نزد قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و ایستاد، آنگاه دست‌هایش را بالا برد، به طوری که من گمان کردم نماز شروع کرد، سپس مشاهده کردم که بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و از آنجا رفت[1].

از نافع نقل شده که؛ هرگاه عبدالله بن عمر از سفری باز می‌گشت، داخل مسجد می‌شد، سپس نزد قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و می‌گفت: سلام بر تو ای فرستادهٔ خدا[2].

عبدالله بن دینار می‌گوید: عبدالله بن عمر را دیدم که نزد قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌ایستاد، آنگاه بر حضرت درود می‌فرستاد و دعا می‌کرد[3].

هنگامی که ابوعبیده با مردم سرزمین بیت المقدس به نبرد پرداخت، نامه‌ای را همراه با میسره بن مسروق برای عمر فرستاد و از او درخواست کرد که در این سرزمین حضور داشته باشد، وقتی که میسره وارد شهر پیامبر صلی الله علیه و آله شد، شب هنگام بود، در همان وقت به

---

۱. «منیبُ بنِ عبدالله بن أبي أُمَامَة، عن أبيه قالَ: رأيتُ أنَسَ بنَ مالِك أتىٰ قبرَ النبيِّ صلی الله علیه و آله فَوَقَفَ فرَفَعَ يَدَيْهِ حتَّى ظَنَنْتُ أنَّهُ أفْتَتَحَ الصلاةَ، فَسلَّمَ على النبي صلی الله علیه و آله ثمّ انصرَفَ». (شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۴۱۶۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۶۱۸).

۲. «عَنْ نَافِعٍ أنَّ ابنَ عُمَرَ كَانَ إذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ دَخَلَ المَسْجِدَ ثُم أتىٰ القَبرَ فَقَالَ: السلامُ عَليكَ يَا رَسولَ اللهِ...». (الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۸؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ معرفة السنن والآثار، ج ۴، ص ۲۶۸).

۳. «عَنْ عبدِاللهِ بن دِينَار أنَّهُ قَال رأيتُ عَبداللهِ بنِ عُمَر يَقِفُ على قَبْرِ النَبي صلی الله علیه و آله ثُمَ يُسلِّمُ عَلى النَبي صلی الله علیه و آله وَيَدعُو...». (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، رقم ۲۳۰۴۳).

مسجد رفت و بر قبر پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله و قبر ابوبکر سلام و درود فرستاد[۱].

حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب عليه‌السلام می‌گوید: سه روز پس از به خاک سپاری پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله مردی بر ما وارد شد، آن گاه خودش را روی قبر آن حضرت انداخت و مقداری از خاک آنجا را بر سرش ریخت وگفت: ای فرستادهٔ خدا، مطالبی را به ما فرمودی و ما سخنانت را شنیدیم، تو از خداوند دریافت کردی و پذیرفتی، ما هم از تو دریافت کردیم و پذیرفتیم و در میان آیاتی که خداوند بر تو فرو فرستاد، این کلام است: «اگر آنان پس از آنکه به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند! بر خود ستم کرده و اکنون نزد تو آمده‌ام، تا برایم استغفار کنی؛ ناگهان از قبر بانگی برآمد که آمرزیده شدی!»[۲].

---

۱. «لمّا كانَ أبو عُبَيْدَة مغازياً بيتِ المَقْدَسِ، أرسَلَ كِتاباً إلى عُمرَ مَعَ مَيْسَرة بنِ مَسرُوق يَستَدعيهِ الحِضُورَ، فلمّا قَدِمَ مَيْسَرةُ مدينةَ رَسولِ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله دَخَلَها ليلاً، ودَخَلَ المسجدَ وَسلَّمَ على رَسولِ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله وعلى قبرِ أبي بَكر...». (شفاء السقام، ص ۱۴۴).

۲. «عَنْ عَلِيِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِيٌّ بَعْدَمَا دَفَنَّا رَسُولُ اللهِصلى‌الله‌عليه‌وآله بِثَلَاثَةِ أَيَّام، فَرَمَىٰ بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَحَثَا مِنْ تُرَابِهِ عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، قُلْتَ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللهِ، فَوَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ اللهُ عَلَيْكَ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾، وَقَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجِئْتُكَ تَسْتَغْفِرُ لِي فَنُودِيَ مِنَ القَبْرِ: أَنَّهُ قَدْ غُفِرَ لَكَ». (تفسیر ثعلبی، ج ۳، ص ۳۳۹؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۴۳۲۲ و ج ۴، ص ۲۵۹).

داود بن ابی صالح می‌گوید: روزی مروان بر سر مرقد نورانی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت، آنگاه دید که مردی صورت خود را بر قبر آن حضرت نهاده است. مروان گردن او راگرفت وگفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ ناگهان دید که ابوایوب انصاری، از صحابهٔ گرانقدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. وی در پاسخ گفت: آری، من برای زیارت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده‌ام و برای این سنگ نیامده‌ام. از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: هرگاه دین به دست اهلش افتاد، بر آن نگریید، اما هنگامی که دین به دست نااهل افتاد، بر آن بگریید[1].

ابن حوشب می‌گوید: چون کعب الأحبار پیش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بیت المقدّس بود، عمر از اسلام آوردن کعب الأحبار خوشحال شد و به او گفت: آیا می‌توانی با من به مدینه بیایی تا قبر پیامبر را زیارت کنی و از زیارت قبر او لذّت ببری؟ گفت: آری یا امیرالمؤمنین چنین خواهم کرد[2].

---

۱. «عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرْوَانُ يَوْمًا، فَوَجَدَ رَجُلاً وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ، فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ، فَقَالَ: نَعَمْ، جِئْتُ رَسُولَ اللهِ)، وَلَمْ آتِ الْحَجَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ) يَقُولُ: «لاَ تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنِ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ». (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص۲۴۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۸۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۲؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۵).

۲. عَنْ شَهرِبْنِ حوشَبٍ قَالَ: «لَمَّا أَسْلَمَ كَعْبُ الأَحْبَارِ عِنْدَ عُمَرَ وَ هُوَ فِي بَيْتِ المَقْدِسِ، فَرِحَ عُمَرُ بِإِسْلَامِ كَعْبِ الأَحْبَارِ ثُمَّ قَالَ: هَلْ لَكَ أَنْ تَسِيرَ مَعِي إِلَى المَدِينَةِ فَتَزُورَ قَبْرَ النَّبِيِّ وَتَتَمَتَّعَ بِزِيَارَتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكِ». (واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۴۴)

ابودرداء می‌گوید: بلال پیامبر ﷺ را در خواب دید که به او می‌گوید: این چه جفایی است ای بلال، آیا وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد، در حالی که محزون و غمگین بود. پس مرکب خود را سوار شد و آهنگ مدینه کرد و به قبر پیامبر آمد، آنجا گریه می‌کرد و صورت خود را با خاک قبر، خاک مالی می‌نمود[1].

با توجّه به این روایات که به عنوان نمونه نقل شد، به خوبی روشن می‌شود که سفر به آهنگ زیارت قبور در عصر پیامبر ﷺ و صحابه یک سنّت جاری بوده وکسی در مشروعیت آن تردید نداشته است و از آن زمان به بعد هم سیرۀ مسلمین از هر فرقه و مذهبی که باشد، بر آن جاری بوده و مسلمانان برای زیارت قبر پیامبر ﷺ و اولیای خدا از اطراف و اکناف بلاد اسلامی مسافرت می‌کردند.

زیارت بزرگان دین، نوعی ترویج از دین و مقامات معنوی است، توجّه مردم به مدفن بزرگان، این فکر را تقویت می‌کند که معنویت آنان مایۀ این گرایش‌هاست، وگرنه صاحبان قدرت و مکنت، ولی فاقد

---

۱. عَنْ أَبِي الدَرْدَاءِ: «إنَّ بِلَالاً رَأَى فِي مَنَامِهِ النَبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: مَا هَذِهِ الجَفْوَةُ يَا بِلَالُ؟ أَمَا آنَ لَكَ أَنْ تَزُورَنِي يَا بِلَالُ؟ فَانْتَبَهَ حَزِيناً وَجِلاً خَائِفاً فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَ قَصَدَ المَدِينَةَ فَأَتَى قَبْرَ النَبِيِّ فَجَعَلَ يَبْكِي عِنْدَهُ وَيُمَرِّغُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ و...». (تاريخ مدينة دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۰۸؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۵۸؛ تاريخ الاسلام، ج ۱۷، ص ۶۷؛ اعانة الطالبين، ج ۱، ص ۲۶۷؛ نيل الاوطار، ج ۵، ص ۱۸۰).

معنویت، زیر خاک خفته‌اند و کسی به آن‌ها توجهی ندارد.

رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین روزهای عمر خود به قبرستان بقیع رفتند و برای اصحاب قبور، طلب آمرزش کردند و فرمودند: پروردگارم دستور داده است که به سرزمین بقیع بیایم و برای آنان طلب مغفرت کنم، آنگاه فرمودند: هر گاه به زیارت آنان شتافتید، بگویید: «السَلَامُ عَلَیٰ أَهْلِ الدِّیارِ مِنَ المُؤمِنینَ والمُسْلِمینَ یَرْحَمُ اللهِ المُسْتَقْدِمِین مِنَّا وَالْمُسْتَأخِرِین وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللهُ بِکُمْ لاحِقُون؛[1] درود بر ساکنان این وادی از مؤمنان و مسلمانان، رحمت خدا بر گذشتگان از ما و آیندگان، و ما به خواست خدا به شما می‌پیوندیم».

ابن ماجه در سُنن خود نقل می‌کند که عائشه گفت: به دنبال رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گشتم، ایشان را در بقیع یافتم، می‌گفت: (سلام بر مؤمنین در این مکان، شما بر ما سبقت گرفتید و ما به شما ملحق خواهیم شد، خدایا ما را از اجر و پاداش آن‌ها محروم مگردان و ما را ثابت قدم نگه دار)[2].

و همچنین در همان کتاب آمده است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «زُورُوا القُبُورَ فَإِنّهَا تُذَکِّرُکُمُ بالآخِرَةِ؛[3] یعنی قبور را زیارت کنید که این

---

۱. صحیح مسلم، ج ۳، باب ما یقال عند دخول القبور، ص ۶۴؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۰.

۲. «فَقَدْتُهُ (تَعْنِي النَبيَ صلی‌الله‌علیه‌وآله) فَإذا هُوَ بِالبَقِيع. فَقَالَ: السَلامُ عَلَيْكُمْ دَارُ قَوْمِ المُؤمِنِين، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لاحِقُون اللّهُمَّ لا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ ولا تَفْتِنَّا بَعْدَهُمْ». (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۳، ح ۱۵۴۶).

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ما جاء في زيارة القبور، ص ۱۱۳.

زیارت، آخرت را به شما یادآوری می‌کند».

نه تنها مسأله استحباب زیارت قبور خصوصاً قبر پیامبر ﷺ بلکه مسأله‌ی تبرک به قبر ایشان هم از متون اهل سنت استفاده می‌شود، عبدالله پسر احمد حنبل، مؤسّس فرقهٔ حنبلی می‌گوید: از پدرم دربارهٔ حکم کسی که به منبر رسول خدا دست می‌کشد و تبرّک می‌جوید و آن را می‌بوسد و با قبر نیز همین کار را می‌کند تا ثواب ببرد، پرسیدم. پدرم گفت: اشکالی ندارد»[1].

شبهه‌ای زاییدهٔ فکر وهابیت است که قصد دارند با پوشاندن لباس بدعت و شرک بر قامت زیارت و استشفاء و تبرّک جستن به قبور اولیای الهی، این مسئله مهم اعتقادی را خدشه‌دار کنند.

غافل از آنکه اگر هر احترام و بوسیدنی عبادت بود، لازم می‌آمد بوسیدن کتاب خدا و اطفال هم شرک و حرام باشد. روشن است که هیچ مسلمانی به وسیلهٔ زیارت و بوسیدن مقابر شریفه، قصدش این نیست که به آنان نسبت خدایی بدهد و آنان را عبادت کند، تا شرک لازم بیاید.

---

۱. «سَأَلْتُ أَبِي عَنْ مَسِّ الرَّجُلِ رُمَّانَةِ المِنْبَرِ يَقْصُدُ التَبَرُّكَ وَكَذَلِكَ عَنْ مَسِّ القَبْرِ فَقَالَ: لَابَأْسَ بِذَلِكَ، وَفِي كِتَابِ «العِلَلِ وَمَعْرِفَةِ الرِجَالِ» مَا نَصُّهُ: سَأَلْتُهُ ـ أَيْ الإِمَامَ أَحْمَدَ ـ عَنِ الرَّجُلِ يَمُسُّ مِنْبَرَ النَبِيِّ ﷺ وَيَتَبَرَّكُ بِمَسِهِ وَيُقَبِلُهُ وَيَفْعَلُ بِالْقَبْرِ مِثْلَ ذَلِكَ ـ أَيْ يَمَسُّهُ وَيُقَبِلُهُ أَيضاً ـ أَو نَحْوَ هَذَا يُرِيدُ التَقَرُّبَ إِلَى الله جَلَّ وَ عَزَّ فَقَالَ: لَابَأْسَ بِذَلِكَ». (مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۰؛ العلل احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۹۲)

قرآن کریم می فرماید: ﴿**اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ**﴾[1] اشاره به اینکه حضرت یعقوب علیه السلام به واسطهٔ تبرّک جستن به لباس فرزندش حضرت یوسف علیه السلام بینائی خود را بازیافت.

موضوع تبرّک جستن به آثار و نیز قبور اولیای الهی به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در متون تاریخی و روایی به طور متعدّد نقل شده است و سنّت حساب می‌شود که خود اهل سنّت در متون صحیح خود بدان اعتراف دارند:

## تبرّک جستن صحابه و تابعین به آثار نبی خدا صلی الله علیه و آله

### الف) تبرک جستن به مو و ناخن پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. «**حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ عُثْمَانَ بنِ عَبْدِاللهِ بنِ مَوْهَبٍ قَالَ: أَرْسَلَنِي أَهْلِي إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ - وَقَبَضَ إِسرَائِيلُ ثَلَاثَ أَصَابِعَ - مِنْ فِضَّةٍ فِيهِ شَعْرٌ مِنْ شَعْرِ النَّبِيِ صلی الله علیه و آله وَكَانَ إِذَا أَصَابَ الإِنْسَانَ عَيْنٌ أَوْ شَيءٌ بَعَثَ إِلَيْهَا مِخْضَبَةٌ فَاطَّلَعَتْ فِي الجُلْجُلِ فَرَأَيْتُ شُعَرَاتٍ حَمْرَاءَ**؛[2]

اسرائیل گفت: عثمان بن عبدالله بن موهب می‌گوید: اهل من مرا به سوی ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، همراه ظرفی از آب (و اسرائیل با سه انگشت عمق ظرف را نشان داد) تا از موهای پیامبر صلی الله علیه و آله

---

۱. سوره یوسف، آیه ۹۳.

۲. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۵۷؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۴۸، ح ۵۸۹۶.

که در ظرفی از نقره نگه‌داری می‌شد و مردم برای دفع چشم زخم یا مرض از آن‌ها استشفاء می‌گرفتند در آن آب بشویم، من در آن جعبه نگاه کردم و موهای سرخی دیدم».

۲. «... ولَمَّا حَضَرَهُ [مُعَاوِيَةَ] المَوْتُ أَوْصَى أَنْ يُكَفَّنَ فِي قَمِيصٍ كَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ قَدْ كَسَاهُ إِيَّاهُ وَأَنْ يُجْعَلَ مِمَّا يَلِي جَسَدَهُ، وَكَانَ عِنْدَهُ قُلاَمَةُ أَظْفَارِ رَسُولِ اللهِ ﷺ، فَأَوصَى أَن تُسْحَقَ وَتُجْعَلَ فِي عَيْنَيْهِ وَفَمِهِ وَقَالَ: إِفْعَلُوا ذَلِكَ؛[1] آن هنگام که معاویه مرگ را به چشم خود مشاهده کرد، وصیّت نمود، او را در لباس و ردای رسول خدا ﷺ دفن نمایند، و توصیه کرد ناخنی از آن حضرت ﷺ را آرد کرده و مقداری بر چشم و دهانش بگذارند».

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بنِ عَبْدِاللهِ قَالَ: أَوْصَىٰ عُمَرُ بنُ عَبْدِالعَزِيزِ عِنْدَ المَوْتِ فَدَعَا بِشَعْرٍ مِنْ شَعْرِ النَبِي ﷺ وَأَظْفَارٍ مِنْ أَظْفَارِهِ، وَقَالَ: إِذَا مِتُّ فَخُذُوا الشَعْرَ وَالأَظْفَارَ، ثُمَ اجْعَلُوهُ فِي كَفَنِي؛[2] وقتی که اجل عمر بن عبدالعزیز نزدیک شد، گفت: مو و ناخنی از رسول خدا ﷺ برایم بیاورید، سپس گفت: زمانی که من مردم، این دو (مو و ناخن) را در کفنم قرار بدهید».

۴. «عَنْ حَمِيدِ الطَوِيلِ عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: جَعَلَ فِي حُنُوطِهِ [أَنَسُ بنُ مَالِكٍ] صُرَةَ مِسْكٍ وَشَعْراً مِنْ شَعْرِ النَبِيَّ ﷺ وَفِيهِ سَكٌ؛[3] انس بن مالک را با مقداری مشک، حنوط دادند و با او مویی از رسول الله ﷺ دفن کردند».

---

۱. اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۰۶.

۳. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۵.

۵. «أَعْطَى بَعْضُ وُلْدِ الفَضْلِ بِنِ الرَبِيعِ أَبَا عَبْدِاللهِ (يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ) وَهُوَ فِي الحَبْسِ ثَلَاثَ شَعَرَاتٍ فَقَالَ: هَذَا مِنْ شَعْرِ النَبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله، فَأَوْصَى أَبُو عَبْدِاللهِ عِنْدَ مَوْتِهِ أَنْ يُجْعَلَ عَلَى كُلِ عَيْنٍ شَعْرَةٌ، وَشَعْرَةٌ عَلَى لِسَانِهِ؛[1] به یکی از بچه‌های فضل بن ربیع (یعنی احمد بن حنبل) که در زندان به سر می‌بُرد، سه تار مویی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دادند، پس او گفت: این موی پیامبر خداست. آنگاه وصیّت کرد، دو تا از موها را بر چشمانش گذاشته و دیگری را بر زبانش بگذارند و به همان صورت دفن نمایند».

۶. «عَنِ ابْنِ سِيرِينِ، قَالَ: قُلْتُ لِعُبَيْدَةَ: عِنْدَنَا مِنْ شَعْرِ النَبِيِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَصَبْنَاهُ مِنْ قِبَلِ أَنَسٍ أَوْ مِنْ قِبَلِ أَهْلِ أَنَسٍ. فَقَالَ: لَأَنَ تَكُونَ عِنْدَيِ شَعْرَةٌ مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُنْيَا وَمَا فِيهَا؛[2] ابن سیرین خطاب به عبیده گفت: از انس یا خانواده‌اش، یک تار موی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستم رسید، و این موی پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برایم از دنیا و متعلّقاتش با ارزش‌تر است».

۷. «سُأَلَتْ عَائِشَةُ: مِنْ أَيْنَ هَذَا الشِعْرُ الذِي عِنْدَكُنَّ؟ قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَمّا حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حِجَّتِهِ فَرَّقَ شَعْرَهُ فِي النَاسِ فَأَصَابَنَا مَا أَصَابَ النَاسُ و...؛[3] از عائشه سؤال شد: از کجا این تار موی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دستت رسید؟ گفت: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حج، آن زمان که سر مبارک را می‌تراشیدند، مردم موهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بین خود تقسیم می‌کردند، در این بین، این تار موی پیامبر هم به من رسید».

---

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۳۷.

۲. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۰؛ عمدة القاری، ج ۳، ص ۳۷.

۳. امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۵۱.

### ب) آشامیدن آب در لیوان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

۱. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ فِي حَدِيثٍ، قَالَ: فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَوْمَئِذٍ حَتَّىٰ جَلَسَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ هُوَ وَأَصْحَابُه ثُمَ قَالَ: «اِسْقِنَا يَا سَهْلُ»، فَخَرَجْتُ لَهُم بِهَذَا الْقَدَحِ فَأَسْقَيْتُهُمْ فِيه (قَالَ ابوحَازِمٍ): فَأَخْرَجَ لَنا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشرِبْنَا مِنْهُ، قَالَ: ثُمَ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بنُ عَبْدِالعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَهَبَهُ لَهُ؛[1] سهل بن سعد گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به سقیفۀ بنی ساعده تشریف آورده و در جمع اصحاب نشستند، سپس فرمودند: ای سهل آبی برای آشامیدن بیاور، پس سهل لیوان آبی به محضر رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله آورد، ابو حازم گفت: سهل آن لیوان را برای ما هم آورد تا در آن آب بیاشامیم، آنگاه عمر بن عبدالعزیز از او (سهل) خواست که آن لیوان را به وی هدیه دهد، سهل نیز چنین کرد».

۲. «عَنْ أَنَسٍ: إِنَّ قَدَحَ النَّبِيِ صلی الله علیه و آله انْكَسَرَ، فَاتَّخَذَ مَكانَ الشِعْبِ سِلْسِلَةً مِنْ فِضَةٍ. قَالَ عَاصِمٌ: رَأَيْتُ الْقَدَحَ وَشَرِبْتُ فِيه؛[2] انس گفت: لیوان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شکست، جای شکاف آن را با نقره پر کردند. عاصم می‌گوید: من با آن لیوان آب آشامیده‌ام».

۳. «قَالَ أبو بُرْدَةَ: قَالَ لِي عَبْدُاللهِ بنُ سَلام: أَلَا أُسْقِيكَ فِي قَدَحٍ شَرِبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِيهِ؛[3] ابو برده می‌گوید: عبدالله بن سلام به من گفت: آیا

---

۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۲؛ السنن الکبری، ج ۱، ص ۳۱؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۰۵.

۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۷؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۸۶؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۰۵.

۳. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۲؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

می‌خواهی در لیوان پیامبر صلی الله علیه وآله آب بپاشامی؟».

۴. «عَنْ صَفِيَةَ بِنْتِ بَحْرَةَ، قَالَتْ: اسْتَوْهَبَ عَمِّي فِرَاسُ مِنَ النَّبِيِ صلی الله علیه وآله قَصْعَةً رَآهُ يَأْكُلُ فِيهَا فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا. قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ إِذَا جَاءَنَا قَالَ: أَخْرِجُوا إِلَيَّ قَصْعَةَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه وآله، فَنُخْرِجُهَا إِلَيْهِ فَيَمْلَأُهَا مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ فَيَشْرَبُ مِنْهَا وَيَنْضَحُهُ عَلَى وَجْهِهِ؛[1] صفیه دختر بحره گفت: عمویم فراس، پیغمبر صلی الله علیه وآله را در حال تناول نمودن طعام در ظرفی دید و ظرف را از ایشان طلبید، رسول خدا صلی الله علیه وآله آن ظرف را به او دادند، وقتی عمر به نزد ما می‌آمد می‌گفت: آن ظرف رسول خدا صلی الله علیه وآله را به من بدهید. پس آب زمزم در آن می‌ریخت و مقداری می‌نوشید و بر صورتش می‌پاشید».

**ت) تبرّک جستن به مواضع دست و دهان مبارک رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله**

۱. «فِي قِصَةِ نُزُولِ النَّبِيِّ صلی الله علیه وآله فِي بَيْتِ أَبِي أَيُّوبِ الأَنْصَارِي عِنْدَمَا قَدِمَ مُهَاجِراً إِلَى المَدِينَةِ، قَالَ أَبُو أَيُوبَ: وَكُنَا نَضَعُ لَهُ العَشَاءَ ثُمَّ نَبْعَثُ، فَإِذَا رَدَّ عَلَيْنَا فَضْلَهُ تَيَمَّمْتُ أَنَا وَأُمُّ أَيُوبَ مَوْضِعَ يَدِهِ فَأَكَلْنَا مِنْهُ نَبْتَغِي بِذَلِكَ البَرَكَةَ، حَتَّى بَعَثْنَا إِلَيْهِ لَيْلَةَ بِعَشَائِهِ وَقَدْ جَعَلْنَا لَهُ بَصَلاً وَثُوماً، فَرَدَّهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله وَلَمْ أَرَ لِيَدِهِ فِيهِ أَثَراً، فَجِئْتُهُ فَزِعاً، فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي رَدَدْتَ عَشَاءَكَ وَلَمْ أَرَ فِيهِ مَوْضِعَ يَدِكَ؟

فَقَالَ: إِنِّي وَجَدْتُ فِيهِ رِيحَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، وَأَنَا رَجُلٌ أُنَاجِي فَأَمَّا أَنْتُمْ

---

۱. الإصابة، ج ۵، ص ۲۷۶؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۱۷۶.

فَكُلُوهُ...»؛[1] ابو ایوب انصاری می‌گوید: بعد از هجرت رسول خداﷺ از مکّه به مدینه و آمدن حضرت به منزل ما، برای ایشانﷺ شام می‌بردم، وقتی برای جمع آوری سفره بر می‌گشتم، نگاه می‌کردم در سفره، چیزی از غذای رسول خداﷺ مانده، تا بخوریم و به واسطهٔ وجود گرامی رسول خداﷺ به ما خیر برسد، تا اینکه شبی برای حضرت طعامی از سیر و پیاز آوردم، وقتی دوباره برگشتم، دیدم حضرت دست به غذا نزده‌اند، با غصه و اندوه گفتم: یا رسول اللهﷺ پدر و مادرم فدایتان، چرا غذا میل نکردید؟ حضرت فرمود: من مرد مناجات هستم و نخواستم با دهانی که بوی سیر و پیاز می‌دهد، به عبادت پروردگارم بایستم، اما شما از این غذا بخورید».

۲. «**عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَبِيَﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ سُلیمٍ بَيْتَهَا وَفِي الْبَيْتِ قِرْبَةٌ مُعَلَّقَةٌ فِيهَا مَاءٌ، فَتَنَاوَلَهَا فَشَرِبَ مِنْ فِيهَا وَهُوَ قَائِمٌ، فَأَخَذَتْهَا أُمُّ سليمٍ فَقَطَعَتْ فَمَهَا فَأَمْسَكَتْهُ عِنْدَهَا**»؛[2] انس می‌گوید: پیغمبرﷺ وارد خانه ام سُلَیم شد و از مشکی که در آنجا آویزان بود اندکی آب آشامید، در حالی که ایستاده بود، سپس ام سلیم از باب تبرّک و تیمّن دهنهٔ مشک را برید و برای خود پنهان کرد».

۳. «**عَنْ أُمِّ عَامِرٍ أَوْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدِ بْنِ السكنِ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِﷺ صَلّى فِي مَسْجِدِنَا المَغْرِبَ فَجِئْتُ مَنْزِلِي فَجِئْتُهُ بِعَرَقٍ وَأَرْغِفَةٍ، فَقُلْتُ: بِأَبِي**

---

۱. البدایة والنهایه، ص ۲۰۱، ح ۳، سیره ابن هشام، ص ۱۴۴، ح ۲؛ دلائل النبوة البیهقی، ص ۵۱۰، ح ۲.

۲. مسند احمد، ص ۵۲۰، ح ۷، ح ۲۶۵۷۴؛ الطبقات، ج ۸، ص ۳۱۳.

وَأُمِّي تَعَشَّ. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كُلُوا بِسْمِ اللهِ. فَأَكَلَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ الذين جَاؤُوا... قَالَتْ: وَشَرِبَ مِنْ مَاءٍ عِنْدِي فِي شجبٍ فَأَخَذْتُ ذَلِكَ الشجبَ فَدَهَنْتُهُ فَطَوَيْتُهُ يُسْقَى فِيهِ المَرِيضُ وَيَشْرَبُ مِنْهُ فِي الحِينِ رَجَاءَ البَرَكَةِ؛[1] ام عامر یا اسماء دختر یزید بن سکن می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز مغرب را خواندند، بعد از نماز به منزل آمدم و استخوانی که دارای گوشتی لطیف و لذیذ بود، به همراه نان خدمت حضرت آوردم و گفتم: پدر و مادرم فدایتان، بفرمائید از این غذا میل کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحابش نموده و فرمود: با نام و یاد خدا از این طعام میل کنید. سپس حضرت و اصحابش از آن غذا میل کردند،... ام عامر گفت: پیامبر از آبی که در ظرف بود آشامید، پس من آن ظرف را گرفتم و آن را روغن مالی کردم و به امید شفا و برکت با آن ظرف به بیماران آب می‌دادم».

۴. «عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عمرةٍ عَنْ جَدَّتِهِ كَلْثَمَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدَنَا قِرْبَةٌ مُعَلَّقَةٌ فَشَرِبَ مِنْهَا، فَقَطَعْتُ فَمَ القِرْبَةِ وَرَفَعْتُهَا، (نَبْتَغِي البَرَكَةَ مَوْضِعَ فِيِّ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله)؛[2] عبدالرحمن بن ابی عمره از مادر بزرگش (کلثم) نقل کرد: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل ما تشریف آوردند و از مشکی که آویزان بود مقداری آب آشامیدند، سپس من دهانهٔ آن مشک را از باب تبرّک بریدم، چرا که آن موضع دهان پیغمبر صلی الله علیه و آله است».

---

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۳۷؛ الاصابة، ج ۸، ص ۴۲۶.

۲. اسدالغابة، ج ۵، ص ۵۳۹، حرف الکاف، ترجمة کلثم، رقم ۷۲۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۳۲.

**ج) تبرّک جستن به عصا، پیراهن و انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله**

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ عصيَّةٌ لِرَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَمَاتَ فَدُفِنَتْ مَعَهُ بَيْنَ جَنْبِهِ وَقَمِيصِهِ؛[1] محمد بن سیرین به نقل از انس بن مالک می‌گوید: همانا او (انس بن مالک) عصایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، چون انس از دنیا رفت آن عصا را در بغل و زیر کفنش دفن نمودند».

۲. «عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله اتَّخَذَ خَاتَماً مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ وَجَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ وَنَقَشَ فِيهِ: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ) فَاتَّخَذَ النَاسُ مِثْلَهُ، فَلَمَّا رَآهُم قَد اتَّخَذُوهَا رَمَى بِهِ، وَقَالَ: لَا أَلْبَسُهُ أَبَداً ثُم اتَّخَذَ خَاتَماً مِنْ فِضَةٍ فَاتَّخَذَ النَاسُ خَوَاتِيمَ الفِضَّةِ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَلَبِسَ الخَاتَمَ بَعْدَ النَبِيِّ صلی الله علیه و آله أَبوبِكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَ عُثْمَانُ حَتَّى وَقَعَ مِنْ عُثْمَانَ فِي بِئْرِ أُرِيسَ؛[2] عبدالله بن عمر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله انگشتری از طلا یا نقره درست کردند و بر روی نگینش نوشتند «محمد رسول الله» پس مردم هم، به تقلید از حضرت صلی الله علیه و آله چنین کردند، چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله عکس العمل مردم را مشاهده کردند، آن انگشتر را انداختند و فرمودند: من هرگز دیگر این انگشتر را به دست نمی‌کنم، سپس انگشتری از نقره درست نمودند، و مردم نیز انگشترها را با نقره درست کردند، ابن عمر می‌گوید: آن انگشتر را بعد

---

۱. البداية والنهاية، ج ۶، ص ۶؛ السيرة النبوية، ج ۴، ص ۷۰۹.

۲. صحيح البخاري، ج ۷، ص ۵۱، كتاب اللباس، باب خاتم الفضة، الاستيعاب بهامش الإصابة، ج ۲، ص ۴۹۴؛ ترجمة عمرو بن سعيد بن العاص، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۵۶، النسائي، ج ۸، ص ۱۹۶، أبي داود، ج ۴، ص ۸۸؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۹۶، ح ۴۷۲۰.

از نبی اسلام صلی الله علیه و آله ابوبکر، سپس عمر و بعد از او عثمان به دست کرد، تا آنکه انگشتر از دست عثمان به چاه اُریس افتاد».

۳. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: جَاءَتْ اِمْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ...، قَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ، إِنِّي نَسَجْتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسُوكَهَا. فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مُحْتَاجاً إِلَيْهَا. فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ يَا رَسُولَ اللهِ، (اكْسِنِي) فَقَالَ: نَعَمْ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَاهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ، لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لاَ يَرُدُّ سَائِلاً. فَقَالَ الرَّجُلُ وَاللهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلاَّ لِتَكُونَ كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ[1].

قَالَ ابْنُ حجرٍ: وَفِي رِوَايَةِ أَبِي غَسَانٍ، فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِينَ لَبِسَهَا النَبِيُّ صلی الله علیه و آله....

وَقَالَ فِي شَرْحِهِ: مَا يُسْتَفَادُ مِنَ الحَدِيثِ وَفِيهِ التَبَرُّكُ بِآثَارِ الصَالِحِينَ[2]؛

سهل بن سعد می‌گوید: زنی پیراهنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من این پیراهن را با دست خود دوخته‌ام، خواهش می‌کنم این هدیه را قبول بفرمائید، حضرت آن لباس را پوشیدند و در جمع اصحاب حاضر شدند، مردی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس را به من بدهید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قبول کردند و آن لباس را به سائل عطا کردند، مردم گفتند: ای مرد، کار خوبی نکردی؛ می‌دانی

---

۱. صحیح البخاري، ج ۲، ص ۱۴ و ج ۷، ص ۴۰؛ مسند أحمد، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۲۲۳۱۸؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۷۷.

۲. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۲؛ فتح الباري، ج ۳، ۱۴۴، ۲۸ باب من استعد الكفن في زمن النبي صلی الله علیه و آله فلم ينكر عليه، ذيل الحديث ۱۲۷۷.

که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال هیچ سائلی را رد نمی‌کند، چرا چنین کردی؟ گفت: والله من این پیراهن را برای اینکه کفنم باشد، درخواست کردم. سهل می‌گوید: عاقبت آن مرد در همان لباس دفن شد. ابن حجر می‌گوید: در روایت پسر غسّان این‌گونه وارد شده که آن مرد گفت: منظور من از درخواست این پیراهن، برکت جستن به پیراهنی بود که پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله به تن داشتند، و در شرح این روایت گفته شده است که؛ از این حدیث تبرّک جستن به آثار صالحان استفاده می‌شود».

۴. «**أَرَادَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ كَعْبِ بْنِ زُهَيْرٍ بُرْدَةَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الَّتِي أَلْقَاهَا عَلَيْهِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ، فَأَبَى كَعْبُ وَقَالَ: مَا كُنْت لِأُوثِّرَ بِثَوْبِ رَسُولِ اللهِ أَحَداً. فَلَمَّا مَاتَ بَعَثَ مُعَاوِيَةُ إِلَى وَرَثَتِهِ بِعِشْرِينَ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَأَخَذَهَا مِنْهُم. هِيِ الْبُرْدَةُ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ السَّلَاطِينِ، وَهِيَ الَّتِي يَلْبَسُهَا الْخُلَفَاءُ فِي الأَعْيَادِ؛**[1] معاویة بن ابی سفیان از کعب بن زهیر تقاضای خرید پیراهن رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله را نمود. پیراهنی را که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله، هنگامی که کعب اسلام آورد به وی اعطا کرد، معاویه برای خریدش، ده هزار درهم پیشنهاد کرد، امّا کعب نپذیرفت و گفت: پیراهن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را به احدی نمی‌بخشم. چون کعب از دنیا رفت معاویه برای خرید آن لباس بیست هزار درهم به ورثهٔ کعب پرداخت کرد و آن‌ها، آن لباس را به معاویه دادند و این همان لباسی بود که حاکمان در اعیاد می‌پوشیدند».

---

۱. تبرّک الصحابة، ۱۷؛ تاریخ الإسلام للذهبي، ج ۲، ص ۴۱۲؛ السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تاریخ الخلفاء للسیوطي، ص ۱۹.

۵. «عَنْ أُمِّ عَطِيَةَ الأَنْصَارِيَةِ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله حِينَ تُوُفِّيَتْ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَّهَا ثَلاثَةً أَوْ خَمْساً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُوراً أَوْ شَيْئاً مِنْ كَافُور فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي، فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ فَأَعْطَانَا حِقْوَةً، فَقَالَ: اَشْعِرْنَهَا إِيَّاهَا تَعْنِي إِزَارَهُ؛[1] ام عطیه انصاری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شدند در حالی که دخترش از دنیا رفته بود، پس حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: او را غسل داده با آب و سدر سه مرتبه یا پنج مرتبه یا بیشتر، و در آخر با مقداری کافور غسل را تمام کنید، پس زمانی که از این کارها فارغ شدید، مرا صدا بزنید، پس چون از کار تغسیل فارغ شدیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاع دادیم. پس حضرت عبایشان را به ما دادند و فرمودند: با این دخترم را تکفین نمایید».

۶. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ جَدّي أَنَّهُ أَوَّلَ وَفْدٍ وَفَدَ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ، فَوَجَدْتُهُ يَغْسِلُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: أُقْعُدْ يَا أَخَا أَهْلِ اليَمَامَةِ فَاغْسِلْ رَأْسَكَ فَغَسَلْتَ رَأْسِي بِفَضْلَةِ غُسْلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله... فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ أَعْطِنِي قِطْعَةً مِنْ قَمِيصِكَ أَسْتَأْنِسُ بَها، فَأَعْطَانِي. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَابِرٍ: فَحَدَّثَنِي أَبِي أَنَّها كَانَتْ عِنْدَنَا نَغْسِلُهَا لِلْمَرِيضِ يَسْتَشْفِي بِهَا؛[2] محمد بن جابر می‌گوید: از پدرم شنیدم و او از پدرش، که می‌گفت: من و عده‌ای

---

۱. صحيح البخاري، ج ۲، ۷۴؛ كتاب الجنائز، باب يجعل الكافور في آخره، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۴۷؛ مسند أحمد، ج ۷، ۵۵۶، ح ۲۶۷۵۲، السنن الكبرى للبيهقي، ج ۳، ص ۵۴۷، باب ۳۴، ح ۶۶۳۴، ج ۴، ص ۶، باب ۷۲، ح ۶۷۶۴؛ سنن النسائي، ج ۴، ص ۴۳۱.

۲. الإصابة، ج ۲، ص ۱۰۲، حرف السين القسم الأوّل.

دیگر از بنی حنیفه از اولین کسانی بودیم که به رسول خدا ﷺ ایمان آوردیم، آنگاه که به دیدار حضرت ﷺ مشرّف شدیم، پیغمبر را در حالی که سر مبارکشان را می‌شستند دیدیم، حضرت فرمود: بنشین ای برادر اهل یمامه و سرت را بشوی، پس سرم را با آب باقی مانده از ایشان شستم. پس گفتم: ای رسول خدا ﷺ لباسی از لباس‌هایتان را به من عطا کنید تا با آن انس گیرم. پس حضرت لباسی به من عطا کردند. محمد بن جابر می‌گوید: پدرم گفت: این لباس نزد ما بود، آن را می‌شستیم و برای استشفاء بیماران استفاده می‌کردیم».

۷. «عَنْ عِيسَى بْنُ طَهْمَانَ قَالَ: أَمَرَ أَنَسُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَأَخْرَجَ نَعْلاً لَهُمَا قِبَالاَنِ، فَسَمِعْتُ ثَابِتَ الْبُنَانِيَّ يَقُولُ: هَذِهِ نَعْلُ النَّبِيِّ ﷺ[۱]؛ عیسی بن طهمان می‌گوید: در نزد انس بودم که او امر کرد نعلینی که دو بند داشت آوردند، پس شنیدم که ثابت بنانی می‌گفت: این نعلین رسول خدا ﷺ می‌باشد».

### ح) تبرّک جستن به منبر رسول الله ﷺ

۱. «لَقَدْ أَوْضَحَ النَبِيُّ ﷺ لِأُمَّتِهِ أَنَّ لِمِنْبَرِهِ قُدْسِيَّةً خَاصَّةً لَا يَنْبَغِي التَجَاوُزُ عَلَيْهَا، لِذَا فَقَدْ سَنَّ ﷺ تَحْرِيمَ اليَمِينِ عَلَى مِنْبَرِهِ كِذْباً، فَقَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى مِنْبَرِي كَاذِباً وَلَوْ عَلَى سِوَاكٍ أَرَاكٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَارِ؛[۲] در مسند احمد آمده: رسول خدا ﷺ برای مردم واضح کرده بودند که منبرشان دارای

---

۱. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۵۰.

۲. مسند أحمد، ج ۴، ص ۳۵۷، ح ۱۴۶۰۶؛ فتح الباري، ج ۵، ص ۲۱۰؛ الطبقات، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱.

قداست و جایگاه والایی است و حرام است کسی با دروغ به منبر قسم بخورد، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس به منبر من قسم دروغ بخورد، جایگاهش را در آتش جهنم خواهد دید، ولو قسم او، برای چوب مسواک اراک باشد».

۲. «وَعَنْ جَابِرٍ (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ): قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّمَا امْرِئٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَلَفَ عِنْدَ مِنْبَرِي عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ يَسْتَحِقُّ بِهَا حَقَّ مُسْلِمٍ، أَدْخَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ النَارَ وَإِنْ كَانَ عَلَى سِوَاكٍ أَخْضَرَ؛[1] جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردی از مسلمانان به منبر من قسم دروغ بخورد، او مستحق آتش جهنم است، اگرچه بر چوب مسواک سبز باشد».

۳. «وَقَدْ أَدْرَكَ الصَحَابَةُ ذَلِكَ، فَنَجِدُ زَيْدَ بنَ ثَابِتٍ يَأبَى أَنْ يَحْلِفَ عَلَى المِنْبَرِ عِنْدَمَا قَضَى عَلَيْهِ مَرْوَانُ بِذَلِكَ، وَقَالَ: أَحْلِفُ لَهُ مَكَانِي، فَجَعَلَ زَيْدُ يَحْلِفُ وَأَبَى أَنْ يَحْلِفَ عَلَى المِنْبَرِ، فَجَعَلَ مَرْوَانُ يَعْجَبُ مِنْهُ.

لِذَا نَجِدَ الصَحَابَةَ الكِرَامَ يَعْرِفُونَ لِهَذا المِنْبَرِ قُدْسِيَتَهُ وَبَرَكَتَهُ، فَنَجِدُهُمْ يَقْصِدُونَه وَيَمْسَحُونَ أَيْدِيهُم بِرُمَانَتِهِ وَبِمُقْعَدِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله مِنْهُ، وَيَضَعُونَهَا عَلَى وُجُوهِهِم تَبَرُّكاً بِهَا؛[2] در صحیح بخاری آمده: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، مسأله حرمت و قداست منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دانستند، لذا زید بن ثابت، زمانی که مروان برایش قضاوت می‌کرد حاضر نشد بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله قسم یاد کند و این مسأله باعث تعجّب مروان شد؛ بر همین اساس اصحاب بزرگوار، قداست و برکت منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۹۷، ح ۴۶۳۸۹، وفيه عن أبي هريرة أيضاً.

۲. صحيح البخاري، ج ۳، ۲۳۴.

می دانستند، به همین جهت برای تبرّک و تیمّن منبر را مسح کرده و آنگاه دست خود را به صورت و بدن خود می‌کشیدند».

۴. «فَعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِالقَارِي: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى ابْنِ عُمَرَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى مَقْعَدِ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ المِنْبَرِ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى وَجْهِهِ؛[۱] ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری می‌گوید: ابن عمر را دیدم در حالی که بر نشیمنگاه پیامبر ﷺ، بر منبر دست گذاشت و سپس به صورت خود کشید».

۵. «وَعَنْ يَزِيدِ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ قَسِيطٍ قَالَ: رَأَيْتُ نَاساً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا خَلَا المَسْجِدُ أَخَذُوا بِرُمَانَةِ المِنْبَرِ الصَّلْعَاءِ الَّتي تَلِي القَبْرَ بِمَيَامِنِهِم ثُمَّ اسْتَقْبَلُوا القِبْلَةَ يَدْعُونَ؛[۲] یزید بن عبدالله بن قسیط می‌گوید: من می دیدم کسانی از صحابه را، بعد از اینکه مسجد خالی می شد به کنار منبر رسول خدا ﷺ رفته و به عنوان تبرّک آن را مسح می‌کردند و آنگاه رو به قبله دعا می‌نمودند».

### خ) تبرّک جستن به قبر مطهّر رسول خدا ﷺ

تبرّک جستن به مرقد مطهّر پیامبر اسلام ﷺ از همان ابتدا بین مسلمانان یک سنّت و عادت شده بود و این سنّت در طی اعصار مختلف ادامه داشته و دارد. مسلمانان از آب آنجا می خوردند و با آن، مریضان خود را شفا می‌دادند و به تربت حضرت برای استشفاء

---

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۲۵۴، ذکر منبر الرسول، الثقات لابن حبان، ۹؛ الانساب، ج ۴، ص ۴۲۶.

۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۵۴، ذکر منبر الرسول.

تمسّک می‌جستند و این سنّت در بین تمام مذاهب و فرق با اختلافاتی که دارند، نسل به نسل ادامه داشته، وکسی هنوز ایرادی بر این عملکرد مسلمانان وارد نکرده، مگر ابن تیمیه حرانی که ادعا کرد: سلف صالح تمسّک جستن به مرقد نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبول نداشته‌اند ولکن سیرهٔ بسیاری از صحابه، تابعین، علما و سائر مسلمانان با کلام ابن تیمیه مغایرت دارد».

۱. «عَنْ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرْوَانُ يَوْماً فَوَجَدَ رَجُلاً وَاضِعاً وَجْهَهُ عَلَى القَبْرِ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ! فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ! فَقَالَ: نَعَمْ، جِئْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وَلَمْ آتِ الحَجَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لاَ تَبْكُوا عَلَى الدِينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنِ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ؛[1] داود بن صالح گفت: روزی مروان به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دید مردی صورتش را بر روی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله گذاشته است. مروان در حالی که به سوی او می‌رفت، گفت: می‌دانی چه می‌کنی؟ چون نزدیک شد، دید او ابو ایوب است. ابو ایوب گفت: بله من به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده‌ام نه به دیدار سنگ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: برای دین گریه نکنید، زمانی که اهلش امور آن را به دست بگیرند، بلکه آن زمان باید به حال دین گریست که غیر اهل، امور دین را به دست داشته باشد».

۲. «عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِي بَعْدَمَا دَفَنَّا رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله بِثَلَاثَةِ

---

۱. المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۹۴؛ الجامع الصغير للسيوطي، ۷۲۸؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۸۸، ح ۱۴۹۶۷؛ والذهبي في تلخيصه مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۲؛ وفاء الوفا للسمهودي، ج ۲، ص ۴۱۰، شفاء الأسقام للسبكي، ۱۵۲.

أَيَّامٍ، فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَحَثَا مِنْ تُرَابِهِ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، قُلْتَ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ، وَوَعَيْتَ عَنِ اللهِ سُبْحَانَهُ فَوَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزِلَ عَلَيْكَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ... الآية). وَقَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجِئْتُكَ تَسْتَغْفِرُ لِي. فَنُودِيَ مِنَ القَبْرِ قَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ؛[1] حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: سه روز بعد از آنکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به خاک سپردیم، بادیه نشینی بر سر قبر حضرت صلی الله علیه و آله آمده و خودش را بر قبر انداخت، مشتی از خاک برداشته و بر سر خویش ریخت وگفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله شما فرمودید و ما شنیدیم، شما از خداگرفتی و ما از شما، و این آیه را تلاوت کرد: «اگر کسانی که بر خودشان ظلم کردند به نزد تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش کند، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت» وگفت: من به خودم ظلم کردم و اکنون به نزد شما برای طلب آمرزش و مغفرت از خداوند آمده‌ام؛ در آن هنگام صدایی از داخل قبر به گوش رسید که: «خداوند تو را مورد مغفرت خویش قرار داد».

۳. «أخرج الحافظ ابن عساكر في التحفة من طريق طاهر بن يحيى الحسيني قال: حدّثني أبي عن جدّي عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ(رضي الله عنه) عنه قال: لمّا رُمس رسول الله صلی الله علیه و آله جاءت فاطمة علیها السلام فوقفت على قبره صلی الله علیه و آله أَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ صلی الله علیه و آله فَوَضَعَتْهَا عَلَى عَيْنَيْهَا وَ أَنْشَدَتْ تَقُولُ:

---

۱. الروض الفائق، ۳۸۰؛ المواهب اللدنية للقسطلاني، ج ۴، ص ۵۸۳؛ مشارق الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۱؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۹۹؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۴۳۲۲ و ج ۴، ص ۲۵۹، ح ۱۰۴۲۲.

مَا ذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

حافظ ابن عساکر از عدّه‌ای نقل کرده که: امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: بعد از تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمهٔ زهرا علیها السلام خودش را بر روی قبر انداخت و مشتی از خاک قبر برداشت و بر روی چشم‌هایش گذاشت و گریست، بعد دو بیت شعر خواند:

کسی که تربت احمد را بو کند، دیگر به هیچ چیزی برای استشمام نیاز ندارد.

بر من مصائبی سخت وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد آن را تیره و تار می‌کرد.

۴. «ذَكَرَ الخَطِيبُ ابْنُ جَمَاعَةَ أَنَّ عَبْدَاللهِ بْنِ عُمَرَ كَانَ يَضَعُ يَدَهُ اليُمْنَى عَلَى القَبْرِ الشَرِيفِ، وَأَنَ بِلَالاً(رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) وَضَعَ خَدَّيْهِ عَلَيْهِ أَيْضاً. وَرَأَيْتُ فِي كِتَابِ السُّؤَالَاتِ لِعَبْدِاللهِ ابْنِ الإِمَامِ أَحْمَدَ وَذَكَرَ مَا تَقَدَّمَ عَنْ ابْنِ جَمَاعَةَ. ثُمَّ قَالَ: وَلا شَكَّ أَنَ الاِسْتِغْرَاقَ فِي المَحَبَّةِ يَحْمِلُ عَلَى الإِذْنِ فِي ذَلِكَ، وَالمَقْصُودُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ الاِحْتِرَامُ وَالتَعْظِيمُ، وَالنَاسُ تَخْتَلِفُ مَرَاتِبُهُمْ فِي ذَلِكَ كَمَا كَانَتْ تَخْتَلِفُ فِي حَيَاتِهِ، فَأُنَاسُ حِينَ يَرَوْنَهُ لا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلْ يُبَادِرُونَ إِلَيْهِ، وَأُنَاسُ فِيهِم أَنَاةٌ يَتَأَخَّرُون، وَالْكُلُّ مَحَلُّ خَيْرٍ؛[1] خطیب بن جماعه نقل کرده است که: عبدالله بن عمر دست راستش را بر روی قبر شریف پیغمبر صلی الله علیه و آله و بلال گونه‌هایش را بر روی قبر نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذاشت. سپس

---

۱. وفاء الوفا للسمهودي، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ایشان گفته است: در کتاب السؤالات که از عبدالله بن احمد است، دیدم که بعد از ذکر چنین وقایعی، گفته شده است: گذاشتن دست یا گونه بر قبر پیامبر ﷺ، به جهت ابراز محبّت است و اشکالی ندارد.

و در نحوهٔ ابراز مودّت به پیامبر ﷺ و میزان آن، مردم در رتبه‌های مختلف می‌باشند، مثلاً بعضی از مردم با مشاهدهٔ جمال دل آرای پیامبر ﷺ اختیار از دست می‌دادند و به سوی او می‌شتافتند، و عدّه‌ای به خاطر وقاری که داشتند، شتاب نمی‌کردند که در تمام این موارد خیر است».

۵. «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: إِنَ بِلَالاً مُؤَذِّنُ النَبِيِّ ﷺ رَأَى فِي مَنَامِهِ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: مَا هَذِهِ الجَفْوَةُ يَا بِلَالُ! أَمَا آنَ لَكَ أَنْ تَزُورَنِي يَا بِلَالُ؟! فَانْتَبَهَ حَزِيناً خائِفاً، فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَقَصَدَ المَدِينَةَ، فَأَتَى قَبْرَ النَبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ يَبْكِي عِنْدَهُ وَيَمْرَغُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ، فَأَقْبَلَ الحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عليهما السلام فَجَعَلَ يَضُمُّهُمَا وَيُقَبِّلُهُمَا؛[1] از ابی درداء نقل شده که گفت: بلال مؤذن پیامبر ﷺ در خواب آن حضرت را دید، پیامبر ﷺ به بلال فرمود: این چه جفایی است ای بلال، آیا وقت آن نشده که به زیارت من بیایی؟ سپس بلال به قصد زیارت حضرت ﷺ سوار بر مرکب، به سوی مدینه حرکت کرد. چون به کنار قبر رسول خدا ﷺ رسید، گریه کنان خود را بر قبر انداخت و صورتش را به خاک قبر می‌مالید، تا حسن و حسین آمدند،

---

۱. تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۷، ص ۱۳۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ أسد الغابة، ج ۱، ص ۲۴۴؛ وفاء الوفا للسمهودي، ج ۴، ص ۱۳۵۶؛ شفاء السقام، ۵۳؛ مشارق الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۱.

بلال آن دو را به آغوش کشید و بوسید».

۶. «رَوَى ابْنِ زُبَالَةُ عَنِ المُطَلِبِ قَالَ: كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ تُرَابِ القُبْرِ، وَأَمَرَتْ عَائِشَةُ بِجِدَارِهِ فَضُرِبَ عَلَيْهِمْ، وَكَانَ فِي الجِدَارِ كُوَةٌ فَكَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهَا، فَأَمَرَتْ بِالكُوَةِ فَسُدَّتْ؛[1] از مطلب نقل شده که گفت: مسلمانان برای تبرّک از خاک قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گرفتند، پس به دستور عائشه اطراف قبر مبارک پیامبر را دیوار کردند، ولی روی دیوار سوراخی بود که مسلمانان از آن سوراخ، خاک را به عنوان تبرّک می‌گرفتند، سپس عائشه دستور داد آن سوراخ را هم مسدود کردند».

۷. «ذَكَرَ السَمْهُودِيُ أَنَّ النَاسَ كَانُوا يَتَبَرَّكُونَ بِالصَلاَةِ إِلَى القَبْرِ[2]، قَالَ: عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ كَانَ النَاسُ يُصَلُّونَ إِلَى القُبْرِ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ بنُ عَبْدِالعَزِيزِ فَرُفِعَ حَتَّىٰ لَا يُصَلِّ إِلَيْهِ أَحَدٌ؛[3] سمهودی ذکر کرده که: مردم به عنوان تبرّک در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خوانند، و از هشام بن عروه نقل شده که گفت: پدرم می‌گفت: مردم تبرکاً کنار قبر پیامبر نماز می‌خواندند، سپس عمر بن عبدالعزیز دستور داد، دیگر نباید کسی در کنار قبر پیامبر نماز بخواند».

۸. «كَانَ ابْنُ المُنْكَدِرِ وَهُوَ أَحَدُ أَعْلَامِ التَابِعِينَ يَجْلِسُ مَعَ أَصْحَابِهِ، قَالَ: وَكَانَ يَصِيبُهُ الصماتُ، فَكَانَ يَقُومُ كَمَا هُوَ وَيَضَعُ خَدَهُ عَلَى قَبْرِ النَبِي صلی الله علیه و آله ثُمَ يَرْجِعُ، فَعُوتِبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّهُ لَيُصِيبُنِي خَطرةٌ، فَإِذَا وَجَدْتُ ذَلِكَ اسْتَشْفَيْتُ

---

۱. سبل الهدی والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۴۵.

۲. یعنی قبر النبي صلی الله علیه و آله.

۳. وفاء الوفا، ج ۲، ص ۵۴۷.

بِقَبْرِ النَبِيِ صلى الله عليه وآله، وَكَانَ يَأْتِي مَوْضِعاً مِنَ المَسْجِدِ فِي الصَحْنِ فَيَتَمَرَّغُ فِيهِ وَيَضْطَجِعُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ النَبِيَ صلى الله عليه وآله فِي هَذَا المَوْضِعِ. يَعْنِي فِي النَوْمِ[1]؛ ابن منکدر از بزرگان تابعین، گاهی در کنار اصحابش ساکت می‌ماند، آنگاه به سوی قبر پیامبر رفته و گونه‌هایش را بر روی قبر پیغمبر می‌گذاشت و سپس برمی‌گشت، به وی اعتراض کردند که این چه کاری است انجام می دهی؟ پس ابن منکدر گفت: وقتی به مشکل و خطری مبتلا می‌شوم برای طلب شفاء به قبر پیامبر صلى الله عليه وآله مراجعه می‌کنم و گاه خود را به بعضی از جاهای مسجد در صحن شریف می‌مالم، سؤال کردند: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: در خواب دیدم که پیامبر این‌جا بود».

۹. «قَالَ ابْنُ قُدَامَةَ الحَنْبَلِي فِي المُغْنِي: وَيَسْتَحَبُّ الدَفْنُ فِي المَقْبَرَةِ التِي يَكْثُرُ فِيهَا الصَالِحوُنَ وَالشُهَدَاءُ لِتَنَالَهُ بَرَكَتُهُمْ، وَكَذَلِكَ فِي البِقَاعِ الشَرِيفَةِ.

هَذِهِ هِيَ السُنَّةُ التِي دَأَبَ عَلَيْهَا الصَحَابَةُ والتَابِعُونَ فِي التَبَرُّكِ بِقَبْرِ النَبِي صلى الله عليه وآله والاسْتِشْفَاءِ بِتُرْبَتِهِ، وَلَمْ يَخَالِفْهُمْ فِيهَا إِلَّا وُلَاةُ بَنِي أُمَيَةَ الظَلَمَةُ مِنْ أَمْثَالِ مَرْوَانَ بْنِ الحَكَمِ طَرِيدِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله الذِي لَعَنَهُ اللهُ وَهُوَ فِي صُلْبِ أَبِيهِ، كَمَا أَخْبَرَتْ بِذَلِكَ عَائِشَةُ وَعَبْدُاللهِ بْنُ الزُبَيْرِ؛[2] ابن قدامهٔ حنبلی در کتاب «مغنی» گفته

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۴۴ عن أبي خيثمة زهير بن حرب قال: حدثنا مصعب بن عبدالله، حدثنا إسماعيل بن يعقوب التيمي.

۲. مجمع الزوائد، ج ۵، ۲۴۱؛ الاستيعاب، ج ۳، ص ۴۲۵، ترجمة مروان بن الحكم، وترجمة مروان بن الحكم من أسد الغابة، ج ۵، ۱۴۴، رقم ۴۸۴۱؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ۶، ص ۴۸۵.

است: دفن شدن در قبرستانی که صلحاء و شهداء زیادی در آن مدفون هستند، مستحب است؛ زیرا در جوار خوبان و به برکت آنان، میّت آرام می‌گیرد. تبرّک جستن به قبر شریف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و طلب شفا از تربت ایشان سنّت و سیرهٔ صحابه و تابعین بوده و با این سنّت حسنه کسی مخالفت نورزیده، مگر حکّام ستمکار بنی امیه، مثل مروان بن حکم که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از مدینه اخراج کردند و این شخص هنوز به دنیا نیامده بود که مورد لعن پروردگار واقع شد، همانطور که از عائشه و عبدالله بن زبیر نقل شده است».

**ردّ بر ابن تیمیّه**

قرنهاست که مسلمانان جهان، طبق یک سیرهٔ حسنه و سنّت پذیرفته شده و با پیروی از روایات وارده از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بر سر قبور اولیای خدا و بزرگان دین حاضر می شوند و با ادای احترام نسبت به آنان، قبورشان را زیارت می‌کنند و از ارواح مقدسهٔ آن‌ها کسب فیض می‌نمایند و به آثارشان تبرّک می‌جویند و به یاد ارزش‌ها و اصالت‌هایی می‌افتند که این بندگان خوب خدا، همواره منادی آن بوده‌اند.

با وجود این، در نیمهٔ اوّل قرن هشتم، شخصی به نام ابن تیمیه (علیه لعائن الله) ظاهر شد و زیارت قبور را نوعی بدعت دانست و با تمسّک به مطالب سست و غیر مستند، به حرمت آن فتوا داد و سفر برای زیارت قبور، حتی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نامشروع خواند.

علمای مذاهب، حتّی حنبلی‌ها از ابن تیمیه که خود را حنبلی می‌دانست، روی برگردانیدند و او را گمراه دانستند؛ مثلاً «یافعی» دربارهٔ او گفته است که:

«ابن تیمیه مسائل غریبی آورد که مورد انکار علماء اهل سنت واقع شده است و از قبیح ترین سخنان او اینکه، او مردم را از زیارت قبر پیامبرﷺ نهی کرد».

ابن حجر عسقلانی نوشته است که:

«فقیه مالکی به کفر او حکم داد و در دمشق اعلام شد که هر کس عقیدهٔ ابن تیمیه را داشته باشد، خون و مال او حلال است».

یکی از مطالب عمدهٔ ابن تیمیه و اتباع او (وهابی‌ها) این است که آن‌ها سفر برای زیارت قبور، حتی زیارت قبر پیامبر اسلامﷺ را، نامشروع بلکه مساوی با شرک می دانند.

ابن تیمیه در ذیل حدیثی که از رسول اکرمﷺ در بخاری و مسلم نقل شده (**لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إلا إِلَى ثَلاثَةِ مَسَاجِدٍ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى**؛[1] بار سفر بسته نشود، مگر برای سه جا: مسجدالحرام، مسجدالأقصی و این مسجد من) می‌گوید: «اگر کسی برای زیارت قبر حضرت ابراهیم و یا قبر پیامبر اسلام نذر کند، وفا به این نذر واجب نیست؛ زیرا از سفر کردن به این محل‌ها نهی شده است».

---

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۴۹؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۵۲.

همچنین ابن تیمیه در منهاج السنه، با وارد ساختن تهمت‌های ناروا به شیعه، از این که شیعیان قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولیای خدا علیهم‌السلام را زیارت می‌کنند، آن‌ها را به یهود و نصاری تشبیه می‌کند و حتی شیعه را به خاطر این عمل، مشرک می‌داند و جالب این که به صورت «إنْ قیلِ» از خود می‌پرسد که: تنها شیعه به زیارت قبور نمی‌رود، بلکه بسیاری از اهل سنّت هم چنین می‌کنند، پس چرا فقط شیعه را متهم می‌کنی؟ سپس پاسخ می‌دهد:

«درست است که بسیاری از اهل سنّت هم به زیارت قبور می‌روند، آن‌ها هم کار حرام می‌کنند و گمراه هستند، ولی گمراهی شیعه بیشتر است!»

بدین‌گونه خود ابن تیمیه اعتراف می‌کند که اکثریت مسلمانان از شیعه و سنّی زیارت قبور اولیای خدا را مشروع می‌دانند و آن را انجام می‌دهند.

ابن تیمیه نه تنها سفر برای زیارت قبور را جایز نمی‌داند، بلکه اساس زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را، ولو برای ساکنین مدینه جایز نمی‌داند و روایاتی را که دربارهٔ زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده، رد می‌کند و آن‌ها را ضعیف و جعلی می‌داند.

ثواب داشتن زیارت قبور انبیاء، ائمه علیهم‌السلام، شهداء و صلحاء از مسلّمات نزد شیعه اثنا عشری است و در این خصوص از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام روایات فراوانی وارد شده است و اشکالی هم که از طرف اهل سنّت در خصوص زیارت وارد شده، قابل نقض از متون و صحّاح

خودشان می‌باشد که قبلاً متعرّض بعضی از آن‌ها شدیم[۱].

با توجّه به احادیث منقول در متون اهل سنّت و گفتار آن‌ها در خصوص احادیث بخاری و مسلم (که اگر حدیثی در مسلم و یا بخاری وارد شد دال بر آن است که آن حدیث متفق علیه است و می‌توان بدان عمل نمود؛ زیرا که روایت صحیح است) دیگر بهانه‌ای برای شبهه افکنی باقی نمی‌ماند. روشن است که علاقهٔ زیاد و عشق و محبّت به این کار فرمان می‌دهد و این نوعی احترام و بزرگداشت است و مردم به تناسب شوقشان حالات متفاوتی دارند. بعضی‌ها وقتی قبر را می‌بینند، بی‌اختیار به سمت آن می‌شتابند، برخی هم با تاخیر و درنگ رفتار می‌کنند.

## مسئله عزاداری

عزاداری شیعه برای اولیای خدا که ائمهٔ اثنا عشر علیهم‌السلام و اولادشان می‌باشند، سنّتی حسنه است که خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر جای گذاشت و اهل سنّت در متون خود بدان اعتراف دارند:

عایشه نقل می‌کند که: حضرت سیدالشهدا، امام حسین علیه‌السلام هنگامی بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شد که وحی در حال نزول بر ایشان بود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند و امام حسین علیه‌السلام بر شانهٔ ایشان

---

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۶۵؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تاریخ الشام، ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۰۸؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۵، ص ۹۹؛ سنن ابن داود، ج ۲، ص ۷۲؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۷.

سوار شد و شروع به بازی کرد. جبرئیل گفت: ای رسول خدا، امت تو بعد از تو فتنه به پا خواهند کرد و فرزند تو (امام حسین علیه‌السلام) را بعد از رحلتت خواهند کشت، آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دست خود را بلند کرده، جبرئیل خاک سفیدی به ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله داد وگفت: در این زمین که نامش طف است، فرزندت کشته خواهد شد.

هنگامی که جبرئیل رفت؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که اشک می‌ریختند و آن خاک در دستشان بود، به طرف اصحاب حرکت کردند که در آن میان ابوبکر، عمر، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام، حذیفه، عمار و ابوذر بودند. اصحاب سؤال کردند: چرا گریه می‌کنید؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در دشت کربلا شهید خواهد شد و این خاک سفید را جبرئیل برایم آورد و به من خبر داد که در سرزمین طف قبر اوست[1].

---

۱. «دَخَلَ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍ علیه‌السلام عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَهُوَ يُوحَى إِلَيْهِ، فَبَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِ، وَهُوَ منكبٌ، وَلَعِبَ عَلَى ظَهْرِهِ. فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يا مُحَمَّدُ، إِنَّ أُمَّتَكَ سَتُفْتَنُ بَعْدَكَ، وَتَقْتُلُ ابنَكَ هَذَا مِنْ بَعْدِكَ، وَمَدَّ يَعدَهُ فَأَتَاهُ بِتُرْبَةٍ بَيْضَاءَ، وَقَالَ: فِي هَذِهِ الأَرْضِ يُقْتَلُ ابنُكَ، اسْمُها الطَفُّ.
فَلَمَّا ذَهَبَ جِبْرَئِيلُ خَرَجَ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى أَصْحَابِهِ وَالتُرْبَةُ فِي يَدِهِ، وَفِيهِمْ أَبُوبَكْرٍ وَعُمَرُ وَ عَلِيٌ وَحُذَيْفَةُ وَعَمَّارُ وَأَبُو ذَرٍ وَهُوَ يَبْكِي.
فَقَالُوا: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟
فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرَئِيلُ أَنَّ ابْنِي الحُسَيْنُ يُقْتَلُ بَعْدِي بِأَرْضِ الطَفِّ، وَجَاءَنِي بِهَذِهِ التُرْبَةِ، فَأَخْبَرَنِي أنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ». (مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۸؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳)

عدّه‌ای از علمای اهل سنّت در کتب خود، کلام رأس جالوت از علمای یهود را نقل کرده‌اند که: وقتی ما از کربلا عبور می‌کردیم، اسب ما رم کرد و ما به زمین خوردیم و احساس ناراحتی کردیم، از پدرم سؤال کردم که چرا این چنین حوادثی در عبور از کربلاء برای ما اتفاق افتاد؟ «قَالَ كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ وَلَدَ نَبِيٍّ مَقْتُولٌ فِي ذَلِكَ المَكَانِ»، پدرم گفت: پدران و بزرگان ما گفته‌اند که فرزند یک پیغمبری در این مکان کشته خواهد شد. «فَلَمَّا قُتِلَ الحُسَيْنُ قُلْنَا هَذَا الذِي نَتَحَدَّثُ»، وقتی حسین علیه السلام شهید شد، ما فهمیدیم خبری که بزرگان و انبیاء گذشته به ما داده بودند، در مورد حسین علیه السلام فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است[۱].

خوارزمی در (مقتل الحسین) و طبری در (ذخائر العقبیٰ) آورده‌اند: چون حسین علیه السلام بدنیا آمد، قنداقهٔ او را خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، نگاهی به او کرد و قطرات اشکش جاری شد؛ خواهر أسماء بنت عمیس عرض کرد: یا رسول الله، چرا گریه می‌کنی؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَقْتُلُهُ الفِئَةُ البَاغِيَةُ مِنْ أُمَّتِي» این فرزندم راگروه ستمکار و یاغی از امتم، خواهند کشت، «وَلاَ أَنَالَهُمُ اللهُ شَفَاعَتِي». خداوند شفاعت من را به این‌ها قسمت نکند[۲].

---

۱. سیر أعلام النبلاء للذهبی، ج ۳، ص ۲۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۶؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۰۰؛ تهذیب الکمال للمزی، ج ۶، ص ۴۱۰؛ تهذیب التهذیب لابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۳۰۱؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۶.

۲. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۸۸؛ ذخائر العقبی للطبری، ص ۱۱۹.

حاکم نیشابوری نقل می‌کند: وقتی امام حسین علیه‌السلام یک ساله بوده، ام فضل دختر حارث می‌گوید:

روزی نبی مکرّم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شد و امام حسین علیه‌السلام را روی زانوانش نشاند، دیدم از چشمانش قطرات اشک جاری شد، عرض کردم:

«يَا نَبِيَ اللهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مَا لَكَ؟ قَالَ أَتَانِي جِبْرَئِيلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي إِنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ إِبْنِي هَذَا، فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. وَأَتَانِي بِتُرْبَةٍ مِنْ تُرْبَتَهِ حَمْرَاءَ».

ای نبی خدا، پدر و مادرم فدای شما باد، شما را چه شده است؟ فرمودند: جبرئیل آمد و به من خبر داد: امت تو در آینده این فرزندت را خواهند کشت، بعد مقداری از خاک قرمز کربلاء را به من داد[1].

اهل سنّت سیرهٔ پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را حجّت و لازم الاتباع می‌دانند؛ یعنی اگر در سیره و روش آن حضرت احراز گردد که فعلی را انجام می‌دادند با عدم وجود معارض، آن را تکلیف می‌دانند.

به گواهی متون اهل سنّت، عزاداری برای اهل بیت علیهم‌السلام سابقه‌ای به درازای تاریخ اسلام دارد و به حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیرهٔ آن بزرگوار برمی‌گردد. منابع تاریخی اهل سنّت به وضوح این نکته را بیان نموده‌اند که آن حضرت نخستین فردی بود که از شهادت فرزندش حسین بن علی علیه‌السلام خبر داد و برای مظلومیت وی اشک ریخت.

---

۱. هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين. این روایت بر مبنای صحیح مسلم و صحیح بخاري، صحیح است. (المستدرک علي الصحيحين للحاكم النيشابوری، ج ۳، ص ۱۷۶).

در مسند احمد و دیگر کتب آمده است که امام حسین علیه السلام فرمودند: ام سلمه به من خبر داد: جبرئیل نزد رسول خدا بود و تو پیش من بودی که ناگهان گریستی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگذار فرزندم را، من تو را رها نمودم، پیامبر تو را در آغوش کشید. جبرئیل پس از دیدن این منظره پرسید: آیا دوستش داری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: بله. جبرئیل گفت: همانا امت تو به زودی او را خواهند کشت؛ آیا می‌خواهی خاک سرزمینی را که در آنجا کشته می‌شود به تو نشان بدهم و آن را ببینی؟ گفت: بله. پس جبرئیل بال‌هایش راگشود و زمین کربلا را نشان داد... پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حالت بیرون آمد و در دستش خاک سرخی بود...[۱].

ابن سعد، از مورّخان و رجال شناسان معروف اهل سنّت، نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام در یکی از سفرهایش از کربلا عبور می‌کرد و عازم صفّین بود و هنگامی که به مقابل قریهٔ نینوا رسید، از همراهان پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ داده شد: کربلا، با شنیدن نام کربلا، امام علیه السلام به گریه افتاد، به اندازه‌ای که اشک‌هایش به زمین جاری شد، سپس فرمود: روزی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که وی می‌گریست، پرسیدم: چه چیزی شما را به گریه واداشته است؟ حضرت فرمود: جبرئیل چند لحظه قبل نزدم بود و به من خبر داد که فرزندم حسین در کرانهٔ فرات به قتل

---

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۵۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۷و ۱۲۶؛ ذخائر العقبی، ص ۱۶۴ و ۱۴۶؛ تاریخ دمشق، ص ۱۶۸.

می‌رسد؛ جایی که به آن کربلا گفته می‌شود. بعد جبرئیل مشتی از خاک آن را به من داد و من آن را بوییدم و نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم»[1].

از عبدالله بن وهب بن منبه روایت شده که گفت: «ام‌سلمه به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی برای خوابیدن دراز کشیدند، سپس بیدار شدند، در حالی که گرفته و پریشان بودند. دوباره حضرت دراز کشیدند و خوابشان برد، بعد مضطرب و پریشان از خواب بیدار شدند. این بار اضطراب وی غیر از اضطرابی بود که در مرتبه نخست مشاهده کردم؛ بار سوم حضرت دراز کشیدند و این بار که از خواب بیدار شدند، در دستشان تربت سرخی بود که آن را می‌بوسیدند، سپس من گفتم: یا رسول الله این تربت چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که این (اشاره به حسینش نمود) در زمین عراق کشته می‌شود. به جبرئیل گفتم: خاک زمینی را که حسینم در آنجا شهید می‌شود، نشانم بده... و این تربت همان سرزمین است»[2].

از سلمی نقل شده است که: خدمت ام سلمه رسیدم و او گریه می‌کرد. از ام سلمه پرسیدم: چرا گریه می‌کنی؟ او در پاسخم گفت:

---

۱. تذکرة الخواص، ص ۲۵۰؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابوبکر الهیثمی، مجمع الزواید، ج ۹، ص ۱۸۷.

۲. محمدبن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴۰؛ احمد بن عبدالله الشافعی، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۴۷؛ ابوالقاسم سلیمان ابواحمد الطبری، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۹.

رسول خدا ﷺ را دیدم (در خواب) سر و صورت و محاسن آن حضرت پر از خاک بود. عرض کردم: ای رسول خدا شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: همین حالا شاهد کشته شدن حسینم بودم[۱].

از ابن عباس روایت شده است که: پیامبر خدا ﷺ را نیمهٔ روز در خواب دیدم که پریشان و خاک‌آلود بود و شیشه‌ای پر از خون در دست داشت. عرض کردم: ای پیامبر خدا، این چیست؟ در جواب فرمود: این خون حسین و اصحابش است که امروز پیوسته در این شیشه جمع کرده‌ام؛ ابن عباس گفت: آن روز را شمارش کردم و ضبط نمودم؛ بعداً معلوم شد که حسین یک روز پیش از آن به شهادت رسیده بود[۲].

مجموع این روایات و سایر اخبار مربوطه نشان می دهد که از نظر بزرگان اهل سنّت شهادت امام حسین علیه السلام از سوی پیامبر اکرم ﷺ پیشگویی شده و به طور مکرّر آن حضرت و برخی همسرانش از جمله ام سلمه و نیز امام امیرالمؤمنین، علی بن أبی طالب علیه السلام برای حسین علیه السلام به سوگواری پرداخته‌اند[۳]. روایات مزبور، مظلومیت حسین علیه السلام را یادآور شده و عزاداری برای ایشان را به عنوان یک سنّت قابل پیروی و عمل تقرّب‌بخش در بین آنان مطرح کرده‌اند.

---

۱. محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ص ۱۶۵.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۳۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۰؛ النعیم المقیم لعترة النباء العظیم، ص ۱۰۲.

۳. محمد بن عبدالواحد الموصلی، مناقب آل محمد، ص ۱۰۳.

# نخستین سوگواری‌ها

## حضرت آدم علیه السلام در کربلا

در روایات ما آمده است: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام به زمین فرستاده شد. میان او و همسرش «حوا» جدایی افتاد. آدم برای یافتن همسرش، به جست‌وجو پرداخت. در میانهٔ راه، گذرش به کربلا افتاد. پس بی‌اختیار، ابری از غم، دلش را تسخیر کرد و بر اثر لغزش به گودال قتلگاه افتاد، با چشمی گریان و تنی مجروح سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! بار دیگر، امری مرتکب شده‌ام که این حال به من دست داده است؟ خطاب رسید: «ای آدم! گناهی از تو سر نزده است، ولی در این سرزمین، فرزند تو (حسین علیه السلام) را با ستم، به قتل می‌رسانند». عرض کرد: خدایا حسین کیست؟ آیا از پیامبران است؟ ندا آمد: «نه، پیامبر نیست، ولی فرزند پیامبر آخر الزمان (محمد بن عبدالله) است». عرض کرد: خدایا! قاتل او کیست؟ خطاب آمد: «نامش یزید است که ملعون آسمان‌ها و زمین است». در این هنگام به جبرئیل رو کرد و گفت: دربارهٔ قاتل حسین علیه السلام چه باید کرد؟ جبرئیل گفت: «باید او را لعن کرد». آدم علیه السلام چهار بار یزید را لعن کرد و راه خود را در پیش گرفت و از سرزمین کربلا خارج شد[1].

---

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ ـ ۲۴۳: «وَ رُوِيَ مُرْسَلاً أَنَّ آدَمَ لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَرَ حَوَّاءَ ـ فَصَارَ يَطُوفُ الْأَرْضَ فِي طَلَبِهَا فَمَرَّ بِكَرْبَلَاءَ ـ فَاغْتَمَّ وَ ضَاقَ صَدْرُهُ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ ⇐

### کشتی نوح علیه السلام در کربلا

وقتی حضرت نوح علیه السلام و همراهانش بر کشتی سوار شدند و کشتی بر امواج پر تلاطم آب سرگردان شد، مدتی در راه بودند که ناگهان کشتی از حرکت ایستاد. نوح علیه السلام مضطرب و نگران با خود می‌گفت: خدایا! چه شده است؛ چرا کشتی حرکت نمی‌کند؟ ناگهان ندا آمد: «ای نبی الله! این جا، سرزمینی است که فرزند زادهٔ خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و پسر اشرف اولیاء کشته می‌شود». نوح علیه السلام پرسید: قاتل او کیست؟ ندا آمد: «قاتل او، ملعون آسمان‌ها و زمین است». نوح علیه السلام چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن کرد تا سرانجام کشتی به راه افتاد و از غرق شدن نجات پیدا کرد[1].

---

⇐ - وَ عَثَرَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ - حَتَّى سَالَ الدَّمُ مِنْ رِجْلِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ - وَ قَالَ إِلَهِي هَلْ حَدَثَ مِنِّي ذَنْبٌ آخَرُ فَعَاقَبْتَنِي بِهِ - فَإِنِّي طُفْتُ جَمِيعَ الْأَرْضِ - وَ مَا أَصَابَنِي سُوءٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ - فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَا حَدَثَ مِنْكَ ذَنْبٌ - وَ لَكِنْ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَدُكَ الْحُسَيْنُ ظُلْماً - فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ - فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ أَ يَكُونُ الْحُسَيْنُ نَبِيّاً قَالَ لَا - وَ لَكِنَّهُ سِبْطُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ وَ مَنِ الْقَاتِلُ لَهُ - قَالَ قَاتِلُهُ يَزِيدُ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - فَقَالَ آدَمُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَصْنَعُ يَا جَبْرَئِيلُ - فَقَالَ الْعَنْهُ يَا آدَمُ فَلَعَنَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ - وَ مَشَى خُطُوَاتٍ إِلَى جَبَلِ عَرَفَاتٍ فَوَجَدَ حَوَّاءَ هُنَاكَ».

1. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ نُوحاً لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ طَافَتْ بِهِ جَمِيعَ الدُّنْيَا - فَلَمَّا مَرَّتْ بِكَرْبَلَاءَ أَخَذَتْهُ الْأَرْضُ - وَ خَافَ نُوحٌ الْغَرَقَ فَدَعَا رَبَّهُ وَ قَالَ - إِلَهِي طُفْتُ جَمِيعَ الدُّنْيَا - وَ مَا أَصَابَنِي فَزَعٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ - وَ ⇐

## عبور حضرت ابراهیم عليه السلام از قتلگاه

حضرت ابراهیم عليه السلام در سفری به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می‌گذشت که ناگهان به گودال قتلگاه رسید و اسب، او را به زمین انداخت. ابراهیم عليه السلام زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من چه خطایی سر زده است که به این بلا دچار شدم؟ جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر نزده است؛ در این سرزمین، فرزند آخرین فرستادهٔ خدا، (محمد بن عبدالله) را به قتل می‌رسانند». پرسید: قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت: «قاتل او، ملعون آسمان‌ها و زمین است که قلم بر لوح اعظم، لعن او را نگاشته است». در این هنگام، ابراهیم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت، لعن و نفرین کرد. مرکب ابراهیم نیز آمین گفت، پس ابراهیم خطاب به اسب گفت: تو چه می‌دانی که آمین گفتی؟ اسب گفت: ای ابراهیم من افتخار می‌کنم که ابراهیم راکبم می‌باشد و چون من ترا به زمین انداختم خجل شدم، پس بعد از دعایت آمین گفتم که مزید عذاب یزید (لعنة الله علیه) باشد.[۱]

---

⇐ قَالَ يَا نُوحُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ - يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ سِبْطُ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ - وَ ابْنِ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ وَ مَنِ الْقَاتِلُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ - قَالَ قَاتِلُهُ لَعِينُ أَهْلِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرَضِينَ - فَلَعَنَهُ نُوحٌ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ - فَسَارَتِ السَّفِينَةُ حَتَّى بَلَغَتِ الْجُودِيَّ وَ اسْتَقَرَّتْ عَلَيْهِ».

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام مَرَّ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَرَساً فَعَثَرَتْ بِهِ - وَ سَقَطَ إِبْرَاهِيمُ وَ شُجَّ رَأْسُهُ وَ سَالَ دَمُهُ فَأَخَذَ فِي الِاسْتِغْفَارِ - وَ قَالَ ⇐

### گوسفندان اسماعیل علیه السلام و نیاشامیدن آب فرات

اسماعیل علیه السلام گوسفندان خود را برای چرا به کنار رودخانه فرات برد، ولی چوپان به اسماعیل علیه السلام خبر داد که گوسفندان از آب فرات نمی‌خورند! اسماعیل علیه السلام رو به درگاه الهی کرد که جبرئیل نازل شد و گفت: از خود گوسفندان بپرس که به زبان فصیح جوابت را خواهند گفت. اسماعیل ازگوسفندان سؤال کرد، چرا آب نمی‌خورید؟ یکی از آن‌ها گفت: به ما خبر رسیده، فرزند تو و سبط محمد صلی الله علیه و آله در این‌جا با لب تشنه به شهادت می‌رسد، اسماعیل علیه السلام از قاتل امام حسین علیه السلام سؤال کرد؟ گفتند: او ملعون اهل آسمان‌ها و زمین‌ها و جمیع خلائق است، پس اسماعیل علیه السلام هم او را لعن نمود[1].

---

⇐ إِلَهِي أَيُّ شَيْءٍ حَدَثَ مِنِّي فَنَزَلَ إِلَيْهِ جَبْرَئِيلُ ـ وَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا حَدَثَ مِنْكَ ذَنْبٌ ـ وَ لَكِنْ هُنَا يُقْتَلُ سِبْطُ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ ـ وَ ابْنُ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ ـ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ وَ مَنْ يَكُونُ قَاتِلُهُ ـ قَالَ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ ـ وَ الْقَلَمُ جَرَى عَلَى اللَّوْحِ بِلَعْنِهِ بِغَيْرِ إِذْنِ رَبِّهِ ـ فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى الْقَلَمِ ـ أَنَّكَ اسْتَحْقَقْتَ الثَّنَاءَ بِهَذَا اللَّعْنِ ـ فَرَفَعَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام يَدَيْهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ لَعْناً كَثِيراً ـ وَ أَمَّنَ فَرَسُهُ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لِفَرَسِهِ ـ أَيَّ شَيْءٍ عَرَفْتَ حَتَّى تُؤَمِّنُ عَلَى دُعَائِي ـ فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنَا أَفْتَخِرُ بِرُكُوبِكَ عَلَيَّ ـ فَلَمَّا عَثَرْتُ وَ سَقَطْتَ عَنْ ظَهْرِي عَظُمَتْ خَجْلَتِي ـ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ مِنْ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللهُ تَعَالَى».

[1]. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳ ـ ۲۴۴؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ إِسْمَاعِيلَ كَانَتْ أَغْنَامُهُ تَرْعَى بِشَطِّ الْفُرَاتِ ـ فَأَخْبَرَهُ الرَّاعِي أَنَّهَا لَا تَشْرَبُ الْمَاءَ ـ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعَةِ مُنْذُ كَذَا يَوْماً ـ فَسَأَلَ رَبَّهُ عَنْ سَبَبِ ذَلِكَ فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ ـ وَ قَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ سَلْ غَنَمَكَ فَإِنَّهَا تُجِيبُكَ عَنْ سَبَبِ ⇐

## حضرت موسی علیه‌السلام و یوشع علیه‌السلام در کربلا

حضرت موسی همراه یوشع بن نون گذرشان به کربلا افتاد، وقتی به آن سرزمین رسید کفشش پاره شد و خاری به پایش فرو رفته و خون جاری گشت، به خدا عرض کرد: بار خدایا چه لغزشی از من سر زد که این‌گونه باید توبیخ شوم؟ خطاب آمد: این‌جا قتلگاه حسین علیه‌السلام است و جاری شدن خون تو، برای موافقت با خون حسین علیه‌السلام است. حضرت موسی علیه‌السلام سؤال کرد، الهی، حسین علیه‌السلام کیست؟ فرمود: او سبط محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و پسر علی مرتضی علیه‌السلام است. موسی علیه‌السلام گفت: قاتلش کیست؟ فرمود: او لعین بر لسان موجودات دریایی، وحوش و پرندگان است. پس موسی علیه‌السلام یزید ملعون را لعن کرده و یوشع علیه‌السلام آمین گفت[1].

---

⇐ ذَلِکَ ـ فَقَالَ لَهَا لِمَ لَا تَشْرَبِينَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ فَقَالَتْ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ ـ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ وَلَدَکَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام سِبْطَ مُحَمَّدٍ يُقْتَلُ هُنَا عَطْشَاناً ـ فَنَحْنُ لَا نَشْرَبُ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعَةِ حَزَناً عَلَيْهِ فَسَأَلَهَا عَنْ قَاتِلِهِ قَالَتْ يَقْتُلُهُ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ ـ وَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ ـ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام».

۱. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴: «وَ رُوِيَ أَنَّ مُوسَى كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ سَائِراً وَ مَعَهُ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ ـ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى أَرْضِ كَرْبَلَاءَ انْخَرَقَ نَعْلُهُ ـ وَ انْقَطَعَ شِرَاكُهُ وَ دَخَلَ الْخَسَکُ فِي رِجْلَيْهِ ـ وَ سَالَ دَمُهُ فَقَالَ إِلَهِي أَيُّ شَيْءٍ حَدَثَ مِنِّي ـ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّ هُنَا يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام وَ هُنَا يُسْفَکُ دَمُهُ ـ فَسَالَ دَمُکَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ فَقَالَ ـ رَبِّ وَ مَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ فَقِيلَ لَهُ ـ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى ـ فَقَالَ وَ مَنْ يَكُونُ قَاتِلُهُ فَقِيلَ هُوَ لَعِينُ السَّمَکِ فِي الْبِحَارِ ـ وَ الْوُحُوشِ فِي الْقِفَارِ وَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ ـ فَرَفَعَ مُوسَى يَدَيْهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ وَ دَعَا عَلَيْهِ ـ وَ أَمَّنَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ عَلَى دُعَائِهِ وَ مَضَى لِشَأْنِه».

## باد و حضرت سلیمان عليه السلام

روزی حضرت سلیمان عليه السلام بر بساط خود، در آسمان در حال حرکت بود. ناگهان باد به جنب و جوش افتاد و بساط سلیمان عليه السلام از کنترل وی خارج شد. سلیمان عليه السلام تعجّب کرد و وحشت و اضطرابی عجیب، سراپای او را فرا گرفت. پرسید، چه شده است؟ باد جواب داد: ما به قتلگاه حسین عليه السلام رسیده‌ایم. سلیمان عليه السلام پرسید: حسین عليه السلام کیست؟ باد گفت: او سبط محمّد مختار صلى الله عليه وآله و پسر علی کرّار عليه السلام است که در این سرزمین، به دست قومی جفاکار به قتل می‌رسد. سلیمان عليه السلام پرسید: قاتلش کیست؟ پاسخ داد: او ملعون زمین و آسمان‌هاست. در این هنگام، سلیمان دست به آسمان برداشت و یزید را لعن کرد. باد بساط سلیمان عليه السلام را برداشت و از زمین کربلا دور کرد.[۱]

## حضرت عیسی عليه السلام و کربلا

حضرت عیسی عليه السلام در جمع حواریون از سرزمین کربلا می‌گذشت، وقتی دید شیری بر سر راه عابران قرار گرفته، جلو آمد و رو به شیر

---

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ سُلَيْمَانَ كَانَ يَجْلِسُ عَلَى بِسَاطِهِ وَ يَسِيرُ فِي الْهَوَاءِ ـ فَمَرَّ ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ سَائِرٌ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ ـ فَأَدَارَتِ الرِّيحُ بِسَاطَهُ ثَلَاثَ دَوْرَاتٍ حَتَّى خَافَ السُّقُوطَ ـ فَسَكَنَتِ الرِّيحُ وَ نَزَلَ الْبِسَاطُ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ ـ فَقَالَ سُلَيْمَانُ لِلرِّيحِ لِمَ سَكَنْتِي ـ فَقَالَتْ إِنَّ هُنَا يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَقَالَ وَ مَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ فَقَالَتْ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ ـ وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْكَرَّارِ فَقَالَ وَ مَنْ قَاتِلُهُ ـ قَالَتْ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَزِيدُ ـ فَرَفَعَ سُلَيْمَانُ يَدَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ دَعَا عَلَيْهِ ـ وَ أَمَّنَ عَلَى دُعَائِهِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ ـ فَهَبَّتِ الرِّيحُ وَ سَارَ الْبِسَاطُ».

گفت: چرا در این راه نشسته‌ای و مانع رفت و آمد عابران هستی؟ حیوان به زبان آمد و گفت: یا نبی الله! نمی‌گذارم از این جا بگذری، مگر آن که بر یزید، قاتل حسین علیه‌السلام لعن کنی. عیسی علیه‌السلام پرسید: حسین علیه‌السلام کیست؟ گفت: او سبط محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، نبی امی و پسر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام ولی و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. عیسی علیه‌السلام پرسید: قاتل او کیست؟ شیر گفت: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بیابان‌هاست. (به ویژه در ایّام عاشورا) عیسی علیه‌السلام به همراه حواریون دست به آسمان برداشت، یزید و قاتلان امام حسین علیه‌السلام را لعن کرد، آنگاه شیر از سر راه کنار رفت و آنان از آن سرزمین گذشتند[1].

**گریهٔ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امام حسین علیه‌السلام**

روایت شده است که فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام فرمود: روزی به محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم و فرزندم حسین علیه‌السلام را در حالی که کودک

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴ ـ ۲۴۵؛ «وَ رُوِيَ أَنَّ عِيسَى كَانَ سَائِحاً فِي الْبَرَارِي وَ مَعَهُ الْحَوَارِيُّونَ ـ فَمَرُّوا بِكَرْبَلَاءَ فَرَأَوْا أَسَداً كَاسِراً (۱) ـ قَدْ أَخَذَ الطَّرِيقَ فَتَقَدَّمَ عِيسَى إِلَى الْأَسَدِ ـ فَقَالَ لَهُ لِمَ جَلَسْتَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ ـ وَ قَالَ لَا تَدَعُنَا نَمُرُّ فِيهِ فَقَالَ الْأَسَدُ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ ـ إِنِّي لَمْ أَدَعْ لَكُمُ الطَّرِيقَ حَتَّى تَلْعَنُوا يَزِيدَ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَقَالَ عِيسَى علیه‌السلام وَ مَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ ـ قَالَ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ ـ قَالَ وَ مَنْ قَاتِلُهُ قَالَ قَاتِلُهُ لَعِينُ الْوُحُوشِ وَ الذُّبَابِ ـ وَ السِّبَاعِ أَجْمَعَ خُصُوصاً أَيَّامَ عَاشُورَاءَ ـ فَرَفَعَ عِيسَى يَدَيْهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ وَ دَعَا عَلَيْهِ ـ وَ أَمَّنَ الْحَوَارِيُّونَ عَلَى دُعَائِهِ ـ فَتَنَحَّى الْأَسَدُ عَنْ طَرِيقِهِمْ وَ مَضَوْا لِشَأْنِهِمْ».

بود، در آغوش ایشان قرار دادم، ناگهان دیدم رسول خدا شروع به گریه کردند! سؤال کردم؛ جانم فدای شما چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: این جبرئیل است که به من خبر داد، امتم این فرزندم را خواهند کشت؛ از جبرئیل سؤال کردم، آیا این فرزندم؟ گفت: آری، آن گاه تربتی به من داد که به رنگ خون بود...[۱].

**علی بن ابی طالب علیه‌السلام در کربلا**

ابن سعد در (طبقات) نقل می‌کند: چون امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام در مسیر صفّین از کربلا گذشت و رو به روستای نینوا بر کرانهٔ فرات قرار گرفت، ایستاد و سؤال کرد: به این سرزمین چه می‌گویند؟ گفتند: کربلا. حضرت گریست تا آنکه زمین از اشک‌هایش تر شد. فرمود: روزی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیدم که می‌گریست، سبب گریه را پرسیدم، فرمود: جبرئیل پیش من بود. مرا خبر داد که فرزندم حسین علیه‌السلام در کنار فرات، در جایی به نام کربلا کشته می‌شود؛ مشتی از خاک آن را برداشت و به من داد تا بویش کنم، سپس چشمان پیامبر پر از اشک شد[۲].

---

۱. دلائل الامامة، ص ۱۸۰؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۲. طبقات، ج ۷، ص ۲۷۴؛ اخبار الطوال، ص ۱۰۷؛ شرح احقاق الحق، ج ۸، ص ۱۴۷.

## عزاداری زینب علیها السلام و اهل بیت سیدالشهداء علیه السلام

هنگامی که یزید سر مبارک سیدالشهداء علیه السلام را به مجلس آورد، حضرت زینب علیها السلام بی‌تاب شد: «وَ أَمَّا زَيْنَبُ فَإِنَّهَا لَمَّا رَأَتْهُ ـ أَهْوَتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ ـ ثُمَّ نَادَتْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ تُفْزِعُ الْقُلُوبَ ـ يَا حُسَيْنَاهْ يَا حَبِيبَ رَسُولِ اللهِ ـ يَا ابْنَ مَكَّةَ وَ مِنَى يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاء[1]؛ اما چون نگاه زینب علیها السلام به سر بریدهٔ برادر افتاد، گریبان چاک کرد، سپس با صدای حزین که قلب‌ها را می‌سوزاند ناله سر داد و گفت: ای حسین من، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکّه و منیٰ، ای زادهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام سرور بانوان و ای فرزند دختر رسول خدا...».

و همچنین در روایت دارد: «... فَالْتَفَتَتْ زَيْنَبُ فَرَأَتْ رَأْسَ أَخِيهَا ـ فَنَطَحَتْ جَبِينَهَا بِمُقَدَّمِ الْمَحْمِلِ ـ حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا ـ وَ أَوْمَأَتْ إِلَيْهِ بخرقة و...[2]؛ حضرت زینب علیها السلام از کجاوه روی آورد، سر برادرش را دید و به سختی پیشانی خود را به چوب جلوی کجاوه زد تا اینکه دیدیم، خون از زیر مقنعه و روسری او بیرون می‌شد به طوری که دشمنان هم دیدند».

شیخ مفید رحمه الله می‌فرماید: حضرت زینب علیها السلام با امام حسین علیه السلام گفتگو کرد؛ بعد از زمزمه‌های حضرت، «ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَها وَهَوَتْ إِلى

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ العوالم، ص ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵؛ العوالم، ص ۳۷۳.

جَیْبِها فَشَقَّته وَخَرَّتْ مَغْشِیّاً عَلَیْها؛[1] پس بر صورت خود سیلی زدند و گریبان چاک نمودند، و بیهوش بر زمین افتاد».

امام صادق علیه السلام در حق اهل بیت سیدالشهداء علیه السلام فرمود: «وَقَدْ شَقَقْنَ الْجُیُوبَ وَلَطِمْنَ الْخُدُودَ الْفاطِمِیاتُ، عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ علیه السلام وَعَلی مِثْلِهِ تُلْطَمُ الْخُدُودُ وَتُشَقُّ الْجُیُوبُ؛[2] چیزی در زدن بر صورت به جز استغفار و توبه نیست، و زنان فاطمی در سوگ حسین علیه السلام گریبان چاک داده و به صورت زدند، و بر مثل حسین علیه السلام باید گریست و گریبان چاک زد».

امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیهٔ مقدّسه می‌فرمایند: «فَلَمّا رَأَیْنَ النِساءُ جَوادكَ مَخْزِیّاً وَاَبْصَرْنَ سَرْجَكَ مَلْوِیاً بَـرَزْنَ مِـنَ الْـخُدُورِ، لِـلشُّعُورِ نـاشِراتٍ وَلِلْخُدُودِ لاطِماتٍ وَلِلْوُجُوهِ سافِراتٍ وَبِالْعَوِیلِ داعِیاتٍ؛[3] در این هنگام که اسب تو درمانده و خوار، با سرعت به سوی حرمت بازگشت، زنان که این صحنه را دیدند از خیام بیرون آمدند، در حالی که موهایشان پریشان بود و بر سر و صورت خود می‌زدند و با صدای بلند گریه و شیون می‌کردند».

## عزاداری توسط دشمنان

طبری مورّخ سنّی جریان عبور خاندان امام حسین علیه السلام توسط لشکریان یزید ملعون از مسیر قتلگاه را یادآور شده و ذکر مصیبتی که

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۹۴؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۴.

خواهرش زینب علیهاالسلام آن هنگام که بدن غرقه به خون برادرش را دید به زبان آورد، این‌گونه گزارش می‌کند: «یا محمداه، یامحمداه! درود فرشتگان آسمان بر تو! این حسین است که در بیابان افتاده، با خون خود آغشته گردیده، اعضایش قطعه قطعه شده؛ یا محمداه! دخترانت اسیر شده‌اند و اولادت از دم تیغ گذرانده شده‌اند که بر پیکرشان باد می‌وزد...» وی در ادامه می‌افزاید: «با این جملات و کلماتی که زینب ادا کرد، دوست و دشمن اشک ریختند».

طبری همچنین از عزاداری در منزل یکی از دشمنان معروف امام حسین علیه‌السلام به نام خولی بن یزید ازدی یاد می‌کند که سر امام را از عمرسعد تحویل گرفت و برای بشارت به عبیدالله بن زیاد و گرفتن پاداش، پیش از دیگران به سوی کوفه حرکت کرد، پس از آنکه با در بسته دارالاماره مواجه شد، به خانه برگشت و سر مبارک را در تنور یا صندوقچه‌ای پنهان داشت. زن حضرمیهٔ او پس از اطلاع، شروع به ناله و فریاد نمود و برای مظلومیت امام حسین علیه‌السلام و حادثه عاشورا، سخت گریست و منزل او را ترک گفت[1].

سوگواری برای سیدالشهداء علیه‌السلام و سایر قربانیان کربلا با انتقال اسرا به شام نیز ادامه یافت و محفل جشن و شادمانی یزید (علیه اللعنة والعذاب) را به مجلس عزا تبدیل کرد. یزید پس از ورود اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، سر امام حسین علیه‌السلام را در طشتی در مقابل نهاد و با چوب به

---

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

لب و دندان آن حضرت جسارت کرد و اشعاری را، که نشانگر مستی او در رضایت از انتقام کشته شدگان بدر و أحد بود، بر زبان راند، مردی از اهل‌بیت، که اتفاقاً از اصحاب پیامبر بود، تاب نیاورد و خطاب به یزید گفت: «آیا با نی بر لب و دندان حسین علیه‌السلام می‌زنی؟ تو همانا چوبت را بر جایی می‌زنی که من خود دیدم پیامبر آن را می‌بوسید. ای یزید! تو در روز قیامت محشور خواهی شد و ابن زیاد شفیعت خواهد بود و این سر مبارک در روز قیامت از راه می‌رسد در حالی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله او را شفاعت می‌کند...»[1].

اصرار یزید ملعون بر تداوم خط جاهلی و رفتار زشت و ستمگرانه او با بازماندگان حادثه‌ی کربلا و نیز فعالیت‌های تبلیغی حضرت زینب علیهاالسلام و امام زین‌العابدین علیه‌السلام و تنفّر روزافزون مردم؛ همه باعث شد که مردم احساسات خود را ابراز کردند که از جملهٔ آن، گریه و سوگواری حرمسرای یزید است: «هنگامی که اهل‌بیت وارد منزل یزید شدند، هیچ زن و دختری، از خاندان یزید باقی نماند، مگر آنکه نزد اهل‌بیت آمدند و به سوگواری پرداختند»[2].

## گسترش عزاداری و سوگواری

تنها عراق و شام نبود که در غم از دست دادن اولاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاجعهٔ عاشورا می‌سوخت، بلکه خراسان در شرق نیز علی‌رغم همهٔ

---

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵ و ۴۶۴؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۸.

۲. تاریخ الطبری ج ۵ ص ۴۶۴، عقد الفرید ج ۴ ص ۳۵۸.

فعالیت‌های شدید فرهنگی و سیاسی امویان و سپس عباسیان و فشار وحشتناک نظامی و امنیتی آنان، آن فاجعهٔ عظیم را از یاد نبرد و مظلومیت همه جانبهٔ خاندان پیامبر را با تمام وجود درک نمود؛ مظلومیتی که با رخداد عاشورا آغاز و با شهادت زید بن علی بن حسین علیه‌السلام در سال ۱۲۲ هـ.ق و شهادت یحیی بن زید در سال ۱۲۶ هـ.ق در خراسان ادامه یافت.

یعقوبی از مورّخین سنّی می‌نویسد: «هنگامی که زید بن علی به شهادت رسید، در میان شیعیان خراسان حرکتی پدید آمد، آن‌ها مسائل خویش را آشکار کردند و لذا افرادی [اهل سنّت] زیاد، به نزد آن‌ها آمده، به آن‌ها متمایل شدند. آن‌ها نیز جرایم اموی‌ها را در حق آل رسول علیهم‌السلام برای مردم بیان می‌کردند، در آن میان شهری نبود، مگر آنکه این خبر فضای آن را آکنده بود.»[1] طبیعی است که سوگواری و عزاداری در آن زمان شیوه و آداب ویژه‌ای نداشت و صرفاً در بیان مظلومیت آل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، خصوصاً فاجعه عاشورا، متمرکز بوده و جریان عاشورای حسینی جلوه‌ای غیر قابل انکار و بی‌مانند پیدا کرده بود. احساسات و عواطف فراوان مردم از آن همه مظلومیت و ستمدیدگی غلیان می‌کرد و به دو صورت عشق به اولاد سیدالشهداء، امام حسین بن علی علیه‌السلام و نفرت از دشمنان آنان و دستگاه حاکم اموی بروز می‌نمود.

---

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۶.

مردم پس از شهادت یحیی بن زید «به محض اینکه از شدّت اختناق و ارعاب حاکم اموی کاسته شد، احساس امنیت نسبی کردند، به مدّت هفت روز در مناطق دور و نزدیک برای یحیی بن زید عزاداری کردند و در آن سال هر فرزندی که به دنیا آمد، اسمش را یحیی یا زید گذاشتند، به علّت اندوه و دردی که از این حادثه بر مردم خراسان وارد شده بود»[۱].

امام رضاعلیه‌السلام در دههٔ محرم به طور منظم و همه ساله به سوگ جدّشان امام حسین‌علیه‌السلام می‌نشستند. دعبل خزاعی از شاعران نامدار شیعه، می‌گوید: خدمت مولایم امام رضاعلیه‌السلام رسیدم، دیدم آن حضرت همراه اصحابش به سوگ نشسته است. آن بزرگوار با مشاهدهٔ من فرمود: ای دعبل می خواهم شعر بگویی؛ زیرا این روزها، ایّام حزن و اندوه ما اهل‌بیت است و روزهای سرور دشمنان، بخصوص بنی‌امیّه است. ای دعبل، هرکس بر مصیبت ما بگرید یا بگریاند، اجرش با خداست. ای دعبل، هرکس از چشمش بر مصیبت ما اشک بریزد و بگرید همراه ما و در زمرهٔ ما محشور می‌شود. ای دعبل، هرکس بر مصیبت جدّم حسین بگرید، البته خدا گناهان او را می‌آمرزد. آنگاه دستور دادند، پرده‌ای میان ما و اهل حرم بزنند و فرمودند: زنان و دختران در پس پرده بنشینند و در مصیبت جدّ خود

---

۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الفضه، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۰۸؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۴.

بگریند. در این هنگام به من فرمودند: ای دعبل! بر حسین علیه السلام مرثیه بخوان، مادامی که تو زنده‌ای یاور و مدح‌کننده ما هستی؛ پس هرچه توانستی از یاری ما کوتاهی نکن. آن‌گاه من گریستم و اشعار زیر را در آن مجلس عزا خواندم: ای فاطمه، اگر زنده می‌بودی و می دیدی که حسین جنگید و با لب تشنه درکنار نهر فرات کشته شد، در آن صورت ای فاطمه، نزد پیکرش بر سر و صورت می‌زدی واشک‌هایت را بر گونه و صورت جاری می‌کردی. ای فاطمه، ای دختر بهترین انسان! برخیز و ماتم نما، اختران آسمان در بیابان‌ها افتاده‌اند. مقابری در کوفه و قبری در مدینه و دیگری در فخ؛ درود و سلام بر همهٔ آن‌ها.

قبوری در کنار رودخانه در جنب کربلا که حجله‌گاه‌های آن‌ها بر کرانهٔ فرات است، بر کنار فرات با لب عطشان جان باختند؛ ای کاش پیش از حسین جان می‌دادم؛ به خدا شکایت می‌کنم که ذکر مصیبت آن‌ها به من جام عزا و بی‌تابی را نوشانده است. دختران «زیاد» در قصرها مصون بودند، اما دختران پیامبر صلی الله علیه و آله هتک حرمت می‌شدند. خاندان زیاد در قلعه در امنیّت بودند و اهل بیت پیامبر در بیابان‌ها اسیر؛ خاندان پیامبر حرمتشان شکسته می‌شد و به اسارت برده می‌شدند و دودمان زیاد در پس پرده، با امنیت می‌زیستند.[1]

---

۱. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

# احادیث عظمت زیارت و عزاداری
# از دیدگاه شیعه

با توجّه به احادیث مأثوره، ائمه اطهار علیهم السلام اصرار بر برگزاری مراسم عزاداری وگریه داشته‌اند و عملاً آن را به ما درس داده‌اند تا با زنده ماندن این وقایع حقانیت شیعه باقی بماند؛ زیرا که مظلومیت اهل بیت علیهم السلام سند حقانیت مذهب است و حال که عزاداری بر سیّدالشهداء علیه السلام مورد توجّه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است و خود برگزارکنندهٔ آن بوده‌اند، هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که این سنّت باید برای احیای دین باقی بماند؛ زیرا که بقای دین منوط به بیان حقانیت این مذهب است و یکی از راه‌های آن ذکر واقعهٔ طف است که اسلام به کجا انحراف پیدا کرد که موجب شد سبط نبی اعظم صلی الله علیه و آله که از سرور جوانان بهشت است، جان خود را بدهد تا ظلم و ظالم معرفی گردد و امروز بقای سنّت واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله که شیعه اثنا عشری حامل آن هستند، به واسطهٔ همان جان‌فشانی است.

اهل‌بیت علیهم السلام الگوی شیعیان در تمام مواطن هستند و اعمال و گفتار آنان حجّت بر همگان است؛ لذا با مراجعه به سیرهٔ این بزرگواران پی می‌بریم که واقعهٔ طف از اعظم مصائب است که شعار شیعه و ضمان مذهب است و بر آن باید استمرار داشت و با دل و جان آن را زنده نگه داشت.

از روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام این عظمت آشکار می‌گردد.

در کتب شیعهٔ اثنا عشری، احادیث مأثور فراوان دال بر عظمت زیارت و عزاداری می‌باشد؛ زیرا که این فعل حفظ شعائر است که قرآن بر آن تأکید کرده، می‌فرماید: ﴿وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾[1].

قالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه وآله: «اِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عليه السّلام حَرارَةً في قُلُوبِ الْمُؤمِنينَ لا تَبْرَدُ اَبَداً؛[2]

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: برای شهادت حسین علیه السلام، حرارت و گرمایی در دل‌های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی‌شود».

قال الصّادق علیه السلام: «ما مِنْ اَحَدٍ قالَ في الحُسَينِ شِعْراً فَبَكى وَ اَبكى بِهِ اِلاّ اَوْجَبَ اللهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ؛[3]

امام صادق علیه السلام به جعفر بن عفان فرمود: هیچ‌کس نیست که دربارهٔ حسین علیه السلام شعری بسراید و بگرید و یا با آن بگریاند؛ مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند و او را می‌آمرزد».

قال الصّادق علیه السلام: «مَنْ قالَ فينا بَيْتَ شِعْرٍ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً في الْجَنَّةِ؛[4]

امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس برای ما یک بیت شعر بسراید، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت، بنا می‌کند».

قال الصّادق علیه السلام: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذى جَعَلَ فِي النّاسِ مَنْ يَفِدُ اِلَيْنا وَيَمْدَحُنا

---

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷.

**وَیَرْثی لَنا؛**[۱]

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می‌آیند و بر ما وارد می‌شوند و برای ما مدح و مرثیه می‌گویند».

**قال علیٌّ علیه السلام: «اِنَّ اللهَ... اخْتارَ لَنا شیعَةً یَنْصُرُونَنا وَ یَفْرَحُونَ بِفَرَحِنا وَ یَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا؛**[۲]

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: خداوند برای ما، شیعیان و پیروانی برگزیده است که ما را یاری می‌کنند، با خوشحالی ما خوشحال می‌شوند و در اندوه و غم ما محزون می‌گردند».

**قالَ الصّادقُ علیه السلام: «کُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُکاءِ مَکْرُوهٌ سِوَی الْجَزَعِ وَ الْبُکاءِ عَلَی الحُسَینِ علیه السلام؛**[۳]

امام صادق علیه السلام فرمود: هر نالیدن وگریه‌ای مکروه است، مگر ناله و گریه بر حسین علیه السلام».

**قالَ الصّادقُ علیه السلام: «نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنا تَسْبیحٌ وَ هَمُّهُ لَنا عِبادَةٌ وَ کِتْمانُ سِرِّنا جِهادٌ فی سَبیلِ اللهِ. ثُمَّ قالَ اَبُو عَبدِاللهِ علیه السلام: یَجِبُ اَنْ یُکْتَبَ هذا الْحَدیثُ بِالذَّهَبِ؛**[۴]

امام صادق علیه السلام فرمود: نَفَس کسی که بخاطر مظلومیّت ما

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۲. غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۳.

۴. امالی شیخ مفید رحمه الله، ص ۳۳۸.

اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما عبادت، و پوشاندن راز ما، جهاد در راه خداست. سپس امام صادق علیه السلام افزود: این حدیث را باید با طلا نوشت!».

**قالَ الصّادقُ علیه السلام: «اَرْبَعَةُ آلافِ مَلَکٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام شُعْثٌ غُبْرٌ یَبْکُونَهُ اِلی یَوْمِ القِیامَةِ؛**[1]

امام صادق علیه السلام فرمود: چهار هزار فرشته نزد قبر سیدالشهداء علیه السلام ژولیده و غبارآلود، تا روز قیامت بر آن حضرت می‌گریند».

**قالَ الرّضا علیه السلام: «یَا ابنَ شَبیبٍ! اِنْ کُنْتَ باکِیاً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیّ بْنِ اَبي طالِبٍ علیه السلام فَاِنَّهُ ذُبِحَ کَما یُذْبَحُ الْکَبْشُ؛**[2]

امام رضا علیه السلام به ریّان بن شبیب فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، زیرا آن حضرت را مانند گوسفند سر بریدند».

**قالَ الرّضا علیه السلام: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً یُحْیی فیهِ اَمْرُنا لَمْ یَمُتْ قَلْبُهُ یَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛**[3]

امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند که در آن، امر ما (خطّ و مرام ما) احیا می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد».

**قالَ الرّضا علیه السلام: «اِنْ سَرَّکَ اَنْ تَکُونَ مَعَنا فِي الدَّرَجاتِ الْعُلی مِنَ الجِنانِ**

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱۱۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

**فَاحْزَنْ لِحُزْنِنا وَافْرَحْ لِفَرَحِنا؛**[1]

امام رضا علیه السلام به ریّان بن شبیب فرمود: اگر تو را خوشحال می‌کند که در درجات والای بهشت با ما باشی، پس در اندوه ما غمگین، و در شادی ما خوشحال باش».

**قالَ الصّادق علیه السلام: «قالَ لي أَبي: يا جَعْفَرُ! أَوْقِفْ لي مِنْ مالي كَذا وكَذا النَّوادِبَ تَنْدُبُنی عَشْرَ سِنينَ بِمنی أَيّامَ مِنی؛**[2]

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جعفر! از مال خودم فلان مقدار وقف نوحه خوانان کن که به مدّت ده سال در منیٰ در ایّام حجّ، بر من نوحه خوانی و سوگواری کنند».

**قالَ الرِّضا علیه السلام: «فَعَلى مِثْلِ الْحُسَينِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ فَاِنَّ الْبُكاءَ عَلَيهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ؛**[3]

امام رضا علیه السلام فرمود: گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین علیه السلام گریه کنند، چرا که گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد».

**قالَ الرِّضا علیه السلام: «يَا بْنَ شَبيبٍ! اِنْ بَكَيْتَ عَلَى الحُسَينِ علیه السلام حَتّى تَصيرَ دُمُوعُكَ عَلى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللهُ لَکَ كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتَهُ صَغيراً كانَ اَوْ كَبيراً قَليلاً كانَ اَوْ كثيراً؛**[4]

امام رضا علیه السلام فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر حسین علیه السلام آن قدر گریه

---

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۴۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۰.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۴. امالی صدوق، ص ۱۱۲.

کنی که اشک‌هایت بر چهره‌ات جاری شود، خداوند همه گناهانت را که مرتکب شده‌ای، می‌آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد».

قال الرّضا علیه‌السلام: «مَنْ کانَ یَوْمُ عاشورا یَوْمَ مُصیبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُکائِهِ جَعَلَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ یَوْمَ القیامَةِ یَوْمَ فَرَحِهِ وَ سُرُورِهِ؛[1]

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هر کس که روز عاشورا، روز مصیبت، اندوه و گریه‌اش باشد، خداوند روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می دهد».

قال الرّضا علیه‌السلام: «إنَّ اَبي علیه‌السلام إذا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لا یُری ضاحِکاً وَ کانَتِ الْکَآبَةُ تَغْلِبُ عَلَیْهِ حَتّی یَمْضِیَ مِنْهُ عَشْرَةُ اَیّامٍ، فَإذا کانَ الْیَوْمُ العاشِرُ کانَ ذلِكَ الْیَوْمُ یَوْمَ مُصیبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُکائِهِ...؛[2]

امام رضا علیه‌السلام فرمود: هرگاه ماه محرّم فرا می‌رسید، پدرم (موسی بن جعفر علیه‌السلام) دیگر خندان دیده نمی‌شد، غم و افسردگی بر او غلبه می‌یافت تا آن که ده روز از محرّم می‌گذشت، روز دهم محرّم که می‌شد، آن روز، روز مصیبت، اندوه و گریهٔ پدرم بود».

قالَ رسولُ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «یا فاطِمَةُ! کُلُّ عَیْنٍ باکِیَةٌ یَوْمَ الْقیامَةِ اِلاّ عَیْناً بَکَتْ عَلی مُصابِ الْحُسَینِ فَاِنَّها ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعیمِ الْجَنَّةِ؛[3]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فاطمه جان! روز قیامت هر چشمی گریان

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. امالی صدوق، ص ۱۱۱.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

است؛ مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مژده داده می‌شود».

**عَنِ الصّادق علیه السلام: «نیحَ عَلَی الْحُسَینِ بْنِ عَلي سَنَةً في کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ وَ ثلاثَ سِنینَ مِنَ الْیَوْمِ الَّذی اُصیبَ فیهِ؛**[1]

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: یک سال تمام، هر روز و شب بر حسین بن علی علیه السلام نوحه خوانی شد و سه سال، در روز شهادتش سوگواری برپا گشت».

**قال الحسینُ علیه السلام: «اَنا قَتیلُ الْعَبْرَةِ لا یَذْکُرُنی مؤمِنٌ اِلاّ بَکی؛**[2]

امام حسین علیه السلام فرمود: من کُشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند، مگر آنکه (بخاطر مصیبت‌هایم) گریه می‌کند».

**قالَ الحسینُ علیه السلام: «مَنْ دَمِعَتْ عَیناهُ فینا قَطْرَةً بَوَّأَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ الجَنَّةَ؛**[3]

امام حسین علیه السلام فرمود: چشمان هر کس که در مصیبت‌های ما قطره‌ای اشک بریزد، خداوند او را در بهشت جای دهد».

**قال علی بن الحسین السجّاد علیه السلام: «اَیُّما مُؤمِنٍ دَمِعَتْ عَیْناهُ لِقَتْلِ الْحُسَیْنِ وَ مَنْ مَعَه حَتّی یَسیلَ عَلی خَدَّیْهِ بَوَّأَهُ اللهُ فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً؛**[4]

امام سجّاد علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

۳. احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۲۳.

۴. ینابیع الموده، ص ۴۲۹.

حسین بن علی علیه السلام و همراهانش اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه‌های بهشتی جای دهد».

**قالَ السجّادُ علیه السلام: «اِنّي لَمْ اَذْكُرْ مَصْرَعَ بَني فاطِمَةَ اِلاّ خَنَقَتْني لِذلِكَ عَبْرَةٌ؛[1]**

امام سجاد علیه السلام فرمود: من هرگز شهادتِ فرزندان فاطمه علیهاالسلام را به یاد نیاوردم، مگر اینکه بخاطر آن، چشمانم به شدت اشکبار گشت».

**قال الصّادق علیه السلام: «... رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَكَ، اَما اِنَّكَ مِنَ الَّذينَ يُعَدُّونَ مِنْ اَهْلِ الْجَزَعِ لَنا وَالَّذينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنا و يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا، اَما اِنَّكَ سَتَرى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبائي لَكَ...؛[2]**

امام صادق علیه السلام، به مسمع که از سوگواران وگریه کنندگان بر عزای حسینی بود، فرمود: خدا، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش، تو از آنانی، که از دلسوختگان ما به شمار می‌آیند، و از آنانی، که با شادی ما شاد می‌شوند و با اندوه ما غمگین می‌گردند.آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود».

**قال الصّادق علیه السلام: «اَللّهم... وَ ارْحَمْ تِلْكَ الاَعْيُنَ الَّتي جَرَتْ دُمُوعُها رَحْمَةً لَنا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنا وَ ارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتي كانَتْ لَنا؛[3]**

امام صادق علیه السلام بر سجّادهٔ خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بیت، چنین دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدایا... آن دیدگان را که

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷.

۳. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸

اشک‌هایش در راه ترحّم و عاطفه بر ما جاری شده و دل‌هایی را که بخاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فریادها و ناله هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمتت قرار بده».

قالَ الصّادقُ علیه السلام: «مَنْ دَمِعَتْ عَيْنُهُ فينَا دَمْعَةً لِدَمٍ سُفِكَ لَنا اَوْ حَقٍّ لَنا نُقِصْناهُ اَوْ عِرْضٍ اُنْتُهِكَ لَنا اَوْلاِحَدٍ مِنْ شيعَتِنا بَوَّأَهُ اللهُ تعالى بِها فِي الْجَنَّةِ حُقُباً؛[1]

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که چشمش در راه ما گریان شود، بخاطر خونی که از ما ریخته شده است، یا حقی که از ما گرفته‌اند، یا آبرویی که از ما یا یکی از شیعیان ما برده و هتک حرمت کرده‌اند، خدای متعال به همین سبب، او را در بهشت جاودان برای ابد، جای می دهد».

قالَ الصّادقُ علیه السلام: «لِكُلّ شَيْئٍ ثَوابٌ اِلّا الدَمْعَةَ فينا؛[2]

امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی پاداش و مزدی دارد، مگر اشکی که برای ما ریخته شود [که چیزی با آن برابری نمی‌کند و مزد بی اندازه دارد]».

قالَ الصّادقُ علیه السلام: «ما مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنا اِلاّ نُعِّمَتْ بِالنَّظَرِ اِلَى الْكَوْثَرِ وَ سُقِيَتْ مِنْهُ؛[3]

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چشمی نیست که برای ما بگرید، مگر اینکه برخوردار از نعمتِ نگاه به کوثر می‌شود و از آن

---

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۷۵.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۴۸.

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۴.

سیراب می‌گردد».

«عَن اَبي هارونَ المكفوفِ قال: دَخَلْتُ عَلى أبي عَبْدِالله علیه‌السلام فَقالَ لي: اَنْشِدْني، فَأَنْشَدْتُهُ فَقالَ: لا، كَما تُنْشِدونَ وَ كَما تَرْثيهِ عِنْدَ قَبْرِه...؛[1]

ابو هارون مکفوف می‌گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. امام به من فرمود: برایم شعر بخوان؛ پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: اینطور نه، همان طور که (برای خودتان) شعرخوانی می‌کنید و همان‌گونه که نزد قبر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام مرثیه می‌خوانی».

قالَ الرّضا علیه‌السلام: «يا دِعْبِلُ! اُحِبُّ اَنْ تُنْشِدَني شِعْراً فَاِنَّ هذِهِ الأيّامَ اَيّامُ حُزْنٍ كانتْ عَلَينا اَهْلَ الْبَيْتِ علیهم‌السلام؛[2]

امام رضا علیه‌السلام به دعبل (شاعر اهل بیت) فرمود.

ای دعبل! دوست دارم که برایم شعری بسرایی و بخوانی، چرا که این روزها (ایام عاشورا) روز اندوه و غمی است که بر ما اهل بیت وارد شده است».

عَن الرّضا علیه‌السلام: «يا دِعبِلُ! اَرْثِ الحُسَيْنَ علیه‌السلام فَاَنْتَ ناصِرُنا وَ مادِحُنا ما دُمْتَ حَيّاً فَلا تُقَصِّرْ عَنْ نَصْرِنا مَا اسْتَطَعْتَ؛[3]

امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای دعبل! برای حسین بن علی علیه‌السلام مرثیه بگو، تو تا زنده‌ای، یاور و ستایش‌گر مایی، پس تا می‌توانی، از یاری ما

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

کوتاهی مکن».

قال الباقرُ علیه السلام: «یبْکیهِ وَ یَأْمُرُ مَنْ في دارِهِ بِالْبُکاءِ عَلَیْهِ وَ یُقیمُ فـي دارِهِ مُصیبَتَهُ بِإظْهارِ الْجَزَعِ عَلَیْهِ وَ یَتَلاقُونَ بِالبُکاءِ بَعضُهُمْ بَعْضاً فِي الْبُیُوتِ وَ لِیُعَزِّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِمُصابِ الْحُسَیْنِ علیه السلام؛[1]

امام باقر علیه السلام نسبت به کسانی کـه در روز عـاشورا نـمی‌توانـند بـه زیارت امـام حسـین علیه السلام بـروند، ایـن‌گونه دسـتور عـزاداری دادنـد و فرمودند: هر کس برای حسین علیه السلام ندبه، عزاداری و گریه کند و به اهل خانهٔ خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه‌اش با اظهار گریه و ناله بر حسین علیه السلام، مراسم عزاداری بـرپا کـند و یکـدیگر را بـا گـریه، تعزیّت و تسلیت گویی در سوگ حسین علیه السلام در خانه هایشان ملاقات کنند».

قال أبو عبدالله علیه السلام: «مَرَّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِکَرْبَلَاءَ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا مَرَّ بِهَا اغْرَوْرَقَتْ عَیْنَاهُ بِالْبُکَاءِ ثُمَّ قَالَ هَـذَا مُـنَاخُ رِکَـابِهِمْ وَ هَـذَا مُـلْقَی رِحَالِهِمْ وَهُنَا تُهْرَقُ دِمَاؤُهُمْ طُوبَی لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَیْکِ تُهْرَقُ دِمَاءُ الْأَحِبَّةِ.؛[2]

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام با یـارانش از کـربلا گـذر کردند، حضرت هنگام عبور از آنـجا، چشـم‌هایش اشک آلود شـد، سپس فرمود:

ایـن‌جا مـرکب‌هایشان بـر زمـین مـی‌خوابـد، ایـن‌جا مـحلّ بارافکندنشان است و این‌جا خون‌هایشان ریخته می‌شود، خوشا به

---

۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸؛ کامل الزیارات، ص ۴۵۳، ح ۶۸۵.

حال تو ای خاک، که خون دوستان برروی تو ریخته می شود!»

**قال الباقر علیه السلام: «ما مِنْ رَجُلٍ ذکَرَنا اَوْ ذُکِرْنا عِنْدَهُ یَخرُجُ مِنْ عَیْنَیْهِ ماءٌ ولَوْ مِثْلَ جَناحِ الْبَعوضَةِ اِلاّ بَنَیٰ اللهُ لَهُ بَیْتاً في الْجَنَّةِ وَ جَعَلَ ذٰلِكَ الدَّمْعَ حِجاباً بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النّارِ؛**[1]

امام باقر علیه السلام پس از شنیدن سروده‌های کُمَیْت دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام، گریست و سپس فرمود: هیچ کس نیست که ما را یاد کند، یا نزد او از ما یاد شود و از چشمانش هر چند به اندازه بال پشه‌ای اشک آید، خداوند برایش در بهشت، خانه‌ای بنا کند و آن اشک را حجاب میان او و آتش دوزخ قرار دهد».

**قالَ الصّادقُ علیه السلام: «بَکی عَلیُّ بْنُ الحُسَینِ علیه السلام عِشْرینَ سَنَةً وَ ما وُضِعَ بَیْنَ یَدَیْهِ طَعامٌ اِلاّ بَکی؛**[2]

امام صادق علیه السلام فرمود: **امام** زین العابدین علیه السلام بیست سال (به یاد عاشورا) گریست و هرگز طعامی پیش روی او نمی‌گذاشتند، مگر اینکه گریه می‌کرد».

**قالَ الصّادقُ علیه السلام: «مَنْ ذُکِرْنا عِنْدَهُ فَفاضَتْ عَیْناهُ حَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ عَلَی النّارِ؛**[3]

امام صادق علیه السلام فرمود: نزد هر کس که از ما (و مظلومیت ما) یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره‌اش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند».

---

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

**قال الصّادق علیه‌السلام: «تَزاوَرُوا وَ تَلاقُوا وَ تَذاكَرُوا و اَحْيُوا اَمْرَنا؛**[1]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به زیارت و دیدار یکدیگر بروید، با هم به سخن و مذاکره بنشینید و امر ما را زنده کنید».

**قال الصّادق علیه‌السلام لِلفُضَيل: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: اِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ اُحِبُّها فأَحْيُوا اَمْرَنا، فَرَحِمَ اللهُ مَنْ اَحْيى اَمْرَنا؛**[2]

امام صادق علیه‌السلام از فُضیل پرسید: آیا (دور هم) می‌نشینید، حدیث و سخن می‌گویید؟ گفت: آری. فرمود: این‌گونه مجالس را دوست دارم، پس امرِ ما را زنده بدارید. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احیا کند».

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

## حاصل بحث

با ادله‌ای که مطرح کردیم ثابت شد که اصل زیارت قبور خصوصاً قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیای خدا علیهم السلام و همچنین تبرّک به قبور و آثارشان و سوگواری بر ایشان اموری است مشروع و بلکه شیعه قائل به استحباب آنهاست خصوصاً در مورد اهل بیت علیهم السلام و بعدها که اثبات خواهیم کرد که رقیه علیهاالسلام دختر سیدالشهداء علیه السلام و از اهل بیت علیهم السلام است دیگر شبهه‌ای در خصوص زیارت آن حضرت و تبرّک به قبر شریفش و سوگواری بر او باقی نمی‌ماند.

# استفتائات

## استاد الفقهاء والمجتهدين

## میرزا جواد تبریزی قدس سره

## در خصوص عزاداری

## و حضرت رقیه علیها السلام

## عزاداری اجابت امر اهل‌بیت(علیهم السلام) و تمسک به سیرهٔ آنهاست

در این بخش مناسب می‌بینیم که مجموعه‌ای از سؤالاتی که از مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی(رحمه الله) شده و جوابهای ایشان را بیاوریم که این جوابها حاوی مسائلی همچون هدف از عزاداری و وظیفه ما در قبال اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) از جمله رقیّه(علیها السلام) است.

**با توجّه به گذشت زمان به چه دلیل اصرار بر عزاداری به نحو معروف در بین شیعیان وجود دارد؟**

بسمه تعالی: عزاداری اجابت امر اهل بیت(علیهم السلام) و تمسک به سیرهٔ آنهاست والله الموفق[1].

از روایات منقول از اهل بیت(علیهم السلام) این عظمت آشکار می‌گردد.

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «**إِنَّ يَوْمَ الْحُسينِ أَقْرَحَ جُفُونَنا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنا وَأَذَلَّ عَزِيزَنا بِأَرْضِ كَرْبَلاء. فَعَلى مِثْلِ الْحُسَينِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ فَإِنَّ الْبُكاءَ عَلَيهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ**»[2]؛ روز عاشورا پلک‌های ما را زخمی کرد و اشک‌های ما

---

۱. شعائر حسینی (فارسی)، میرزا جواد تبریزی(رحمه الله)، ص ۹۸.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

را جاری ساخت و عزیز ما را ذلیل کرد، پس برای مثل امام حسین علیه السلام گریه کنندگان، گریه کنند، به درستی که این کار گناهان بزرگ را محو می کند».

هنگامی که یزید سر سیدالشهداء علیه السلام را در مجلس آورد، حضرت زینب علیهاالسلام بی تاب شد: «أهْوَتْ إلی جَیبِها فَشَقَّتهُ ثمّ نادَتْ بِصَوْتٍ حَزینٍ تَفْزَعُ القلوبَ یا حُسیناه یا حَبیبَ رسولِ اللهِ یا ابْنَ مَکَّةَ ومِنی یا ابنَ فاطمةَ الزهراءِ سَیدة النساءِ یا ابْنَ بِنتِ المُصطفی[1]؛ اما چون نگاه زینب علیهاالسلام به سر بریدهٔ برادر افتاد، گریبان چاک کرد، سپس با صدای حزین که قلب‌ها را می سوزاند، ناله سر داد وگفت: ای حسین من، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکّه و منیٰ، ای زادهٔ فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام سرور بانوان و ای فرزند دختر رسول خدا...».

همچنین در روایت دارد که: «... فَالْتَفَتَتْ زَیْنَبُ فَرَأَتْ رَأْسَ أَخِیهَا ـ فَنَطَحَتْ جَبِینَهَا بِمُقَدَّمِ الْمَحْمِلِ ـ حَتَّی رَأَیْنَا الدَّمَ یَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا ـ وَ أَوْمَأَتْ إِلَیْهِ بخرقة و...[2]؛ حضرت زینب علیهاالسلام از کجاوه روی آورد سر برادرش را دید و به سختی پیشانی خود را به چوب جلو کجاوه زد تا اینکه دیدیم خون از زیر مقنعه و روسری او بیرون می شد به طوری که دشمنان هم دیدند».

شیخ مفید رحمه الله می فرماید: حضرت زینب با امام حسین علیه السلام گفتگو کرد، بعد از زمزمه های حضرت علیه السلام، «ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَها وَهَوَتْ إلی جَیْبِها

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ العوالم، ص ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵؛ العوالم، ص ۳۷۳.

فَشَقَّته وَخَرَّتْ مَغْشِيّاً عَلَيْها؛[۱] حضرت زینب علیهاالسلام بر صورت خود سیلی زد وگریبان چاک داد و بیهوش بر روی زمین افتاد».

امام صادق علیه‌السلام در حق اهل بیت سیدالشهداء علیه‌السلام فرمود: «وَقَدْ شَقَقْنَ الْجُيُوبَ وَلَطِمْنَ الْخُدُودَ الْفاطِمياتُ، عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ علیه‌السلام وَعَلى مِثْلِهِ تُلْطَمُ الْخُدُودُ وَتُشَقُّ الْجُيُوبُ؛[۲] زنان فاطمی در سوگ حسین علیه‌السلام گریبان چاک داده و به صورت زدند، بر مثل حسین علیه‌السلام باید گریست وگریبان چاک زد».

در زیارت ناحیهٔ مقدّسهٔ امام زمان علیه‌السلام می خوانیم: «فَلَمّا رَأَيْنَ النِساءُ جَوادكَ مَخْزِيّاً وَأَبْصَرْنَ سَرْجَكَ مَلْوِياً بَـرَزْنَ مِـنَ الْـخُدُورِ، لِـلشُّعُورِ نـاشِراتٍ وَلِلْخُدُودِ لاطِماتٍ وَلِلْوُجُوهِ سافِراتٍ وَبِالْعَوِيلِ داعِياتٍ؛[۳] در این هنگام که اسب تو شیون کنان و شیهه کشان، با سرعت به سوی حرمت بازگشت، زنان که این صحنه را دیدند، از خیام بیرون آمدند، در حالی که موهایشان پریشان بود و بر سر و صورت خود می‌زدند و با صدای بلند گریه و شیون می‌کردند».

دعبل این اشعار را خدمت امام رضا علیه‌السلام خواند:

أَفاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلا وَقَدْ ماتَ عَطْشاناً بِشَطِّ فُراتِ

إِذاً لَلَطِمْتِ الْخَدّ فاطِمُ عِنْدَهُ وَأَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَناتِ[۴]

---

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۹۴؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۴.

۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷ و ج ۴۹، ص ۲۴۸.

(ای فاطمه علیهاالسلام کاش نزد فرزندت بودی که در کنار فرات جان داد، آنگاه از شدت اندوه دست به صورت می‌زدی و اشک چشم بر صورتت جاری می‌شد).

معاویه بن وهب می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمودند: «... **فَارْحَمْ تِلْكَ الأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُها رَحْمَةً لَنا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنا وَارْحَمِ الصرخَةَ الَّتِي كانَتْ لَنا**؛[1] پس بر آن اشک‌ها که به خاطر ما ریخته می‌شود ترحّم فرما و نیز بر آن قلب‌ها و ناله‌های که در مصیبت ما سوخته و فریاد کشیدند، ترحّم فرما».

امام زمان علیه‌السلام در زیارت ناحیهٔ مقدّسه خطاب به سیدالشهداء علیه‌السلام می‌فرمایند: «**لأَنْدُبَنَّكَ صباحاً ومساءً، وَلأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُمُوعِ دَماً**؛[2] شب و روز برایت ندبه می‌کنم (گریه و ناله) و به جای اشک، بر تو خون می‌گریم».

امام سجّاد علیه‌السلام فرمود: «**إِنّي لَمْ أَذْكُرْ مَصْرَعَ بَني فاطِمَةَ إِلّا خَنَقَتْني لِذٰلِكَ عَبْرَةٌ**؛[3] من هرگز شهادت فرزندان فاطمه را به یاد نیاوردم، مگر اینکه به خاطر آن، چشمانم اشکبار گشت».

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنا تَسْبيحٌ وَ هَمُّهُ لَنا**

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۹؛ ثواب الاعمال، ص ۹۵.

۲. المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۱؛ بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۸.

۳. امالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۴؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۱.

عِبادَةٌ...؛[1] نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوه او بر ما عبادت است».

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ دَمِعَتْ عَيْنُهُ فينَا دَمْعَةً لِدَمٍ سُفِكَ لَنا أَوْ حَقٍّ لَنا نُقِصْناهُ أَوْ عِرْضٍ أُنْتُهِكَ لَنا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شيعَتِنا بَوَّأَهُ اللهُ تَعالى بِها فِي الْجَنَّةِ حُقُباً؛[2] هرکس در راه ما و به خاطر خونی که از ما ریخته شده است، یا حقی که از ما به تاراج رفته، یا پردهٔ آبرو و حیثیتی که از ما و یا یکی از شیعیان ما دریده گشته، قطرهٔ اشکی بریزد، خداوند سبحان پاداش او را سالیان فراوان در بهشت قرار خواهد داد».

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ ذُكِرْنا عِنْدَهُ فَفاضَتْ عَيْناهُ حَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ عَلَى النّارِ؛[3] نزد هرکس که از ما (مظلومیت ما) یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره‌اش را بر آتش دوزخ حرام می‌کند».

---

۱. امالی، شیخ طوسی، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۶۴ و ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۲. امالی شیخ مفید، ص ۱۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹؛ العوالم، ص ۵۲۸.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۰۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۱.

# اهمیت عزاداری بر شهدای کربلا و وظیفه ما در این خصوص

**وظیفهٔ ما در مقابل وقایع عاشورا چیست؟**

با مراجعه به روایات مأثوره از اهل بیت علیهم السلام به اهمیت عزاداری و وظیفهٔ خود پی خواهید برد[1].

امام رضا علیه السلام: «... **إنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنا وَأَذَلَّ عَزِيزَنا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلاء، أَوْرَثَتْنا الْكَرْبَ وَالْبَلاء إلىيَوْمِ الاِنْقِضاء فَعلى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ، فَإِنَّ الْبُكاءَ فِيهِ يَحُطُّ الذُنُوبَ الْعِظامَ**؛[2] روز عاشورا پلک‌های ما را زخمی کرد و اشک‌های ما را جاری نمود و عزیز ما را در سرزمین کربلا خارکرد و تا روز قیامت مصائب بر جای گذاشت، پس برای مثل حسین گریه کنندگان گریه کنند، به درستی که گریه در روز عاشورا گناهان بزرگ را محو می‌کند».

امام رضا به دعبل می‌فرمود: «**يا دِعْبِلُ أُحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْراً فَإِنَّ هذِهِ الأَيّامَ أيام حُزْنٍ كانَتْ عَلَيْنا أَهْلَ الْبَيْتِ** علیهم السلام؛[3] ای دعبل دوست دارم برایم شعر بخوانی، به درستی که این روزها، روزهای حزن بر ما اهل بیت علیهم السلام بوده است».

---

۱. شعائر حسینی (فارسی)، میرزا جواد تبریزی رحمه الله، ص ۱۰۵.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ روضة الواعظین، ص ۱۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷؛ العوالم، ص ۵۴۵.

امام رضا علیه‌السلام به دعبل فرمود: «یا دِعبِلُ! إرْثِ الحُسَیْنَ علیه‌السلام فَأَنْتَ ناصِرُنا وَ مادِحُنا ما دُمْتَ حَیّاً فَلا تُقصِرْ عَنْ نَصْرِنا مَا اسْتَطَعْتَ؛[1] ای دعبل مرثیه بسرا در حق حسین، تو یاور و ستایش‌گر مائی، تا زنده هستی هر آنچه در توان داری، جهت نصرت ما به کار گیر».

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ، وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِاللهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام، وَارْحَمْ تِلْكَ الأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُها رَحمةً لَنا، وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنا، وَارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتِي كانَتْ لَنا، اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الأَنْفُسَ وَتِلْكَ الأَبْدانَ حَتّى نُوافِيَهُمْ عَلىٰ الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ [الأَكْبَرِ]؛[2] پس تو این صورت‌هایی که حرارت آفتاب آن‌ها را در راه ما تغییر داده، مورد ترحّم خودت قرار بده و نیز صورت‌هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام می‌گذارند و بر می دارند مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحّم بر ما اشک ریخته‌اند، نظر عنایت فرما. بار خدایا! به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده برس؛ خداوندا! من این بدن‌ها و این ارواح را نزد تو امانت قرار داده، تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می‌شوند، آن‌ها را سیراب نمایی».

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «كانَ أَبِي (صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ) إِذا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لا يُرى ضاحِكاً وَكانَتِ الْكَآبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتّى يَمْضِي مِنْهُ عَشَرَةُ أَيّام فَإِذا كانَ يَوْمُ

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷؛ جامع الاحادیث، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۹، ح ۳۳۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۵.

الْعاشِرِ کانَ ذٰلِکَ الْیَوْمُ یَوْمَ مُصِیبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُکائِهِ وَیَقُولُ: هُوَ الْیَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ علیه السلام؛[1] هرگاه محرّم فرا می‌رسید پدرم (موسی بن جعفر علیه السلام) دیگر خندان دیده نمی‌شد، غم و افسردگی بر او غلبه می‌یافت تا آن که ده روز از محرّم می‌گذشت، روز دهم محرّم که می شد آن روز، روز مصیبت، اندوه و گریهٔ پدرم بود».

امام باقر علیه السلام فرمود: «... یَبْکیهِ وَ یَأْمُرُ مَنْ فِي دارِهِ بِالْبُکاءِ عَلَیْهِ وَ یُقِیمُ فِي دارِهِ مُصیبَتَهُ بِإِظْهارِ الْجَزَعِ عَلَیْهِ وَ یَتَلاقُونَ بِالْبُکاءِ بَعضُهُمْ بَعْضاً فِي الْبُیُوتِ وَ لِیُعَزِّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِمُصابِ الْحُسَیْنِ علیه السلام؛[2]... هرکس برای حسین علیه السلام عزاداری وگریه کند و به اهل خانهٔ خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه‌اش با اظهارگریه و ناله بر امام حسین علیه السلام، مراسم عزاداری برپا کند و یکدیگر را با گریه، تعزیت و تسلیت گویی در سوگ حسین علیه السلام در خانه هایشان ملاقات کنند».

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً یُحیي فِیهِ أَمْرُنا لَمْ یَمُتْ قَلْبُهُ یَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[3] هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر ما (خط و مرام ما) احیاء می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می میرند، نمی‌میرد».

امام صادق علیه السلام فرمود: «قال للفضیل: تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قالَ: نَعَمْ جعلت فداك، قال: إِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ أُحِبُّها فَأَحْیُوا أَمْرَنا یا فضیل! فَرَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْیيٰ أَمْرَنا...؛ آیا دور هم می‌نشینید، حدیث و سخن می‌گویید، گفت:

---

۱. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۵.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۹۹.

آری، فرمود: این‌گونه مجالس را دوست دارم پس امر ما را زنده بدارید خدا رحمت کند کسی که امر و راه ما را احیاء کند».

«عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَه: يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلاً مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيه وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ...[1]؛ امام رضا عليه السلام به ریان بن شبیب فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام گریه کن، چرا که او را مانند گوسفند سر بریدند، و از اهل بیتش هیجده مرد کشته شدند که در روی زمین شبیه آنان وجود نداشت، به درستی که آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها برای شهادت مظلومانهٔ او گریست»[2].

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۴؛ العوالم، ص ۵۲۷.

۲. برگرفته از کتاب شعائر حسینی (فارسی)، ص ۸۸.

## عظمت مصائب اهل بیت علیهم السلام در واقعهٔ کربلا

**آیا آنچه که به ما رسیده، تمام وقایع کربلاست؟**

آنچه که به ما رسیده، خیلی کمتر از آن واقعهٔ عظیم است.

هنگامی که یزید سر مطهر امام حسین علیه السلام را وارد مجلس کرد، خاندان اهل بیت علیهم السلام بی‌تاب شدند، از جمله حضرت زینب علیها السلام: «...أَهْوَتْ الی جَیبِها فَشَقَّتهُ ثمّ نادَتْ بِصَوْتٍ حَزینٍ تَفْزَع القلوبَ یا حُسیناه یا حَبیبَ رسولِ اللهِ یا ابْنَ مَکَّةَ ومِنی یا ابنَ فاطمةَ الزهراءِ سَیدة النساءِ یا ابْنَ بِنتِ المُصطفی. قالَ الراوِي: فَأَبْکَتْ واللهِ کُلَّ مَنْ کانَ فِي المجلسِ وَیَزیدُ ساکتٌ ثم جَعَلَتْ امْرَأَةٌ مِن بني هاشمٍ في دار یَزید تَنْدُبُ علی الحُسینَ علیه السلام وتُنادِي: واه حَبیباه یا سیّدَ أَهْلِ بَیْتاه یا ابْنَ مُحَمَّداه یا رَبیعَ الاَرامِلِ وَالْیَتامی یا قَتیلَ أَوْلادِ الأَدْعِیاء. قال الراوي: فَأَبْکَتْ کُلُّ مَن سَمِعَها؛[1]

اما چون نگاه زینب علیها السلام به سر بریدهٔ برادر افتاد، گریبان چاک کرد، سپس با صدای حزین که قلب‌ها را می‌سوزاند ناله سر داد وگفت: ای حسین من، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منیٰ، ای زادهٔ فاطمه زهرا علیها السلام سرور بانوان و ای فرزند دختر رسول خدا...».

امام رضا علیه السلام فرمود: «اِنَّ یَوْمَ الْحُسین أَقْرَحَ جُفُونَنا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنا وَأَذَلَّ عَزیزَنا بِاَرْضِ کَرْبَلاء. فَعَلی مِثْلِ الْحُسَینِ فَلْیَبْكِ الْباکُونَ فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ[2]؛ روز عاشورا پلک‌های ما را زخمی کرد و اشک‌های ما

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ العوالم، ص ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۲.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ اقبال الاعمال،

را جاری ساخت و عزیز ما را ذلیل کرد، پس برای مثل امام حسین علیه‌السلام گریه کنندگان گریه کنند، به درستی که این کار گناهان بزرگ را محو می‌کند».

ببینید، اهل بیت علیهم‌السلام چه کردند:

در زیارت ناحیّه: «فَلَمّا رَأَیْنَ النِساءُ جَوادكَ مَخْزِیّاً وَاَبْصَرْنَ سَرْجَكَ مَلْوِیاً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، لِلشُّعُورِ ناشِراتٍ وَلِلْخُدُودِ لاطِماتٍ وَلِلْوُجُوهِ سافِراتٍ وَبِالْعَوِیلِ داعِیاتٍ...؛[1] چون بانوان حرم اسب تیزپای تو را خوار و زبون دیدند و زین تو را بر او واژگون یافتند از پس پرده‌ها (خیمه) خارج شدند در حالی که گیسوان بر گونه‌ها پراکنده نمودند و صورت‌های خود را سیلی می‌زدند و نقاب از چهره‌ها افکنده بودند، با صدای بلند شیون می‌زدند...».

امام زمان علیه‌السلام در زیارت ناحیهٔ مقدّسه می‌فرمایند: «لأَنْدُبَنَّكَ صباحاً ومساءً، وَلأَبْكِیَنَّ عَلَیْكَ بَدَلَ الدُمُوعِ دَماً؛[2] شب و روز برایت ندبه می‌کنم (گریه و ناله) و به جای اشک، بر تو خون می‌گریم».

⇐ ج ۳، ص ۲۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۴.

۲. المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۱؛ بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۸.

## پاداش عزاداران حسینی

**در مقابل عزاداری خالصانه، خداوند متعال به ما چه خواهد داد؟**

الف ـ بخشیدن تمام گناهان بزرگ و کوچک:

«**يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً**؛[1] ای پسر شبیب اگر بر حسین علیه السلام آن قدر گریه کنی که اشک‌هایت بر چهره‌ات جاری شود، خداوند همهٔ گناهانی را که مرتکب شده‌ای می‌آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد».

ب ـ پاک شدن از گناه:

«**يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ عليه السلام**؛[2] فرزند شبیب اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی و گناهی هم نداشته باشی، امام حسین علیه السلام را زیارت کن».

همراه شدن با رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام در یک بناء از بهشت:

«**يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ فَالْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ**؛[3] فرزند شبیب اگر بخواهی در مکان‌هایی که در بهشت بنا شده، با رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام باشی، قاتلین امام حسین علیه السلام را لعن کن».

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۲. امالی، صدوق، ص ۱۹۳؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۱۷.

**رسیدن به ثواب شهدای کربلا:**

«**يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً**؛[1]

ای پسر شبیب اگر دوست داری ثواب کسی را که در رکاب سیدالشهداء علیه السلام شهید شد، ببری؛ هرگاه یاد امام حسین علیه السلام افتادی، بگو ای کاش با آن‌ها بودم و به سعادت عظیم می‌رسیدم».

ملاقات با ائمه علیهم السلام در بلند مرتبه ترین مکان بهشت:

«**يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلاً أَحَبَّ حَجَراً لَحَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**؛ ای پسر شبیب اگر دوست داری ما را در مقامات والایی از بهشت ملاقات کنی، پس غمگین باش به غمگینی ما و خوشحال باش با خوشحالی ما و بر ولایت ما ملازم باش و اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد خدا او را، در روز قیامت با آن محشور خواهد کرد».

ابی هارون مکفوف می‌گوید، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. امام علیه السلام به من فرمود: «انشدنی» برایم شعر بخوان. پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: نه، همان طور که در بین خود می‌خوانید و همان‌گونه که نزد قبر سیدالشهداء علیه السلام مرثیه می‌خوانید، بخوان: لا، كَما تَنْشِدُونَ وَكَما تَرْثِيه عِنْدَ قَبْرِهِ خواندم:

**أُمْرُرْ عَلَى جَدَثِ الْحُسَيْنِ ... فَقُلْ لِأَعْظُمِهِ الزَّكِيَّةِ**

---

۱. امالی، صدوق، ص ۱۹۳؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۰.

«بر پیکر سیدالشهداء علیه السلام مرور کن و به آن استخوان‌های پاکیزه بگو».

صدای امام علیه السلام به گریه بلند شد، صبر کردم تا امام علیه السلام از گریه فارغ شد، امام علیه السلام فرمود: بخوان؛ بیشتر بخوان، خواندم:

يا مَرْيَمُ قُومِي فَانْدُبِي مَوْلاكِ وَعَلَى الْحُسَيْنِ فَاسْعِدِي بِبُكاكِ

«ای مریم برخیز و بر مولای خود گریه کن و با گریه‌ات بر حسین، او را یاری نما».

در اینجا صدای زن‌ها به گریه بلند شد و وقتی صدای زن‌ها خاموش شد، حضرت به من فرمودند:

«يا أَبا هارُونَ، مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ علیه السلام فَأَبْكى عَشَرَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ، مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَأَبْكى واحِداً، فَلَهُ الْجَنَّةُ، مَنْ ذَكَرَهُ فَبَكى فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ اگر کسی در عزای ما ده نفر را به گریه درآورد، بهشت برای او خواهد بود؛ بعد امام فرمودند: اگر نه نفر را... اگر هشت نفر را... تا رسیدند به اینکه اگر یک نفر را بگریاند، بهشت برای او خواهد بود. بعد فرمودند: اگر کسی امام حسین علیه السلام را یاد کند و خود گریه کند، بهشت بر او خواهد بود».

حفظ انسان و غافل نشدن از خدا:

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيي فيهِ اَمْرُنا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛

امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند که در آن، امر ما (خطّ و مرام ما) احیا می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد».

و...

## زیارت حضرت رقیه علیهاالسلام احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام است

**زیارت حضرت رقیه علیهاالسلام که دختری خردسال بوده به چه معنی است؟**

ما به زیارت قبر دختر خردسال سیدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام مشرّف می‌شویم تا به ثواب عظیم نائل گردیم و زیارت این مظلومه مصداق «رحم الله من احیا امرنا»[1] است؛ زیرا ذکر و یاد حضرت رقیه علیهاالسلام

---

۱. و در این زمینه روایات متعددی وارد شده است، که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱ـ «قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام:... اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ إِلَيْنا وَيَمْدَحُنا وَيَرْثِي لَنا؛ [کامل الزیارات، ص ۵۳۹، ح ۸۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۹]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می‌آیند، و ما را مدح گفته و برایمان مرثیه می‌خوانند».

۲ـ «قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام:... تَزاوَرُوا وَتَلاقَوْا وَتَذاكَرُوا وَأَحْيُوا أَمْرَنا؛ [بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به زیارت و دیدار یکدیگر بروید، با هم به سخن و مذاکره بنشینید، و امر ما را (کنایه از امامت) زنده کنید».

۳ـ «قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام لِلْفُضَيْلِ: تَجْلِسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، فَقالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ أُحِبُّها فَأَحْيُوا أَمْرَنا، فَرَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْيىٰ أَمْرَنا؛ [وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲]

امام صادق علیه‌السلام از فضیل پرسید: آیا (دور هم) می‌نشینید، حدیث و سخن می‌گویید؟ گفت: آری؟ فرمود: این گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احیا کند».

۴ـ «قَالَ الرِّضا علیه‌السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيىٰ فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛

⇐

زنده نگه داشتن واقعهٔ کربلا است، که در میان اسرای اهل بیت‌علیهم‌السلام دختر کوچکی از سیدالشهداء، امام حسین‌علیه‌السلام بوده که در شام به لقاء الله نائل شد و این قبر نشانه و سند است، بر مرور اسرای اهل بیت‌علیهم‌السلام در شام و با وجود این قبر شریف در شام، مخالفین نتوانستند این واقعه را انکار نمایند.[1] برگزاری مجالس عزاداری بر ائمه‌علیهم‌السلام و اولاد گرامی ایشان از جمله: دختر سیدالشهداء حضرت رقیه‌علیهاالسلام باعث می‌شود که دل عزاداران مؤمن در روزی که دل‌ها می‌میرند، نخواهد مرد؛ زیرا که به فرمودهٔ امام رضاعلیه‌السلام هرکس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما احیاء می‌شود دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد و با این عمل موجبات رحمت الهی را برای خودش فراهم می‌کند؛ همان‌گونه که امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: امر ما را زنده نگه دارید و خدای رحمت کند کسی را که راه ما را احیا کند[2].

---

⇐ [بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸]

امام رضاعلیه‌السلام فرمود: هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (ولایت و امامت) ما احیا می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد».

۱. برگرفته از سخنرانی فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی‌قدس‌سره در بدو ورود به حرم مطهر حضرت رقیه‌علیهاالسلام در شام سال ۸۱ هـ.ق.

۲. برگرفته از کتاب شعائر حسینی استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی‌قدس‌سره، ص ۱۶۴ (پاورقی).

## ابراز محبت و مودّت به اهل بیت علیهم‌السلام راه نجات

### ابراز محبت و مودت به حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام[۱]

مصائب اهل بیت علیهم‌السلام آن قدر زیاد و دردناک است که انسان گاهی احساس می‌کند در عزاداری کوتاهی کرده است؛ شما حدیث زیر را بخوانید:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فَقِيلَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَوَجَدْتُهُ فِي مُصَلَّاهُ فِي بَيْتِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ فَسَمِعْتُهُ وَ هُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَ يَقُولُ ـ يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُوَّارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بِرِّنَا وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صِلَتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَ غَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضَاكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ وَ اكْلَأْهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خُلِّفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلَفِ وَ اصْحَبْهُمْ وَ اكْفِهِمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ شَدِيدٍ وَ شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطِهِمْ أَفْضَلَ مَا أَمَّلُوا مِنْكَ فِي غُرْبَتِهِمْ عَنْ أَوْطَانِهِمْ وَ مَا آثَرُونَا بِهِ عَلَى أَبْنَائِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا وَ خِلَافاً مِنْهُمْ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام وَ ارْحَمْ

---

۱. کتاب شعائر حسینی، ص ۱۲۰. (میرزا جواد تبریزی قدس‌سره)

تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى نُوَافِيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ فَمَا زَالَ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ أَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُ مِنْكَ كَانَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ اللهَ لَظَنَنْتُ أَنَّ النَّارَ لَا تَطْعَمُ مِنْهُ شَيْئاً وَ اللهِ لَقَدْ تَمَنَّيْتُ أَنْ كُنْتُ زُرْتُهُ وَ لَمْ أَحُجَّ فَقَالَ لِي مَا أَقْرَبَكَ مِنْهُ فَمَا الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ إِتْيَانِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاوِيَةُ لِمَ تَدَعُ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَمْ أَدْرِ أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ هَذَا كُلَّهُ قَالَ يَا مُعَاوِيَةُ مَنْ يَدْعُو لِزُوَّارِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛[1]

معاویه بن وهب می‌گوید: اذن خواستم که بر امام صادق علیه السلام داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده و آن جناب را در محل نمازشان یافتم، پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند. آن‌گاه شنیدم که با پروردگارشان مناجات نموده و می‌گفتند: بار خدایا! ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و مختص به وصیّت نمودی!(یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) وعدهٔ شفاعت دادی و علم به گذشته و آینده را به ما عطا فرمودی، قلوب مردم را مایل به سوی ما نمودی. برادران من و زائرین قبر پدرم، حسین علیه السلام را بیامرز، آنان که اموالشان را انفاق کرده و ابدانشان را به سختی انداخته به جهت میل و رغبت در احسان به ما، به امید آنچه در نزد توست، به خاطر صله و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پیغمبرت صلی الله علیه و آله و به جهت اجابت کردنشان به فرمان ما و به قصد وارد نمودن خشم بر

---

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۸، ح ۳۳۶.

دشمنان ما.

اینان اراده و نیّت‌شان از این ایثار، تحصیل رضا و خشنودی توست پس تو هم از سوی ما این ایثار را جبران کن و به واسطهٔ رضوان، احسانشان را جوابگو باش و در شب و روز حافظ و نگهدارشان بوده و اهل و اولادی که از ایشان باقی مانده‌اند را، بهترین جانشینان قرار بده و مراقب و حافظشان باش و شرّ و بدی هر ستمگر عنود و منحرفی را از ایشان و از هر مخلوق ضعیف و قوی خود کفایت نما و ایشان را از شرِّ شیاطین انسی و جنی حفظ فرما، و به ایشان برترین چیزی راکه در دور بودنشان از اوطان خویش، از تو آرزو کرده‌اند، عطا کن و نیز به ایشان ببخش برتر و بالاتر از آنچه را که به واسطه‌اش ما را بر فرزندان، اهل و نزدیکانشان اختیار کردند. بار خدایا! دشمنان ما به واسطهٔ خروج بر ایشان، آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند؛ اما این حرکت دشمنان، ایشان را از تمایل به ما باز نداشت و این ثبات آنان، از باب مخالفت‌شان است با مخالفین ما، **پس تو این صورت‌هایی که حرارت آفتاب آن‌ها را در راه محبت ما تغییر داده، مورد ترحّم خودت قرار بده و نیز صورت‌هایی راکه روی قبر ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام می‌گذارند و برمی‌دارند، مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنین به چشم‌هایی که از باب ترحّم بر ما اشک ریخته‌اند نظر عنایت فرما و دل‌هایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‌اند را ترحم فرما. بار خدایا! به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده، برس. خداوندا! من این بدن‌ها و این ارواح را نزد تو امانت قرار**

**داده تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می‌شوند، آن‌ها را سیراب نمایی.**

امام علیه السلام پیوسته در سجدهٔ خویش، این دعا را می‌خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند عرض کردم:

فدایت شوم! این فقرات و مضامین ادعیه‌ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی می‌شد که خداوند عزّ وجل را نمی‌شناخت، گمانم این است که آتش دوزخ به هیچ چیز او دست نمی‌یافت! به خدا سوگند، آرزو کردم آن حضرت (حضرت امام حسین علیه السلام) را زیارت می‌کردم، اما به حج نمی‌رفتم.

امام علیه السلام به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن حضرت نزدیک هستی! پس چه چیز تو را از زیارتش باز می‌دارد؟

سپس فرمودند: ای معاویه! زیارت آن حضرت را ترک مکن.

عرض کردم: فدایت شوم! نمی‌دانستم که امر چنین بوده و اجر و ثواب آن این مقدار است.

حضرت فرمودند: ای معاویه! کسانی که برای زائرین امام حسین علیه السلام در آسمان دعا می‌کنند، به مراتب بیشتر هستند، از آنانکه در زمین برای ایشان دعا و ثنا می‌نمایند».

**دنیای فانی فرصتی است برای ذخیرهٔ اعمال صالح و یکی از اعمالی که می‌تواند فریادرس انسان در هنگام جان دادن، قبر و قیامت باشد، ابراز ارادت، محبّت و مودّت به اهل بیت: است که از جملهٔ آن همین عزاداری‌هاست. والله الموفق.**[1]

---

۱. کتاب شعائر حسینی، فارسی، میرزا جواد تبریزی قدس سره.

## ترغیب ائمه علیهم السلام به برگزاری مراسم عزاداری

**نظر شما در مورد مراسم حسینی چیست و در جواب افرادی که می‌گویند، این مراسم مشروع نیست؛ (مانند سوگواری بر حضرت رقیه بنت الحسین علیه السلام) چون در زمان اهل بیت علیهم السلام رایج نبوده است، چه بگوییم؟**[1]

بسمه تعالی: شیعیان در دوران امامان علیهم السلام در حال تقیّه بودند؛ با این وجود، مراسم عزاداری را در حدّ امکان انجام می دادند و اگر این مراسم در آن زمان مانند امروز انجام نمی‌گرفت، به علّت عدم امکان عزاداری بوده و این دلیل مشروع نبودن در زمان ما نمی شود. اگر شیعیان در آن زمان می توانستند مراسم را این‌گونه برگزار کنند، هرآینه، همچنان که ما انجام می دهیم، عمل می‌کردند؛ مانند برافراشتن پرچم‌های سیاه بر درب حسینیه‌ها؛ بلکه بر ورودی خانه‌ها که نشانهٔ اندوه باشد؛ کسی که تاریخ زیارت امام حسین علیه السلام توسط شیعیان (در زمان امامان معصوم علیهم السلام) را بخواند، این مسئله را درک می‌کند و جایی برای این تشکیک نمی‌ماند، ائمه علیهم السلام ما را به برگزاری مراسم عزا و گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام ترغیب نموده‌اند.

عَنْ اَبِي هٰارُونَ الْمَكْفُوفِ قٰالَ: دَخَلْتُ عَلىٰ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام فَقٰالَ لِي: أَنْشِدْنِي، فَأَنْشَدْتُهُ فَقٰالَ: لاٰ، كَمٰا تُنْشِدُونَ وَكَمٰا تَرْثِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ...؛[2] ابوهارون

---

۱. کتاب شعائر حسینی، فارسی، میرزا جواد تبریزی قدس سره، ص ۱۵۷.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

مکفوف می‌گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. امام به من فرمود: برایم شعر بخوان. پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: این طور نه، همان طور که (برای خودتان) شعر خوانی می‌کنید و همان‌گونه که نزد قبر حضرت سیدالشهداء مرثیه می‌خوانی.

قالَ عَلِیٌّ علیه‌السلام: اِنَّ اللهَ... اخْتارَ لَنا شِیعَتنا، یَنْصُرُونَنا وَیَفْرَحُونَ بِفَرَحِنا وَیَحْزَنُونَ بِحُزْنِنا؛[1] حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرمود: خداوند برای ما، شیعیان و پیروانی برگزیده است که ما را یاری می‌کنند، با خوشحالی ما خوشحال می‌شوند و در اندوه و غم ما، محزون می‌گردند.

قالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ السَّجّادُ علیهماالسلام: اَیُّما مُؤْمِنٌ دَمِعَتْ عَیْناهُ لِقَتْلِ الْحُسَیْنِ وَمَنْ مَعَهُ حَتّیٰ یَسِیلَ عَلیٰ خَدَّیْهِ بَوَّأَهُ اللهُ فِي الْجَنَّةِ غُرُفاً...؛[2] امام سجاد علیه‌السلام فرمود: هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی علیهماالسلام و همراهانش اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه‌های بهشتی جای می‌دهد.

عن بکر بن محمد، عن ابي عبدالله علیه‌السلام انه قال للفضیل: تَجْلِسُونَ وَتَتحَدَّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، فقالَ: اِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ اُحِبُّها فَاَحْیُوا اَمْرَنا، فَرَحِمَ اللهُ مَنْ اَحْییٰ اَمْرَنا؛[3] امام صادق علیه‌السلام از فضیل پرسید: آیا (دور هم) می‌نشینید و حدیث «سخن» می‌گویید؟ گفت: آری! فرمود: این‌گونه مجالس را

---

۱. تحف العقول، ص ۱۲۳؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۰۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۷، ح ۲۹۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲ (چاپ اسلامیه).

دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید. خدا رحمت کند کسی را که راه ما را احیا کند.

قَالَ الرِّضا عليه السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيىٰ فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[1] امام رضا عليه السلام فرمود: هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (خط و مرام) ما احیا می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد.

قَالَ الرِّضا عليه السلام: يَابْنَ شَبيبٍ! إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتّىٰ تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلىٰ خَدَّيْكَ غَفَرَ اللهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً؛[2] امام رضا عليه السلام فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر حسین عليه السلام، آن قدر گریه کنی که اشک‌هایت بر چهره‌ات جاری شود، خداوند همهٔ گناهانی را که مرتکب شده‌ای می‌آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد.

کوتاه سخن اینکه؛ تمام این مراسم، به نحوی مراسم الهی بوده و اظهار حزن و اندوه به خاطر مصائب وارد بر امام حسین عليه السلام، خاندان و یارانش و یا بر دیگر امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد که دلالت بر مشروعیت و استحباب آن دارد و از بهترین راه‌های تقرّب به خدای متعال است. خداوند می‌فرماید: «و هرکس شعائر الهی را برپا دارد و تعظیم نماید، از پرهیزکاری و تقوای دل‌هاست»[3].

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۱.

۲. امالی صدوق، ص ۱۹۲.

۳. سورهٔ حج، آیهٔ ۳۲؛ کتاب شعائر حسینی، فارسی، میرزا جواد تبریزی قدس سره، ص ۱۵۹.

## مراسم سوگواری احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعظیم شعائر است

**بعضی می‌گویند: این شعائری که امروز وجود دارد، در زمان ائمه علیهم السلام نبوده است (مانند سوگواری بر حضرت رقیه، فرزند امام حسین علیه السلام) و یک عادت است، نه عملی که ائمه علیهم السلام آن را انجام می‌دادند؟**

بسمه تعالی: شیعیان در زمان ائمه علیهم السلام در حال تقیه بودند و به قدر امکان، مظاهر عزا را برگزار می‌کردند و عدم وجود شعائر به دلیل آن بود که این امکان برای شیعه وجود نداشت که این اعمال را انجام دهد و اگر برای شیعیان ممکن بود، آن را برگزار می‌کردند. اگر تاریخ را بررسی کنید خواهید یافت که شیعیان چگونه در مشکل بودند، ولیکن به هر شکل ممکن از عقاید خود دفاع می‌کردند و هر آنچه راکه می‌توانستند در جهت حفظ شعائر انجام دهند، کوتاهی نمی‌کردند و دلیل آن، رسیدن این مراسم به ماست. هر چیزی که داخل در عنوان جزع باشد، مستحب است وعمل به شعائر بهترین عمل جهت تقرّب به خداست **«ذلك ومن يعظم شعائر الله فإنّها من تقوى القلوب»**[1].

**قَالَ الرِّضَا علیه السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيىٰ فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛**[2] امام رضا علیه السلام فرمود: هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر

---

۱. شعائر حسینی (فارسی)، میرزا جواد تبریزی رحمه الله، ص ۱۶۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

(خط و مرام) ما احیا می‌شود، دلش در روزی که دل‌ها می‌میرند، نمی‌میرد.

**قَالَ الرِّضا علیه السلام:... فَعَلیٰ مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْباکُونَ فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیْهِ یُحِطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ...**؛[1] امام رضا علیه السلام فرمود: گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین علیه السلام گریه کنند، چراکه گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد.[2]

**آیا روایاتی که دربارهٔ گریستن و عزاداری بر امام حسین علیه السلام آمده، شکل و کیفیت خاصی را سفارش کرده یا اینکه به مردم واگذار شده که به دلخواه خود مراسم عزاداری را برگزار کنند؟ و آیا گریه و ناله بر کودک سه سالهٔ امام حسین علیه السلام، حضرت رقیه علیها السلام هم ثواب دارد؟**

بسمه تعالی: سینه‌زنی وگریستن، گرچه شدید باشد، به خاطر مظلومیت سیّدالشهداء علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام (از جمله آنها حضرت رقیه علیها السلام است) از نشانه‌های دینی است و داخل عنوان حزن و اندوه است و روایات معتبر برای پسندیده بودن این کار و مستحب بودن آن و اینکه باعث تقرّب به خداست، وارد شده؛ بنابراین حتی اگر این سینه‌زنی منجر به سیاه شدن سینه و ضرر به بدن بشود، ایرادی ندارد و در مورد اجر و ثواب عزاداری امام صادق علیه السلام در مناجات با خداوند سبحان می‌فرماید:

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. شعائر حسینی، فارسی، ص ۱۶۱. (میرزا جواد تبریزی قدس سره)

أَللّٰهُمَّ... وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمْ الصَّرْخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا؛[1] امام صادق علیه السلام بر سجادهٔ خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بیت، چنین دعا می‌کرد و می‌فرمود: خدایا! آن دیدگان را که اشک‌هایش در راه ترحّم و عاطفه بر ما جاری شده و دل‌هایی را که به خاطر ما نالان گشته و سوخته است و آن فریادها و ناله‌هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمتت قرار بده.

قَالَ الرِّضَا علیه السلام: يَا ابْنَ شُبَيبٍ! إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ؛[2] امام رضا علیه السلام به ریّان بن شبیب فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، زیرا آن بزرگوار را مانند گوسفند سر بریدند.

قَالَ الرِّضَا علیه السلام:... فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يُحِطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ...؛[3] امام رضا علیه السلام فرمود: گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین علیه السلام گریه کنند، چراکه گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد.

قَالَ الرِّضَا علیه السلام:... يَابْنَ شَبِيبٍ! إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللّٰهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۱۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

أَوْ كَثِيراً...؛[1] امام رضا(علیه السلام) فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر حسین(علیه السلام)، آن قدر گریه کنی که اشک‌هایت بر چهره‌ات جاری شود، خداوند همهٔ گناهانی را که مرتکب شده‌ای می‌آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد.

**نظر مبارک حضرتعالی در مورد عزاداری برای امام بزرگوار، ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) و فرزندانش (از جمله حضرت رقیه(علیها السلام)) چیست؟**

بسمه تعالی: بر همه است که با عزاداری و شرکت در مراسم سالار شهیدان، امام حسین(علیه السلام) و فرزندانش(علیهم السلام) و سایر ائمه(علیهم السلام) اخلاص و ارادت خود را به آن خاندان نشان دهند. بر مؤمنین است که با شرکت در مجالس وعظ، خطابه و عزاداری که شامل مراسم مختلف می‌باشد، این روزها را زنده نگه دارند و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) را به همهٔ مردم نشان دهند که چگونه آنان در راه خدا از همه چیز خود گذشتند و خالصانه از زحمات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دفاع کردند و با اهدای جان خود، این مذهب بر حق را زنده نگه داشتند، خود و فرزندانتان در این گونه مجالس شرکت کنید و فرزندان خود را حسینی بار آورید که فردا مسئول هستید و آنان را اهل بیتی بار آورید که سعادت فرزندانتان در توسّل به اهل بیت(علیهم السلام) است.

---

۱. امالی صدوق، ص ۱۱۲، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶، ح ۲۳.

**عزاداری باید به چه صورت انجام گیرد؟**

بسمه تعالی: هرچه مصداق اندوه و فغان بر مصائب اهل بیت‌علیهم‌السلام باشد، به خصوص بر سیّدالشهداءعلیه‌السلام مستحب است و در مجالس گریه و سینه زنی و دسته‌جات عزاداری، بر زنده نگه داشتن مظاهر حزن تأکید می‌شود.

**چه نوع عزاداری در سوگ سیّدالشهداعلیه‌السلام بهتر است انجام گیرد؟**

بسمه تعالی: هر چه عنوان جزع بر آن منطبق شود، در عزاداری سیّدالشهداعلیه‌السلام مستحب است.

**در شب عاشورا، بلکه در شب‌های محرم و صفر برخی امور صورت می‌گیرد، می‌خواستم از جنابعالی حکم آن‌ها را بپرسم؛ مانند گریه با صدای بلند در سوگ حضرت رقیه‌علیهاالسلام که کودکی بیش نبوده است. با اینکه برخی آیات قرآن و احادیث وارد شده که فرد مسلمان را دعوت به خویشتن‌داری به هنگام مصیبت کرده و فریاد، شیون و زاری را حرام می‌کند (مانند آیات شریفهٔ ۱۵۶ و ۱۵۷ سورهٔ بقره)؟**

بسمه تعالی: آنچه بر اهل بیت‌علیهم‌السلام در روز عاشورا گذشت، مصیبتی بزرگ برای دین و مذهب است. پس آه و فریاد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه گریه بر اهل بیت‌علیهم‌السلام، عبادت محسوب می‌شود و آیهٔ شریفهٔ مذکور ناظر به مصیبت شخصی (مانند مرگ فردی) است، نه مصیبت دینی.

و در روایات فراوان، استحباب گریه بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است.

**قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام:... رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَكَ، اَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا، ويخافون لخوفنا ويأمنون إذا أمنّا أما إِنَّكَ سَتَرىٰ عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبائِي لَكَ...؛**[1] امام صادق علیه‌السلام به مِسمع، که از سوگواران و گریه کنندگان در عزای حسینی بود، فرمود: خدا، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش! تو از آنانی که از دلسوختگان ما به شمار می‌آیند و از آنانی که با شادی ما شاد می‌شوند و با اندوه ما غمگین می‌گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود.

**قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يا فاطِمَةُ! كُلُّ عَيْنٍ باكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلىٰ مُصابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّها ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ؛**[2] پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فاطمه جان! روز قیامت هر چشمی گریان است، مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین علیه‌السلام گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت‌های بهشتی مژده داده می‌شود.

**قَالَ الرِّضا علیه‌السلام: يا ابْنَ شَبيب! إِنْ كُنْتَ باكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طالِبٍ علیه‌السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَما يُذْبَحُ الْكَبْشُ؛**[3] امام رضا علیه‌السلام به ریان بن شبیب فرمود: ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه می‌کنی، بر حسین بن

---

۱. کامل الزیارات، ص ۲۰۳، ح ۲۹۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳، ح ۳۷.

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

علی بن ابی طالب علیه‌السلام گریه کن؛ زیرا آن حضرت را مانند گوسفند سر بریدند.

**چگونه ممکن است اهل بیت علیهم‌السلام با این خصوصیات موجود در زیارت ناحیه از خیام حرم (در حالی که موهای خود را پریشان کرده بودند و...)، خارج شده و به طرف مقتل حرکت کرده باشند؟**

بسمه تعالی: اول اینکه، «خرجن» که در زیارت ناحیه آمده، مستلزم آن نیست که عیالات اهل بیت علیهم‌السلام مخالفت تکلیف شرعی را عمداً مرتکب شده باشند.

دوم اینکه، اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر شدّت مصیبت و دیدن سر بریدهٔ امام حسین علیه‌السلام در زیر حجاب، موهای خود را پریشان کردند و بر سر و صورت زدند و در همان حال به سوی قتلگاه حرکت کردند.

سوم اینکه، اگر خروج اهل بیت علیهم‌السلام از خیام با آن حالت گیسوان پریشان کرده، در حالی که حجاب نداشته بودند، واقع می‌شد، دشمنان آن را مادّهٔ تاریخ می‌کردند و این واقعه را نقل کرده و بهانه قرار می‌دادند و می‌گفتند: ببینید خاندان اهل بیت علیهم‌السلام این گونه عمل کردند، بلکه آنان در حالی که زیر حجاب، موها را پریشان کرده بودند، خارج شدند.

چهارم اینکه، این گونه تعبیر در این زیارت مقدّسه، حاکی از عظمت ظلمی است که در حق اهل بیت علیهم‌السلام روا شد و حاصل ما وقع، در زیارت ناحیهٔ مقدّسه نقل شده است.

پنجم اینکه، خروج زنان در اطراف خیام، هنگامی واقع شد که اسبِ بی‌صاحب سیّدالشهداءعلیه‌السلام کنار خیام آمد و با دیدن اسب خونی، عیالات حضرت‌علیه‌السلام در خیام و اطراف آن شروع به شیون کردند که این پریشانی و زدن به صورت در اطراف خیام صورت گرفت و این عمل از دید دیگران پنهان بود؛ زیرا سیدالشهداءعلیه‌السلام، خیام حرم را طوری قرار داده بود که حرم اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در معرض دید نباشد.

ششم اینکه، در مقتل، بدین نحو نقل شده است: هنگامی که خواهران و دختران اهل بیت‌علیهم‌السلام اسب بی‌صاحب امام‌علیه‌السلام را دیدند، فریاد، شیون و زاری برآوردند و ام کلثوم‌علیهاالسلام دست بر سر نهاد، فریاد زد: وامحمّداه واجدّاه وا... و فریاد زد، این حسین است که بر زمین افتاده، سرش از قفا بریده شده، عمامه و ردایش به یغما رفته است... و همچنین آمده است: دختران رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از حریم خیمه‌ها بیرون آمدند و گریستند. در فراق حامیان و عزیزان خود شیون کردند، آنگاه آمده است: «**خرجن من الخدور ناشرات الشعور علی الخدود لاطمات و...**»[1] که نشر شعر (در حالی که در زیر حجاب انجام داده بودند) کردند و بر سر و صورت می‌زدند و به اطراف قتلگاه حرکت کردند.

**استعمال پرچم و بعضی علامات در عزاداری حسینی چه حکمی دارد، با توجه به اینکه بعضی از این‌ها نقاشی هستند و یا اشکال آن‌ها مختلف است؟ (مانند صلیب)**

---

۱. زیارة الناحیة المقدسة.

بسمه تعالی: اگر منافاتی با عزاداری سیدالشهداعلیه‌السلام نداشته باشد، مانعی ندارد و آنچه که تاکنون دیده‌ایم، منافاتی نداشته و سبب می‌شود که قلوب مؤمنین تحت تأثیر قرارگیرد. علمای بزرگی وجود داشته‌اند که این مراسم را دیده و در مورد آن نظر داده‌اند، این مراسم نسل به نسل به ما منتقل شده و ممکن است بعضی افراد با مطرح کردن بعضی اشکالات بخواهند عزاداری را منحصر به روضه خوانی کنند، ولیکن جزع بر سیدالشهداعلیه‌السلام سند گویا و دلیل قاطع بر حقانیت مذهب تشیّع است و باید زنده نگه داشته شود.

**حکم استفاده از علامت و پرچم در مراسم عزاداری حسینی علیه‌السلام چیست؟ با توجه به این نکته که بر بعضی از آن‌ها نقش‌های عجیبی وجود دارد؟**

بسمه تعالی: ایرادی ندارد و این موارد، شور عزا را در بین مؤمنین بیشتر می‌کند و علم و علامات در دسته‌های عزاداری جلوهٔ خاصی دارد که چه بسا بر حزن مواکب عزا بیفزاید.

❖ کلمه رقیه علیهاالسلام

❖ نام رقیه علیهاالسلام در تاریخ

❖ ولادت و شهادت حضرت رقیه علیهاالسلام

❖ نام‌گذاری حضرت رقیه علیهاالسلام

❖ مادر حضرت رقیه علیهاالسلام

❖ همسران سیدالشهداء علیه‌السلام

## کلمهٔ رقیّة

کلمه‌ی (رقیّة) به ضم راء و تشدید یاء، اسم مصغّر است، که مختوم به تاء تأنیت شده است و ریشه اصلی آن از ماده‌ی (رِقَي یَرْقِی) به معنای بالا رفتن است و (راقي) به معنای متّصف به این صفت یعنی بالا رونده می‌باشد، سپس مصغّر شده بخاطر اینکه عرب به جهت ملاطفت با فرزندان و نزدیکی به آنها گاهی اسامی آنها را مصغّر وضع می‌کند، مثل (سمیّة) و (سکینة)، یا اینگونه خطاب می‌کند، مثل (بنيّ) که مصغّر (ابنی) است و تأنیت رقیّة به تاء به این جهت بوده که این اسم برای دختر بچه‌ها قرار داده شده است پس حاصل معنا این است که دارنده‌ی این اسم دارای مرتبه‌ای بالا و رفیع در کمالات و خصائص نسبت به دیگران است. گویا رقیّه لقب حضرت بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است، که در ادامهٔ کتاب به موارد آن اشاره خواهد شد.

## نام رقیه در تاریخ

این نام ویژهٔ تاریخ اسلام نیست، بلکه پیش از ظهور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز این نام در جزیرة العرب رواج داشته است. به عنوان نمونه، نام یکی از دختران هاشم (نیای دوم پیامبر صلی الله علیه و آله) رقیه بود، که عمهٔ حضرت عبدالله، پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید.[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۳۹.

و بعد از ظهور اسلام و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر بانوان متعدّدی از بنی هاشم اطلاق شده است:

۱ـ رقیه دومین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، مادرش حضرت خدیجه فرزند خویلد علیهاالسلام، که در ۱۱ ماه مبارک رمضان، بعد از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت کرد، و همسر او عتبه بن ابی لهب بن عبدالمطلب پسر عموی پدرش بود، مادر عتبه، ام جمیل دختر حرب ابن امیه است که بعد از نزول سوره مبارکه «مسد» به «حمالة الحطب» معروف گردید و پس از نزول سوره مبارکه «مسد» در حق ابو لهب و همسرش فرزند خود، عتبه را مجبور کردند که همسر خود، رقیه را طلاق دهد و به او گفتند: دختر محمد را رها کن، به طوری که ابولهب گفت: اگر همسرت را طلاق ندهی با تو قطع رابطه خواهیم کرد[1]. البته رسول خدا صلی الله علیه و آله طلاق رقیه را از عتبه خواسته بود و خود رقیه نیز خواستار طلاق بود[2]. قبل از آنکه با او عروسی کند، او را طلاق داد. عتبه، بسیار رقیه را آزار می داد، به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: «**اللّهُمَّ سَلِّطْ عَلَى عُتْبَةَ كَلْباً مِنْ كِلَابِك**؛ یعنی: خداوند درنده‌ای از درندگان خود را بر تو (عتبه) مسلّط گرداند» (و عاقبت امر این شد که، ابو لهب با فرزندش عتبه به تجارت می رفتند، شیری شبانه به کاروان زد و عتبه را کشت)[3].

---

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲. بیهقی، دلایل النبوه، ج ۲، ص ۷۶.

۳. هزار و یک نکته، ص ۵۹۴.

رقیه پس از جدایی از عتبه با «عثمان بن عفان» ازدواج کرد[۱].

البته بنابر قولی ازدواج رقیه با «عثمان» در زمان جاهلیت صورت گرفت[۲]. او برای عثمان پسری به نام «عبدالله» به دنیا آورد که در کودکی از دنیا رفت و فرزند دیگری را نیز سقط نمود[۳]. البته بنابر قول دیگر؛ عبدالله در سال ۴ هجری و بعد از مادرش رقیه از دنیا رفت[۴]. رقیه در هر دو هجرت با عثمان به حبشه رفت و در هجرت اولی کودکی را سقط کرد. و با هجرت عثمان به مدینه که همزمان با هجرت رسول اکرمﷺ بود، به مدینه هجرت کرد؛[۵] البته آنها زودتر از سایر مسلمانان از حبشه به مکه بازگشته بودند و قبل از رسول اکرمﷺ به مدینه رسیدند[۶].

رفتار عثمان با رقیه خوب نبود، به طوری که یک بار او را به شدت کتک زد و رقیه در اثر آن به سختی بیمار شد و در اثر همان بیماری از دنیا رفت[۷]. وفات او در ماه رمضان سال دوم هجری و در روز پیروزی جنگ «بدر» واقع گشت[۸].

---

۱. بیهقی، دلایل النبوة، ج ۲، ص ۷۷.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۵.

۴. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۵. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۵.

۶. بیهقی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۷. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح، ج ۴، ص ۱۲.

هنگامی که رقیه دختر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت، زنان بر او گریستند. «عمر بن خطاب» با تازیانه پیش آمد و شروع به زدن آنها کرد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای عمر رهایشان کن تا گریه کنند» و سپس چنین فرمود: «بگریید؛ ولی از نعره زدن شیطانی بپرهیزید. اندوه و اشک تا آنجا که از دل سرچشمه می‌گیرد، از الطاف الهی است و چون به ضربه زدن با دست و هیاهوی زبانی برسد، از شیطان است». حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام کنار قبر او نشسته بود و گریه می‌کرد و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با گوشه لباس خویش اشک‌های او را پاک می‌کرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مرگ او فرمود: «ملحق شو به سَلف‌مان، عثمان بن مظعون»[1].

بعضی می‌گویند این رقیه فرزند خدیجه دختر خویلد نبوده است، بلکه او فرزند خواهرش بوده که به نام هاله معروف است، و همسر او از قبیلهٔ تمیم بود که یک پسر و دو دختر به نام‌های زینب و رقیه داشته، که بعد از فوت هاله، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه با خدیجه، حضانت زینب و رقیه را به عهده گرفتند و این امر در جاهلیت رسم

---

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ عثمان بن مظعون که بود؟ «عثمان» از مسلمانان اولیه بود، به طوری که بعد از سیزده نفر مسلمان شد. در اولین هجرت همراه پسرش به حبشه رفت و سپس به مدینه هجرت کرد. در جنگ بدر حضور داشت. وی مرد عابدی بود و روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به عبادت طی می‌کرد. او اولین مهاجری بود که در مدینه از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۹۵)

بوده است[۱].

۲ـ رقیه فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، خواهر عمر الاطرف که با رقیه دوقلو می‌باشد، مادر آنها الصهباء الثعلبیه که به‌ام حبیب بنت عباد بن ربیعه بن یحیی شناخته می‌شد و جزء اسرای قبیلهٔ یمامه یا عین التمر بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را با ۴۰ دینار خرید و از او عمر و رقیه متولد شد[۲].

پس رقیه با مسلم بن عقیل ازدواج نمود و برای او عبدالله و عُلیا متولد شد[۳] که عبدالله بن مسلم در کربلاء به شهادت رسید. رقیه در کربلاء همراه با سیّدالشهداء علیه‌السلام بود و نقل شده که قبر رقیه بنت علی بن ابی طالب علیه‌السلام در مصر می‌باشد[۴] که فعلاً محلّ دقیقش معلوم نمی‌باشد.

۳ـ رقیهٔ صغری فرزند علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد که مادرش بنابر نقل صاحب وسیله الدارین[۵] ام خدیجه بوده، که قبلاً همسر صلت بن عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بوده است.[۶]

۴ـ نام یکی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه‌السلام رقیه ذکر شده است،

---

۱. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۲.

۳. ابن قتیبه (المعارف)، ص ۸۸.

۴. معجم البلدان (قبر رقیه بنت علی بن ابی طالب علیه‌السلام).

۵. اعلام الوری، ص ۲۳۸.

۶. ارشاد مفید، ص ۱۸۶.

که به همسری عبدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب[1] درآمد.

۵ـ رقیه فرزند سیدالشهداء امام حسین علیه‌السلام که این جزوه در خصوص این شخصیت گرد آوری شده است.

۶ـ دو تن از دختران امام کاظم علیه‌السلام نیز رقیه نام داشتند[2]، گفتنی است، برای جلوگیری از اشتباه، آن دو را رقیهٔ کبری و رقیهٔ صغری می‌نامیدند.

۷ـ رقیه بنت علی بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه‌السلام که مادرش فرزند عبدالله افطح می‌باشد.

۸ـ رقیه بنت جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه‌السلام، که همسر احمد بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌باشد[3]. که برادرشان عبدالله بن احمد الرخ همان کسی است که در زمان خلافت مستعین بالله دوازدهمین خلیفه عباسی در سال ۲۵۲هـ. ق بر علیه خلیفه خروج نمود و دینار بن عبدالله با او

---

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۱۹۴. در تعداد فرزندان امام حسن مجتبی علیه‌السلام و اسامی آنها میان مورخین اختلاف است، ولی گفتار شیخ مفید در کتاب ارشاد صحیح‌تر است که امام حسن را دارای ۱۵ فرزند می‌داند. (هشت پسر و هفت دختر)
زید بن الحسن؛ ام الحسن؛ ام الحسین (مادرش دختر ابی مسعود عقبه خزرجی بود)؛ حسن (مشهور به حسن مثنی) مادر او خوله منظور قراریه بود؛ عمر؛ قاسم؛ عبدالله که مادر این سه تن کنیز بود؛ عبدالرحمن؛ حسین اثرم؛ طلحه؛ فاطمه؛ مادر این سه ام اسحق، دختر طلحه بن عبیدالله تمیمی بود؛ ام عبدالله؛ فاطمه؛ ام سلمه؛ رقیه.

۲. سلسله العلویه، ص ۵۱.

۳. سلسله العلویه، ص ۵۱.

محاربه کرد که بر او غلبه یافت اما عبدالله فرار نمود و پنهان گشت و در سن ۵۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و قبرش هم معلوم نمی‌باشد، اما بنابر نقل مرحوم شیخ عباس قمی‌ رحمه‌الله او را گرفتند و به سامراء منتقل نموده و در آنجا وفات یافت و همسرش هم به امام حسن عسکری علیه‌السلام ملحق شد.

۹ـ رقیه فرزند امام رضا علیه‌السلام که ادعا می‌شود قبرش در قاهره می‌باشد و مرقد او به بقیع مصر معروف است و دلیلش آن است که افراد زیادی از اجلاء در آن مدفون می‌باشند و قبرش توسط فاطمیون در زمان مستعلی بالله فاطمی در سال ۵۲۷ هـ. ق تجدید بنا شد.[۱]

۱. مراقد اهل البیت بالقاهره، ص ۹۱.

## ولادت و شهادت حضرت رقیّه علیهاالسلام

تاریخ ولادت حضرت بین سال (۵۷ هـ. ق و ۵۸ هـ. ق) بوده است و سال وفات آن بزرگوار را ۵ صفر سال (۶۱ هـ. ق) در خرابهٔ شام ذکر نموده‌اند.

## نام‌گذاری حضرت رقیه علیهاالسلام

گویا رقیه لقب فرزند سیّدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است؛ زیرا نام رقیه در شمار دختران امام حسین علیه‌السلام کمتر به چشم می‌خورد و به اذعان برخی منابع، احتمال دارد، ایشان همان فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام باشد.[1] در واقع، بعضی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام دو اسم داشته‌اند و امکان تشابه اسمی نیز در فرزندان ایشان وجود دارد و این امر احتمال بالا را تقویّت می‌کند.

به هر حال در تاریخ قرائنی بر اثبات این مدعا وجود دارد؛ چنانچه در بعضی از کتب آمده است: «در میان کودکان امام حسین علیه‌السلام دختر خردسالی به نام فاطمه بود و چون امام حسین علیه‌السلام مادر بزرگوارشان را بسیار دوست می‌داشتند، هر فرزند دختری که خدا به ایشان می‌داد، نامش را فاطمه می‌گذاشتند، همان گونه که هرچه پسر داشتند، به احترام پدرشان امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام، نام آن‌ها را علی می‌نامیدند».[2] گفتنی است سیرهٔ دیگر امامان علیهم‌السلام نیز در نام گذاری فرزندانشان چنین بوده است.

---

۱. قصه کربلا، ص ۵۱۸.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

# تحقیقی در خصوص همسران سیّدالشهداء علیه السلام

در اینجا لازم است بحثی را در خصوص همسران سیدالشهداء علیه السلام مطرح کنیم تا در ادامه ثابت کنیم که رقیه علیها السلام دخترِ کدامیک از همسران بوده است.

## لیلی بنت ابی مرة بن عروة الثقفی

لیلی بنت ابی مرة بن عروة الثقفی عظیم قریتین[۱]، براساس مستندات؛ لیلی، مادر علی اکبر، یکی از همسران امام حسین علیه السلام است. نام وی را آمنه، برّه و مرّه نیز گفته‌اند. پدر او، ابو مرّه بن عروة بن مسعود الثقفی، از صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و مادرش میمونه، دختر ابوسفیان است.

جدّ لیلی، عروة بن مسعود ثقفی، از بزرگان صحابه است که در رخداد صلح حدیبیه، به نمایندگی از قریش، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وی را پس از اختیار کردن اسلام، جهت تبلیغ دین، به

---

۱. عروه، جدّ لیلی، از سران قبیلهٔ «ثقیف» بود و در شهر طائف مقام و منزلت بلندی، بین قوم خود داشت. برخی می‌گویند، آیه ۳۱ سوره زخرف: ﴿لَوْلاَ نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ دربارهٔ اوست. ترجمه: زمانی که مشرکین بعد از پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله، گفتند: چرا یکی از دو مرد بزرگ این دو شهر (مکه و طائف)، پیغمبر نشد. (که مقصودشان «عروة بن مسعود» از طائف بود) ـ (الاصابة ـ ج ۷ ص ۳۰۶).

سوی قبیله‌اش «ثقیف» فرستاد، لکن قبیله‌اش به او رحم نکردند و سرانجام بر اثر اصابت تیری به شهادت رسید. چون خبر شهادت او به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «مثل عروه، مَثَل صاحب یاسین است که قومش را به سوی خدا دعوت کرد، ولی آنها او را کشتند».

حارث بن خالد مخزومی، درباره لیلی سروده است:

أطافَتْ بِنا شَمْسُ النَهارِ وَمَنْ رَأیٰ   مِنَ النّاسِ شَمْساً فِي المَسَاءِ تَطُوف

أَبُو أُمِّها أَوْفیٰ قُرَیْشٍ بِذَمَّةٍ   وَأَعْمامُها إِمَّا سَأَلْتَ ثَقیفُ[1]

که لیلی را به خورشیدی تشبیه کرده و یاد آور شرافت شب او از جهت قریش و ثقیف شده است.

سال ازدواج حضرت با لیلی را می‌شود بر طبق سال تولد حضرت علی اکبر علیه السلام تخمین زد. حضرت علی اکبر علیه السلام در یازدهم ماه شعبان سال سی و سوم هجرت دو سال قبل از قتل عثمان جهان را به نور وجود خود روشن ساخت[2].

از لیلی اخبار تاریخی زیادی در دست نیست و اینکه آیا در کربلا بوده یا قبل از آن وفات کرده است.

---

۱. الاصابة ـ ج ۷ص ۳۰۶ ـ المنتخب من ذیل المذیل ـ ص ۲۴.

۲. ترجمة الامام الحسین علیه السلام ـ من طبقات ابن سعد ـ ص ۱۷.

## شهربانو

در زمان خلافت خلیفه دوم بود که کشورهایی مثل روم و ایران درصدد براندازی اسلام شدند و به سر حدات مسلمانان یورش می‌بردند، مسلمانان هم به حکم قرآن کریم از حریم دین و کیان خود دفاع می‌کردند، یکی از کشورهایی که بعد از حمله اسلام شکست خورد و حکومتش منقرض گشت، حکومت یزدگرد سوم در ایران بود،که در این حمله مسلمانان، ایرانیان زیادی را اسیر کرده و به مدینه پایتخت اسلام روانه نمودند، در میان این اسراء بانویی بزرگ که از هر زشتی و ناپاکی پاک و منزه بود وجود داشت.

هنگام ورود اسراء به مدینه و از طرفی پیروزی لشکریان اسلام شور، شعف و خوشحالی وصف ناپذیری بر مردم حاکم بود، تمام مردم جمع شدند تا اسیران و غنائم جنگ را دیده و بر رزمندگانشان تبریک بگویند. در میان جمعیت، وجود مقدس و مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام هم تشریف داشتند. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به خلیفه دوم گفتند: «ای عمر... مگر نشنیدی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: أَكْرِمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ؛ گرامی بدارید بزرگان هر قومی را».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این اسیران جماعتی هستند که در امان ما در آمده‌اند و به دین اسلام هم راغب هستند همه مسلمانان در این جا حقی دارند (البته وقتی فروخته شوند پولشان بین مسلمین تقسیم

می شود) من حق خود را برای رضای خدا در راه او آزاد کردم...» تمام بنی هاشم و انصار و مهاجر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رو کرده وگفتند: «ای برادر رسول خدا صلی الله علیه وآله ما هم از حق خود گذشتیم و به تو بخشیدیم» آن وقت حضرت فرمود: «خدایا تو شاهد باش من تمامی حقوق خود و آنهایی که به من هِبه کردند در راه تو آزاد نمودم» عمر اعتراض کرد! امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای بار دوم کلام رسول حق حضرت ختمی مرتبت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله را یادآور شد، عمر هم قبول کرد.

بعد از آن در قلب مردم مدینه تمایل به ازدواج با اسیران پیدا شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روکرد به عمر و فرمود: اجازه دهید که زنان اسیر برای خود شوهری انتخاب کنند. نباید اجباری در ازدواج آنان وجود داشته باشد و به هر کسی که تمایل داشته باشند، ازدواج کرده و مهر آنان را از بیت المال قرار دهید». پس ابتداءً بانویی بزرگ و نامدار را از پشت پرده خارج کرده تا او همسری انتخاب کند؟

قبل از ادامه دادن جریان ورود آن بانوی بزرگ به مجلس عمومی و انتخاب همسری برای خود این حکایت شنیدنی را هم بشنوید که این بانو چگونه با عفت و پاکی هم آغوش بوده. وقتی اسراء را وارد مدینه نمودند، عمر برای دیدن اسراء آمد وقتی چشمش به خانم مجلله‌ای که دیگر بانوان دور تا دور او حلقه زده بودند، خورد؛ خواست پارچه از صورت اوکنار زده و صورتش را ببیند، که ان بانوی بزرگ مانع شد و فرمود: «سیاه باد روز هرمز که تو به فرزندان او دست درازی می‌کنی».

عمر وقتی این جمله را شنید، احساس کرد به او دشنام می دهد، عصبانی و خشمگین شد و گفت: «این گبر زاده مرا دشنام می دهد»، تصمیم گرفت به او آزاری برساند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «ای عمر چیزی را نفهمیدی عصبانی نشو؟».

حضرت خطاب به آن بانوی بزرگ فرمود: «آیا مایلید ازدواج کنید»، او سکوت کرد، حضرت فرمود: «سکوتش علامت رضایت می باشد». امیرالمؤمنین علیه السلام جلو آمد و به زبان فارسی فرمود: «نامت چیست؟» عرض کرد: «جهان شاه» فرمود: «شهربانو» سپس روکرد به امام حسین علیه السلام و فرمود: «این دختر را نیک احترام کن، او به زودی برای تو پسری می آورد که در زمان خود بهترینِ مردم روی زمین می باشد».

«وَ هِيَ أُمُّ الْأَوْصِيَاءِ الذُّرِّيَّةِ الطَّيِّبَة؛ همانا او مادر جانشینانی است که فرزندانی پاک و پاکیزه‌اند».

خود شهربانو آن بانوی بزرگ ایرانی از این ازدواج خبر داده و فرموده است: «وقتی لشکر اسلام وارد مملکت عجم شد و جنگی تمام عیار بین دو ملت درگرفت، من در آن شب در خواب دیدم پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله همراه با امام حسین علیه السلام به منزل ما آمدند همه جمع شدند. مجلس با شکوهی ترتیب داده شد، از آن حضرت و جوان زیبا و دلربایی که همراه او بود تجلیل و تکریم تمام و کامل به جا آورده شد، حضرت برای خواستگاری امام حسین علیه السلام آمده بود، روکرد و فرمود: «من برای خواستگاری شهربانو برای فرزندم امام حسین علیه السلام به

اینجا آمدم»، خواستگاریشان مورد قبول شد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه عقد را خواندند.

چون از خواب بیدار شدم سخت در قلبم اثر کرده بود و هم چنان لذت و شیرینی کلام رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در ذهنم وجود داشت و به هیچ وجه از خاطرم خارج نمی‌شد. اما حیران و سرگردان در خاطراتم غوطه ور بودم، من که وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا فرزند عزیزش حسین علیه السلام را نمی‌شناختم، در ثانی ما که با عرب در جنگ هستیم، این چه خوابی بود که دیدم؟

هم چنان در فکر خود سیر می‌کردم، با دنیای از حرف‌ها و سؤال هایی که بی جواب مانده بود، به خواب رفتم. در عالم خواب دیدم وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام پیش من آمد و فرمود: دخترم اگر می‌خواهی همسر فرزندم حسین علیه السلام شوی باید اول اسلام اختیار کنی و مسلمان شوی به دنبال آن اسلام را به من عرضه کرد و من مسلمان شدم، بعد از این که شهادت به وحدانیت پروردگار عالم و به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و امامت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دادم، حضرت زهرا علیها السلام خوشحال و خندان شد و به من فرمود: «دخترم به زودی مسلمانان بر مملکت شما پیروز می‌شوند و تو را به سلامت به فرزندم حسین علیه السلام می‌رسانند، و هیچ کس به بدی بر تو دست درازی نخواهد کرد». الان من در مدینه هستم و هیچ دستی در این سفر که به اسارت آمدم، به من نرسید. انتخاب من به خاطر این بود که جدّ بزرگوارشان و مادر

عزیزشان یعنی فاطمه زهرا علیها السلام در عالم رؤیا از من برای حسین علیه السلام خواستگاری نمودند و مهر و محبت حسین علیه السلام قبل از این که او را ببینم و دیده من به جمالش منور شود در قلبم افتاده بود و من شیفته او شده بودم.

از پیوند مقدّس و مبارک حضرت با شهربانو، امام زین العابدین علیه السلام متولد شد[1].

وقتی که شاه زنان به همسری امام حسین علیه السلام درآمد، امیرالمؤمنین علیه السلام نام او را مریم و فاطمه نامید[2].

پس زین العابدین علیه السلام از شاه زنان متولد شد و ابوالاسود دُئلی در این باره سروده:

وَ إِنَّ غُلَاماً بَیْنَ کَسْرَی وَ هَاشِمٍ لَأَکْرَمُ مَنْ نِیطَتْ عَلَیْهِ التَّمَائِم[3]

یعنی: همانا پسری که از بین کسری و هاشم برخاسته، بهترین کودکی است که به او بازو بند بسته‌اند.

حضرت زین العابدین علیه السلام خود می‌فرماید: «إِنّ لِلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ خِیَرَتَیْنِ فَخِیَرَتُهُ مِنَ الْعَرَبِ قُرَیْشٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسُ ـ وَ کَانَ یَقُولُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ أَنَا ابْنُ الْخِیَرَتَیْن».[4]

یعنی: من فرزند دو برگزیده‌ی خدا هستم از عرب قریش و از عجم فارس.

---

۱. کتاب ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴.

۲. ائمتنا، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴. المناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۴.

## رباب دختر امرء القیس

ابوالفرج از عوف بن خارجه نقل کرده است که نزد عمر بن الخطاب بودم که مردی پیش او آمد، سلام کرد و گفت: «من مردی نصرانی هستم و نامم امرء القیس است. آمده‌ام مسلمان شوم و احکام آن را بیاموزم».

اسلام را بر او عرضه کردند، مسلمان شد و امارت قبیلهٔ قضاعه را که در شام بودند، به او پیشنهاد کردند. وقتی از نزد عمر بیرون آمد، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام را ملاقات کرد و امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام همراه پدر بودند. امام علیه‌السلام خطاب به امرو القیس فرمودند: «من علی بن ابی طالب، پسر عموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و داماد اویم و اینان فرزندان منند که مادرشان فاطمه علیهاالسلام، دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است».

بنابر نقل بعضی بزرگان، بعد از هم صحبت شدن او با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، آن حضرت بسیار به دلش جای گرفت، به طوری که خلافت عمر را زیر سؤال برد که خلافت برازندهٔ این شخص (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) است، لذا پیشنهاد ازدواج با دختران خود را به حضرت داد.

امرء القیس گفت: «یا علی، دختری دارم به نام محیاه، که او را به عقد شما در می‌آورم، دختر دیگرم سلمی را، به فرزندت حسن، و

سومین دخترم رباب را، به حسین می دهم»[۱].

آن روز به شب نرسید که امیرمؤمنان علیه السلام دختر امرء القیس رباب را به عقد فرزندش حسین علیه السلام درآورد.

او از زنان برگزیده بود و پدرش، امرء القیس، از اشراف و خانواده‌های بزرگ عرب به شمار می‌رفت. امام حسین علیه السلام از او صاحب دو فرزند، به نام‌های عبدالله و سکینه شد. عبدالله علیه السلام در روز عاشورا در حالی که کودکی خردسال بیش نبود در جلو چشم پدر و مادرش به شهادت رسید[۲].

و سکینه علیها السلام نیز همراه اسرا به شام برده شد و مصائب فراوانی متحمّل گشت.

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، وقتی در مجلس ابن زیاد، رباب نگاهش به سر مقدّس شوهرش افتاد، بی‌تاب شد، آن سر مبارک را گرفت و بوسید، سپس آن سر را درکنار خود نهاد و نوحه‌سرایی کرد[۳].

وی تا یک سال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همچنان گریست و از زیر آسمان به زیر هیچ سقفی نرفت تا از فرط اندوه سال ۶۲ هـ. ق، جان سپرد و در مدینه مدفون شد.

در حادثهٔ کربلا این بانوی شرافتمند شاهد و شریک همهٔ مصیبت‌ها و رنج‌های وارد شده بر امام حسین علیه السلام و اهل بیتش بود و

---

۱. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. اغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ انساب الاشراف، ص ۴۵۶.

۳. نفس المهموم، ص ۵۲۷.

همه را تحمّل کرد. رباب نظاره‌گر شهادت کودک شیرخواره‌اش علی اصغر علیه‌السلام و شهادت همسر و سالار و امامش، اباعبدالله الحسین علیه‌السلام بود. بعد از آن، رنج و مشقّت اسارت را تحمّل کرد تا به مدینه بازگشت. در مدینه شبانه روز در شهادت امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کرد و در سوگ آن حضرت اشعاری می‌سرود. در مجلس ابن زیاد هنگامی که سر مقدّس امام علیه‌السلام را پیش ابن زیاد نهادند. رباب از میان زنان برخاست سر را برداشت، بوسید و در دامن گذاشت وگفت: واحسینا! من هرگز فراموش نمی‌کنم و نخواهم کرد که لشکر کفر با نیزه‌ها بر پیکر حسین علیه‌السلام چه کردند و از یاد نمی‌برم که جنازه‌اش را در کربلا روی خاک رها کرده و دفن نکردند، او را تشنه کشتند. خداوند هیچ وقت کربلا را سیراب نسازد.

بنابر نقل بعضی از کتب، بزرگان قریش برای ازدواج با رباب مراجعه کردند. لکن ایشان در جواب فرمودند: «**مَا کُنْتُ لَأَتَخِذَ حَمْواً بَعْدَ رَسُولِ اللهِ**؛ یعنی پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر شوهر دیگری قبول نخواهم کرد»[۱].

از اخبار محدودی که در زمینه روابط امام حسین علیه‌السلام و همسرش رباب به دستمان رسیده، چنین بر می‌آید که روابط آن دو بسیار صمیمی بوده است، آن قدر که هم امام علیه‌السلام و هم رباب از اظهار این صمیمیّت میانِ خود، خودداری نمی‌کرده‌اند، همان‌گونه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸؛ تذکرة الخواص، ص ۲۶۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۸.

نیز از نشان دادن صمیمیتی که نسبت به برخی از همسران خود داشت، خودداری نمی‌نمود. به دلیل وجود همین شواهد است که ابن کثیر می‌گوید: «امام حسین علیه‌السلام همسرش رباب را بسیار دوست می‌داشته و از روی علاقه‌مندی به وی، درباره‌اش شعر می‌گفت».

این دوستی به دلیل بزرگواری رباب بود، چنان‌که از هشام کلبی، مورخ مشهور نقل شده که: «كانَتْ الرَّبابُ مِنْ خَيارِ النِساءِ وَأَفْضَلِهِنَّ؛[1] رباب از بهترین زنان و از برترین آنها بود».

در زمینه این دوستی، دو بیت شعر از امام حسین علیه‌السلام درباره سکینه و رباب نقل شده، و در برخی از منابع، بیتی دیگر نیز به آن افزوده شده است.

لَعَمْرُكَ إِنَّني لَأُحِبُّ داراً تِحِلُّ بِها سَكينَةُ والرُّبابُ

أُحِبُّهُما وَأَبْذُلُ جُلَّ مالِي وَلَيْسَ لِلائِمي فيها عِتابُ[2]

به جان تو سوگند! من خانه‌ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشد.

آنها را دوست دارم و تمامی دارایی‌ام را به پای آنها می‌ریزم و هیچ کس نباید در این باره مرا سرزنش کند.

در نقلی از سکینه آمده است که امام حسن مجتبی علیه‌السلام درباره انتساب این شعر به امام حسین علیه‌السلام تأملی کرد وگویا تعجب کرده بود

---

۱. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۲. البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۱۱؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۳۶؛ البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۱۹ و... .

سپس، امام بیتی دیگر بر آن افزود:

وَلَسْتُ لَهُمْ وَإِنْ عَتَبُوا مُطیعاً    حَیاتی أَوْ یُغَیِّبُنی التِرابُ[1]

حتی اگر کسانی در این باره به من اعتراض کنند، آنها را در زندگی و نیز وقتی مرا در خاک پنهان می‌کنند، پیروی نخواهم کرد.

این شعر به طور مستقیم از طرف امام حسین علیه السلام نقل شده و تا آن جاکه ما می دانیم هیچ کس آن را به عنوان زبان حال، ندانسته و نسبت آن را به امام تکذیب نکرده است.

شعر مزبور، نشانگر ارتباط صمیمی امام با همسرش رباب و فرزندش سکینه است. توجه داریم که سرودن این شعر، همراه با انتشار آن در میان مردم بوده است، بدین جهت، این شعر در بیشتر کتاب‌های تاریخی آمده است. رباب نیز علاقه وافری به امام حسین علیه السلام داشت. او در سفر کربلا همراه امام علیه السلام بود و پس از شهادت آن حضرت علیه السلام نیز وفاداری اش را به زبان شعر، و نیز در عمل نشان داد.[2]

دو مرثیه از رباب در دسترس، قرار دارد که هر دو دارای معانی بسیار زیبا بوده و خلوص و ارادت رباب را نسبت به آن حضرت علیه السلام نشان می دهد.

که اولین سرود، عبارت است از:

إِنَّ الّذی کانَ نوراً یُستَضاءُ بِهِ    بِکَرْبَلاءَ قَتیلُ غَیْرُ مَدْفُونِ

---

۱. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ البدایة والنهایة، ص ۲۱۱.

۲. تاج العروس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹.

سِبْطَ النَّبِيّ جَزَاكَ اللهُ صَالِحَةً عَنَّا و جُنِّبْتَ خُسْرَانَ المَوَازِينِ
قد كنتَ لي جَبَلاً صَعْباً اَلُوذُ بِهِ و كُنْتَ تَصْحَبُنا بالرُحْمِ وَالدِين
مَنْ لِلْيَتَامَى وَمَنْ للسَائِلِينَ ومَنْ يُغْنَى ويَأوِي اِلَيهِ كُلُّ مِسْكِينِ
واللهِ لا ابْتَغِي صِهْراً بِصِهْرِكُمُ حَتّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ والطِينِ[1]

آن پرتوی که دیگران از درخشش آن بهره می‌بردند، در کربلا کشته شده و غیر مدفون رها شده است.

ای فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله! خدا از طرف ما تو را پاداش نیکو داده و در وقت سنجش اعمال تو را از هر زیانی به دور دارد.

تو آن چنان کوه محکمی بودی که من بدان پناه می‌بردم و تو با رحمت و از سر دینداری با ما همنشینی داشتی.

دیگر چه کسی برای یتیمان و فقیران، مانده؟ و چه کسی است که مسکینان بدو پناه برده و او بی‌نیازشان سازد؟

به خدا قسم! دیگر سایه‌ای بعد از تو بر سرم نخواهم پذیرفت تا در میان خاک، پنهان شوم.

رباب در بیت سوم، ارتباط عمیق خود را با امام حسین علیه‌السلام تصویر می‌کند؛ امام چون کوهی، پناهگاه آرام‌بخش رباب بوده و آن حضرت نیز با کمال ملاطفت و از سر دینداری با وی برخورد داشته است. رباب در بیت آخر عزم راسخ خود را در عدم ازدواج با دیگری تا پایان عمر بیان می‌کند.

شخصیت والای رباب، باعث شد تا عده‌ای از اشراف قریش، پس

---

۱. البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۱۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۸.

از شهادت امام، از وی خواستگاری کنند، اما او به نوشته مورخان نپذیرفت[1].

در این سروده عبارت است از:

(رباب، زمانی که در محفل ابن زیاد ملعون، سر امام حسین علیه السلام را در دامن نهاده، بر آن بوسه می‌زد، چنین سرود)

واحُسِیْناً فَلا نَسیتُ حُسَیْنَا أَقْصَدَتْهُ اَسِنَّةُ الأَعْدَاءِ

غَادَرُوهُ بِکَرْبَلاءَ صَرِیعا لا سَقَیٰ اللهُ جَانِبَیْ کربلاء[2]

من هرگز حسین را فراموش نخواهم کرد، حسینی که نیزه‌های دشمن او را هدف قرار دادند.

او را در حالی که در کربلا افتاده بود کشتند، خداوند سرزمین کربلا را سیراب نکند.

روشن است که چنین شعری، در محفل ابن زیاد، کمال مظلومیت امام حسین علیه السلام را آشکار نموده و خاطره سخت شهادت را زنده کرده است.

براساس اخباری که بیان شد، می‌توان شدت علاقه و پیوند میان امام حسین علیه السلام و رباب را به دست آورد؛ پیوندی که امام، آشکارا آن را بیان کرد و رباب نیز با شعر و عمل خود، آن را به اثبات رسانده است.

به نقل از سبط ابن جوزی و همان گونه که از «ابن اثیر» نقل شده،

---

۱. الکامل، ج ۴، ص ۸۸؛ والاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹.

۲. تذکرة الخواص، ص ۲۶۰؛ اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۹؛ وادب الطف، ج ۱، ص ۶۱؛ تاریخ القرمانی، ص ۴۱؛ واعلام النساء المؤمنات، ص ۳۴۷.

اشراف قریش و نیز یزید، خواستار رباب بودند اما شدت علاقه رباب به ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام سبب شد که نه تنها خواسته آنان را رد کند، بلکه از فرط غصه وگریه، بیش از یک سال زنده نماند، او در یک سال حتی زیر سایه ننشست. ابن اثیر تصریح کرده که همین امر، باعث رحلت او گردید[1].

ابن کثیر با نقل این مطلب، شعری را نیز از زبان او آورده است:

إِلَى الحَوْلِ ثُمَّ اَسْمُ السَّلامِ عَلَيْكُمَا وَمَنْ يَبْكِ حَوْلاً كَامِلاً فَقَدْ اعْتَذَر

تا یک سال، پس از آن بر شما درود می‌فرستم و [وداع می‌کنم] کسی که یک سال کامل بگرید پس از آن معذور است»[2].

این شعر ممکن است پس از یک سال گریه در مدینه سروده شده باشد، اما اقامت یکساله رباب بر سر قبر امام، نباید درست باشد، به ویژه که سپاه ابن زیاد، تمام اسرار را با اجبار به کوفه و پس از آن به شام فرستادند، بعضی از مورخان، تصریح کرده‌اند که رباب به شام رفته است. اگر آنها به کربلا بازگشته باشند، می‌توان پذیرفت که او پس از بازگشت، مدتی بر سر قبر آن حضرت، باقی مانده است، اما این امر نیز چندان ثابت شده نیست، وگزارشی که در آن، سفر رباب به شام ذکر شده است رفتن او را پس از آن به مدینه یادآور شده است[3].

---

۱. تذکره الخواص، ص ۲۶۵؛ الکامل، ج ۴، ص ۸۸.

۲. البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱۲.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸.

## ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله التیمی

ام اسحاق، یکی دیگر از همسران امام حسین علیه‌السلام است. پدرش طلحة بن عبیدالله تیمی و مادرش جربا، دختر قسامه، از قبیله طی است. معاویه، از وی برای یزید، خواستگاری کرد؛ ولی او با امام حسن مجتبی علیه‌السلام ازدواج نمود و ثمرهٔ این ازدواج، دو پسر به نام‌های حسین (با لقب اثرم) و طلحه، و یک دختر به نام فاطمه بود. این فاطمه، همان همسر امام زین العابدین علیه‌السلام و مادر امام باقر علیه‌السلام است که در کربلا نیز حضور داشت.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام به هنگام شهادت، به امام حسین علیه‌السلام چنین وصیّت کرد: «ای برادر! امّ اسحاق را از خانه‌هایتان بیرون مکنید» از این رو، امام حسین علیه‌السلام پس از شهادت برادرش، با امّ اسحاق ازدواج کرد و از او صاحب دختری به نام فاطمه شد.

بنابر نقلی، ام اسحاق مادر فاطمه می‌باشد که قبلاً زن امام حسن علیه‌السلام بوده و امام قبل از رحلت وصیّت کرد که امام حسین علیه‌السلام با آن بانو ازدواج کند و بنابر نقلی، روز عاشورا فرزندی از ام اسحاق برای سیدالشهداء علیه‌السلام متولد شد که آن را علی اصغر نامیدند که روز عاشورا مورد اصابت قرار گرفت و مرحوم سیّد حلّی در این باره سراید:

وَمُنْعَطِفٍ أَهـوىٰ لِـتَقْبِيلِ طِـفْلِهِ      فَقَبَّلَ مَـنْهُ قَـبْلَهُ السَـهْمُ مَـنْحَرا

لَقَدْ وُلِدَا فِي سَاعَةٍ هُوَ وَالْـرَدَىٰ وَمِنْ قَبْلِهِ فِي نَحْرِهِ السَهْمُ كَبَرا[۱]

یعنی: امام حسینعليه‌السلام برای بوسیدن کودک شیرخوار خود خم شد، اما تیر قبل از امام بر گلوگاه او بوسه زد....

## ام جعفر از قبیلهٔ بنی قضاعة

ام جعفر، یکی دیگر از همسران امام حسینعليه‌السلام است، وی را زنی از قبیلهٔ بلیّ بن قضاعه دانسته‌اند و گاه به نام سُلافه[۲]، معرفی شده است. وی مادر جعفر بن حسینعليه‌السلام است.

---

۱. دیوان حلی، ج ۱، ص ۸۰

۲. در مورد اسم مادر جعفربن حسین اختلاف است: سُلافه، ملویه، بلویه گفته‌اند.

## مادر حضرت رقیه علیهاالسلام

بنابر آنچه گذشت که احتمال دارد نام دیگر رقیه علیهاالسلام فاطمه بوده و به همین خاطر نام رقیه کمتر در کتب تاریخی به چشم می‌خورد پس این کلام تقویت می‌شود که مادر حضرت رقیّه علیهاالسلام، همان «ام اسحاق» بوده که قبلاً همسر امام حسن مجتبی علیه‌السلام بود؛ آن حضرت در وصیّت خود به برادرش سیّدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام سفارش کردند که با ام اسحاق ازدواج کند و فضایل بسیاری را برای آن بانو بر شمردند[1].

از جمله کسانی که ام اسحاق بنت طلحه را مادر فاطمه بنت الحسین علیه‌السلام (که به احتمال قوی همان رقیه علیهاالسلام بوده) معرفی می‌کند شیخ مفید در کتاب ارشاد[2] است که بسیاری از علما و مورّخین بر همین باورند[3].

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی رحمه‌الله، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۲. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص ۱۳۵.

۳. کشف الغمه، ج۲، ص ۲۱۶؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۳۶۸؛ اخبار الطوال، ص ۲۶۲.

❖ در ثبوت شخصیت حضرت رقیه علیها السلام

❖ رقیه علیها السلام در کتب تاریخی قدیم

❖ دلائل و قرائن وجود حضرت رقیه علیها السلام

❖ و اثبات مزار آن حضرت

## کفایت شهرت در ثبوت بعضی از موضوعات خارجی[1]

### مقدمهٔ استدلال بر ثبوت مزار و شخص حضرت رقیه(علیها السلام)

مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در سفری که جهت زیارت به شام و مزار رقیه(علیها السلام) داشتند فرمودند:

یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی از برترین کارهاست، شما می‌دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی حدودی وجود دارد، و در همه و یا در بیشتر آن‌ها باید بینه اقامه گردد، ولی در پاره‌ای از امور، مجرد شهرت در ثبوت (موضوعات خارجی) کافی است، و نیازی به اقامهٔ بینه و یا چیز دیگری ندارد، مثل آنکه، کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین وقف بوده است، از امام(علیه السلام) در مورد حکم این مسئله سؤال شد. حضرت(علیه السلام) فرمود: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است، خرید آن جایز نیست و باید آن را پس بدهد و از این قبیل است حدود منی و مشعر، (که با شهرت ثابت می‌شود) و همچنین مقابر، ممکن است کسی دویست سال پیش در جایی دفن شده باشد والان کسی نباشد که دیده باشد فلان شخص در این مکان دفن شده، ولی بین مردم مشهور است که این مکان، محل دفن فلان شخص است، این شهرت کافی است.

---

۱. قسمتی از متن سخنرانی استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در حرم حضرت رقیه(علیها السلام)، سال ۱۳۸۱ هـ.ش. (کشکول المیرزا جواد التبریزی ـ عربی)

## شهرت در ثبوت مزار و شخصیت حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام[1]

مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی قدس سره در حرم حضرت رقیه علیها السلام در ردّ بر کسانی که مقام رقیه سلام الله علیها و وجود مزار ایشان را در آنجا انکار می‌کردند فرمودند:

مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین علیه السلام نشانی را از خود در شام به یادگار سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت علیهم السلام و حوادث آن بپردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر این‌که در ضمن اسیران، حتی دختران خردسال نیز بوده‌اند[2]،

---

۱. قسمتی از متن سخنرانی استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی قدس سره در حرم حضرت رقیه علیها السلام، سال (۱۳۸۱ هـ.ش). (کشکول المیرزا جواد التبریزی - عربی - مخطوط)

۲. اسراء از بنی هاشم: عقیلهٔ بنی هاشم زینب کبری، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ام کلثوم یا زینب صغری، دختر أمیر المؤمنین علیه السلام؛ رباب بنت امرؤ القیس، همسر امام حسین علیه السلام؛ سکینه دختر امام حسین علیه السلام؛ فاطمه دختر امام حسین علیه السلام؛ رقیه دختر امام حسین علیه السلام. رقیه همسر مسلم بن عقیل.

نام بعضی از اسرای کربلا در کتب مختلف ذکر شده است از جمله: حمیده بنت مسلم بن عقیل. الخوصاء، معروف به «ام الثغر»، زن عقیل و مادر جعفربن عقیل، همراه با فرزندش در کربلا بود. ام کلثوم صغری، دختر عبدالله بن جعفر وزینب کبری، با

⇐

ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیّه علیها السلام در این مکان شهرت قائم است، آن حضرت علیها السلام در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم و باید احترام او را پاس داشت، (نگویید خردسال است) علی اصغر علیه السلام[1] که کودک شیرخواری بود، دارای آن مقامی است که روبروی حضرت سیّدالشهدا علیه السلام در کربلا دفن گردید، گفته‌اند که دفن وی در این مکان نشان از آن دارد که در روز حشر حضرت علیه السلام این کودک (علی اصغر علیه السلام) خردسال را به دست خواهد گرفت و نشان خواهد داد. دفن این طفل خردسال (حضرت رقیّه علیها السلام)

---

⇐ همسرش قاسم بن محمد بن جعفر در کربلا بود که شوهرش در روز عاشورا شهید شد. رملة، مادر قاسم فرزند امام حسن علیه السلام. شهربانو، مادر بچۀ شیرخواری که هانی بن ثبیت با تیر او را شهید کرد و او غیر از شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام است (مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو در بدو ولادت امام سجاد علیه السلام فوت کرده بود). لیلا دختر مسعود بن خالد تمیمی، مادر عبدالله الاصغر، از زنان امیرالمؤمنین، و آن غیر از لیلا مادر علی اکبر است. فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام و مادر امام محمد باقر علیه السلام، همراه با زین العابدین علیه السلام بود.

اسراء از غیر بنی هاشم: حسنیه، خادمۀ زین العابدین علیه السلام همراه با فرزندش در کربلا بود. زن عبدالله بن عمیر کلبی همراه با شوهرش در کربلا بود. فکیهه، مادر قارب بن عبدالله بن اریقط، که قارب در مرحله اول شهید شد. بحریه، دختر مسعود خزرجی همراه با شوهرش جناده بن کعب و فرزندش عمرو بن جناده به کربلا آمدند که فرزند و شوهرش هر دو در کربلا شهید شدند. جاریه مسلم بن عوسجه اسدی. (بعضی می‌گویند مراد ام خلف، زن مسلم بن عوسجه است). بعضی ذکر کرده‌اند که تعداد اسرای مرد در کربلا ۸ نفر بودند و بعضی نقل کرده‌اند ۱۲ نفر بودند. (قصه کربلاء، عربی، ص ۴۳۰)

در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آن‌جاکه خداوند عزای امام حسین علیه‌السلام را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد و باطلی که می‌گویند: «رقیّه علیهاالسلام طفلی خردسال بیش نبود»، گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر علیه‌السلام کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدی خواهد بود، که موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد «ان شاء الله تعالی».

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان (محل دفن حضرت رقیه علیهاالسلام) را داشته باشند و به سخنان فاسد و بیهوده‌ای که ازگمراهی شیاطین است، گوش فرا ندهند و اعتنایی نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین علیه‌السلام (رقیه علیهاالسلام) به خداوند متعال تقرّب می‌جوییم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.[۲]

---

۱. سن علی اصغر علیه‌السلام نیز در منابع مختلف است، عده‌ای او را صغیر ذکر کرده‌اند [ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۴] بعضی مثل یعقوبی می‌گوید: «قد وَلَدَ له فی تلك الساعة فَاذنَ فی اُذُنه؛ وجعل یحنکه [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵] دو بچه در آن ساعت به دنیا آمد پس حضرت در گوش او اذان گفت و کام او را برداشت» بعضی نیز مانند محمد بن سعد (م ۲۳۰ هـ) و ذهبی از پسری سه ساله برای امام حسین علیه‌السلام سخن به میان آورده‌اند که او را با تیری شهید کرده‌اند.[محمد بن سعد، ترجمه الحسین ومقتله، ص ۱۸۲؛ شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳،

⇐

نتیجهٔ کلام: مجرد شهرت در ثبوت پاره‌ای از موضوعات خارجی کافی است و لذا اثبات قبر حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام، نیازی به اقامهٔ بینه ندارد بلکه صرف شهرت در اثبات آن مکان شریف کافی می‌باشد.

⇐ ص ۳۰۲] بعضی هم، از فرزندان امام حسین علیه‌السلام به عنوان شیر خوار تعبیر کرده و می‌گویند: از تشنگی، روز عاشورا بی تاب شده بود. امام خطاب به دشمن فرمود: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی‌بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟ در «نفس المهموم» آمده است که فرمود: «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل» امام در حال گفتگو بود که تیری از کمان حرمله آمد و گوش تا گوش، حلقوم علی اصغر علیه‌السلام را درید. امام حسین علیه‌السلام خون گلوی او را گرفت و به آسمان پاشید. [معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۲۳] در کتاب‌های مقتل، هم از «علی اصغر علیه‌السلام» یاد شده، هم از طفل رضیع (کودک شیرخوار) و در اینکه دو کودک بوده، یا هر دو یکی است، اختلاف است. در زیارت ناحیهٔ مقدسه، دربارهٔ این کودک شهید، آمده است: «السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ ـ الْمَرْمِيِّ الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَماً الْمُصَعَّدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ ـ الْمَذْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجْرِ أَبِيهِ ـ لَعَنَ اللهُ رَامِيَهُ حَرْمَلَةَ بْنَ كَاهِلٍ الْأَسَدِي». [بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۶] و در یکی از زیارت‌نامه‌های عاشورا آمده است: «وعلی ولدك علی الاصغر الذی فجعت به» این کودک، با عنوان‌های شیرخواره، شش ماهه، باب الحوائج، طفل رضیع و... یاد می‌شود و قنداقه و گهواره از مفاهیمی است که در ارتباط با او آورده می‌شود.

۲. درس‌های برگرفته از فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله، ص ۱۵۹.

## نام حضرت رقیه علیهاالسلام در کتب قدیم

### چرا نام رقیه بنت الحسین علیه السلام در کتب تاریخی قدیم ذکر نشده است؟

اینکه نام حضرت رقیه علیهاالسلام مطلقا در کتب قدیم ذکر نشده باشد، کلام صحیحی نمی‌باشد، بلکه در بعضی منابع از او یاد شده است هر چند که اندک می‌باشد و این مسئله به خاطر آن است که مورخین شیعه تمام اهتمام خود را بر آن قرار دادند که نام ائمه علیهم السلام محو نشود به همین خاطر ثبت وقایع آنان سخت کوشیدند ولی دستگاه ظلم و جور در محو تراث شیعه هر آنچه در توان داشتند به کار بستند بنابراین با توجّه به تاریخ تشیّع می‌توان ادعا کرد که نام حضرت رقیه علیهاالسلام بیشتر از این در منابع قدیم ذکر شده بوده، ولی سلاطین جور با بدترین ظلم‌ها و حیلها تلاش در محو تشیع و آثار آنها نمودند. شیعهٔ مظلوم و ستم دیده، همانند غریقی به هر وسیله‌ای، علیه جنایات حکّام و خلفا، چنگ می‌زد و پیرامون هر پرچمی که بر ضدِّ حکّام و خلفا جور بلند می‌شد، گرد هم می‌آمدند و دست هیچ حامی اهل بیت علیهم السلام و داعی پیروی از اولاد رسول صلی الله علیه و آله را پس نمی‌زدند، مگر این که ماهیت انحرافی آن، کاملاً روشن می‌شد تا بتوانند عقاید بر حق تشیّع و میراث فرهنگی و اقوال ائمه علیهم السلام را منتشر سازند و از حقانیت مذهب دفاع نمایند.

این جنایات به قیام سادات علوی در گیلان و طبرستان منجر شد و قدرت «آل بویه، دیالمه و آل زیار» را در این سرزمین پدید آورد. و نیز

گسترهٔ حکومت آنان را تا بغداد و مرکز خلافت عباسی وسعت بخشید که قدرت خلافت بغداد عملاً در دست آنان قرار گرفت؛ تا آنجا که در عمل، آنان بر خلفا حکومت می‌کردند و می‌توانستند آن‌ها را بردارند، ولی به خلافت ظاهری آنان رضایت دادند تا بتوانند در مقابل کینه توزان و مخالفان از امیران، بهتر به اهداف خویش برسند[1].

این پیروزی‌ها فرصت خوبی برای شیعه بود، روز عاشورا، حتی در مرکز خلافت تعطیل عمومی اعلام شد و مجالس عزای سالار شهیدان بر قرار گردید و روز غدیر نیز به عنوان روز نصب امامت و خلافت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام، در سراسر مملکت آنان عید رسمی و عمومی اعلام شد. معارف تشیّع احیا شد؛ تا آنجا که قرن چهارم هجری، به «قرن شکوفایی، رشد و رونق علوم تشیّع» شهرت یافت، در این مدّت علمای شیعه توانستند نظام معرفتی تشیّع را تبیین و تنظیم کنند و آن را توسعه بخشند. در این عصر کتاب‌های زیادی تألیف شد، علمای بسیاری تربیت گردید؛ همچنین کتابخانه‌های بزرگی تأسیس شد که برخی، تعداد چهار صد هزار جلد کتاب داشتند[2]. به عنوان نمونه، کتب اربعهٔ شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، و استبصار)، در این دوره نوشته شد؛ مرحوم

---

۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۵؛ احمد شبلی، موسوعة التاریخ الاسلامی، ج ۳.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸، نجاشی، فهرست مصنفی الشیعة، ج ۲، ص ۳۲۶، معرفة اختیار الرجال، ص ۴۲ و خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۷۸ ـ ۱۵۳.

صدوق رحمه‌الله (متوفای ۳۸۱ ق) حدود سیصد جلد کتاب نوشته، که در عصر دیالمه و همزمان با «رکن الدولة» و «بهاءالدولة» می‌زیسته است.

«شیخ مفید رحمه‌الله»، محمد بن نعمان عکبری (۴۱۳ ـ ۳۳۳ق) به گفتهٔ شیخ طوسی رحمه‌الله (شاگرد وی) بیش از دویست جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که ۸۴ کتاب را ذکر کرده؛ نجاشی رحمه‌الله هم در رجال خود، در ترجمهٔ شیخ مفید، از ۱۸۴ جلد کتاب یاد می‌کند.[1] شیخ ابوجعفر طوسی رحمه‌الله، سیّد مرتضی رحمه‌الله، سیّد رضی رحمه‌الله، ابن جنید رحمه‌الله، ابن ادریس رحمه‌الله و ابن قولویه رحمه‌الله (استاد مفید رحمه‌الله) نیز از فقهای این دوره بوده‌اند.

طولی نکشید که امواج تهاجم فکری، فرهنگی و عقیدتی همراه با تعصب خشک و ضد شیعی، پدیدار گردید و به دنبال آن؛ تعقیب، شکنجه، غارت و کشتار شیعیان توسط حنابله، سلجوقیان و غزنویان، آغاز شد. غزنویان (۵۸۷ ـ ۳۶۷ق) از جمله مخالفان جدّی افکار و فرهنگ شیعه بودند، حکّام سنّی مذهب آنان، همه جا شیعه را مورد تهاجم و تکفیر قرار می‌دادند.

سلجوقیان (۵۵۲ ـ ۴۲۹ق) نیز شیعیان و اسماعیلیان را به شدّت آزار و شکنجه کردند و شیعیان برای حفظ جان، مال و ناموس خویش، یا مخفی می‌شدند و یا خود را سنّی معرفی می‌کردند. تا آن جا که یکی از دلایل قیام خونین و مسلحانه «حسن صباح اسماعیلی»

---

۱. روضات الجنات، ص ۳۰۴؛ محمد طاهر تنکابنی، قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۹۶ هـ. ق و حاج آقا بزرگ تهرانی، الذریعة.

در عصر سلجوقیان، خصومت آنان با شیعه، به ویژه اسماعیلیان و قتل عام اسماعیلیان نیشابور به دست «برکیاروق سلجوقی» (۴۹۸ ـ ۴۸۷ق) بود. حکومت صد و چند سالهٔ شیعهٔ امامیه «آل بویه» و «دیالمه» نیز در این دوره سقوط کرد.

حکومت دویست سالهٔ فاطمیان مصر که در اوج شکوفایی علمی و مذهبی بود، با دهها تهمت کوبنده، به دست ایوبیان نابود شد. کتابخانه‌های عظیم آنان را به آتش کشیدند. کتابخانهٔ عظیم سلطنتی جامع «الازهر» که دویست هزار جلد کتاب نفیس در علوم فقه، لغت، تاریخ، ادب، طب، کیمیا (شیمی) فلک و نجوم، ریاضیات و هندسه داشت که به قول «مقریزی»، از جمله عجایب هفتگانه شمرده می شد (چون از نظر نوع کتاب و نفاست، نظیر نداشت) به غارت رفت و در سال (۴۴۸ ق) توسط «صلاح الدین ایوبی» در آتش کینه و تعصب سوخت[۱].

سربازان صلاح الدین تنها از جلد چرمی کتاب‌های نفیس، چکمه و کیف می ساختند و بقیه را در کوره‌ها می سوزاندند.

هم چنین تاریخ طبری به خط خودش که به «حاکم» هدیه شده بود نیز سوخت. کتابخانهٔ اسلامیه هم در بغداد به آتش کشیده شد.

«ابن اثیر» در حوادث سال (۴۱۶ ق) ذیل ترجمهٔ «شاپور بن اردشیر»، از تقوا و زهدش سخن می‌گوید و می‌نویسد: در

---

۱. مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۲۵۵؛ عبدالمنعم خفاجی، الازهر فی الف عام، ج ۱، ص ۵۸؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸.

سال( ۳۸۱ ق) خانه‌ای برای علم وقف کرد و موقوفات زیادی داشت و بعد از هفتاد سال، در سال ( ۴۵۰ ق) «طغرل» آن ها را سوزاند.

«یاقوت» در «معجم البلدان» کتابخانه ای را در کرخ بغداد نام می‌برد که کتاب‌های زیادی توسط وزیر «بهاءالدولة» برای آن وقف شده بود و در دنیا کتابخانه‌ای از نظر کتاب بهتر از آن نبود، همه کتاب ها به خط ائمه معتبر بود و در آتش سوزی عهد «طغرل بیک» (اولین شاه سلجوقی) سوخت.

ابن کثیر در ترجمهٔ شیخ طوسی رحمه‌الله در حوادث سال ( ۴۶۰ ق) می‌نویسد: کتابخانهٔ شیخ را که در «کرخ» بود، در سال ( ۴۴۸ ق) سوزاندند[1].

عبدالمنعم خفاجی می‌نویسد: ایوبیان در همه چیز دخالت می‌کردند و تمام آثار شیعه را نابود ساختند[2].

ایوبیان با تکفیر شیعه، نظام خشک تسنّن را جایگزین تمدّن عظیم فاطمیّان ساختند. بعدها ابن تیمیه و ابن جوزیه و در سال‌های اخیر وهابیت، سپاه صحابه و طالبان از آن پدید آمدند.

کتابخانهٔ عظیم «صاحب بن عباد» در ری به دستور «سلطان محمود غزنوی» و کتابخانهٔ عظیم «عضدالدوله دیلمی»، دارالعلم بغداد[3] و کتابخانهٔ بزرگ «شیخ طوسی رحمه‌الله» در محلهٔ کرخ بغداد در

---

۱. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۲، ص ۹۷ ـ ۱۹ و مقریزی، همان.

۲. عبدالمنعم خفاجی، الازهر فی الف عام، ج ۱، ص ۵۸.

۳. دائرة المعارف الاسلامیة، مقاله دارالعلم، این کتابخانه (در ۴۵۱ یا ۴۴۷ هـ.ق) با ده

حملهٔ سلجوقی سوخت. او بعد از انتقال به نجف اشرف، خانه اش را در نجف تبدیل به کتابخانهٔ عظیمی کرد که خانه و کتابخانه‌اش نیز در آتش سوخت. اینها همگی از ستمی جانکاه و زخمی سیاه و تاریخی، بر شیعه حکایت دارد[1]، سوزاندن کتابخانهٔ عظیم علامهٔ مجلسی رحمه الله در اصفهان که حاوی ۲۰۰ هزار جلد کتاب نفیس که از تراث شیعه بود، توسط محمود افغان به آتش کشیده شد.

همهٔ این‌ها برای این بود که می‌خواستند، منابع تاریخی و حدیثی شیعه را نابود سازند، ولی همین علمای امامیّه دوباره به بازسازی آن پرداختند.

کشتار بی‌رحمانهٔ شیعیان در عصر عباسی با نام‌های مختلف رافضه و... هم چنان ادامه داشت. حتی در شام سازمان فتوتی (در برابر شیعیان) تاسیس شد که مراسم خاص داشت و در اجتماعات خویش در مناسبت‌ها، لباس مخصوصی می‌پوشیدند که شعار و مقصد اعضای آن کشتن رافضیان بود که هرجا می دیدند، آنان را به قتل می‌رساندند[2] تا آنجا که خلیفه «الناصر لدین الله»، «چنگیز» را تشویق کرد تا به ایران حمله کند که تشیّع و ایرانِ قدرتمند و پرآوازهٔ خوارزمشاهیان را نابود سازد.

---

⇐ هزار جلد کتاب توسط سلجوقیان سوزانده شد.

۱. دائرة المعارف الاسلامیة، مقاله دار العلم.

۲. دائرة المعارف الاسلامیة، مقاله دار العلم.

### نتیجه‌گیری بحث:

با توجّه به مقدمهٔ فوق و مظلومیت تشیّع و از بین بردن منابع غنی شیعه توسط سلاطین جور و نگاشته شدن کتب تاریخ، توسط علماء اهل سنّت که تحت سیطرهٔ حکّام مستبد و مخالف شیعه انجام می‌گرفت نباید، این توقع را داشت که فرزندان ائمه علیهم‌السلام را، تاریخ به طور دقیق و مفصّل بیان کرده باشد، بله، با تمام آن تلاش‌های شیطانی بعضی از مسلّمات را که سینه به سینه به صورت متواتر به دیگران منتقل شده بود، مورّخین علی رغم تسلّط حکّام بر آن‌ها نتوانسته‌اند تکذیب نمایند، لذا گاهی در کتب‌شان به آن اشاره نموده‌اند. کتمان حقیقت بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به واسطهٔ خلیفهٔ اول و دوم شروع شد. ابتدا با منع حدیث و مخالفت با اهل بیت علیهم‌السلام، باب را بر ناپاکانی چون معاویه بازکردند که در یک روز بنابر نقل زمخشری در بالای منبر ۷۰ هزار نفر، امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب علیه‌السلام را لعن می‌کردند[۱] و یا از آن فراتر و بنابر نقل ابن عساکر، بنی امیّه از جای خود بلند نمی‌شدند مگر آنکه وصیّ رسول خدا را لعن کنند.[۲]

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می‌کند که «نَحْنُ كُنَّا نَعْرِفُ نُورَ إِيمَانِنَا

---

۱. انه كان في ايام بنى اميه فيه اكثر من سبعين ألف منبر يلعن عليها على بن ابى طالب بما سنّه لهم معاويه من ذلك. (زمخشرى)

۲. كان لا يقوم احد من بنى اميه الا سب عليا (ابن عساكر).

بِحُبِّ عَلِيِ بْنِ اَبِی طَالِبٍ؛[1] ما نور ایمان خود را اگر می خواستیم بسنجیم، باید نظر می‌کردیم؛ چه مقدار امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داریم».

معاویه فریاد می‌زد، به اطراف خود نگاه کنید، هرکس از محبّین علی بن ابی طالب علیه السلام را یافتید، هرآنچه که می خواهید بر سرش آورید.

ابن حزم (سنّی متعصّب) درکتاب المحلی خود می‌گوید: بنی امیّه در خطبهٔ عید و جمعه، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را لعن می‌کردند.

اگر به تاریخ نظر شود به وضوح این امر نمایان است که هرکس حبّ علی بن ابی طالب علیه السلام را ابراز می‌کرد، با ترفند و افترایی او را مورد اذیّت و آزار قرار می دادند و سپس او را می‌کشتند که می توان به حجر بن عدی، رشید هجری، میثم تمار، عمار و... اشاره کرد. بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله «**إِنِّی تَارِكُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» را منکر شدند و به غصب خلافت با نام اسلام چنان کردند که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در حق آنان فرمودند: «**قَاتَلَكُمُ اللهُ وَلَقَدْ (مَلَأْتُمْ قَلْبِی قِيماً وَشَحَنْتُمْ صَدْرِی غَيْظا**؛ خدا شما را بکشد که دل مرا چرکین کردید و سینه‌ام را پر از خشم نمودید»، رسول

---

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴ و ج ۴، ص ۳۷۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵.

خدا صلی الله علیه و آله در مواطن مختلف به این دسیسه و توطئه اشاره نمودند. در یکی از جنگ‌ها به عمار فرمود: «یا عَمّارُ سَتَکُونُ بَعْدِی فِتْنَةٌ فَاِذا کانَ کَذلِكَ فَعَلَیْكَ بِعَلِیِ بْنِ اَبی طالِب فَاِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَه؛[1] عمار، بعد از من فتنه‌ای به پا خواهد شد، اگر آن فتنه به پا شد با علی بن ابی طالب علیه السلام باش؛ او حق است و حقیقت از آن اوست».

چگونه می‌توان از کسانی که دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند و از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کردند، توقع آن را داشت که احوال فرزندان امام علیه السلام را در تاریخ با دقت تمام ثبت کنند. آنان اجازه ندادند، تراث اهل بیت علیهم السلام که به وصیّت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، حفظ شود؛ چه رسد بر امامان علیهم السلام و فرزندان آن بزرگواران.

به نقل ابن اثیر، حَجاج (علیه لعائن الله) در یک روز چندین هزار عابد، اهل نماز شب، حافظ قرآن و محبّ اهل بیت علیهم السلام را به بهانه‌های واهی سر برید وکوه جماجم ساخت (از سرهای آنان تلی از کوه درست کرد).

احمد بن حنبل و جلال الدین سیوطی اعتراف می‌کنند: «ما وَرَدَ في الصَحِیْحِ فِي فَضْلِ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِةِ مِثْلُ ما وَرَدَ في فَضْلِ عَلِي بِن أَبي طالِبْ علیه السلام؛ یعنی: در فضل احدی از صحابه وارد نشده است، مثل آنچه که در فضل علی بن ابی طالب وارد شده است» و چه جنایاتی را بر سر ائمه علیهم السلام و محبّین آنان روا داشته و سعی کردند با این کارها نور

---

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۷؛ بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۸۳، پاورقی، و ج ۳۳، ص ۱۸ و ج ۳۴، ص ۳۴۴.

خدا را خاموش کنند، غافل از اینکه: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾[1].

## ادلّه و قرائنی بر وجود رقیّه‌علیها‌السلام

در نهایت می‌توان گفت که اگرچه نام حضرت رقیه‌علیها‌السلام بسیار محدود ذکر شده است ولی بعضی از ادلهٔ موجود می‌تواند قرینهٔ قوی بر اثبات شخصیت آن حضرت باشد و این ادله، هرچند اندک ولی بر هر قلب روشن در اثبات شخصیت این کودک کافی می‌باشد.

۱ـ بر این‌که حضرت رقیه‌علیها‌السلام دختر خردسال سالار شهیدان‌علیه‌السلام، در شام و در نهایت غربت و مظلومیت دار فانی را وداع گفته و در همانجا دفن شده‌اند، شهرت قائم است.

۲ـ با نگاهی به تطورات زمان و تورّقی در متون کهن، به وضوح می‌توان تسلّط حق ستیزان را مشاهده کرد که چگونه با توسّل به حربه‌های مختلف، درصدد اطفاء نور حق و حقیقت بوده و همواره حامیان آن را به بهانه‌های واهی قلع و قمع می‌کردند، به همین جهت محبّان اهل بیت‌علیهم‌السلام در طول تاریخ همواره در ذیل حکومت جور[2]

---

۱. توبه، آیه ۳۲.

۲. نمونه‌ای از این موارد:

محمدبن ابی عمیر، از شخصیت‌های بارز و از فقیهان عصر خویش بود. وی نه تنها در فقه شیعه، بلکه در فقه اهل سنت نیز مهارت داشت. لذا مورد قبول آن‌ها نیز می‌باشد.

⇐

پیشه، حکّام غاصب، با تقیّه و هراس از قتل و غـارت آن مـندفعین شریعت و حقیقت، زندگی می‌کردند، بنابراین هیچ بعید نیست که نام و یاد رقیّه علیهاالسلام در تاریخ بخاطر همین اسباب کمرنگ شده باشد.

⇐ محمد بن ابی عمیر از جمله محدثانی است که هم عصر چهار امام معصوم علیهم‌السلام، امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام بوده و از سه امام (امام صـادق، امـام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام) روایت نقل کرده است.

نجاشی در مورد او می‌گوید: جلیل القدر، عظیم المنزله عندنا وعند المخالفین.

شیخ طوسی: او متقی‌ترین، عابدترین و معتبرترین افراد است.

کشی: او از کسانی است که اصحاب و علما آن‌چه را که از او رسیده است، صحیح می‌دانند و همه به فقیه بودن و عالم بودنش اقرار دارند.

ابا فضل محمد بن شاذان نقل می‌کند: وارد عراق شدم، دیدم شخصی بـه هـمراهش می‌گفت: تو زندگی داری، زن و بچه داری، به دنبال کسب برو و کم‌تر عبادت کن. اگر بخواهی همین طور ادامه دهی و سر بر سجده‌های طولانی بگذاری، چشمانت کور خواهد شد. همراهش در جواب گفت: اگر بنابراین بـود کـه بـا سـجده‌های طـولانی چشمانم نابینا شود، تا به حال باید چشمان ابن ابی عمیر که بعد از نماز صبح به سجده شکر می‌رود و هنگام زوال ظهر سر از سجده بر می‌دارد، کور می‌شد.

همچنین نقل می‌کند که: با پدرم به دیدار ابـن ابـی عـمیر رفـتیم، دیـدم شـخصی در بالاخانه نشسته است و اطرافش بزرگانی هستند که او را تـعظیم و تـجلیل مـی‌کنند. گفتم: پدرا! این کیست؟ گفت: ابن ابی عمیر، گفتم: همان مرد صالح و عابد، گفت: بله. عصر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام عصر خفقان، ظلم و جـور دسـتگاه حکـومتی بـود. شـیعیان مـجبور بـه مـخفی کـردن مـذهب خـود بـودند. مـحمد بـن ابـی عـمیر از شخصیت‌های بارز علمی ـ اخلاقی آن زمان بود که مورد احترام مخالفان نـیز بـود و شیعیان را هم می‌شناخت. انقلابیون را با بهانه‌های مختلف به زندان می‌بردند تا اسامی ⇐

۳ـ بعضی از مورّخین و محدّثین از شخصی به نام رقیه(علیها السلام) ذکری به میان آورده‌اند و برای نمونه سیف بن عمیره[1] که از محدّثین به نام می‌باشد، قصیدهٔ سوزناکی[2] به نام رقیّه و سایر مخدّرات سروده

⇐ شیعیان و اصحاب اهل بیت(علیهم السلام) را بگویند. او در زمان حکومت هارون ۴ سال و در عصر مأمون نیز ۴ سال به زندان افتاد.

ابراهیم بن داحه نقل می‌کند: ابن ابی عمیر را در عصر هارون الرشید به زندان بردند. وقتی علت حبس او سؤال شد، گفتند: او را به دلیل نپذیرفتن قضاوت حبس کردیم. ابن ابی عمیر می‌گوید: مرا ۱۰۰ ضربه شلاق زدند تا محل شیعیان و اسامی آن‌ها را بگویم. ابتدا امتناع کردم، اما از شدت درد، نزدیک بود لب گشایم که صدای محمد بن یونس را شنیدم که می‌گفت: محمد بن ابی عمیر! تقوا پیشه کن و منزلگاه خود را نزد خدا به یاد آور. پس صبر کردم تا فرج حاصل شد. بعد از شهادت امام رضا(علیه السلام) (در عصر خلافت مأمون) باز هم او را به زندان بردند و وقتی علّتش سؤال شد، همان بهانه (قبول نکردن قضاوت) را آوردند. در مدّت حبس نیز از آزار و اذیت در امان نماند و اموالش نیز به نفع حکومت جور، مصادره شد. او علی رغم همه فشارها و سختی‌ها، هیچ گاه حاضر به همکاری و افشای اسامی شیعیان نشد.

۱. مرحوم نجاشی(رحمه الله) در رجال خود می‌فرماید:

سیف بن عمیره، نخعی، عربی، کوفی (ثقه)، از امام صادق و امام کاظم(علیهما السلام) روایت نقل کرده است. (ص ۱۸۹ رقم ۵۰۴)

شیخ طوسی در فهرست خود می‌گوید:

سیف بن عمیره، ثقه، کوفی، نخعی عربی است و کتابی داشته است. (ص ۱۴۰، رقم ۳۳۳).

۲.

وعبیدکم سیف فتی ابن عمیرة عبد لعبد عبید حیدر قنبر

⇐

است؛ همچنین در بعضی از اصحاب مقاتل مثل ابی مخنف در مقتلش[1] و سید بن طاووس در کتاب اللهوف في قتلی الطفوف[2]، و همچنین قندوزی در ینابیع المودة[3] و... به نام رقیّه اشاره می‌کنند که احتمال می‌رود این رقیه همان رقیه دختر سیّدالشهداء علیه السلام باشد.

---

⇐ وسكينة عنها السكينة فارقت — لمـا ابـتديت بـفرقة وتـغير
ورقـية رق الحسـود لضـعفها — وغـدا ليـعذرها الذى لم يـعذر
ولام كـلثوم يـجد جـديدها — لثـم عـقيب دمـوعها لم يكـرر
لم انسـها وسكـينة ورقـية — يـبكينه بـتحسّر وتـزخّـر
يـدعون امّـهم البـتولة فـاطما — دعـوى الحـزين الواله المـتحير
يـا امّـنا هـذا الحسـين مـجدّلا — مـلقى عـفيرا مـثل بـدر مـزهر
فـى تـربها مـتعفرا ومـضخما — جـثمانه بـنجيع دم احـمر

(منتخب الطریحی، ج ۲، ص ۱۹۳)

۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۳۱: «یا ام کلثوم یا سکینه یا رقیه یا عاتکة و یا زینب یا اهل بیتي علیکن مني السلام» که طبری در کامل در وقایع سال ۶۱ هـ.ق آن را از مقتل ابی مخنف نقل کرده است. (ج ۲، ص ۱۷۹)

۲. در سخنی که امام برای آرام کردن خواهر، همسر و فرزندانش به آنان می‌فرماید، آمده است: «یا اختاه، یا ام کلثوم وانت یا زینب وانت یا رقیة وانت یا فاطمة وانت یا رباب! انظرن اذا انا قتلت فلا تشققن علی جیبا ولاتخشمن علی وجها ولاتقلن علی هجرا؛ خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سخنم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخراشید و سخنی ناروا مگویید. (اللهوف فی قتلی الطفوف، چاپ نسخه قدیم، ص ۱۴۱؛ اعلام الوری، ص ۲۳۶)

۳. قندوزی نوشته است که امام ندا داد «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب و ای اهلبیتم، از من بر شما سلام باد». (ج ۳، ص ۷۹)

بعضی از کتب معتبر از جمله کتاب کامل بهائی متعلق به عماد الدین طبری واقعهٔ رقیه علیها السلام در خرابهٔ شام را ذکر کرده‌اند.

۴ـ تاریخ همواره به دست کسانی نوشته شده که احکام جور اغراض خود را به آنها تحمیل می‌کرده‌اند و برخی منابع که حقائق را نوشته‌اند نیز به دلیل تاخت و تازهای دوران‌های مختلف ضد شیعه و از بین بردن منابع تاریخی، از بین رفته‌اند بسیاری از حقایق مکتوم مانده است پس بعید نیست نام رقیه علیها السلام درکتب بیشتری وجود داشته است که آن کتب دیگر در دسترس نیست.

۵ـ بعضی از فرزندان حضرت سیّدالشهداء علیه السلام همان‌گونه که رسم بوده دو اسم داشته‌اند و بعید نیست که بعضی مورّخین به یک اسم اکتفا کرده باشد مثلاً علّامه ابن شهر آشوب و محمد بن جریر طبری شیعی سه دختر به نام‌های سکینه، فاطمه و زینب را برای آن حضرت بر شمردند. از این رو ممکن است یکی از این فرزندان دارای دو اسم بودند که یکی دیگر از اسامی آن‌ها رقیه باشد.

۶ـ در بعضی کتب تاریخ از جمله علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب کشف الغمه «به نقل ازکمال الدین» می‌نویسد: امام حسین شش پسر و چهار دختر داشت، ولی در شمارش دختران سه نفر را نام می‌برد. و این خود دال بر آن است، کسی که تاریخ را ثبت کرده غفلت کرده و احتمالاً نام رقیه علیها السلام از لیست فرزندان حضرت علیه السلام حذف شده است. و بعضی نام چهار فرزند حضرت را ذکر کرده‌اند. علّامه حائری در کتاب معالی السبطین می‌نویسد: بعضی مانند: محمد بن طلحه

شافعی و تعدادی از علمای اهل تسنّن و شیعه می‌نویسد: امام حسین علیه السلام دارای ده فرزند، شش پسر و چهار دختر بوده است. پس می‌نویسد: دختران عبارتند از: سکینه، فاطمهٔ صغری، فاطمهٔ کبری و رقیه علیها السلام.

۸ـ هنگامی که زینب علیها السلام در کوفه با سر بریدهٔ اباعبدالله علیه السلام مواجه شد، اشعاری سرود که در ضمن آن آمده است:

«یا اَخِي فاطِمُ الصَّغِیرَةُ کَلِّمْهَا فَقَد کادَ قَلْبُها اَنْ یَذُوبا؛

ای برادرم! با فاطمهٔ کوچک سخن بگو که نزدیک است قلبش ذوب شود [و تهی شود]».[1]

احتمال دارد که فاطمهٔ مذکور در شعر حضرت زینب علیها السلام همان رقیه باشد؛ زیرا بنابر نقل علامه مجلسی رحمه الله، حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرزندان خود را به خاطر علاقه به مادر بزرگوارشان فاطمهٔ زهرا علیها السلام، به نام فاطمه خطاب می‌کردند[2].

اینها همه قرائنی هستند که آنچه مشهور شده است که سیّدالشهداء علیه السلام دختری به نام رقیه داشته‌اند را تقویت می‌کند خصوصاً اینکه در شام مزاری هست که اهالی آنجا از قدیم آن را قبر این بانو می‌دانند.

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

**نام رقیه در کتب تاریخی به چشم نمی‌خورد چگونه اینگونه با یقین مراسم عزاداری بر حضرت رقیه علیها السلام برگزار می‌کنند؟**

درکتب متعدد واقعه خرابه شام حضرت رقیه علیها السلام ذکر شده است و درکتب نام حضرت رقیه علیها السلام آمده است: مانند کتاب مقتل ابی مخنف[1] بنابر نقل تاریخ طبری ولهوف بن طاووس[2] و سرودهٔ منسوب به سیف بن عمیره[3] و... قضیه حضرت رقیه علیها السلام از مسلمات می‌باشد و وجود قبر مطهر حضرت در شام گویای این حقیقت است و شهرت بر آن قائم شده است و جای تردیدی نمی‌باشد و بزرگواری مجالس بر حضرت رقیه علیها السلام از شعائر می‌باشد که موجب اجر و ثواب می‌باشد ان شاء الله تعالی.[4]

---

۱. تاریخ طبری، ج ۸ ص ۴۷.

۲. اللهوف فی قتلیٰ الطفوف، ص ۵۰.

۳. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ کتاب المنن (عبدالوهاب شافعی)؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶؛ ادب الطف، سید جواد شبّر، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. استفتائات عقائدی استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی رحمه الله.

# حضور فرزندان

# سیدالشهداء امام حسین علیه السلام

# در کربلا همراه با استفتائات

## حضور فرزندان سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام در کربلا

مناسب است در اینجا اخباری که از کودکان سیدالشهداء علیه السلام در کربلا و در مسیر اسارت تا شام به ما رسیده است بیان کنیم که چه بسا برخی از آنها در رابطه با رقیه علیها السلام باشد و یا بر زبان او جاری گشته باشد:

**شیخ صدّوق رحمه الله در امالی خود می‌فرماید:** هنگامی که حضرت سیّدالشهداء علیه السلام، به درجهٔ رفیع و والای شهادت رسید، اسب آن حضرت در خون ایشان غلطید و سر و یال خود را به خون شریف امام حسین علیه السلام آغشته کرد. سپس صداهایی بلند از خود درآورد و به سمت خیمه گاه و سراپرده به راه افتاد.

هنگامی که اسب امام حسین علیه السلام نزدیک خیمهٔ آن حضرت رسید، آن قدر صیحه کشید و فریاد برآورد و سر خود را بر زمین کوبید که جان داد.

دختران امام حسین علیه السلام با شنیدن صدای اسب پدرشان از خیمه‌ها بیرون دویدند و مشاهده کردند که اسب پدرشان بی صاحب، غرقِ به خون می آید. آن‌ها با مشاهدهٔ این صحنه، فهمیدند که پدر بزرگوارشان به شهادت رسیده است.

حضرت ام کلثوم علیها السلام، خواهر گرامی امام حسین علیه السلام دست بر سر خویش می‌زد و ندبه می‌کرد و می‌فرمود: «وامحمّداه! اینک حسین تو، بی عمامه و ردا، کشتهٔ به تیغ اهل جفا در صحرای کربلا افتاده است».

حضرت زینب علیهاالسلام می‌فرمود: «وامحمّداه! این حسین، فرزند گرامی توست که در خاک و خون غلطیده است، اعضایش از یکدیگر جدا شده است و اینک دختران تو را اسیر می‌کنند. به خداوند شکایت می‌کنم، حال خود را و به محمّد مصطفی و به علی مرتضی و به حمزهٔ سیدالشهداء.

وامحمداه! این حسین توست که به تیغ اولاد زنا شهید شده است و عریان در صحرای کربلا افتاده است؛ واکرباه! امروز جدّم محمّد مصطفی از دنیا رفته است. ای اصحاب محمد! این‌ها فرزندان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که به دست اهل جور و جفا گرفتار شده‌اند».[1]

**همچنین در جای دیگر می‌فرماید:** حضرت امام حسین علیه‌السلام در کنار مضجع شریف نبی مکرّم اسلام به خواب رفت و در خواب جدّ بزرگوارش را دید که ماجرای کربلا را بیان نمود. آنگاه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام گریان از خواب برخاست، نزد خانوادهٔ خود رفت و آن‌ها را از خواب خویش با خبر ساخت، با آنان وداع نموده و خواهران و دختران خویش، پسر برادرش قاسم را سوار بر محمل نمود و همراه با بیست و یک مرد از یاران و اهل بیت خود حرکت کرده که از جملهٔ آن‌ها «ابوبکر بن علی»، «محمد بن علی»، «عثمان بن علی»، «عباس بن علی»، «عبدالله بن مسلم بن عقیل»، «علی بن الحسین اکبر» و «علی بن الحسین اصغر» بودند.[2]

---

۱. امالی شیخ صدوق، ص ۱۳۸.

۲. الأمالي، الشيخ الصدوق، ص ۱۵۳.

**و همچنین می‌فرماید:** امام علیه السلام به حرکت خویش ادامه دادند. تا این که در منزلگاه «عذیب[۱]» فرود آمدند. در این منزلگاه امام علیه السلام به خواب نیم‌روزی فرو رفتند، سپس با حال گریه از خواب برخاست، پسرش حضرت علی اکبر علیه السلام به امام عرض کرد: «پدر جان! سبب گریهٔ شما چه می‌باشد؟»

امام علیه السلام فرمود: «پسرم! همانا این ساعت، زمانی است که خواب در آن دروغ و اشتباه نمی‌باشد. در عالم خواب کسی نزد من آمده، گفت: «شما با سرعت حرکت می‌کنید و حال آنکه مرگ شما را به سوی بهشت می‌برد!»

کاروان حسین علیه السلام که شامل زنان و کودکان آن حضرت بودند، متوجّه خواب امام شدند. آنان دانستند که این کاروان، کاروان شهادت است».[۲]

**شیخ مفید در کتاب ارشاد به نقل از حمید بن مسلم می‌فرماید:**

---

۱. العذَیبُ: تَصْغیرُ العَذْبِ، وَهُوَ الماءُ الطَیِّبُ: وَهُوَ مَاءٌ بَیْنَ القَادِسِیَةِ وَالمَغیثَةِ، بِیْنَهُ وَبَیْنَ القَادِسِیَةِ اَرْبَعَةَ اَمْیَالٍ وَقِیلَ: هُوَ وَادٍ لِبَنِی تَمِیم، وَهُوَ مِنْ مَنَازِلِ حَاجِ الکُوفَةِ، وَقِیلَ: هُوَ حَدُّ السَوادِ، و... یعني: عذیب آب طیب را گویند که در بین قادسیة و مغیث وجود دارد. بعضی گفته‌اند: عذیب وادیهٔ بنی تمیم است که منزل حجاج کوفه است و بعضی گفته‌اند: عذیب مرز عراق است و... (معجم البلدان ج ۴ ص ۹۲).

۲. امالی شیخ صدوق، مجلس سی ام، ص ۲۱۸. «ثُمَّ سَارَ حَتَّی نَزَلَ الْعُذَیْبَ فَقَالَ فِیهَا قَائِلَةَ الظَّهِیرَةِ ثُمَّ انْتَبَهَ مِنْ نَوْمِهِ بَاکِیاً فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ مَا یُبْکِیکَ یَا أَبَتِ فَقَالَ یَا بُنَیَّ إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تَکْذِبُ الرُّؤْیَا فِیهَا وَ إِنَّهُ عَرَضَ لِي فِي مَنَامِي عَارِضٌ فَقَالَ تُسْرِعُونَ السَّیْرَ وَ الْمَنَایَا تَسِیرُ بِکُمْ إِلَی الْجَنَّةِ

«هنگامی که خیمه‌ها را غارت می‌کردند، من دیدم که زنان و دختران امام حسین علیه‌السلام در ندادن روپوش‌های خود سخت پافشاری می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که دشمن به راحتی چادر و روسریشان را بردارد. اما بالاخره ناتوانی، داغ یتیمی و اسیری، آن‌ها را مغلوب دست ستم می‌کرد و چادر و روسریشان به غارت می‌رفت».[1]

**و نیز می‌فرماید:** «حمید بن مسلم» می‌گوید: «به خداوند سوگند، زنان، کودکان، دختران، خواهران و اهل بیت امام حسین علیه‌السلام لباس‌های خود را درمی‌آوردند و به لشکریان ابن سعد می‌دادند تا به آن‌ها نزدیک نشوند».

سپس ما پیش علی بن الحسین علیهماالسلام رفتیم، او بر روی بستر بیماری افتاده بود. عدّه‌ای از اطرافیان شمر به او گفتند: «این بیمار را هم بکشیم؟»

من گفتم: «سبحان الله! آیا پسران را هم می‌کشید؟ این پسر است و علاوه بر آن بیمار می‌باشد» من کوشیدم، و شرّ آن‌ها را کم کردم.

در این هنگام عمر سعد به سمت خیمه‌های مطهّر امام حسین علیه‌السلام آمد. زنان وکودکان، با دیدن او ضجّه و شیون کردند؛ ابن سعد به یاران خود گفت: «کسی از شما حق ندارد که به این زن‌ها آسیبی برساند، یا آن که به چادرهایشان نزدیک شود، به این جوان بیمار هم آسیبی نرسانید».

---

۱. الارشاد، ص ۱۱۲. «قَالَ حَمِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَوَ اللهِ لَقَدْ كُنْتُ أَرَى الْمَرْأَةَ مِنْ نِسَائِهِ وَبَنَاتِهِ وَأَهْلِهِ تَنَازَعُ ثَوْبَهَا عَنْ ظَهْرِهَا حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُذْهَبُ بِهِ مِنْهَا و...».

زنان حرم از ابن سعد خواستند که لباس‌های غارت‌شدهٔشان را به آن‌ها پس دهد تا بدن‌های خود را بپوشانند.

عمربن سعد گفت: «هرکس لباس‌های این‌ها را غارت کرده است، آن‌ها را برگرداند» اما کسی به حرف او ترتیب اثر نداد.[1]

**مرحوم «کفعمی رحمه الله» در مصباح می‌فرماید:** از حضرت سکینه علیها السلام دختر گرامی حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است: «هنگامی که پدرم به شهادت رسید، من آن بدن نازنین را در آغوش کشیدم و از هوش رفتم. در آن هنگام شنیدم که پدرم علیه السلام فرمود:

«شیعیان من! هنگامی که آب گوارایی نوشیدید، مرا یاد کنید، و هنگامی که نام غریب و شهیدی را شنیدید، بر من ندبه و گریه کنید».

من با حالت ترس از جای خود برخاستم. چشمانم از شدّت گریه مجروح شده بود. من به صورت خود سیلی می‌زدم که در این هنگام شنیدم هاتفی گفت:

«آسمان و زمین اشک فراوان و خون بر حسین گریستند.

گریه می‌کنند بر آن کسی که در کربلا در میان مردمی پست و بدگوهر کشته شد.

آب را از او منع کردند، با آن که او نزدیک آب بود. ای چشم! گریه کن بر کسی که از نوشیدن آب ممنوع شد».[2]

---

۱. اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹؛ ارشاد شیخ مفید رحمه الله.

۲. مصباح کفعمی، ص ۷۴۱، فصل خطبه‌ها.

**سیّد بن طاووس رحمه الله در لهوف می‌فرماید:** سپس گروهی را مأمور کرد که از اهل بیت علیهم السلام محافظت کنند».

لشکر ابن سعد برای غارت کردن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ونور دیدگان حضرت زهرا علیها السلام از یکدیگر سبقت می‌گرفتند، آن‌ها حتی به چادری که خانمی به دور کمرش بسته بود، رحم نکردند، آن را گرفته و بردند. دختران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه‌ها خارج شدند و همگی فریاد می‌زدند و می‌گریستند. آن‌ها هر یک بر بالین شهیدی رفته و شروع به نوحه سرایی کردند.[1]

**و همچنین می‌فرماید:** «حمید بن مسلم» روایت کرده است که: «در میان لشکر ابن سعد، زنی بود که همراه شوهرش آمده‌بود، او هنگامی که دید لشکر ابن سعد بر زنان و دختران امام حسین علیه السلام هجوم می‌برند و مشغول غارت و چپاول می‌باشند، شمشیری برداشت، رو به خیمه آمد و فریاد زد: «ای مردان طایفهٔ بکر! آیا جامعه و لباس دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به غارت می‌رود؟ (و شما تماشا می‌کنید)، فرمانی جز فرمان

---

⇐ «قَالَتْ سُكَيْنَةُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام اعْتَنَقْتُهُ فَأُغْمِيَ عَلَيَّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: شِيعَتِي مَا إِنْ شَرِبْتُم رَيَّ عَذْبٍ فَاذْكُرُونِي: أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي فَقَامَتْ مَرْعُوبَةً قَدْ قَرَحَتْ مَآقِيهَا وَهِيَ تَلْطِمُ عَلَى خَدَّيْهَا وَإِذَا بِهَا تِفٌ يَقُولُ:

بَكَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عَلَيْهِ ... بِدُمُوعٍ غَزِيرَةٍ وَدِمَاءِ

يَبْكِيَانِ الْمَقْتُولَ فِي كَرْبَلَا ... بَيْنَ غَوْغَاءِ أُمَّةٍ أَدْعِيَاءِ

مُنِعَ الْمَاءَ وَهُوَ عَنْهُ قَرِيبٌ ... عَيْنُ أَبْكِي الْمَمْنُوعَ شُرْبَ الْمَاءِ

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۷۷.

خدا نیست، ای کشندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله».

شوهر آن زن دست او را گرفت و او را به خیمه‌ها بازگردانید».[۱]

**سیّد بن طاووس رحمه الله می‌فرماید:** «حمید بن مسلم» در ماجرای احراق خیام می‌گوید: «... کودکان امام حسین علیه السلام از خیمه‌ها بیرون دویدند. در این وقت من مشاهده کردم که دامن دختر بچه‌ای خردسال (حضرت رقیه علیها السلام) آتش گرفته است. من پیش آن دختر رفتم، می‌خواستم که آتش دامان او را خاموش کنم؛ او خیال کرد که قصد من اذیت و آزار اوست؛ پا به فرار گذاشت، هنگامی که به او رسیدم، او به من گفت: «ای مرد! راه نجف از کدام طرف است؟»

من به او گفتم: «نجف را برای چه می‌خواهی؟»

آن طفل خردسال گفت: «من یتیم و غریبم، می‌خواهم به قبر جدّم علی مرتضی علیه السلام پناه ببرم».[۲]

---

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس ؛، ص ۷۷. «حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِي بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ كَانَتْ مَعَ زَوْجِهَا فِي أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ فَلَمَّا رَأَتِ الْقَوْمَ قَدِ اقْتَحَمُوا عَلَى نِسَاءِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ فُسْطَاطِهِنَّ وَ هُمْ يَسْلُبُونَهُنَّ أَخَذَتْ سَيْفاً وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْفُسْطَاطِ وَ قَالَتْ يَا آلَ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ أَ تُسْلَبُ بَنَاتُ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَا لَثَارَاتِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فَأَخَذَهَا زَوْجُهَا وَ رَدَّهَا إِلَى رَحْلِهِ.

۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۷۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸. «.. فَلَمَا رَأَتِ الْقَوْمَ قَدِ اقْتَحَمُوا عَلَى نِسَاءِ الحُسَيْنِ علیه السلام وَفِسْطَاطِهِنَ وَهُمْ يَسْلِبُونَهُنَ اَخَذَتْ سَيْفاً... ثُمَ اَخْرَجَ النِسَاءَ مِنَ الخَيْمَةِ وَاَشْعَلُوا فِيهَا النَارَ فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي السِرِ الذِلِة و...».

**صاحب بحار الانوار علّامه مجلسی می‌فرماید:** صدای فریاد کودکان و زنان همه جا را فرا گرفته بود. فاطمهٔ صغری (دختر امام حسین علیه‌السلام) گفت: «من کنار در خیمه ایستاده بودم و فکر می‌کردم چه بر سر ما خواهد آمد. آیا اینان ما را می‌کشند یا آن که اسیر می‌کنند؟! در این افکار بودم که ناگاه متوجّه شدم، سواری از سوی دشمن به سمت بانوان می‌آید؛ آن سوار با گرهٔ نیزه به زنان و کودکان می‌زد و چادر و روسری آن‌ها را به غارت می‌برد.

زنان و کودکان حسین علیه‌السلام فریاد می‌کشیدند: «واجدّاه! وا ابتاه! وا علیّاه! واحسیناه! واحسناه! و... آیا فریاد رسی نیست که به فریاد ما برسد؟ آیا کسی نیست تا این دشمنان را از ما دور سازد؟»

من بسیار پریشان بودم و بدنم می‌لرزید. به عمّه‌ام حضرت ام کلثوم پناه بردم. در این هنگام دیدم که آن ظالم به سوی من می‌آید. فرار کردم، فکر کردم که می‌توانم خودم را از دست او نجات دهم. اما دیدم که او پشت سر من می‌آید تا این که به من رسید، با کعب نیزه به شانهٔ من زد. من با صورت بر روی زمین افتادم. سپس او مقنعهٔ مرا از سرم کشید و گوشوارهٔ مرا از گوشم درید و گوشم را پاره کرد. خون از ناحیهٔ گوش بر روی سر و صورت من جاری گشت، در این هنگام بود که از هوش رفتم.

وقتی که به هوش آمدم، دیدم عمّه‌ام پیش من نشسته است و گریه می‌کند. او به من فرمود: «برخیز به خیمه برویم تا ببینم چه بر سر بانوان حرم و برادر بیمارت آمده است؟»

من برخاستم، به عمّه‌ام گفتم: «یٰا عَمَّتٰاه! هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ اَسْتُرُ بِهٰا رَأْسِي عَنْ اَعْيُنِ النظار؟!؛ عمه جان! آیا پارچه‌ای هست تا به وسیلهٔ آن، من سرم را از نگاه نامحرمان بپوشانم؟!»

عمّه‌ام حضرت زینب علیها السلام فرمودند: «**یا بنتاه! عمتك مثلك!**؛ دخترم! عمّه‌ات هم همانند توست». به خیمه بازگشتیم. دیدیم تمام چیزهایی که درون خیمه بود، را غارت کرده‌اند. برادرم حضرت امام سجاد علیه السلام با صورت بر روی زمین افتاده بود و از شدت تشنگی، گرسنگی و درد، قدرت و توان نشستن نداشت؛ ما برای او گریه می‌کردیم و او برای ما گریه می‌کرد».[1] عمر سعد فرمان داد که آتش آورده و خیمه‌ها را آتش بزنند. بانوان و کودکان خردسال با پاهایی برهنه از خیمه‌ها بیرون آمده و به سوی بیابان و بر روی خارهای مغیلان می دویدند.[2]

**صاحب معالی السبطین می‌فرماید:** در بعضی از مقاتل آمده است که: «حضرت زینب کبری علیها السلام خدمت امام زین العابدین علیه السلام آمد، و عرضه داشت: «ای یادگار گذشتگان و ای فریاد رس بازماندگان! خیمه‌های ما را به آتش کشیدند، در مورد ما چه می‌فرمایید؟»»

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمودند: «علیکن بالفرار!؛ از خیمه‌ها فرار کنید!»

دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و کودکان امام حسین علیه السلام، حضرت سکینه و حضرت رقیه علیهما السلام که اطفالی خردسال بودند، از خیمه‌ها بیرون

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ ـ ۶۱.

۲. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

دویدند. آن‌ها فریاد می‌کشیدند و می‌گفتند: «یا حسین! یا جدّاه! یا رسول الله!... ما پناهی نداریم... ما خانه وکاشانه‌ای نداریم».

کودکان بی پناه امام حسین علیه السلام این سخنان را می‌گفتند و در حال گریه و زاری فرار می‌کردند.

حضرت زینب کبری علیهاالسلام در خیمه ایستاده بود و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مراقبت می‌کرد؛ زیرا امام سجاد علیه السلام قادر به حرکت نبود».

راوی می‌گوید: «زنی را دیدم که درب خیمه‌ای ایستاده بود و آتش در اطراف او شعله می‌کشید. اوگاه به سمت راست خود وگاه به سمت چپ وگاه به آسمان نگاه می‌کرد،گاهی داخل خیمه می‌شد و گاه از خیمه بیرون می‌آمد.

من به سرعت جلو رفتم و به اوگفتم: «ای بانو! چرا فرار نمی‌کنی؟ آتش در اطراف تو شعله می‌کشد و زبانهٔ آتش اطراف تو را فراگرفته است، چرا به دیگر بانوان ملحق نمی‌شوی؟!»

آن زن گریه کرد و فرمود: «من در این خیمه بیماری دارم که او نه می‌تواند بنشیند، و نه می‌تواند بایستد، چگونه از او جدا شوم، در حالی که شعله‌های آتش او را محاصره کرده است؟!»[۱]

**بعد می‌فرماید:** مطابق برخی از روایات، تعدادی از فرزندان امام حسین علیه السلام در هنگام فرار به شهادت رسیدند؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم،

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۲.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا برای این که دشمن از چند طرف حمله نکند، در اطراف خیمه‌ها خندقی حفر کرد که فقط یک راه باز بود. بنابراین وقتی اهل بیت فرار می‌کردند، سپاه نیز حمله می‌کرد. خدا می‌داند که بر کودکان حسین علیه السلام و اولاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چه گذشت؟![1]

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۲.

# پژوهش

# در خصوص دختران

# سید الشهداء امام حسین علیه السلام

## فرزندان دختر سیّدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام

قبل از بحث از دلائل وجود رقیّه علیهاالسلام لازم است مروری داشته باشیم بر آنچه مورّخین و محدّثین در مورد دختران سیّدالشهداء ذکر کرده‌اند:

اکثر مورّخان و مقتل‌نویسان سه دختر برای سیدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام به نام‌های زینب، سکینه و فاطمه ذکر کرده‌اند، و برخی دیگر نام‌های: فاطمه و سکینه[1] را آورده‌اند و بعضی نام‌های مختلف دیگری ذکر نموده‌اند که از جمله آنها: فاطمهٔ کبری، فاطمهٔ صغری، فاطمهٔ صغیره، زبیده، ام کلثوم، صفیّه، رقیّه، آمنه و خوله می‌باشد. با مراجعه به کتب زیر: سنن ابن ماجه[2]، فرائد السمطین[3]، تاریخ بغداد[4]، تهذیب الاسماء[5]، تاریخ دمشق[6]، تاریخ یعقوبی[7]، تاریخ طبری[8]،

---

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۷۸؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۸۸؛ تذکرة الخواص، ص ۲۴۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۳. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۴۵۱.

۴. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۱۲.

۵. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۶۳.

۶. تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۱۶۸.

۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۸. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۵.

صحیح بخاری[۱]، مقتل الحسین خوارزمی[۲]، نور الابصار شبلنجی[۳]، کشف الغمه[۴]، امالی شیخ طوسی رحمه‌الله[۵]، اعلام النساء[۶]، الکنی والالقاب[۷]، مصباح کفعمی[۸]، اللهوف[۹]، بحارالانوار[۱۰]، الاختصاص مفید رحمه‌الله[۱۱]، من لا یحضره الفقیه[۱۲]، معالی السبطین[۱۳]، اصول کافی[۱۴]، کامل بهائی[۱۵] و... می‌توان نام‌های مختلف فرزندان سیّدالشهداء علیه‌السلام را به دست آورد.

بنابر نقل بعضی از مورخین فاطمه کبری، مادرش ام اسحاق بن طلحه بن عبیدالله التمیمی بوده و او بزرگ‌ترین دختر سیدالشهداء علیه‌السلام

---

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. مقتل الخوارزمی، ج ۲، ص ۶۲.

۳. نور الابصار، ص ۱۵۲ و ۱۵۷.

۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۴۷؛ ج ۲، ص ۳۸.

۵. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۸۹ ـ ۱۹۷.

۶. اعلام النساء، ج ۲، ص ۲۴۱.

۷. الکنی والالقاب، ج ۲، ص ۲۴۱.

۸. مصباح کفعمی، ص ۷۴۱.

۹. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۸۰.

۱۰. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۹؛ ج ۴۵، ص ۱۷۱ و ۳۲۱.

۱۱. اختصاص مفید، ص ۲۳۳.

۱۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸.

۱۳. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۲۱۴.

۱۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ج ۲، ص ۱۸۷.

۱۵. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹.

می‌باشد که در سال ۳۰ هـ متولد شد و در سال ۱۱۰ وفات یافت و ۸۰ سال عمر کرد و قبل از خواهرش سکینه وفات نمود.

در اوصاف او می‌گویند که جلیل القدر، عظیم المنزله و شاخص بوده و هنگامی که حسن مثنی خواست به ازدواج یکی از دو دختر امام حسین علیه السلام در آید، امام حسین علیه السلام فرمود:

**«فَإِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ هِيَ أَكْثَرُهُمَا شَبَهاً بِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله.**[1]

یعنی: من فاطمه را برای تو انتخاب می‌کنم که بیشتر به مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت دارد».

و در اوصافش آمده:

**«وَ كَانَتْ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ تَصُومُ النَّهَارَ - وَ كَانَتْ تُشَبَّهُ بِالْحُورِ الْعِينِ لِجَمَالِهَا؛**[2]

یعنی: او شب به عبادت مشغول بود و روزها را روزه می‌گرفت و از جهت زیبایی به حورالعین تشبیه می‌شد».

در طبقات ابن سعد آمده:

**«كانت فاطمة بنت الحسين تُسبح بخيوط معقود فيها»**[3]

یعنی: فاطمه بنت الحسین با نخهایی گره زده تسبیح می‌کرد».

بعضی از مورخین قائل هستند که فاطمه با عبدالله بن عمر بن عثمان بن عفان بعد از وفات شوهرش حسن مثنی ازدواج کرد ولی

---

۱. ارشاد، ج ۲ ص ۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۱۶۷.

۳. طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۴۷۴.

صاحب اعیان الشیعه[1] و مرحوم مقرّم در نوادر الآثار[2] و محدّث قمّی این مطلب را ردّ کرده‌اند.

فاطمه در کربلا حاضر بود و خطبه او در کوفه معروف است که

و امّا فاطمه صغری بنابر نقل صاحب بحار در مدینه باقی ماند چون مریض بود[3] و این فاطمه صغری همان است که مصیبت سیدالشهداء را برای اهل مدینه خواند[4].

نص صاحب بحارالانوار: «عن المفضّل بن عمر الجعفي عن الإمام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن أبيه عن علي بن الحسين علیهما السلام، قال: (لما قتل الحسين بن علي علیه السلام جاء غراب فوقع في دمه ثم تمرّغ ثم طار فوقع بالمدينة على جدار فاطمة بنت الحسين علیه السلام وهي الصغرى فرفعت رأسها فنظرت اليه فبكت بكاءً شديداً وانشأت تقول: نحب الغرابُ فقلتُ من تنعاه ويلك يا

---

۱. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۸.

۲. مقتل الحسین، ص ۴۰۵.

۳. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷۱.

۴. صاحب مخزن البکاء می‌نویسد در این ثنا که مخدرات گرم گریه و ماتم بودند دیدند ام سلمه زوجه رسول خدا یک دست شیشه خونی به دست گرفته و دست دیگر فاطمه علیله را گرفته می‌آید اما چه فاطمه رنگ از صورت پریده بدن مانند بید می‌لرزید اشک مثل باران می‌ریخت چون چشم اسیران به فاطمه و چشم فاطمه به عمه و خواهران افتاد یک مرتبه ضجه و صیحه کشیدند فاطمه علیله مدهوش افتاد سکینه آمد او را به هوش آورد ولی خود از هوش رفت زنان دیگر افغان به کیوان رسانیدند باری از یکدیگر احوالپرسی کردند.

**غراب... قال محمد بن علی فنعته لأهل المدینة...»**[۱].

و امّا سکینه بنت الحسین علیه السلام مادرش رباب است و خواهر عبدالله رضیع می‌باشد و گفته‌اند اسمش امنه یا اسیمه یا امینه یا امامه می‌باشد و سکینه لقب او است که امام حسین علیه السلام در حق او فرمود: «**سکینه فغالب علیها الاستغراق مع الله**؛[۲] یعنی غرق در خداوند است».

بعضی از افترائات در حق سکینه ذکر شده که عمدتاً در خصوص ازدواج متعدد است که تمام این نسبت‌ها افتراء می‌باشد و مردود است.

در کتب زندگی آن حضرت به این شبهات پاسخ گفته شده از جمله استاد توفیق الفکیکی در کتاب (سیدة سکینة بنت الحسین) از این افتراءات جواب داده است.

حضرت سکینه علیها السلام در سال ۱۱۷ هـ.ق در مدینه فوت نمود و در همان جا دفن شد، هرچند که بعضی مثل صاحب معجم البلدان قبری که در طبریه مخطط دمشق می‌باشد را قبر سکینه دانسته ولی سید امین نسبت قبر به سکینه در باب صغیر را منتفی دانسته است و ادعی نموده به اتفاق اهل تاریخ در مدینه مدفون شد.[۳]

و همچنین دختری به نام زینب را برای سیدالشهداء علیه السلام، مرحوم

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۱.

۲. الکنی والالقاب، ج ۲، ص ۴۵۲ به نقل از مشارق الانوار مالکی.

۳. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۲.

سید امین در اعیان الشیعه و سید حسن لواسانی در الدروس البهیه و... ذکر کرده‌اند[1].

و همچنین قبر خوله بنت الحسین در بعلبک لبنان معروف است[2]، و شهرت بر این قبر شریف قائم است.

---

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. تاریخ بغلبک میخائیل الوف.

## منابع ذکر فرزندان دختر سیدالشهدا علیه السلام

بعد از اینکه اجمالاً اسامی مذکور در منابع برای دختران سیدالشهداء علیه السلام معلوم شد، اینک به بیان تفصیلی و ذکر دقیق منابع معتبر تاریخی می‌پردازیم تا جایگاه رقیه علیها السلام را در آنها روشن نماییم.

### تاریخ اهل البیت علیهم السلام

### نصر بن علی جهضمی [1]

محدّث نصر بن علی جهضمی متوفای سال (۲۵۰ هـ.ق) دختران سیّدالشهداء، امام حسین علیه السلام را زینب، سکینه و فاطمه ذکر نموده

---

۱. نصربن علی بن نصر بصری جهضمی از اهل بصره بوده و به بغداد رفت و در آنجا شروع به حدیث گفتن کرد و خطیب روایت کرده که: روی عن علی بن جعفر العلوی قال حدثنی اخی موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه عن جده علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله اخذ بید الحسن والحسین علیهما السلام فقال: من احبنی وأحب هذین وأباهما وأمهما کان معی فی درجتی یوم القیامة.

ابوعبدالرحمان می‌گوید: وقتی نصر بن علی این حدیث را گفت، متوکل عباسی امر کرد که او را صد تازیانه بزنند.

جعفربن عبدالواحد به مأمون گفت: نصربن علی سنی است، رافضی نیست و چون مأمون خیال می‌کرد که نصربن علی رافضی است امر کرد که شلاقش بزنند.

نقل می‌کنند مستعین بالله نصربن علی را خواست که قاضی شود او دو رکعت نماز خواند و گفت: اللهم ان کان لی عندك خیر فاقبضنی و بعد خوابید دیدند مرده است. سال وفات او ۲۵۰ هـ.ق می‌باشد.

است.[1] همان‌گونه که در قسمت‌های مختلف از این کتاب ذکر شده است، احتمال دارد، فاطمه همان رقیّه باشد و آن به خاطر دونام بودن فرزندان سیدالشهداء علیه‌السلام است و از طرفی سیدالشهداء به خاطر علاقه به مادرشان، فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام تمام فرزندان خود را با این نام خطاب می‌کردند[2].

## تاریخ الائمة

### ابن ابی الثلج بغدادی[3]

بنابر نقل ابن ابی الثلج بغدادی، متوفای سال (۳۲۲ هـ.ق) فرزندان سیّدالشهداء علیه‌السلام را زینب، سکینه و فاطمه ذکر نموده است[4] و همان احتمال سابق اینجا هم می‌رود که فاطمه همان رقیه علیهاالسلام باشد که دو اسم داشته و به نام فاطمه نیز صدا می‌شده[5].

---

۱. تاریخ اهل البیت علیهم‌السلام، ص ۱۰۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۳. از محدّثات بزرگ و مؤلف تاریخ الائمه علیهم‌السلام که به عنوان «موالید الائمه علیهم‌السلام» به پیوست الفصول العشرة في الغيبة ـ شیخ مفید ـ و نوادر راوندی به سال ۱۳۷۰ هجری در نجف به چاپ رسیده است.

۴. تاریخ الائمة علیهم‌السلام، ص ۱۸.

۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

## الهدایة الکبری

## حسین‌بن حمدان خصیبی[۱]

حسین بن حمدان خصیبی، متوفای سال ۳۵۸(هـ.ق) در کتاب «الهدایة الکبری» فرزندان سیّدالشهداء علیه السلام را زینب، سکینه و فاطمه ذکر کرده است، و اینجا نیز احتمال می‌رود فاطمه نام دیگر رقیه علیها السلام باشد پس ذکر این سه نام منافاتی با وجود رقیه علیها السلام ندارد.[۲]

## کتاب الارشاد

## محمّدبن محمّدبن نعمان شیخ مفید رحمه الله[۳]

شیخ مفید رحمه الله متوفای سنه ۴۱۳ هـ ق در کتاب ارشاد شش فرزند

---

۱. أبو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی جنبلایی در قرن سوم ـ ۲۶۰ هـ در جنبلاء شهری میان کوفه و واسط بدنیا آمد. نام پدر بزرگش خصیب بود، به همین جهت به خصیبی شهرت یافت. وی در خانوادهٔ شیعی بزرگ شد.
وی از مشایخ اجازه بوده و در سال ۳۴۴ هـ به هارون بن موسی تلعکبری اجازه داده است. اگرچه نجاشی وی تضعیف کرده ولکن سرمنشأ این تضعیفات، کتاب ابن غضائری است، که در نزد رجالیون هیچ گونه اعتباری ندارد. و سرانجام نویسنده پر تلاش در ربیع الاول سال ۳۵۸ هـ چشم از جهان فرو بست. (اعیان الشیعة ـ ج ۵ ص ۴۹۰).

۲. الهدایة الکبری، ص ۲۰۲.

۳. محمد بن محمد بن نعمان بغدادی ملقب به شیخ مفید در ذیقعده سال ۳۳۶ هجری قمری در ده فرسنگی بغداد متولد شد. وی استاد شیخ طوسی و سید مرتضی بود. فقیه ⇐

چهار پسر و دو دختر به نام‌های سکینه و فاطمه، و همان طور که گفته شد بعضی فاطمه را همان رقیّه عليها السلام می دانند[1].

## منتخب الانوار في تاريخ الائمة الاطهار عليهم السلام
## محمدبن همام بن سهيل الكاتب الاسكافى[2]

ابوعلی محمد بن همام بن سهیل الکاتب الاسکافی، متوفای سنهٔ

⇐ و متکلم شیعی که بیشتر در علم کلام تبحر داشت و مکتب کلامی شیعه در عصر او به اوج کمال رسید. او در مناظرات دینی مهارت خاصی داشت و مناظراتش با قاضی عبدالجبار (رئیس فرقه معتزله بغداد) و قاضی ابوبکر باقلانی رئیس اشاعره معروف بود. گویند لقب مفید را علی بن عیسی معتزلی در عهد جوانی، در نتیجه مباحثه با وی به او داد. در حدود ۲۰۰ اثر به او نسبت داده شده که این کتاب‌ها از جملهٔ آنهاست: ارکان في دعائم الدين، العيون والمحاسن، اصول الفقه، الكلام فى وجوه اعجاز القرآن، تاریخ الشریعه، بسیاری از این تألیفات در رد مذاهب دیگر و بسیاری در باب عقاید مخصوص شیعه و احکام فقهی است. رساله المقنعه نیز که ـ متن فقهی جامع و محکمی است ـ از آثار اوست که توسط شیخ طوسی شرح گردیده و به صورت «التهذیب» یکی از کتب اربعه حدیث، در آمد.

شیخ بزرگوار شیخ مفید در شب جمعه ۳ رمضان سال ۴۱۳ هـ. ق در بغداد، پس از ۷۵ سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت.

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۰؛ اعلام الوری، ص ۲۵۱.

۲. محمد بن همام بن سهیل، معروف به ابوعلی بغدادی اسکافی در ششم ذی الحجه سال (۲۵۸ قمری) دیده به جهان گشود. پدرش ابوبکر، همام بن سهیل از شیعیان و از ارادتمندان امام حسن عسکری عليه السلام بود. وی نامه‌ای به محضر آن حضرت ارسال داشت و درخواست کرد که برای او دعا کند، تا خداوند سبحان فرزندی به او عنایت ⇐

(۳۳۶ هـ.ق) در کتاب خود منتخب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار علیهم السلام، دختران امام حسین علیه السلام را زینب، سکینه و فاطمه ذکر می‌نماید.[1] و همان‌گونه که در موارد قبل ذکر شد احتمال دارد که رقیه علیها السلام را فاطمه صدا می‌کرده‌اند.

## دلائل الامامه[2]

## محمدبن جریر طبری

محمد بن جریر طبری از چهره‌های برجسته علمای شیعه در قرن پنجم در کتاب دلائل الامامه، دختران سیّدالشهداء علیه السلام را زینب،

---

⇐ کند که نجیب و از دوستداران اهل بیت علیهم السلام باشد. امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ وی فرمود: خداوند متعال برای تو چنین فرزندی عنایت خواهد کرد. به هر صورت، با دعای ویژهٔ امام حسن عسکری علیه السلام، ابوعلی به دنیا آمد و همانند پدرش از دوستداران اهل بیت علیهم السلام و از شیعیان مخلص گردید. رجال شناسان شیعه دربارهٔ وی گفته اند: هو شیخ من اصحابنا و متقدمهم، له منزلة عظیمة، کثیر الحدیث، جلیل القدر، ثقة. ابوعلی از محدّثین و دانشمندان شیعهٔ امامیّه در عصر غیبت صغری و نویسندهٔ اثر گرانسنگ «کتاب الأنوار فی تاریخ الأئمه علیهم السلام» بود. سرانجام این عالم فرزانه، در روز پنج شنبه ۱۹ جمادی الثانی، سال (۳۳۶ قمری)، در هفتاد و هفت سالگی بدرود حیات گفت.

۱. منتخب الانوار، ص ۶۵.

۲. ابوجعفر محمدبن جریر بن رستم طبری آملی، از علمای برجسته قرن پنجم است. از ایشان دو کتاب بنامهای «دلائل الامامة» و «نوادر المعجزات» باقی مانده است. کتاب دلائل، شامل ابحاثی پیرامون فضائل، کرامات و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و شرح احوال و زندگانی و سیرهٔ ایشان می‌باشد. از تاریخ ولادت و وفات این عالم فرزانه اطلاع دقیقی در دست نیست.

سکینه و فاطمه ذکر می‌نماید[1] که به احتمال سابق که فاطمه و رقیه علیهاالسلام یکی باشند اینجا وارد است.

## لباب الانساب والالقاب والاعقاب

## علی‌بن القاسم‌بن زید بیهقی[2] (ابن فندق)

ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق

---

۱. دلائل الامامه، ص ۱۸۱.

۲. ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق در واپسین دهۀ سدۀ پنجم قمری در ده ششتَمَد در ناحیۀ بیهق به دنیا آمد، بنابراین وی، همشهری ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی دبیر سلطان محمود و مسعود غزنوی است و با اینکه ابن خلکان نام وی را، شرف الدین ضبط کرده است، اما شواهد متقن نشان می‌دهد که این سخن ابن خلکان آشکارا مورد تردید است. سال تولد او بر اساس پژوهش محمد مشکوة در (۴۹۳ هـ ق) بوده و بر اساس بعضی از تحقیقات سال ۴۹۰ هـ.ق) می‌باشد. اقامتگاه خانواده ابن فندق در ده سیوار از توابع والشتان بُست در افغانستان کنونی بوده است. نسب وی از سوی پدر به خاندان حاکمیان و فُندُقیان می‌رسید؛ این دو خاندان نسب خود را به خُزَیمة بن ثابت انصاری «ذوالشهادتین»، صحابی پیامبر اسلام که از قبیلۀ اوس بود می‌رساندند؛ از این رو در برخی منابع به وی لقب اوسی، انصاری و خُزَیمی داده‌اند، نسب ابن فندق از سوی مادر به خاندان بیهقیون که از بزرگان بیهق بودند، می‌رسید. نیای بزرگ او، فندق بن ایوب، پس از آن که از سوی محمود غزنوی به منصب قضا در نیشابور گمارده شد، به آن شهر مهاجرت کرد، اما اندکی بعد استعفا داد و در ناحیۀ بیهق، در دِهِ سرمستانه سکنی گزید. جدش شیخ الاسلام ابوسلیمان محمد بن فندق، قاضی و خطیب نیشابور بود. به سخن خود ابن فندق، خاندانش که اهل علم بودند، بر «جادۀ سنّت و شریعت»، با توجّهات سلاطین از احترام ویژه‌ای

⇐

متوفای سنه ۵۶۵ هـ ق در مورد فرزندان امام حسین(ع) می‌نویسد: اولاد سیدالشهداء، امام حسین(ع) که بعد از واقعهٔ کربلا باقی ماندند،

---

⇐ برخوردار بودند. مادر ابن فندق نیز، افزون بر حفظ قرآن کریم، بر وجوه گوناگون تفسیر آگاهی داشت. ابن فندق در سال (۵۰۷ هـ.ق) با خیّام دیدار کرد و از محضرش بهره برد. وی از (۵۱۴ هـ.ق) تا (۵۱۶ هـ.ق) در نیشابور از استادانی چون: احمد بن محمد معدانی، نویسندهٔ السامی في الاسامی؛ ابو جعفر مقری، امام جمعه نیشابور و نویسندهٔ ینابیع اللغة؛ امام محمد فزاری و امام حسن بن یعقوب بن احمد قاری دانش آموخت. ابراهیم بن محمد خزاز و علی بن عبدالله بن هبصم نیشابوری نیز استادان او در زمینهٔ علم کلام بودند. ابن فندق پس از مرگ پدرش، در ذیحجه (۵۱۸ هـ.ق) به مرو رفت و فقه را نزد ابوسعد، یحیی بن عبدالملک صاعدی آموخت. در حدود سال (۵۲۱ هـ.ق) در مرو در مدرسهٔ ابی سعد و مسجد جامع، مجلس وعظ داشت. سپس به دیدار همشهری‌اش، شهاب الدین، محمد بن مسعود مختار که از جانب سلطان سنجر، حاکم ری بود، نائل آمد و میان این دو پیوند خویشاوندی برقرار شد. در جمادی الاول (۵۲۶هـ.ق) قاضی بیهق شد و چند ماهی در این شغل ماند. در شوال همان سال به ری رفت و تا جمادی الاول سال بعد در آنجا به یادگیری حساب و جبر و مقابله پرداخت، سپس دانش خود را در این زمینه، در خراسان نزد عثمان بن جادوکار تکمیل کرد. در (۵۳۰ هـ.ق) نزد قطب الدین، محمد مروزی رفت و حکمت فراگرفت و تا (۵۳۲هـ.ق) نزد او بود. ابن فندق، نهج البلاغه را نزد حسن بن یعقوب بن احمد نیشابوری، ریاضیات را نزد احمد بن حامد نیشابوری، حدیث را نزد اسماعیل بن ابی بکر بیهقی، ابوالغنائم حمزه حسینی و محمد بن فضل صاعدی و نسب شناسی را نزد علی بن محمد حسینی ونکی آموخت. وی در رمضان (۵۳۷ هـ.ق) به نیشابور بازگشت و در آنجا با استقبال ابوالفتح ناصرالدین طاهر بن فخرالملک بن نظام الملک وزیر سلطان سنجر و دیگر بزرگان شهر روبرو شد. ابن فندق سرانجام در سنهٔ (۵۶۵هـ.ق) در زادگاهش، روستای ششتمد بیهق درگذشت.

از پسران زین العابدین و از دختران فاطمه، سکینه و رقیه بودند.

می‌بینید که صراحةً اسم رقیه علیها السلام را در جملهٔ دختران سیدالشهداء علیه السلام می‌برد.[1]

## تاریخ موالید الائمه علیهم السلام

## ابن خشاب بغدادی[2]

ابن خشاب بغدادی متوفای سنهٔ ۵۶۷ هـ.ق در کتاب «تاریخ

---

۱. لباب الانساب والالقاب والاعقاب، ص ۳۵۵.

۲. اِبْنِ خَشّاب، ابومحمد عبدالله بن احمد، عالم نام‌آور نحو، لغت، ادب، حدیث، منطق و نسب‌شناسی است. از اصل و نسب وی اطلاع دقیقی در دست نیست. شاگرد وی عمادالدین کاتب او را بغدادی دانسته و نیز به گفتهٔ عماد الدین کاتب «خشاب» لقب نیای دوم وی بوده است. ابن خلکان دربارهٔ تاریخ تولد او که از زبان خود وی (۴۹۲ق) نقل شده، تردید روا داشته و گفته است که احتمالاً وی پیش از این تاریخ به دنیا آمده است. دربارهٔ دوران کودکی و جوانی او نیز به اشاراتی مختصر بسنده شده و از این رو بخش وسیعی از زندگی وی در پردهٔ ابهام باقی مانده است. این امر ظاهراً از آن‌جا برمی‌خیزد که وی از خاندانی معتبر و نام‌آور برنخاسته است (لقب نیای وی خشاب، یعنی هیزم فروش، شاید مؤید این نظر باشد) و از این رو، ثبت رویدادهای زندگانی او از آن زمان آغاز شد که دیگر آوازه‌اش بالا گرفته بود. تنها آگاهی ما از دوران کودکی وی سخنی است که خود او دربارهٔ هوش و حافظهٔ خویش در دو سالگی گفته است. پس از این تا حدود ۱۳ سالگی که از ابن دبّاس به عنوان استاد خویش یاد کرده است، از وی نشانی در دست نیست. اطلاع دیگر ما دربارهٔ آغاز کار وی گزارش ابن ایبک است که به نقل از سمعانی می‌گوید که ابن خشاب جوانی کامل و فاضل و در ادب، لغت و حدیث چیره‌دست بود. این گفته، نشانهٔ شهرت زودرس ابن خشاب است.

⇐

موالید الائمه علیهم السلام» فرزندان سیّدالشهداء علیه السلام را شش پسر و سه دختر ذکر نموده است و از دختران، نام‌های زینب، فاطمه و سکینه را ذکر می‌کند[۱] و همان‌گونه که در موارد قبل ذکر شد به احتمال قوی باکمک قرائن می‌شود، فهمید که نام دیگر رقیه فاطمه است از باب تسمیهٔ او به نام حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام.

## مناقب آل ابی طالب
## علّامه ابن شهر آشوب[۲]

علّامه ابن شهر آشوب متوفای سنه ۵۳۳ هـ. ق، در کتاب «مناقب

---

⇐ ابن خشاب در محضر استادان متعدد به فراگرفتن دانش‌های گوناگون پرداخت. لغت و ادب را از جوالیقی و حسن بن علی محوّلی فرا گرفت؛ از ابوبکر ابن جُوامرد قطان، علی بن ابی زید فصیحی و ابن شجری نحو آموخت. و ابوالغنائم نَرْسی، یحیی بن عبدالوهاب مَنْده، ابوالقاسم بن حُصَین و ابوالعزّ بن کادش استادان حدیث او بودند. قرائت و علوم قرآنی را افزون بر دو تن اخیر از ابوالقاسم سمرقندی، ابوغالب بن بنّا و دیگران و علم فرائض (تقسیم ارث) را از ابوبکر مرزوقی آموخت و نزد ابوبکر بن عبدالباقی انصاری به تحصیل حساب و هندسه پرداخت. علاوه بر اینان از اکثر استادان دیگر نیز بهره برده است.

۱. تاریخ موالید الائمه علیهم السلام، ص ۲۱.

۲. اِبْنِ شَهْرْ آشوب، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش ساروی، ملقب به رشیدالدین و عزالدین مفسّر، محدّث، ادیب و فقیه امامی. تنها در سند سماع کتاب سلیم بن قیس کنیهٔ او «ابوعبدالله» آمده و از آنجا وارد منابع متأخر شده است. از نسبت «سَرَوی» که به وی، پدر و جدش داده‌اند، بر می‌آید که اصل این ⇐

آل ابی طالب» سه دختر از سیدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام ذکر نموده‌اند که به نام‌های سکینه، فاطمه و زینب می‌باشد[1] و همان‌گونه که از تتبع تاریخی به دست می‌آید، احتمال قوی موجود است که با توجّه به دو اسمی بودن فرزندان سیدالشهداء علیه‌السلام فاطمه در اینجا همان رقیه علیهاالسلام باشد.

## مطالب السؤول في مناقب آل الرسول
## کمال الدین محمدبن طلحه شافعی[2]

ابن طلحة شافعی متوفای سنه ۶۵۲ هـ. ق، در کتاب «مطالب

---

⇐ خاندان از ساری مازندران بوده است، اما این‌که محل تولد خود وی نیز در مازندران باشد، نمی‌توان با اطمینان اظهار نظر کرد. وی از کودکی به تحصیل علم پرداخت، چنان‌که در ۸ سالگی قرآن را از حفظ می‌دانسته است. دربارهٔ سفرهای علمی وی، تنها به این نکته اشاره شده که به دنبال درگیری با حکمران مازندران آن دیار را ترک کرده و رهسپار بغداد شده است. ورود او به بغداد در ایّام خلافت مقتفی بود. وی در این شهر به وعظ و مناظره پرداخت و نزد خلیفه منزلتی یافت، اما پس از مدتی اقامت در بغداد آن شهر را ترک کرده، به موصل و سپس به حلب رفت. از بررسی مشایخ ابن شهر آشوب در مقدمهٔ مناقب وی برمی‌آید که وی پیش از ترک مازندران سفرهایی به خراسان کرده است: از استماع وی از فتّال که در (۵۰۸ ق) درگذشته، می‌توان نتیجه گرفت که ابن شهر آشوب، اندکی پیش از این تاریخ در نیشابور بوده است؛ همچنین استماع وی از شحامی و روایت مسند ابویعلی از او، با توجّه به اینکه شحامی روایت مسانید را از حدود (۵۱۳ ق) در نیشابور آغاز کرده و تا هنگام وفات (۵۳۳ ق) ادامه داده است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۷.

۲. الشیخ کمال الدین، أبو سالم محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن القرشی العدوی ⇐

السؤول في مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله» تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام را ده نفر شش پسر و چهار دختر، ذکر می‌کند. ولی فقط نام سه تن از آنان را ذکر می‌کند، به نام‌های: زینب، فاطمه، سکینه و نام چهارمین دختر را نام نمی‌برد و اگر فاطمه همان رقیه نباشد، چهارمین فرزند سیدالشهداء علیه السلام می‌تواند همان رقیه باشد که نامش ذکر نشده است.

## کشف الغمة في معرفة الائمة علیهم السلام

## علی بن عیسی اربلی [1]

علی بن عیسی اربلی متوفی سنهٔ ۶۹۳ هـ.ق در کتاب «کشف الغمة

---

⇐ النصیبینی معروف به ابن طلحه، متولد روستای العمریه حوالی شهر نصیبین مابین عراق و سوریه می‌باشد. ولادت وی در سال (۵۸۲ ق)، وفاتش در رجب سال (۶۵۲هجری) در شهر حلب سوریه بوده است. ابو شامه، مورّخ معاصر ابن طلحه دربارهٔ او می‌نویسد: شیخ کمال الدین ابن طلحه فاضل و عالم بود. عهده دار امر قضاوت در شهر بصره و خطابه در شهر دمشق بود. سپس برای منصب وزارت خواسته شد، اما خدا او را بیدار کرد و لذا از ریاست دنیوی دوری گزید و زهد پیشه ساخت و از مردم برید. در این سال (۶۵۲ هـ) حج به جا آورد و وقتی از حج بازگشت، مدت اندکی در دمشق اقامت کرد و در آن، رساله قشیری را استماع نمود. پس از آن به سوی حلب مسافرت کرد و در ۲۷ رجب این سال درگذشت. خدا او را رحمت کند. ذهبی در یکی از کتبش دربارهٔ او می‌نویسد: شافعی فتوا دهنده بود. او به نیشابور مسافرت کرد و از مؤید و زینب شعریه حدیث استماع نمود. وی در فقه استاد بود. یک بار سمت وزارت را پذیرفت، سپس بعد از مدتی منصب وزارت را رها کرده و زهد را پیشهٔ خود ساخت و به امورات خویش پرداخت. شافعی در حالی که بیش از ۷۰ سال داشت در شهر حلب درگذشت.

۱. تاریخ دقیق تولّد او معلوم نیست؛ ولی بیشتر قرائن گویای آن است که وی بین

في معرفة الائمة» می‌گوید: قال کمال الدین طلحه شافعی: «کان له من الاولاد ذکورا و اناثا عشرة، ستة ذکور و اربع اناث[1]». یعنی طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤول في مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله می‌گوید: امام حسین ده فرزند داشت، شش پسر و چهار دختر، کمال الدین از دختران زینب، فاطمه و سکینه را نام برده و چهارمی را نام نمی‌برد و بنابر آنچه که قبلاً ذکر شد اگر فاطمه همان رقیه نباشد، چهارمین فرزند سیدالشهداء علیه السلام رقیه خواهد بود.

## الفصول المهمة في معرفة الائمة علیهم السلام

## ابن صباغ[2]

علی بن محمد المالکی معروف به ابن صباغ متوفای ۸۵۵ هـ.ق

---

⇐ سال‌های (۶۲۰ق تا ۶۲۵ق). به دنیا آمده است. محل تولّدش را اربل‌نوشته‌اند. اربل، شهری قدیمی است که در جنوب شرقی شهر موصل و شمال شرقی کشور عراق واقع شده است. از همان زمان تاکنون، ساکنان اصلی این سرزمین، از نژاد کُرد و پیرو مذهب تسنّن‌اند. اینکه اربلی و خانواده‌اش، از نژاد کُرد هستند یا عرب، قدری اختلاف وجود دارد. اربلی، علوم مقدّماتی را در زادگاهش آموخت. وی ادبیات، فقه و حدیث را نزد دانشمندان شیعی و سنّی اربل فراگرفت و درکمترین زمان ممکن، در زمرهٔ عالمان بنام شهرش قرارگرفت. او از دانشورانی است که از تجربیات و آموخته‌های علمی استادان بسیاری استفاده کرده است. وی در لابلای نوشته هایش نام برخی از استادانش را ذکر کرده است.

۱. مطالب السؤول في مناقبل آل الرسول، ص ۳۹۲؛ کشف الغمة، ج ۲ ص ۲۴۸.

۲. علی بن محمد بن احمد بن عبدالله، نورالدین اسفاقسی غزی الاصل مکی، مالکی ⇐

برای سیدالشهداء، امام حسین‌علیه‌السلام چهار دختر ذکر نموده است ولی فقط نام سه تن را (سکینه، زینب و فاطمه) ذکر نموده است و نام دختر چهارم را نمی‌برد، آنچه که احتمال می‌رود این است که فرزند چهارم رقیه‌علیهاالسلام نام دارد که ذکر نشده است و یا فاطمه همان رقیه می‌باشد.[۱]

## ارجوزة حر العاملی

## محدّث بزرگ شیخ حر العاملی[۲]

محدّث بزرگ شیخ حر عاملی صاحب کتاب «وسائل الشیعه»

---

⇐ معروف به «ابن صباغ» در دهه اول ذی الحجة سال ۷۸۴ هـ در مکه متولد شده و در آن رشد یافت. قرآن و الفیه ابن مالک را حفظ کرده و بر شریف عبدالرحمن فالسی، عبدالوهاب بن عفیف یافعی و... خوانده و از ایشان اجازه دریافت نمود.

ابن صباغ کتابی در مورد معرفی ائمهٔ دوازده گانه به رشته تحریر آورده بنام «الفصول المهمة فی معرفة الائمة» و در صحت انتساب این کتاب به وی شکی نیست. و علمای عامه به این کتاب اعتماد نمودند چون: صفوری و...

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۱.

۲. محمد بن حسن بن علی معروف بن شیخ حر عاملی، یکی از بزرگان علمای امامیه و از مشاهیر محدّثان اسلام در قرن یازدهم هجری بود. سرور ما به ابو المکارم و الفضائل، صاحب وسائل نیز شهرت دارد آن جناب دانشمندی است محدّث، ثقه، جلیل القدر، فقیهی متبحّر و مجتهدی پارسا و متقی. حرّ عزیز از سرمایهٔ عمر خویش در مسیر کمال و خدمت به اسلام و مسلمین حداکثر استفاده را نمود و با تألیفات خویش مهمترین خدمت ارزنده را به جهان اسلام نمود. او در نشر حدیث همانند همتای عصر خویش علّامه مجلسی جدّیتی به سزا نمود. یکی از بهترین و مهمترین ⇐

متوفای سنه ۱۱۰۴ هـ. ق، ارجوزه‌ای در تاریخ رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام دارند که در آن زندگانی سیدالشهداء، امام حسین علیه‌السلام را ذکر نموده‌اند و فرزندان سیدالشهداء علیه‌السلام را ده تن شش پسر و چهار دختر ذکر کرده‌اند و سه نفر از دختران را به نام زینب، سکینه و فاطمه ذکر می‌نماید، که بنابر قرائن موجود احتمال قوی دارد، فاطمه همان رقیه علیهاالسلام است.

## معالی السبطین

### علامه الحایری[1]

علّامه حایری رحمه‌الله متوفای سنه ۱۳۸۵ هـ. ق، در کتاب «معالی السبطین» فرزندان دختر سیدالشهداء علیه‌السلام را چهار تن به نام‌های

---

⇐ آثار او کتاب «وسایل الشیعه» است. که مجلدات وسائل بر روی هم شامل هفتاد کتاب است.

۱. محمد مهدی حائری مازندرانی از نویسندگان قرن چهاردهم (م ۱۳۸۵) دو کتاب دیگر نیز دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام دارد که یکی با نام «شجرهٔ طوبی» و دیگری «الکوکب الدرّي في احوال النبيّ والبتول والوصي» است. مرحوم حائری مازندرانی در کتاب «معالی السبطین» اندکی به شرح حال امام حسن و بقیهٔ کتاب را به امام حسین علیه‌السلام پرداخته است. او مطالب کتاب را با داستان و شعر درهم آمیخته و آن‌ها را به شکل مطالب مناسب مجالس سوگواری عرضه کرده است. او مطالب گوناگون تاریخی، حدیثی را نقل می‌کند تا زمینهٔ مناسبی برای گزارش مقتل و وقایع عاشورا، فراهم آورد و با این حال از نقل مطالب ضعیف و استفاده از کتب و منابع غیر قابل اعتماد دوری نجسته است.

سکینه، فاطمهٔ کبری، فاطمهٔ صغری و رقیه ذکر نموده است کـه بـه احتمال قوی ایشان با توجّه به منابع مختلف توانسته به ایـن نـتیجه برسد که دختران سیدالشهداء این چهار تن می‌باشد که رقیه علیها السلام نـیز یکی از آنهاست.[۱]

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰.

# قدیمی ترین مورّخ

# در ذکر واقعه

# خرابه شام

## منبع واقعه خرابه شام
## «الحاویه في مثالب معاویه»

واقعه‌ی خرابه‌ی شام از وقائعی است که در مورد حضرت رقیه علیها السلام معروف شده است، این واقعه را عمادالدین طبری رحمه الله[1] از علمای امامیه در قرن هفتم در کتاب کامل بهایی به نقل از کتاب (الحاوية في مثالب معاوية) تألیف قاسم بن محمد بن احمد مأمونی آورده است[2].

مأمونی از علمای سنی مذهبی است که ظاهراً انسانی معتدل و بدون تعصب بوده است. ایشان این جریان را این‌گونه نقل می‌کند: ... زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، مخفی می‌داشتند و به پسران و دختران آنان می‌گفتند: پدرتان به سفر رفته. پس از آنکه به دستور یزید، زنان و کودکان اسیر را در جوار خانهٔ یزید جای دادند، در میان آنان دختری چهار ساله، شب خواب دید. وقتی از خواب بیدار شد، گفت: بابایم حسین کجاست؟ همین الآن او را در خواب دیدم و خیلی هم پریشان بود. زنان و کودکان، همه به گریه افتادند. سر و صدای گریه، یزید را از خواب بیدار کرد. یزید گفت: چه خبر است؟ گفتند: بچه‌ای پدرش را می‌خواهد و برای همین زنان و کودکان گریه می‌کنند. یزید دستور داد: سر پدرش را ببرید و در کنار او بگذارید. مأموران یزید سر امام

---

۱. شرح حال این مؤلف در ص ۲۷۰ ذکر می‌شود.

۲. عماد الدین طبری، کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۹.

حسین علیه السلام را آوردند و در برابر چشمان آن دختر بچه قرار دادند. دختر چهار ساله وقتی نگاهش به آن سر افتاد، ترسید و فریاد برآورد، پس از آن بیمار شد و وفات کرد.[1]

در این نقل اگرچه نامی از رقیه علیها السلام صراحةً برده نشده ولی از آنجا که اشاره به دختری چهارساله شده است بر رقیّه علیها السلام قابل انطباق است و به او نسبت داده می‌شود.

---

۱. عماد الدین طبری، کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹.

# معتبرترین منابع

# در ذکر نام

# حضرت رقیه علیها السلام

## ذکر نام حضرت رقیه علیها السلام در منابعی معتبر

نام رقیه در ضمن فرزندان و خواهران حضرت سیدالشهداء علیه السلام در دو منبع معتبر شیعه یعنی مقتل ابی مخنف رحمه الله و لهوف سید ابن طاووس رحمه الله آمده است، همچنین در قصیده‌ای معروف از سیف بن عمیره به این نام اشاره شده است.

### مقتل ابی مخنف

ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم الازدی الغامدی در نیمهٔ اول قرن اول هجری در شهر کوفه به دنیا آمد. خاندان او از بزرگ‌ترین خاندان‌های شیعه و از یاوران با وفای امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می‌رفتند. مخنف بن سلیم جدّ دوم او از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از مدافعان و یاران علی علیه السلام و از فرماندهان بلند رتبه و کارگزاران شایستهٔ حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. مخنف بن سلیم در نبرد صفین در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرماندهی نیروهای قبایل ازد، بجیله، خثعم و خزاعه را به عهده داشت[1]. آن حضرت پس از جنگ جمل، وی را به استانداری اصفهان و همدان منصوب کرد[2]. برادران مخنف بن سلیم، صقعب و عبدالله از شهدای جنگ جمل در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند.[3]

---

۱. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، تحقیق عبدالسلام هارون، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۷.

ابومخنف از محضر جابر بن یزید جعفی، مجاد بن سعید و صقعب بن زبیر استفاده کرده است[1]، اما چگونگی این فراگیری و بهره‌وری ایشان روشن نیست؛ چنانکه وی قطعاً از امام صادق علیه‌السلام استفاده کرده است[2]؛ اما چگونه و کجا، به درستی آشکار نیست. ابو مخنف شاگردان مبرزی داشته است که برجسته‌ترین آنان عبارت‌اند از:

۱ـ مورّخ شهیر و نسابهٔ کبیر هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ ق).

۲ـ مورّخ نامدار نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ق).

۳ـ مورخ بزرگ ابوالحسن علی بن محمد مداینی (م ۲۲۵ ق).

ابوالعباس نجاشی از بزرگ‌ترین متخصصان دانش رجال شیعه، دربارهٔ او نوشته است: «ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم ازدی غامدی، استاد و چهرهٔ بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و آنچه را نقل می‌کرد، مورد اعتماد و پذیرش بود. او از جعفر بن محمد علیه‌السلام روایت نقل می‌کند. برخی می‌گویند از ابوجعفر (امام باقر علیه‌السلام) نیز روایت نقل کرده، که صحیح نیست»[3].

شیخ طوسی نیز در فهرست می‌گوید: «لوط بن یحیی مکنی به

---

۱. الجرح والتعدیل، ابن ابی حاتم رازی، ج ۷، ص ۱۸۲؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳، ص ۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۷، ص ۳۰۲ ـ ۳۰۱.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۲۰؛ رجال علامه، ص ۱۳۶.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۲۰.

ابومخنف است و ابی عمرو محمد بن عُمر الکشی ،گمان کرده، وی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از اصحاب حسن و حسین علیهما السلام است، ولی صحیح این است که، پدر وی از اصحاب علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و خود او، آن حضرت را ملاقات (و درک) نکرده است»[۱]. اصل مقتل او در نهایت اعتبار بوده، همان‌گونه که از نقل بزرگان، از علمای قدیم از آن و از سایر مؤلفاتش معلوم می‌گردد، ولی افسوس و آه که اصل کامل مقتل و نسخهٔ خطی آن در دست نیست. مقتل ابومخنف در اختیار ابوجعفر محمد بن جریر طبری متوفای سال ۳۱۰ هجری، مورخ نامی، صاحب تاریخ طبری بوده، و او مطالب زیادی از آن در ماجرای کربلا نقل کرده است. آنچه که او از ابو مخنف نقل کرده، از نسخه اصل بوده و معتبر است، هرچند که طبری در وقایع سال ۶۱ هـ. ق به نقل از نسخه اصلی مقتل نام رقیه را ذکر کرده است ولی تمام موارد مقتل را ذکر نکرده است. نتیجه این‌که برای دست‌یابی به نسخهٔ قابل اعتمادی از مقتل ابی مخنف بهترین راه مراجعه به کتاب «تاریخ الرسل والملوک» معروف به تاریخ طبری است که مؤلف در شرح وقایع سال‌های ۶۱ هـ.ق به واقعهٔ عاشورا پرداخته و در نقل خود به مقتل ابی مخنف استناد نموده است. ابی مخنف در مقتل خود وداع سیّدالشهداء را ذکر کرده و در ادامه این جمله سیدالشهدا علیه السلام را بیان می‌کند که در هنگام وداع فرمود: «یا رب

۱. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۹.

لاتترکنی وحیداً... وانت بالمرصاد یا مجیداً، ثم نادی یا ام کلثوم یا سکینه یا رقیه ویا عاتکه و یا زینب یا اهل بیتی علیکن منی السلام وفلما سمعن...»[۱].

در این عبارت نام رقیه علیهاالسلام آورده شده که احتمالاً رقیه دختر سیدالشهداء بوده و نمی‌توان به قطع گفت که مراد از رقیه خواهر حضرت باشد چون در این کلام حضرت علیه‌السلام سکینه را هم خطاب می‌کنند که از دختران است.

## «مقتل اللهوف في قتلى الطفوف»

## علی‌بن موسی‌بن جعفربن طاووس رحمه‌الله

در قرون گذشته یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌های شخصی که مملو از نسخه‌های گرانبهای خطی و منحصر به فرد بوده، کتابخانهٔ سید ابن طاووس[۲] بوده است. در این کتابخانه به نقل خود سید بیش از ۱۵۰۰

---

۱. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۳۳ و ینابیع المودة، ص ۳۴۶ و مقتل الحسین (ابی مخنف)، ص ۱۳۱.

۲. سیّد رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد (علیهماالسلام) در روز ۱۵ محرم سال (۵۸۹ هجری) در شهر حلّه به دنیا آمد. جدّ هفتم ایشان، محمد بن اسحاق، که به خاطر زیبایی و ملاحتش به طاووس مشهور شده بود، از سادات بزرگوار مدینه محسوب می‌شد. پدر او، موسی بن جعفر نیز، از روات بزرگ حدیث است که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او فرزندش آن‌ها را جمع آوری نموده و با نام «فرقة الناظر و بهجة الخاطر مما رواه والدی موسی بن جعفر» آن را منتشر نمود. مادر او نیز دختر ورام بن ابی فراس، از بزرگان علمای امامیّه بود. مادر پدرش نیز نوهٔ شیخ طوسی می‌باشد و به همین خاطر

⇐

کتاب معتبر و نفیس در علوم مختلف وجود داشته است. از جمله در

⇐ سیّد گاهی می‌گوید: «جدی ورام بن أبی فراس» و گـاهی مـی‌گوید: «جـدی الشـیخ الطوسی». برادرها و برادرزاده‌ها و فرزندان او نیز از علمای بـزرگوار شـیعه بـوده‌انـد. ابتدای تحصیلات سیّد ابن طاووس در شهر حلّه بود که از محضر پدر و جدّ خـود، ورام بن ابی فراس علوم مقدماتی را آموخت. سیّد با درکی قوی و هوشی سرشار قدم در راه علم نهاد و در اندک زمانی از تمام هم شاگردی‌های خود سبقت گرفت. وی در کشف المحجه می‌گوید: «وقتی من وارد کلاس شدم آنچه را دیگران در طـول چـند سال آموخته بودند، در یک سال آموختم و از آنان پیشی گرفتم». او مدت دو سال و نیم به تحصیل فقه پرداخت و پس از آن خود را از استاد بی‌نیاز دید و بقیهٔ کتب فقهی عصر خویش را به تنهایی مطالعه نمود.

سیّد ابن طاووس در بین علماء و مردم زمان خویش از احترام خاصی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه فقیهی نام آور بود، ادیبی گرانقدر و شاعری توانا شـمرده مـی‌شد، گرچه شهرت اصلی او در زهد و تقوی و عرفان اوست و اکثر تألیفات او در موضوع ادعیه و زیارات می‌باشد. سیّد کتابخانهٔ بزرگ و بی‌نظیری داشت که از جدّش به ارث برده بود و به گفتهٔ خودش تمام آن کتاب‌ها را مطالعه کرده یا درس گـرفته بـود. ابـن طاووس که از محضر اساتید حلّه استفاده کافی و لازم را برده بود، بـرای اسـتفاده از علمای دیگر شهرها عزم سفر نمود. او ابتدا به کـاظمین رفت. پس از مـدتی ازدواج نمود و ساکن بغداد شد. مدت ۱۵ سال در شهر بغداد به تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف پرداخت. ورود سید به بغداد سال (۶۲۵ هجری) بوده است. سیّد کـه تحت فشار دولت عباسی برای پذیرش پست‌های حکومتی قرار گرفته بود، از بغداد به حلّه، زادگاه خویش مراجعت کرد. رضی الدین مـدت سـه سـال نـیز در جـوار امـام هشتم علیه السلام به سر برد. سپس به نجف و کربلا هجرت کرده و در هر کدام حدود ۳ سال مقیم شد. در این زمان علاوه بر تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف، همّت اصلی

⇐

موضوع دعا بیش از ۷۰ جلد کتاب نزد سید بوده که کتاب‌هایی مثل «اقبال الاعمال» را از آنها تدوین کرده است.

ابن طاووس علاقه و اهتمام خاصی نسبت به ادعیه داشته، به طوری که اکثر کتاب‌های او در شکل‌های مختلف، ادعیه و اذکار و زیارات را در بر دارد.

ورّام جد ابن طاووس (برای نخستین بار) او را به دنیای کتاب آشنا کرد. همانطوری که ابن طاووس گفته، زمانی که وی سیزده ساله بود، ورام نسخه‌ای از کتاب «التعلیق العراقی» الحمصّی را برای او آورد (کتابی که ورام برای آن ارزش زیادی قائل بود) و به او دستور داد تا آن را حفظ کند. تعدادی از کتاب‌های فقهی از کتابخانهٔ ورام که توسط مادر ابن طاووس به وی انتقال یافت، از اولین کتاب‌هایی است که او به دست آورده است. ابن طاووس در طول حیات خود با استنساخ کتاب‌ها (توسط خود یا دیگری) یا با خریدن آن‌ها بر وسعت کتابخانه‌اش می‌افزود. او حاضر بود مبالغ زیادی را برای کتاب‌های با ارزش بپردازد، همچون زمانی که وی صد دینار به ورثهٔ علی بن الحسین بن محمد المرتضی برای سه جلد «کتاب دیوان النسب»

---

⇐ خویش را بر سیر و سلوک و کسب معنویات قرار داد. در زمان اقامت در کربلا کتاب شریف «کشف المحجة» را به عنوان وصیتی برای فرزندانش که در آن زمان کودک بودند، نوشت. آخرین سفر ابن طاووس در سال (۶۵۲ هجری) به بغداد بود. وی در بغداد منصب نقابت را پذیرفت و تا پایان عمر خویش در همان‌جا سکنی گزید. زمانی که مغول ها به بغداد حمله کرده و آن را اشغال نمودند، سید نیز در بغداد بود.

پرداخت کرد. این مبلغ قابل ملاحظه‌ای بود به ویژه اگر ما از آگاهی‌هایی که یاقوت دربارهٔ قیمت کتاب ارائه داده، یاد کنیم. بر طبق گفتهٔ وی در آن روزگار هر کتاب یک دینار بوده است. ابن طاووس، در خریدن کتاب‌هایی که محتوای آن‌ها را نادرست می‌پنداشته، تأمل می‌کرده است.

ابن طاووس در توصیف کتابخانهٔ خود برای فرزندش محمد می‌گوید: این کتابخانه دارای کتاب‌های بسیاری دربارهٔ اصول دین، نبوت، امامت، زهد، فقه، تاریخ، تفسیر قرآن، ادعیه (بیش از شصت جلد)، انساب، طب، صرف و نحو، شعر، کیمیا، تعویذات، رمل و نجوم است.

کتابخانهٔ ابن طاووس را نمی‌توان با کتابخانه‌های بزرگ بغداد در قرن هفتم که بسیار از آن بزرگ‌تر بودند، مقایسه کرد. اما با توجه به معیارهای موجود شرق در آن زمان باید یک مجموعه شخصی قابل توجهی بوده باشد؛ همین طور در مقایسه با کتابخانه‌های مؤسسات غربی آن زمان، بسیار گسترده‌تر بوده است. ظاهراً کتابخانهٔ وی از کتابخانهٔ ابن النجار (۴۶۳) استادش، بزرگ‌تر بوده است. ابن النجار دو کتابخانه را (وقف خزانتَيْن من الکتب) برای کتابخانهٔ نظامیه وقف کرده است (قیمت مجموع آنها را یک هزار دینار برآورد کرده‌اند). همین طور نباید کتابخانهٔ ابن طاووس به اندازهٔ کتابخانهٔ اختصاصی وزیر ابن علقمی (که در ۴۶۶ تأسیس شد) بوده باشد. تعداد کتاب‌های آن شامل ده هزار عنوان نفیس بوده است. کتابخانهٔ ابن

علقمی همراه ده‌ها کتابخانهٔ دیگر بغداد در جریان حملهٔ مغول از بین رفت. قسمتی از آن سوزانده شد و بخشی دیگر به آب ریخته شد.

با این اوصاف کتابخانهٔ سید بن طاووس رحمه‌الله از غنای خاص برخوردار بوده. ابن طاووس در این کتاب می‌فرماید: «**ثم قال: یا اختاه یا ام کلثوم، و انت یا زینب وانت یا رقیه و انت یا فاطمة وانت یا رباب انظرن اذا انا قتلت فلا تشققن علی جیبا ولاتخشمن علی وجها ولاتقلن علی هجرا...**[1]؛ که نام رقیه را می‌برد که همانند آنچه در مورد مقتل ابی مخنف گفتیم احتمالاً همان رقیه‌ای است که منظور نظر ماست و با ضمیمه‌ی قرائنی که سابقاً ذکر کردیم از جمله شهرت می‌تواند دلیلی بر وجود آن حضرت باشد».

---

۱. اللهوف فی قتلیٰ الطفوف، ص ۵۰.

# سروده سیف بن عمیره رحمه الله

یکی از معتبرترین منابع در اثبات وجود نازنین حضرت رقیه علیها السلام سرودهٔ سیف بن عمیره[۱] می‌باشد، این شخصیت عظیم در دوران امام

۱. نجاشی رحمه الله می‌گوید: «سیف بن عميرة النخعي، عربي، كوفي، ثقة، روی عن أبي عبدالله علیه السلام وأبي الحسن علیه السلام، له كتاب يرويه جماعات من أصحابنا». یعنی: سیف بن عمیره نخعی، عربی، کوفی، شخص ثقه‌ای است، از امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده، او دارای کتابی است که جماعتی از اصحاب ما (امامیه) از آن روایت نقل کرده‌اند». و در ادامه، مرحوم نجاشی رحمه الله سند خود به کتاب سیف بن عمیره را، نقل می‌کند و می‌گوید: «... أخبرني الحسين بن عبيدالله، عن أبي غالب الزُراريّ، عن جدّه، وخال أبيه محمّد بن جعفر، عن محمّد بن خالد الطيالسيّ، عن سيف بكتابه». یعنی: «خبر داده است به من (نجاشی رحمه الله) حسین بن عبیدالله، از ابی غالب زراری، از جدّش (محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم) و از دایی پدرش محمد بن جعفر، از محمد بن خالد طیالسی، از کتاب سیف بن عمیره». شیخ طوسی رحمه الله در مورد سیف بن عمیره می‌گوید: «سيف بن عميرة، ثقة، كوفي نخعي عربي». یعنی: «سیف بن عمیره ثقه، کوفی، نخعی، عربی می‌باشد». سپس سند خود به کتاب سیف بن عمیره را بیان می‌کند: «له كتاب، أخبرنا به عدّة من أصحابنا، عن محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه ومحمّد بن الحسن، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة». یعنی: «سیف بن عمیره دارای کتابی است، که خبر داده‌اند به کتاب او عدّه‌ای از اصحاب ما از محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از پدرش و محمد بن حسن، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره». شیخ طوسی رحمه الله در رجال خود سیف بن عمیرة را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر کرده و می‌گوید: «سيف بن عميرة النخعي الكوفي»، یعنی: «سیف بن

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ عمیره نخعی کوفی می‌باشد». و در جای دیگر از کتاب رجال او را جزء اصحاب امام کاظم علیه‌السلام می‌داند و می‌فرماید: «سیف بن عمیرة، له کتاب، روی عن أبي عبدالله علیه‌السلام». یعنی: «سیف بن عمیره دارای کتابی است و از امام صادق علیه‌السلام روایت نقل کرده است». هیچ کدام از ارکان رجال به ویژه اصول هشتگانه رجالی مذمّتی در خصوص سیف بن عَمیره وارد نکرده‌اند، بلکه بعضی تصریح به وثاقت وی نموده‌اند. شهید ثانی رحمه‌الله به صحّت روایت سیف بن عمیرة تصریح فرموده است. سیّد بحرالعلوم در مورد سیف بن عمیره می‌گوید: «أدرك الطبقة الثالثة والرابعة، وروى عن الصادق والكاظم علیهماالسلام، وهو أحد الثقات المكثرين والعلماء المصنّفين، له كتاب روى عنه مشاهير الثقات، وجماهير الرواة». یعنی: «وی طبقه سوم و چهارم را درک کرده و از امام صادق علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام نقل روایت نموده است. وی یکی از ثقات بوده و دارای تصنیفات فراوانی می‌باشد».

مشاهیر ثقات و بزرگان روات، از سیف بن عمیره روایت نقل نموده‌اند، که می‌توان به افرادی هم چون: ابراهیم بن هاشم، اسماعیل بن مهران، ایوب بن نوح، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن ابی حمزه، حسن بن علی بن یوسف بن بقّاح، حماد بن عثمان، علی بن النعمان، فضالة بن ایوب، محمد بن ابی عمیر، محمد بن خالد الطیالسی، محمد بن عبدالجبار، محمد بن عبدالحمید، موسی بن قاسم، یونس بن عبدالرحمن و غیرهم اشاره کرد. رجالی خبیر میرزا جواد تبریزی قدس‌سره یک قاعده کلی دارند، که می‌فرمایند: اگر معاریف از کسی روایت نقل کنند، و قدحی در مورد او وارد نشده باشد، آن نقل دال بر آن است که آن شخص، فرد جلیل القدری است که بزرگان از او روایت نقل کرده‌اند، و ایشان قدس‌سره به روایات این گونه اشخاص اعتماد می‌کردند. سید محسن امین رحمه‌الله در مورد «سیف بن عمیره» می‌گوید: «وَثّقَهُ الشيخ رحمه‌الله والعلامة رحمه‌الله، بل النجاشي». یعنی: شیخ طوسی رحمه‌الله و علامه رحمه‌الله، بلکه نجاشی رحمه‌الله قائل به وثاقت

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ سیف بن عمیره شده‌اند. محقق بهبهانی رحمه الله می‌فرماید: «قال جدّي: لم تر من أصحاب الرجال وغيرهم ما يدلّ على وقفه وكأنّه وقع عنه سهواً». یعنی: «جدّم فرمود: کسی را نمی‌یابی که بگوید سیف بن عمیره واقفی است، و کسی که گفته، سهو کرده است». ادعای بعضی به اینکه سیف بن عمیره واقفی بوده است، یک اشتباه است؛ زیرا کسی قائل نشده او زمان امام رضا علیه السلام را درک کرده باشد، غاية الامر واقفی بودن سیف بن عَمیره ضرری بر وثاقتش نخواهد داشت، زیرا باطل بودن مذهب موجب عدم اخذ روایت از او نمی‌شود، چه بسا شخصی مذهب باطل دارد، اما در نقل روایت امین و ثقه است. سیف بن عَمیره قصیده‌ای در مورد امام حسین علیه السلام دارد که ابتداء آن چنین است:

جل المصاب بمن أصبنا فاعذري ... يـاهذه وعـن الملامة فـاقصري

أفـما عـلمت بأنّ مـا قـد نـالنا ... رزء عـظيم مـثله لم يـذكر

رزء عـظيم لا يـقاس بـمثله ... رزء فـلم تسـمع بـه أو تـبصر

رزء بــه عـرش الإله مـصابه ... والشـمس كـاسفة ولمّـا تـزهر

رزء النـبي المـصطفى ومـصيبة ... جلت لدى الملك الجليل الأكبر

رزء الحسين الطهر أكرم مـن بـرا ... بـاري الورى مـن سوقة ومؤمر

من جده الهادي النبي المـصطفى ... وأبـوه حـيدرة عـظيم المـفخر

والبـضعة الزهـراء فـاطم أمّـه ... حـوراء طـاهرة وبـنت الأطـهر

وأخوه سبط المـصطفى وحـبيبه ... هـذا الشـبير وصـنو ذاك الشبر

فـاحق أن يـرثى وأن يـبكى له ... بـتفجع وتـوجع وتـحسر

وأحـق مـن إلف نأى أو دمـنة ... درست مـعالمها بسـطح المـحجر

هذا الحسين ملقى بشاطي كـربلا ... ظـمآن دامـي الخـدّ ثـمّ المنحر

عـار بـلا كـفن ولا غسـل سوى ... مـور الريـاح ثـلاثة لم يـقبر

⇐

صادق علیه‌السلام یعنی قرن دوم هجری می‌زیسته است و در سرودهٔ خود بر حضرت رقیه علیهاالسلام اشاره کرده که خود سندی محکم بر اثبات وجود نازنین آن حضرت علیهاالسلام می باشد.

| | |
|---|---|
| وسکینة عنها السکینة فارقت | لما ابتدیت بفرقة وتغیر |
| ورقیة رق الحسود لضعفها | وغدا لیعذرها الذی لم یعذر |
| لم انسها وسکینة ورقیة | ولام کلثوم یجد جدیدها |
| لثم عقیب دموعها لم یکرر | یبکینه بتحسر وتزفر |
| یدعون امهم البتولة فاطما | دعوی الحزین الواله المتحیر |
| یا امنا هذا الحسین مجدلا | ملقی عفیراً مثل بدر فرهر... |

---

| | |
|---|---|
| ⇐ مقطوع رأس هشمت أضلاعه | وکسیر ظهر کسره لم یجبر |
| ومباعد عن داره وحماته | ومنازل بحجونها والمشعر |
| ویضام مضطهداً غریباً نازحاً | نائي المزار بذلة لم ینصر |

و...

ابیات فوق و مضامین و فرازهای وارد شده در این قصیده، نشان می‌دهد سیف بن عمیره انسانی معتقد و محب اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. ابن ندیم در فهرست خود می‌گوید: سیف بن عمیره از فقهاء شیعه است، که فقه را از امام علیه‌السلام نقل کرده است. لازم به تذکر است لفظ (ثقه) نسبت به سیف بن عمیره در بعضی از نسخ خطی کتاب نجاشی از جمله نسخه ابن داود و سید تفرشی و عنایة الله قهپانی آمده است، لکن در بعضی از نسخ لفظ ثقه ذکر نشده است و به نظر می‌آید، در هنگام کپی برداری از نسخ اصلی، این لفظ ساقط شده است. خلاصهٔ کلام: شیخ طوسی رحمه‌الله در فهرست، و نجاشی رحمه‌الله در رجالش و علّامه حلی رحمه‌الله در خلاصه، و ابن شهر آشوب رحمه‌الله در کتاب معالم العلماء به وثاقت سیف بن عَمْیره تصریح کرده‌اند.

وعبیدکم سیف فتی ابن عمیرة　　عبد لعبد عبید حیدر قنبر[۱]

شاعر در این ابیات نام رقیه علیها السلام را می‌برد که احتمالاً رقیه بنت الحسین علیه السلام باشد خصوصاً اینکه این نام را دوبار تکرار می‌کند اول اسم ظاهری گفته بعد ضمیری می‌آورد و بعد دوباره اسم ظاهری عطف به آن ضمیر می‌کند که این احتمال تقویت می‌شود که دو رقیه را قصد کرده یکی دختر حضرت و دیگری خواهر حضرت. و نمی‌توان گفت ذکر (اُمّهم) که مراد مادر رقیه و سکینه و ام کلثوم یعنی فاطمه زهرا علیها السلام قرینه است بر اینکه مراد از رقیه خواهر سیّدالشهداء است، زیرا عرب بر مادرِ پدر (مادر بزرگ) نیز اُمّ یعنی مادر می‌گوید.

۱. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ کتاب المنن (عبدالوهاب شافعی)؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶؛ ادب الطف، سید جواد شبّر، ج ۱، ص ۱۹۶.

# ذکر واقعہ شام

# طی قرون متمادیہ

# و کتب مختلفہ

## اشاراتی به حضرت رقیه علیها السلام
## در کتب مختلفه و قرون متمادیه

### منتخبات التواریخ

### محمد ادیب آل تقی الدین حصنی

محمد ادیب آل تقی الدین حفص در کتاب منتخبات التواریخ تالیف سال (۳۴۹ هـ ق)، نقل می‌کند که حضرت رقیه علیها السلام دختر خردسال سیدالشهداء در باب الفرادیس مدفون است[۱].

و قبر شریف حضرت رقیه علیها السلام در فاصله تقریباً صدو پنجاه متری مسجد اموی شهر دمشق در باب الفرادیس واقع شده است باب الفرادیس یکی از دروازه‌های مشهور و متعدد دمشق است و بسیار قدیمی است که ملک اسماعیل پسر ملک ابی بکر بن أیوب (۶۳۹ هـ ق) آن را مجدداً ساخت.

---

۱. منتخبات التواریخ، مراقد مطهر اهل بیت علیهم السلام در شام (به فارسی ترجمه شده) ص ۴۵.

## مقتل ابی مخنف

ابی مخنف[1] لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف متولد سال ۱۵۷ هق، در مقتل خود می‌فرماید: امام حسینعليه‌السلام پس از شهادت علی اصغر در ظاهر به عنوان خداحافظی به خیمه آمد؛ آن گاه فریاد برآورد: «... یارب لاتترکني وحیداً، قد أظهروا الفسوق والجحودا وصیرونا بینهم عبیداً یرضون من فعالهم یزیدا أما أخی فقد مضی شهیداً، مجدلا في فدفد فریداً وأنت بالمرصاد یا مجیداً (وداع الحسینعليه‌السلام) ثم نادی: یا ام کلثوم، ویا سکینة ویا رقیة ویا عاتکة ویا زینب یا اهل بیتی علیکن منی السلام فلما سمعن رفعن اصواتهن بالبکاء، فمنهم بنته سکینه الی صدره وقبل ما بین عینیها...؛[2] ای ام کلثوم! ای سکینه! ای رقیه! ای عاتکه! ای زینب! ای اهل بیت من! خداحافظ».

در بخش ذکر نام حضرت رقیهعليها‌السلام در منابع معتبر از آن سخن به میان خواهیم آورد.

---

۱. «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم الازدی الغامدی، شیخ اصحاب الاخبار بالکوفة ووجههم»، نجاشی در رجالش ص ۳۲۰، رقم ۸۷۵ می‌گوید: وی بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بوده و دارای جاه و مقامی در نزد ایشان بوده است. (شرح حال ابی مخنف در صفحه ۲۲۹ گذشت).

۲. مقتل الحسین و مصرع اهل بیته و أصحابه فی کربلاء، المشتهر بمقتل ابی مخنف، ص ۱۳۱؛ ینابیع المودة، قندوزی، ص ۳۴۶ و احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۳۳؛ تاریخ الطبری، وقایع سال ۶۰ و ۶۱ هـ.ق.

## قصاید

### سیف بن عمیره

اشعار سیف بن عمیره[1] نخعی کوفی که در دوران امام صادق علیه السلام می‌زیسته است، در ضمن این قصیده، دوبار به نام رقیه اشاره کرده است:

| | |
|---|---|
| وسكينة عنها السكينة فارقت | لما ابتديت بفرقة وتغير |
| ورقية رق الحسود لضعفها | وغدا ليعذرها الذى لم يعذر |
| لم انسها وسكينة ورقية | ولام كلثوم يجد جديدها |
| لثم عقيب دموعها لم يكرر | يبكينه بتحسر وتزفر |
| يدعون امهم البتولة فاطما | دعوى الحزين الواله المتحير |
| يا امنا هذا الحسين مجدلا | ملقى عفيراً مثل بدر فرهر... |
| وعبيدكم سيف فتى ابن عميرة | عبد لعبد عبيد حيدر قنبر |

در اشعار فوق دو بار به نام رقیه اشاره شده است.[2]

---

۱. شرح حال سیف بن عمیره در صفحه ۲۳۷ گذشت.

۲. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ کتاب المنن (عبدالوهاب شافعی)؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶؛ ادب الطف، سید جواد شبّر، ج ۱، ص ۱۹۶.

## منتخبات التواریخ

### محمد ادیب آل تقی الدین حصنی

محمد ادیب آل تقی الدین حفص در کتاب منتخبات التواریخ تألیف سال (۱۳۴۹ هـ ق)، نقل می‌کند که حضرت رقیه علیهاالسلام دختر خردسال سیدالشهداء در باب الفرادیس مدفون است[۱].

و قبر شریف حضرت رقیه علیهاالسلام در فاصله تقریباً صد و پنجاه متری مسجد اموی شهر دمشق در باب الفرادیس واقع شده است باب الفرادیس یکی از دروازه‌های مشهور و متعدد دمشق است و بسیار قدیمی است که ملک اسماعیل پسر ملک ابی بکر بن ایوب (۶۳۹ هـ ق) آن را مجدداً ساخت.

## کتاب اللهوف في قتلی الطفوف

### سیّد رضی الدین علی‌بن موسی‌بن جعفربن طاووس[۲]

ابن طاووس در کتاب مقتل لهوف ذکر می‌نماید: «... وَجَلَسَ الحسینُ علیه‌السلام یَصْلِحُ سَیفَه ویقولُ:

یا دَهرُ اُفٍّ لَکَ مِنْ خَلیلٍ — کَمْ لَکَ بِالإشراقِ وَالأَصیلِ

مِنْ طالِبٍ وَصاحِبٍ قَتیلِ — وَالدَّهرُ لا یَقْنَعُ بِالبَدیلِ

---

۱. منتخبات التواریخ، مراقد مطهر اهل بیت علیهم‌السلام در شام (به فارسی ترجمه شده) ص ۴۵.

۲. سیّد رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهماالسلام در روز ۱۵ محرم سال (۵۸۹ هجری) در شهر حلّه به دنیا آمد. (شرح حال ایشان در صفحه ۲۳۲ ذکر شده است).

وَكُــلُّ حَـيٍّ سالِكٌ سَـبيلِ    مٰا أَقْرَبَ الوَعْدُ مِنَ الرَّحيلِ
وَإِنَّـمَا الْأَمْـرُ إِلَـى الْـجَليلِ    وَكُـلُّ حَـيٍّ سالِكُ السَّـبيلِ

قالَ الراوي: فَسَمِعَتْ زَينَبُ إبنَتُ فاطمةَ عليهاالسلام ذٰلِكَ فقالَتْ: يا أخي هذا كَلامُ مَنْ اَيْقَنَ بِالْقَتلِ.

فقالَ عليه‌السلام: نَعَمْ يا أُخْتاهُ. فقالَتْ زَينبُ: واثكلاهُ، يَنعىٰ إِلَيَّ الحسينُ عليه‌السلام نَفْسَه.

قالَ: وبَكىٰ النِسوَةُ، ولَطَمْنَ الْخُدُودَ، وَشَقَقْنَ الْجُيُوبَ. وَجَعَلَتْ أمُ كُلثومٍ تُنادي: وا مُحمَّداهُ، وا علياهُ وا أُمّاهُ وافاطمتاه واحَسَناهُ واحُسيناهُ واضَيعتاه بعدَكَ يا أبا عبدِاللهِ.

قالَ: فَعزّاها الحسينُ عليه‌السلام وقالَ لَها: يٰا أُختاهُ تَـعَزّى بَـعزاءِ اللهِ فـإِنَّ سُكّـانَ السَّماواتِ يَمُوتُون، وأَهْلَ الأَرضِ لا يَبْقُون، وجميعَ البَريَّةِ يَهْلِكُونَ.

ثُمَّ قالَ: يا أُخْتاهُ يٰا أُمَّ كلثُومٍ، وأنتِ يا زَينَبُ، وأنتِ يا رقيةُ، وأنتِ يٰا فاطِمَةُ، وأنتِ يا رُبٰابُ، أُنْظُرْنَ إذا أنا قُتِلْتُ فلا تَشقَقْنَ عَلَيَّ جَيْباً ولا تَخْمِشنَ عَلَيَّ وَجهاً ولا تَقُلْنَ عَلَيَّ هَجْراً...؛

در روز دوم محرم کاروان حسینی بـه کـربلا رسـید، چـون بـه آن سرزمین وارد شدند، امام پرسید: «اسم این سرزمین چیست؟» گفتند: کربلا.

آنگاه امام فرمود: «بار خدایا! از حزن و اندوه و بلا به تو پناه می‌برم» سپس فرمود: «این سرزمین جای حزن و اندوه بلاست، اینجا محل رحل افکندن ماست، در اینجا خون ما ریخته می‌شود، و بدن‌های ما اینجا به خاک سپرده می‌شود و از این سرزمین اهل بیتم به اسارت برده می‌شوند، این خبر را جدّم رسول الله به من داده است».

یاران امام آنجا پیاده شدند، و اصحاب حر هم، درگوشه‌ای منزل کردند، اندکی بعد امام در حالی که نشسته بود، شمشیرش را آماده می‌کرد و این اشعار را می‌خواند:

«ای روزگار چه قدر تو بی وفایی، اف بر این دوستی تو، روزها و شب‌هائی را با دوستانی به سر بردی که به هیچ کدام وفا نکردی! یاران و طالبان حقّ و حقیقت کشته شدند.

تو هرگز بر جایگزین قناعت نکردی، کارها همه به دست خداست، و راهی راکه من می‌روم هر زنده‌ای خواهد پیمود، چه قدر وعدهٔ رفتن ما به سوی بهشت و استراحتگاه ابدی نزدیک است».

راوی می‌گوید: زینب سخنان برادر را شنید، و عرض کرد: برادرم این سخنان، سخن کسی است که بر کشته شدنش یقین دارد؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «همین طور است خواهرم».

زینب چون این سخن را شنید فریاد زد، وای بر من، حسین بر من از شهادتش خبر می دهد. با نالهٔ زینب صدای گریه و شیون بانوان حرم بلند شد، همه گریستند و سیلی بر صورت زدند وگریبان چاک نمودند.

ام کلثوم باگریه وناله فریاد می‌زد: وا محمداه، وا علیاه،...

ای محمد، ای علی، ای مادرم، ای فاطمه، ای حسنم و ای حسینم به فریاد ما برسید. حسینم! امان از خواری و درماندگی بعد از تو.

حسین علیه السلام خواهر را تسلّی داد و فرمود: «خواهرم به آداب خدائی آراسته باش و شیکبائی خود را از دست نده، همانا حاملان عرش

الهی همه خواهند مرد، از اهل زمین کسی باقی نخواهد ماند و تمام خلایق هلاک خواهند شد».

سپس فرمود: «ای خواهرم زینب و ای ام کلثوم، و تو ای رقیه، و تو ای فاطمه، و تو ای رباب، مراقب باشید بعد از شهادت من، به خاطر من گریبان چاک نکنید و صورت‌های خویش را مجروح نسازید و شکوه و شکایتی بر زبان نیاورید».[۱]

## کامل بهائی

### عماد الدین الحسن‌بن علی‌بن محمد طبری امامی

از قدیمی‌ترین مورّخانی است که دربارهٔ این کودک به عنوان دختر امام حسین علیه السلام و قصّهٔ او در شام سخن گفته است، مورّخ خبیر عمادالدین حسن بن علی بن محمّد طبری،[۲] معاصر خواجه

---

۱. اللهوف في قتلی الطفوف، ص ۱۰۲ ـ ۱۰۴.

۲. عماد الدین حسن بن علی بن محمد بن حسن طبری از محدّثان، فقیهان و متکلمان شیعی در سدهٔ هفتم هجری قمری است. از وی آثار مهمی به زبان فارسی و عربی در دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام به یادگار مانده است. او در سال (۶۷۱ هـ‌ق) به دعوت بهاء الدین محمد(۶۷۸هـ.ق) مشهور به صاحب دیوان (حکمران اصفهان در عهد مغول، پسر خواجه شمس الدین جوینی (۶۸۳ هـ‌ق) وزیر هلاکوخان، اباقاخان و تکودار خان) از قم راهی اصفهان شد و عالمان و طالبان آن شهر و شهرهای شیراز، ابرقو، یزد و آذربایجان را از دانش خود بهره‌مند کرد. [روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج ۲، ص ۲۵۹] میرزا عبدالله افندی می‌گوید: متاخرانی نظیر شهید اول و ثانی، فتاوی فقهی این شیخ جلیل را نقل کرده‌اند و از او با نام عماد الدین طبری یا

⇐

نصیرالدین طوسی در کتاب «کامل بهائی» است.

او می‌نویسد: «زنان خاندان نبوّت، در حال اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند و هر کودکی را وعده می‌دادند که پدر تو به سفر رفته است؛ تا اینکه ایشان را به خانه یزید آوردند. دختری چهار ساله بود که شب هنگام از خواب بیدار شد و گفت: «پدر من حسین کجاست؟ در این ساعت، او را در خواب دیدم که سخت پریشان بود». همهٔ زنان و کودکان در گریه افتادند و صدای زاری از آنان برخاست. یزید در خواب بود، از خواب بیدار شد و از ماجرا سؤال کرد. مأموران خبر بردند که ماجرا چنین است. آن لعین در این حال [و بی درنگ] گفت: «بروید و سر پدرش را بیاورید و در کنار او قرار دهید». سپس آن سر مقدّس را آوردند و در کنار آن دختر چهار ساله نهادند. رقیه علیها السلام پرسید: «این سر کیست؟» گفتند: «سر پدر توست، آن دختر ترسید و فریاد برآورد، سپس رنجور شد و در آن چند روز، جان به حق تسلیم کرد»[1].

---

⇐ عماد طبرسی یاد کرده‌اند. [ریاض العلماء وحیاض الفضلاء، عبدالله بن عیسی افندی، ج ۱، ص۲۷۴] عماد الدین طبری حداقل سه اثر خود را (کامل بهایی، اربعین بهایی و مناقب الطاهرین) را به نام بهاء الدین محمد، حاکم وقت اصفهان، نوشته و از وی به سبب جانب داری از تشیّع، ستایش کرده است. دکتر مصاحب می‌نویسد: «بهاء الدین محمد جوینی به ادب و هنر علاقه می‌ورزید و در تشویق و حمایت اهل فضل، اهتمام تمام داشت. [دائرة المعارف فارسی،دکترمصاحب، ج ۱، ص۴۷۴]

۱. به نقل از کتاب حاویه در مثالب معاویه نویسندهٔ آن قاسم بن محمد بن احمد ماموفی است. (سنی مذهب) ؛ کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۲، ص ۱۷۹.

## کتاب المنن

## عبدالوهاب بن احمد شافعی مصری[1]

عبدالوهّاب بن احمد شافعی مصری، مشهور به شعرانی (متوفای سال ۹۷۳ ق) در کتاب المنن، باب دهم می‌نویسد: «نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیّه دختر امام حسین علیه السلام معروف است. بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین نوشته است:

بُقْعَةٌ شُرِّفَتْ بِآلِ النَّبِی صلی الله علیه و آله وَبِنْتِ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ رُقَیَّةِ

«این خانه، مکانی است که به ورود آل پیامبر و دختر امام حسین علیه السلام [حضرت] رقیّه شرافت یافته است».[2]

---

۱. شعرانی شیخ ابوالمواهب، عبدالوهاب بن احمد بن علی انصاری، شافعی، مصری، معروف به شعرانی یا شعراوی، از بزرگ‌ترین دانشمندان و مؤلفان قرن دهم هجری بود و در علوم شرعی و نقلی مهارت داشت. وی از شاگردان شیخ جلال سیوطی و شیخ الاسلام زکریا انصاری و دیگر دانشمندان آن زمان بود و پس از کسب علوم دینی به تصوّف گروید و ترک دنیا کرد و بیشتر روزها روزه بود. به سال (۹۷۳ هـ.ق) در قاهره درگذشت. تألیفات او از جمله الجواهر والدرر الکبری، الجواهر والدرر الوسطی.

۲. کتاب المنن، باب دهم؛ لازم به ذکر است که سنگ قبر حضرت رقیه علیها السلام باید از سنگ‌های بسیار قدیمی باشد؛ زیرا تغییر سنگ، آن هم در شهر اموی برای اهل بیت علیهم السلام مقدور نبوده است وهمین نشان‌دهنده وجود قبر شریف حضرت رقیه علیها السلام استکه از زمان‌های قدیم در بین مردم معروف بوده است.

## المنتخب الطریحی

## شیخ فخر الدین طریحی نجفی[1]

شیخ فخر الدین طریحی نجفی (وفات ۱۰۸۵ هـ. ق) مولف کتاب المنتخب الطریحی واقعه خرابه‌ی شام ودختر سیدالشهداء علیه السلام را ذکر نموده است و سن آن دختر (رقیه علیهاالسلام) را سه سال دانسته. این کتاب در دو جلد تنظیم شده و هر یک از مجلدات آن حاوی ده مجلس پیرامون سوگواری حضرت سیدالشهداء علیه السلام و روایاتی شامل پاداش سوگواری بر آن امام و نیز مشتمل بر اخباری درگسترهٔ رویدادهای روز عاشورا و رویدادهای پس از آن می‌باشد. اگرچه نگارندهٔ این کتاب از متأخرین بوده و در عصر صفوی می‌زیسته است، اما روایات و موضوعات خوبی را در کتاب خود جمع آوری و تنظیم کرده است.

---

۱. فخر الدین طریحی: محله «آل طریح» نجف اشرف، که امروزه به «محله براق» معروف است؛ در سحرگاه روز جمعه اواخر شوال ۹۷۹ق. شاهد ظهور ستاره‌ای از ستارگان عالم تشیّع بود. مادر وی از شهر مشهد مقدس رضوی و پدرش اهل نجف بود. مشایخ و استادان: علامه طریحی همانند دیگر دانشوران در محضر استوانه‌های علمی زمان خود زانوی ادب زد و با فراگیری علوم در رشته‌های مختلف، اندیشه و قلب خود را بارور ساخت. در این جا به نام چند تن از آن ها اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ محمد علی طریحی؛ ۲. شیخ محمد حسین طریحی؛ ۳. شیخ محمود بن حسام مشرفی جزائری؛ ۴. سید امین الدین علی بن حجه الله شولستانی؛ ۵. شیخ محمد بن جابر نجفی؛

کرسی تدریس: ستارهٔ نجف درکنار تحصیل بی وقفه، بر کرسی تدریس نشست.

## بحارالانوار

## علامه شیخ محمد باقر مجلسی[۱]

مـرحـوم عـلامه شیخ محمد بـاقر مـجلسی﵀ متوفی سـال

---

۱. بی‌گمان علامه محمد باقر مجلسی﵀ تداعی‌گر بزرگ‌ترین و پر اهمیت‌ترین رساله‌های شیعی و حدیثی است. ملا محمد باقر مجلسی﵀ معروف به «علامهٔ مجلسی﵀» از مشهورترین عالمان شیعی ایرانی تبار است که در دوران حاکمیت سلسلهٔ صفویه بر مسند فقاهت و زعامت دینی قرار گرفت. بحارالانوار از عمده‌ترین و گسترده‌ترین دائرة المعارف‌های بزرگ حدیث شیعه است که روایات کتب حدیث را با باب‌بندی و نظم، ذکر کرده است. ایشان در تفسیر و شرح روایات از منابع مختلف لغت، فقه، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و... استفاده کرده است.

علامه در مقدمهٔ «بحارالانوار» چنین می‌نگارد: «در آغاز کـار، بـه مـطالعهٔ کـتاب‌های معروف و متداول پرداختم و بعد از آن به کتاب‌های دیگری که در طی اعصار گذشته به علل مختلف متروک و مهجور مانده بود، روی آوردم. هر جا که حدیث یا نسخهٔ حدیثی بود، سراغ گرفتم و به هر قیمتی که ممکن بود، بهره برداری می‌کردم. شرق و غرب را گشتم تا نسخه‌های بسیار گردآوری نمودم. در این امر مهم دینی، جماعتی از برادران مذهبی مرا یاری نمودند و به شهرها، قصبه‌ها و بلاد دور سر کشیدند تـا بـه فضل الهی مصادر لازم را به دست آوردند... بـعد از تـصحیح و تـنقیح کـتاب‌ها، بـر محتوای‌واقف شدم، نظم و ترتیب کتاب‌ها را نامناسب دیدم و دسته بندی احادیث را در فصل‌ها و ابواب متنوع راهگشای محققان و پژوهشگران نیافتم، از این رو به ترتیب فهرستی همت گماشتم که از هر جهت جالب و مفید باشد. در سال ۱۰۷۰ هجری این فهرست را ناتمام رها کرده و از فهرست بندی سایر کتاب‌ها دست کشیدم؛ زیرا اقبال عمومی را مطلوب ندیده و سران جامعه را فاسد و نامطبوع دیدم....

ترسیدم که در روزگاری بعد از من باز هم نسخه‌های تکثیر شدهٔ من در طاق نسیان،

⇐

۱۱۱۱ هـ ق، در کتاب بسیار گرانبهای «بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام» روایتی را نقل می‌کند که حاکی مظلومیت دختری از دختران سیدالشهداء است که از آن به فاطمه صغیره که بر رقیه علیهاالسلام قابل انطباق است. ایشان از مسلم جصّاص نقل می‌کند: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالامارهٔ کوفه خواسته بود، من در آنجا مشغول گچ کاری بودم که ناگهان صدای شیون از شهر کوفه شنیده شد، از خدمت کاری که از ما پذیرایی می‌کرد، پرسیدم چه خبر است که در کوفه جنجال به پا شده است؟ گفت: سر یک خارجی را وارد کوفه کردند که بر یزید شوریده بود. گفتم: این شورشگر چه کسی است؟ گفت: حسین بن

---

⇐ متروک و مهجور شود و یا مصیبتی از ستم غارتگران، زحمات مرا در تهیهٔ نسخه‌ها بر باد دهد. از این رو راه خود را عوض کردم (از خدا یاری طلبیدم) و به کتاب بحارالانوار پرداختم. در این کتاب پربار قریب به ۳۰۰۰ باب طی ۴۸ کتاب علمی خواهید یافت که... شامل هزاران حدیث است. شما در این کتاب برای اولین بار با نام برخی از کتاب‌ها آشنا می‌شوید که سابقهٔ علمی ندارد و طرح آن کاملاً تازه است». فرصت کم و مشاغل زیاد علامه مجلسی رحمه‌الله مانع از آن شد که به تصحیح روایات بپردازد. به همین علت در مقدمه، علامه مجلسی رحمه‌الله چنین نگاشت: «در نظر دارم که اگر مرگ مهلت دهد و فضل الهی مساعدت نماید، شرح کاملی متضمن بر بسیاری از مقاصدی که در مصنفات سایر علما باشد، بر آن (بحارالانوار) بنویسم و برای استفادهٔ خردمندان، قلم را به قدر کافی پیرامون آن به گردش درآورم». علامهٔ بزرگوار، سرانجام در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ هجری قمری، در زمان شاه سلطان حسین صفوی و در سن هفتاد و سه سالگی در اصفهان درگذشت و در «جامع عتیق» اصفهان، در جوار مرقد پدر بزرگوارش، جایی که امروزه «بقعهٔ مجلسی» خوانده می‌شود، به خاک سپرده شد.

علی علیه السلام صبر کردم تا آن خدمتکار رفت، چنان مشت بر صورتم کوبیدم که ترسیدم چشمم از کار بیفتد! دستانم را شستم، از پشت قصر بیرون رفتم تا این که خود را به میدان کوفه رساندم، در آنجا ایستادم، مردم در انتظار اسیران و سرها بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر بود، در میان آن‌ها زنان و فرزندان فاطمه علیها السلام بودند، امام چهارم علیه السلام بر شتر بی جهاز سوار بود و خون از پاهایش فوّاره می‌زد و با این حال می‌گریست و می‌فرمود: ...

در این میان شیون برخاست، دیدم سرها را آوردند، سر حسین علیه السلام جلوی آن‌ها بود، آن سر نورانی مانند ماه بود، از همهٔ مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه‌تر بود، ریشش خضاب شده، چهره‌اش چون قرص ماه تابنده بود، باد محاسنش را به چپ و راست می‌برد. چشم زینب علیها السلام چون به سر برادر افتاد، پیشانی خود را به چوبهٔ محمل زد و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر روپوشش بیرون ریخت و با سوز دل به آن سر بریده خطاب کرد و گفت:

يـا هِـلالاً لَـمَّا اسْـتَتَمَّ كَـمالا غـالَهُ خَسْـفُهُ فَـأَبْدا غُـرُوبا

مـا تَـوَهَّمْتُ يـا شَقيقَ فُـؤادي كـانَ هـذا مُـقَدَّرا مَكْـتُوبا

يـا أَخـى فـاطِمَ الصَّغيرَةِ كَلِّمْها فَـقَدْ كـادَ قَـلْبُها اَنْ يَـذُوبا

يـا أَخـى قَـلْبُكَ الشَّفيقُ عَـلَيْنا مـالَهُ قَـدْقَسى وَصـارَ صَـليبا

يا أَخى لَـوْتَرى عَـلِيّا لَـدَى الْأَسْرِ مَـعَ الْـيُتْمِ لا يُـطيقُ وُجُـوبا

كُـلَّما اَوْجَـعُوهُ بِـالضَّرْبِ نـادا كَ بِـذُلٍّ يَـغيضُ دَمْـعا سَكُـوبا

يـا أَخـى ضَـمِّهِ اِلَـيْكَ وَ قَـرِّبْهُ وَسَكِّـنْ فُـؤادَهُ الْـمَرْعُوبا

مـــا أَذَلَّ الْـيَتِيمِ حـــينَ يُـنَادى　بِـــــأَبِيهِ وَلا يَـــراهُ مُـــجيبا

ای ماهی که چون به سر حدّ کمال رسید، ناگهان خسوفش او را در ربود و غروب کرد؛

ای پارهٔ دلم، گمان نمی‌کردم سرنوشت ما این‌گونه باشد؛

ای برادر با فاطمه خردسال سخن بگو؛ زیرا نزدیک است دلش آب شود؛

ای برادرم، دل تو بر ما مهربان بود، چرا سخت شده است؛

ای برادرم، ای کاش می دیدی علی (زین العابدین) را کـه هـنگام اسیری و بی‌پدری، توانایی نشست و برخاست نداشت؛

هرگاه او را ضربتی می‌زدند با ناتوانی تو را صدا می‌زد و اشکش جاری بود؛

ای برادرم او را پیش خـویش طـلب کـن و او را در بـرگـیر و دل ترسانش را آرامش بده؛

**چـــه ذلّت و خـــواری است یـــتیمی کـــه پـدر خـود را بـخوانـد و جواب دهنده‌ای نبیند.**[1]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

## عوالم العلوم

## عبدالله بحرانی[1]

مرحوم شیخ عبدالله بحرانی‌ رحمه‌الله که در قرن ۱۱ هـ ق، می‌زیسته و از

---

۱. مرحوم شیخ عبدالله بن نورالدین بحرانی است، از شرح حال و تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست. همچنانکه در بعضی از کتب تراجم از او یادی نکرده‌اند و در تراجم قرن حاضر نیز دربارهٔ او اطلاعات محدودی ثبت شده است؛ تنها دو نکته دربارهٔ وی ذکر شده است: اول آنکه، وی از شاگردان مرحوم علّامهٔ مجلسی بوده است و دوم آنکه، کتاب عوالم را تالیف کرده است. گر چه ترجمه نویسان کمتر به شرکت وی در مجموعه شاگردانی که در تالیف بحارالانوار شرکت داشته‌اند، اشاره کرده اند؛ اما بحرانی خود در مقدمهٔ عوالم العلوم (مخطوط) به شاگردی‌بیست ساله اش نسبت به مرحوم علامه مجلسی اشاره می‌کند و ضمن تجلیل فراوان، اعتماد خود را در تالیف بر استاد می‌داند. به نظر می‌رسد، مؤلف در زمان خویش شهرت چندانی نداشته است، اما وجود نسخه هایی از کتاب عوالم یاد او را باقی گذارده است. از این روی در کتب تراجم نگاشته شده در قرون دوازدهم و سیزدهم حتی بعضی از کتبی که شرح و ترجمهٔ علمای بحرین را متکفل بوده است (همچون لؤلؤالبحرین) از او یادی نشده است.

ب ـ نام کتاب: نام کامل کتاب عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال است. این کتاب شباهت‌های زیادی به بحارالانوار دارد، در فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ آیة الله مرعشی نجفی دربارهٔ این کتاب آمده است:

کتاب بسیار مفصلّی است. در بیش از صد جلد که احادیث و روایات را از مصادر مختلف شیعه گرد آورده و در هر بابی آیات مناسب با آن را نیز می‌آورد و در آنجا که احتیاج به شرح داشته باشد به عنوان بیان مطالبی ذکر می‌کند. عوالم، به حسب تقسیم مؤلف، در صد کتاب می‌باشد، پنجاه کتاب در اصول و پنجاه کتاب در فروع و مجموع

⇐

شاگردان علامه مجلسی رحمه‌الله می‌باشد. ایشان در کتاب «عوالم العلوم» روایت کرده است که، در میان اسیران دختر خردسالی از امام حسین علیه‌السلام باقی مانده بود، (که اسم او بنا بر قولی رقیه بوده) که از عمر شریفش سه سال گذشته بود، آن حضرت او را بسیار دوست می‌داشت و آن دختر خردسال بعد از شهادت پدر شب و روز گریه می‌کرد، که از گریهٔ او اهل بیت محزون می‌شدند، و دائماً از اهل بیت سئوال می‌کرد که پدر من کجا رفته؟ و چرا از من دوری نمود؟

در «منتخب» آمده است که وقتی حضرت علیهاالسلام صورت خونی پدر علیه‌السلام را مشاهده کرد، نوحه سر داد و گفت: «پدرجان، چه کسی صورت منوّرت را غرق خون ساخته؟». «پدرجان، چه کسی رگ‌های گردنت را بریده است؟».

---

⇐ جزءهایش صد و بیست و هشت جزء است. در کتابخانه آیة الله مرعشی نسخه خطی ۶۶ جزء (حدود نیمی از آن) هست، حجم این نسخه‌ها یکسان نیست، حداقل ۵۰ برگ و حداکثر ۳۶۶ برگ دارد، ولی غالباً نسخه‌های آن دارای ۱۵۰ تا ۲۵۰ برگ می‌باشد. مرحوم آغا بزرگ طهرانی دربارهٔ کتاب اطلاعات دقیقی نداشته است، گر چه بعضی از مجلدات آن را در نجف، تبریز و تهران رؤیت کرده است. وی می‌نویسد: کتاب جامع العلوم و... کتاب بزرگی است که به مقدار کثیری نسبت به مجلدات بحارالانوار بیشتر است، بلکه گفته می‌شود که به صد جلد می‌رسد و شنیده‌ام که همهٔ آن در یزد موجود است.

احتمالا مقصود ایشان از یکصد جلد، قطع رحلی بزرگ بوده که بحارالانوار ربع آن می‌شود. ولی با مراجعه به نسخه‌های موجود عوالم روشن می‌شود که تفاوت حجم این دو کتاب به ده درصد نیز نمی‌رسد.

«پدرجان، چه کسی متوجّه این زنان بی‌صاحب و غریب خواهد شد».

«پدرجان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی‌دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده است».

آن معصومه نوحه می‌کرد و اشک می‌ریخت تا آنکه نفس او به شماره افتاد وگریه راه گلویش راگرفت، مثل مرغ سرکنده،گاهی سر را به طرف راست می‌نهاد، می‌بوسید و بر سر می‌زد،گاهی به طرف چپ می‌گذارد و می‌بوسید، پس آن نازدانه لب بر لب پدر نهاد، زمان زیادی گریست. «آن رأس شریف دختر را صدا کرد که به سوی من بیا، من منتظرت هستم، او غش کرد و دیگر به هوش نیامد، چون او را حرکت دادند متوجّه شدند که روح شریفش از بدن مفارقت کرده و به خدمت پدر شتافته است»[1].

---

۱. عوالم العلوم.

## ینابیع المودة

## شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی[۱]

شیخ سلیمان قندوزی حنفی متوفی سنه ۱۲۹۴ هـ. ق، می‌نویسد: آورده‌اند که امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات حیات خویش، هنگام مواجهه با شمر رو به خیام کرده و چنین فرمودند: «**الا یا زینب یا سکینة! یا ولدی! من ذا یکون لکم بعدی؛ الا یا رقیة! یا ام کلثوم! انتم ودیعة ربی، الیوم قد قرب الوعد**؛ ای زینب! ای سکینه! ای فرزندان من! چه کسی بعد از من برای شما (و سرپرست شما) خواهد بود؟ ای رقیه! ای ام‌کلثوم! شما امانت پروردگار من هستید. امروز وعده (شهادت) نزدیک است»[۲].

که نام رقیه آورده شده که می‌تواند همان رقیه دختر حضرت باشد همانطور که سکینه نیز در این کلام خطاب شده است.

---

۱. شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی در سال (۱۲۲۰ قمری) در ولایت قندوز دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی را در بلخ به پایان رساند و برای تکمیل تحصیلات عالی به بخارا و از آنجا به هند و سپس به مکّهٔ مکرمه سفر کرد. شیخ پس از پایان تحصیلات به زادگاه خود در قندوز برگشت و در آنجا به تدریس علوم دینی و ارشاد مردم و ساختن مدرسه، مسجد و خانقاه پرداخت.
شیخ حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی که از بزرگان علمای اهل سنّت بود، علاوه بر تدریس و تبلیغ به نوشتن کتاب نیز مبادرت ورزید که کتاب ینابیع الموده (سرچشمهٔ دوستی و محبت) از تألیفات اوست.
شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی سرانجام در ششم ماه شعبان سال (۱۲۹۴ قمری) در شهر قونیه واقع در کشور ترکیه وفات یافت و در خانقاه مرادید به خاک سپرده شد.

۲. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۱۶؛ احقاق الحق ج ۱۱ ص ۶۳۳.

## منتخب التواریخ

### مرحوم میرزا هاشم خراسانی رحمه الله[1]

مرحوم محمد هاشم بن محمد علی خراسانی متوفای سنهٔ ۱۳۵۲هـ. ق در کتاب «منتخب التواریخ» می‌نویسد: مرحوم آقا سید ابراهیم دمشقی که از نوادگان عالم بزرگ مرحوم علم الهدی سیّد مرتضی است، از سن شریفش نود سال گذشته بود. او شخصی محترم، شریف و مورد توجّهٔ مردم دمشق بود، سه دختر داشت، بعد از وقوع این واقعه، ازکرامت حضرت رقیه علیها السلام صاحب فرزند پسر شد که او را سیّد مصطفی نام نهاد. پس از درگذشت سیّد ابراهیم، تولیت آن مشاهد مشرّفه به پسرش سیّد مصطفی، و بعد از ایشان به فرزندش سیّد عباس رسید.

جریانی را نقل می‌کند که در بخش «خراب شدن قبر حضرت رقیه فرزند امام حسین علیه السلام» به آن مفصلاً اشاره شده است[2]، ایشان ذکر می‌نماید که بعد از آگاه شدن از آب گرفتگی قبر حضرت رقیه علیها السلام، بدن

---

۱. حاج ملا هاشم خراسانی فرزند محمد علی، از معارف علما و فقهای عصر خود بود. وی در ۲۰ صفر سال (۱۲۸۴ ق) در مشهد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات به نشر احکام اسلام و بیان مسائل فقهی پرداخت. ایشان ضمن انجام خدماتی شایسته به عالم اسلام، به تألیف آثار سودمندی توفیق یافت که از آن جمله کتاب معروف منتخب التواریخ است که چند بار به چاپ رسیده است. همچنین رساله‌های ربا، رضاع، وسیلة الامان، ارث، معاملات از وی می‌باشد. مرحوم حاج ملا هاشم در سوم ذی الحجه سال (۱۳۵۲ ق) دار فانی را وداع گفت و در رواق دار الحفاظ به خاک سپرده شد.

۲. صفحه ۳۰۹ ـ ۳۱۳ از همین کتاب.

شریف حضرت رقیه علیهاالسلام را از میان لحد بیرون آورد، و بر روی زانوی خود گذاشت. او سه روز به همین صورت بدن پاک و مطهّر حضرت رقیّه علیهاالسلام را بر روی پا نهاده بود، و اشک می‌ریخت (البته هنگام نماز، سیّد ابراهیم بدن حضرت رقیّه علیهاالسلام را بر روی جای نظیف و پاکی می‌گذاشت و نماز می‌خواند. بعد از خواندن نماز، دوباره بدن حضرت رقیّه علیهاالسلام را بر روی پای خود می‌گذاشت) تا این که سرانجام لحد حضرت رقیّه علیهاالسلام را از نو تعمیر کردند... [1].

## ریاحین الشریعة

## ذبیح الله محلاتی

مرحوم ذبیح الله محلاتی متوفی سال (۱۴۰۶ هـ.ق) در کتاب ریاحین الشریعه، تحت عنوان «بانوان دشت کربلا» رقیه را یکی از دختران امام حسین علیه‌السلام دانسته است و قبر موجود در شام دال بر دفن حضرت رقیه علیهاالسلام دختر سیدالشهداء امام حسین علیه‌السلام در آن مکان است.[2]

---

۱. منتخب التواریخ، ص ۷۷۶.

۲. حاج شیخ ذبیح‌الله محلاتی عسکری تهرانی از محدثین گرام و وعاظ والامقام و نویسندگان بنام معاصرند. وی در سال ۱۳۱۰ هـ.ق، در محلات به دنیا آمد. برای تکمیل علوم به نجف مهاجرت کرد. ایشان در درس خارج آیات عظامی چون؛ مرحوم آیت الله نائینی و آیت‌الله ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله العظمی اصفهانی و آیت‌الله حاج شیخ جواد بلاغی و دیگران حاضر شده و در کاظمین از مرحوم آیت‌الله حاج سید

⇐

## کتاب موسوعة کلامیة[1]

## میرزا جواد تبریزی (ره)[2]

استاد الفقهاء والمجتهدین و احیاگر فاطمیه میرزا جواد تبریزی (ره)

---

⇐ حسن صدر هم استفاده نموده و در سامرا از رجال و حدیث و درایه آیت‌الله میرزا محمد عسکری تهرانی بهره‌مند شده است. تألیفات آن بزرگوار از این قرار است: ۱ـ ریاحین‌الشریعه در احوال بانوان شیعه در ۵ جلد ۲ـ تاریخ سامره در سه مجلد ۳ـ کشف الاشتباه در کجرویهای اصحاب خانقاه ۴ـ کشف الهاویه در احوال و مطاعن معاویه ۵ـ الحق المبین ۶ـ لطایف الحکایات ۷ـ اختران تابناک ۸ـ فرسان الهیجاه در دو مجلد ۹ـ کشف حقیقت مشتمل بر فتاوای اهل سنت و قدح آن‌ها ۱۰ـ کشف الغرور در مفاسد بی‌حجابی و زیان آن ۱۱ـ کشف المغیبات مشتمل بر اخبار غیبیه ۱۲ـ کشف الغاشیه در زندگانی عایشه ۱۳ـ کشف البنیان در جنایات عثمان ۱۴ـ نارالله الموقده علی الکافرین ۱۵ـ قرةالعین ـ فی حقوق الوالدین. ۱۶ـ کشف العمار یا کانون فساد الی ساحل نجات. ۱۷ـ مطلوب الراغب در احکام ریش و شارب. ۱۸ـ کشف‌التهمه. ۱۹ـ السیوف البارقه. ۲۰ـ وقایع‌الایام و....

۱. مخطوط، این کتاب مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، مسائل اعتقادی، دفع شبهات و... که در آینده نزدیک به زیور طبع آراسته خواهد شد می‌باشد.

۲. یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه و یکی از اکابر و متبحّرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه‌های فقهی و اجتهادی در فقه جعفری، که از نظر آثار و برکات وجودی، بسیار با برکت بوده، استاد الفقهاء والمجتهدین، میرزا جواد تبریزی (ره) است. ایشان بسیار عابد و زاهد، اهل خشوع و تهجّد بود و بر علم و دانش مداومت جدّی داشت. جماعت بسیاری از فضلاء از او بهره بردند. او بر تمام موالین و محبّین اهل بیت (ع)، بالاخص طلّاب حوزه حق زیادی دارد؛ زیرا که در قرن خود در معارف و ولای اهل بیت (ع) تحوّلی عظیم ایجاد نمود.

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ هرگاه در پی شناخت ایشان برآییم، ایشان را آگاه بر هر فنی خواهیم یافت. جملات مدح و ستایش، در معرفی او ناتوانند. گویا او تندیس علم، دانش و ادب و تجسّم فضل و کمال است.

فقیهی هوشیار، محدّثی پارسا، شخصیّتی جلیل القدر و سرچشمهٔ بزرگواری‌ها و فضیلت‌ها، و دارای تألیفات سودمندی است. علمای دین نه تنها از استاد خود درس علم و دانش می‌آموزند، بلکه مراتب معنوی و منازل کمال را نیز سپری می‌نمایند. مرحوم میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله همزمان با طی مدارج علمی، و سریع‌تر از آن مراحل معنوی؛ کمالات روحی را پیمودند تا آنجا که مصداق واقعی عالم ربّانی گردیدند. این ادعا با مروری بر سجایای اخلاقی ایشان کاملاً روشن می‌شود، از جمله خصائص بارز اخلاقی مرحوم میرزا رحمه‌الله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

یاد خداوند متعال: مرحوم میرزا رحمه‌الله هیچ گاه از یاد خدا غافل نبودند و تمام اعمالشان را با قصد قربت انجام می‌دادند.

زیارت و توسل: مرحوم میرزا رحمه‌الله به زیارت ائمهٔ هدی علیهم‌السلام اهمّیت فراوانی می‌دادند و هرجا فرصت می‌یافتند و یا امکان برایشان حاصل می‌شد، شروع به خواندن دعا و زیارت ائمه علیهم‌السلام می‌نمودند.

توجّه خاص و توسل به معصومین علیهم‌السلام باعث گردیده بود که مرحوم میرزا رحمه‌الله به تألیف کتب عقایدی روی آورند و اهمیت خاصی به ردّ شبهات و دفاع از کیان تشیّع و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام دهند.

زهد و پارسایی: یک ویژگی بسیار مهم در زندگی این بزرگ مرد، زهد، پارسایی و ساده زیستی ایشان بود. مرحوم میرزا رحمه‌الله تمام امکانات را در اختیار داشتند، اما با همهٔ اینها، زندگی شخصی ایشان در نهایت زهد و پارسایی سپری می‌شد.

تواضع: تواضع مرحوم میرزا رحمه‌الله از دیگر خصائص ایشان بود. مرحوم میرزا رحمه‌الله هیچ‌گاه ⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ به مقام اجتماعی و بالا و پائین بودن موقعیت نظر نمی‌کرد. آن خصائص روحی وکمالات معنوی و آن علم و دانش گسترده، از او شخصیتی ممتاز ساخته بود.
سعهٔ صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامهٔ تحصیلی، ظرافت طبع، معنویت سخن، پختگی و بی‌نقص بودن آثار علمی، تخلّق به اخلاق الهی و قرب منزلت از خصوصیات این عالم ربّانی است.
تعلیم و تعلّم از مهم‌ترین خدمات ایشان به شمار می‌آید. شخصیت بارز علمی ایشان، در دقیق بودن مطالب، عمیق فکر کردن و حسن سلوک با طلّاب باعث می‌شد، هر روز گروه بیشتری از افراد علاقه‌مند و با استعداد، به سوی مجلس درس ایشان جذب شوند.
ایشان یکی از اعجوبه‌های روزگار خود بودند که در زمینه‌های مختلف علمی از جمله فقه، اصول، کلام، رجال و... کتاب‌هایی ارزشمند نوشته‌اند که به زیور طبع آراسته شده و در حدود ده‌ها کتاب، آثار خطی از ایشان به جای مانده است که حاکی از نبوغ این فقیه فقید است.
این تألیفات فراوان و گوناگون در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گوهری تابناک و گنجینه‌ای پایان‌ناپذیر است که هم اکنون با گذشت ایّام روز به روز بر ارزش و اعتبار آنها افزوده می‌شود و جایگاهی بس رفیع و والا یافته‌اند و در صدر قفسهٔ کتابخانه‌ها و به حقیقت در سینهٔ فقها و دانشمندان جای می‌گیرند که از میان آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱ـ ارشاد الطالب في شرح المكاسب، ۷ جلد؛ ۲ـ تنقيح مباني العروة (الطهارة)، ۷جلد؛ ۳ـ تنقيح مبانی العروة (الصلاة)، ۶ جلد؛ ۴ـ تنقيح مباني العروة (الحج)، ۳جلد؛ ۵ـ تنقيح مبانی العروة (كتاب الصوم)؛ ۶ـ تنقيح مبانی العروة (كتاب الزكاة والخمس)؛ ۷ـ اسس القضاء والشهادات؛ ۸ـ اسس الحدود والتعزيرات؛ ۹ـ كتاب
⇐

متوفی سنهٔ (۱۴۲۷ هـ.ق) در یکی از منابر خود برگزار شده، در روستای بشیر از توابع کرکوک، کشور عراق در سال (۱۳۸۱ هـ. ق) خوانده‌اند، مصیبت حضرت رقیه علیها السلام را به میان آورده‌اند و با توجّه به دقت و تتبع عالی این عالم ربانی در منقولات خود، می‌توان در وجود حضرت رقیه علیها السلام به نقل ایشان رحمه الله اعتماد و استناد نمود. این عالم ربانی نام حضرت رقیه علیها السلام را به عنوان دختر سیّدالشهداء، امام حسین علیه السلام ذکر کرده و واقعهٔ خروج حضرت رقیه علیها السلام به گودال قتلگاه را ذکر می‌نماید:

**«... وقد تكرر هذا الموقف في عاشوراء فألقت رقية بنت الحسين بنفسها على جسد أبيها لأنها لم تتحمل رؤيته بتلك الحالة ويستفاد من الروايات ان**

---

⇐ القصاص؛ ۱۰ـ کتاب الدیات؛ ۱۱ـ کتاب النکاح؛ ۱۲ـ کتاب الاجاره؛ ۱۳ـ تعلیقه بر عروة الوثقی؛ ۱۴ـ تعلیقه بر منهاج الصالحین؛ ۱۵ـ طبقات الرجال؛ ۱۶ـ الدروس في علم الاصول (دوره‌ی کامل اصول)؛ ۱۷ـ صراط النجاة، ۱۲ جلد؛ ۱۸ـ کتاب ظلمات فاطمة الزهراء علیها السلام (در حال چاپ)؛ ۱۹ـ کتاب امیرالمؤمنین علي بن ابي طالب: (در حال چاپ)؛ ۲۰ـ فدک؛ ۲۱ـ الشعائر الحسینیة (فارسی ـ عربی)؛ ۲۲ـ زیارت عاشورا فراتر از یک شبهه؛ ۲۳ـ زیارت عاشوراء فوق الشبهات؛ ۲۴ـ نفي السهو عن النبي صلی الله علیه و آله؛ ۲۵ـ النصوص الصحیحة علی الائمة علیهم السلام؛ ۲۶ـ الانوار الالهیة في المسائل العقائدیة؛ ۲۷ـ النکات الرجالیة (مخطوط)؛ ۲۸ـ ما استفدت من الروایات في استنباط الاحکام الشرعیة (وسائل الشیعة مخطوط)؛ ۲۹ـ النصایح (فارسی ـ عربی)؛ ۳۰ـ آداب المتعلّمین (عربی)؛ ۳۱ـ زیارت عاشورا؛ ۳۲ـ کشکول و... .

این مرد الهی در سال (۱۴۲۷ هـ.ق) بدرود حیات گفت و در جوار قبر حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام در قم مقدسه آرمید.

اهل البيت قد أمسوا في كربلاء في يوم عاشوراء وقد أمر ابن سعد بجمع عائلة الحسين بخيمة واحدة وكانت رقيةعليها‌السلام معهم ولكنها خرجت في منتصف الليل وفي تلک الظلمة الحالكة لرؤية والدها لأنها كانت تظن انه بقي وحيدا في ساحة القتال وحينما عثرت على الجسد الشريف ألقت بنفسها عليه وبدأت تخاطبه وكأنها قائلة بلسان الحال: أتباه أتَتَمّتَني على صغر سني؟ أشكو اليك ما لقيت من أعدائك من ظلم وضرب...»[1].

حضرت رقيّهعليها‌السلام خود را بر جسد پدرش سیدالشهداء انداخت، نتوانست تحمل کند و پدر را در آن حالت ببیند. از روایات اهل بیتعلیهم‌السلام این‌گونه استفاده می‌شود که اهل بیتعلیهم‌السلام روز عاشورا را در کربلا ماندند و آن‌ها را عمربن سعد (علیه اللعنة) در یک خیمه قرار داد (حضرت رقیهعليها‌السلام هم با آنان بود)، حضرت رقیهعليها‌السلام نیمه شب برای دیدار پدر از خیمه خارج شد، گمان می‌کرد پدرش تنها در میدان باقی مانده، هنگامی که جسد پدر را دید خود را بر بدن او انداخت و ناله می‌کرد (زبان حال رقیه) ای پدر چرا مرا یتیم کردند؟ من در سن کودکی یتیم شدم، پدر، به تو شکایت می‌کنم از ظلمی که دشمنان بر ما روا داشتند، چگونه حضرت رقیّهعليها‌السلام جسد پدر را در آن تاریکی یافت؟ گفته شده است حضرت زینبعليها‌السلام آن شب به دنبال حضرت رقیّهعليها‌السلام بود و هنگامی که به حضرت رقیّهعليها‌السلام رسید او را در حالی که

---

۱. کتاب موسوعة الکلامیه استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزیرحمه‌الله ـ عربی ـ مخطوط.

جسد پدر خود را مورد خطاب قرار می‌داد، دید: ای پدر چه کسی رگ‌های تو را برید؟ چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ حضرت زینب علیهاالسلام صدا زد، بلند شو ای نور چشمم، در این نیمه شب چه می‌کنی؟ حضرت رقیه علیهاالسلام گفت: عمّه جان مرا رها کن، من در کنار پدرم مأنوس هستم. حضرت زینب علیهاالسلام دست حضرت رقیه علیهاالسلام را گرفت و از روی جسد پدر بلند کرد و سؤال کرد، رقیه جان چگونه در این ظلمت شب جسد پدرت را پیدا کردی؟ حضرت رقیه علیهاالسلام گفت: از خیمه خارج شدم و به سوی میدان قتلگاه حرکت نمودم، در حالی که بوی پدرم را استشمام می‌کردم، مانند بلبلی که گل را استشمام می‌کند، به طرف جسد پدرم حرکت کردم و صدا زدم، پدر جان، من دختر تو هستم رقیه، مشتاق دیدارت شدم، چرا جوابم را نمی‌دهی، عمه جان در آن هنگام مشاهده کردم، منادی ندا می‌دهد، دنبالم جستجو مکن، من پدرت هستم، نزدیک شو ای نور چشم من.

و بعدها نیز مرحوم میرزا رحمه‌الله کلماتی را در حرم حضرت رقیه علیهاالسلام در شام ایراد کردند و بر حقانیّت وجود این بانو و صحت مدفن ایشان تاکید نمودند و شهرت را دلیلی قوی بر اثبات این مدعاها دانستند.[1]

---

۱. این جملات متعلّق به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیهاالسلام توسط استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله درکرکوک ـ بشیر عراق در سال ۱۳۸۳ هـ ق خوانده شده است.

# روایات خروج

# سیدالشهداء، امام حسین علیه السلام

# با فرزندان

# از سرزمین حجاز و حضور در کربلا

# و وقایع بعد از شهادت

## خروج سیّدالشهداء امام حسین علیه السلام همراه با فرزندانش از سرزمین حجاز

در سال شصت هجری، حضرت امام حسین علیه السلام با حکومت مستبدانهٔ یزید بیعت ننمود، و شعار «خلافت بر خاندان اباسفیان حرام است» را سر داد. یزید بعد از شنیدن خبر بیعت نکردن حضرت امام حسین علیه السلام، فرمان قتل آن حضرت را صادر کرد. هنگامی که این خبر به حضرت امام حسین علیه السلام رسید، حضرت تصمیم گرفت که از سرزمین حجاز خارج شده و به سوی عراق برود.

هنگامی که شب روی آورد، حضرت امام حسین علیه السلام به سمت مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد، تا با مزار آن حضرت وداع نماید. وقتی به نزدیک مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، نوری از درون مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای او درخشان شد، سپس به سوی مکانش برگشت.

در شب دوم، امام برای وداع و خداحافظی با مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راهی آن روضهٔ مبارکه شد. پس در آن مکان ایستاده، مشغول خواندن نماز گردید و نماز خود را طولانی کرد. تا این که در حال سجده[1]، خواب سبکی آن حضرت را فرا گرفت. در عالم خواب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده فرمود، آن حضرت، امام حسین علیه السلام را در آغوش گرفته و او را به سینهٔ خود چسبانید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میان دو چشم

---

۱. سجدهٔ شکر بعد از نماز.

حسین علیه‌السلام را می‌بوسید و می‌فرمود:

«پدرم فدای تو شود، گویی که تو را می‌بینم در بین عدّه‌ای از این امت، به خون خویش آغشته گشته‌ای، این در حالی است که این گروه امید به شفاعت من دارند. پیش خداوند برای آن‌ها بهره و سودی وجود ندارد.

پسرم! همانا تو به سوی پدر و مادر و برادرت می‌آیی، و همهٔ آن‌ها مشتاق تو می‌باشند و همانا تو در بهشت صاحب درجاتی هستی، که جز با شهادت بدان دست نمی‌یابی».

حضرت امام حسین علیه‌السلام گریان از خواب برخاست، نزد خانوادهٔ خود رفته، آن‌ها را از خواب خویش با خبر ساخت و با آنان وداع نموده، خواهران و دختران خویش و پسر برادرش، قاسم را سوار بر محمل نمود، همراه با بیست و یک مرد از یاران و اهل بیت خود حرکت کرده که از جملهٔ آن‌ها «ابوبکر بن علی»، «محمد بن علی»، «عثمان بن علی»، «عباس بن علی»، «عبدالله بن مسلم بن عقیل»، «علی بن الحسین اکبر» و «علی بن الحسین اصغر» بودند.[1]

---

۱. الأمالي، الشيخ الصدوق، ص ۲۱۷ ـ ۲۱۶.

«.... فبلغ ذلک الحسين عليه‌السلام، فهم بالخروج من أرض الحجاز إلى أرض العراق، فلما أقبل الليل راح إلى مسجد النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله ليودع القبر، فلما وصل إلى القبر سطع له نور من القبر فعاد إلى موضعه، فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر، فقام يصلي فأطال، فنعس وهو ساجد، فجاءه النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله وهو في منامه، فأخذ الحسين عليه‌السلام وضمه إلى صدره....»

## دعوت سیدالشهداء علیه السلام در آخرین لحظات به صبر و شکیبایی

امام حسین علیه السلام بعد از آرام کردن خواهر گرامیشان، پیش خانواده و کودکان خویش رفتند و به آن‌ها فرمودند: صبر نمایند و شکیبایی ورزید، سپس فرمود:

**«یا اختاه، یا ام کلثوم، وانت یا زینب، وانت یا فاطمة، وانت یا رباب! انظرن اذا انا قتلت فلا تشققن علی جیباً ولاتخشمن علی وجهاً ولاتقلن علی هجراً؛** خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! و تو ای رقیه و ای فاطمه و ای رباب! به سخنان من گوش دهید، آن گاه که به من شهادت رسیدم، گریبان‌های خود را چاک مکنید، صورت‌هایتان را نخراشید و سخنی ناشایست بر زبان می‌آورید».[1]

---

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۵۰.

## حضرت رقیه علیهاالسلام در هنگام آتش زدن خیمه‌ها

صالح بن عبدالله می‌گوید: موقعی که خیمه‌ها را آتش زدند و اهل بیت علیهم‌السلام رو به فرار نهادند، دختر خردسالی را دیدم که گوشهٔ جامه‌اش آتش گرفته، سراسیمه می‌گریست و به اطراف می‌دوید و اشک می‌ریخت. مرا به حالت او رحم آمد، به نزد او تاختم تا آتش جامه‌اش را فرو نشانم، همین که صدای سُمّ اسب مرا شنید، اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت را ندارم. به ناچار با ترس ایستاد؛ از اسب پیاده شدم و آتش جامه‌اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. یک مرتبه فرمود: ای مرد، لب‌هایم از شدّت عطش کبود شده، یک جرعه آب به من بده، از شنیدن این کلام، رقّتی تمام، به من دست داده، ظرفی پر از آب به او دادم، آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود: خواهر کوچتری دارم که از من تشنه‌تر است. گفتم: مترس، زمان منع آب گذشت، شما بنوشید. گفت: ای مرد، سوالی دارم، بابایم حسین علیه‌السلام تشنه بود، آیا آبش دادند یا نه؟ گفتم: ای دختر به والله، تا دم آخر می‌فرمود: (**اسقونی شربة من ماء**) یک شربت آب به من بدهید: ولی هیچ کس به ایشان آب نداد، بلکه جوابش را هم ندادند، بعضی از بزرگان می‌گویند او حضرت رقیه بوده است.[1]

---

۱. شرات الحیاة، ج ۲، ص ۳۸؛ مفاتیح الغیب ابن جوزی.

## حضور حضرت رقیه علیهاالسلام بر نعش پدر

مرحوم استاد الفقهاء میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله در کتاب کشکول[۱] می‌فرمایند: هنگامی که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام آخرین گره کفن حضرت زهرا علیهاالسلام را می‌بست، نگاه به نازدانه‌هایش امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و زینب علیهاالسلام کرد و فرمود، بیایید و با مادرتان وداع کنید. امام حسن و حسین علیهماالسلام خود را بر بدن مادر انداختند که ناگهان دست‌های حضرت فاطمه علیهاالسلام باز شد و آنان را در بغل گرفت. ناگهان منادی از آسمان ندا داد، آنان را از روی جسد مادر بردارید که ملائکهٔ آسمان غش کردند و این صحنه در کربلا هم تکرار شد. حضرت رقیه علیهاالسلام خود را بر جسد پدرش سیّدالشهداء انداخت، تحمّل نکرد، پدر را در آن حالت مشاهده کند. از روایات اهل بیت علیهم‌السلام این‌گونه استفاده می‌شود که اهل بیت علیهم‌السلام روز عاشورا را در کربلا ماندند و آن‌ها را عمربن سعد (علیه اللعنة) در یک خیمه قرار داد (حضرت رقیه علیهاالسلام هم با آنان بود)، حضرت رقیه علیهاالسلام نیمه شب برای دیدار پدر از خیمه خارج شد، گمان می‌کرد پدرش تنها در میدان باقی مانده، هنگامی که جسد پدر را دید، خود را بر بدن او انداخت و ناله می‌کرد (زبان حال رقیه) **ای پدر، چرا مرا یتیم کردند؟ من در سن کودکی یتیم شدم، پدر، به تو شکایت می‌کنم از ظلمی که دشمنان بر ما روا داشتند.**

---

۱. کشکول میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله، ص ۷۸.

چگونه حضرت رقیّه عليها السلام جسد پدر را در آن تاریکی یافت؟ گفته شده است که حضرت زینب عليها السلام آن شب به دنبال حضرت رقیه عليها السلام بود و هنگامی که به حضرت رقیه عليها السلام رسید، ایشان را در حالی که جسد پدر خود را مورد خطاب قرار می داد، دید که می‌فرمود: ای پدر چه کسی رگ‌های تو را برید؟ چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ حضرت زینب عليها السلام صدا زد، بلند شو ای نور چشمم، در این نیمه شب چه می‌کنی؟ حضرت رقیه عليها السلام گفت: عمه جان، مرا رها کن، من در کنار پدرم مأنوس هستم؛ حضرت زینب عليها السلام دست حضرت رقیه عليها السلام را گرفت و از روی جسد پدر بلند کرد و سؤال کرد رقیه جان، چگونه در این ظلمت شب جسد پدرت را پیدا کردی؟ حضرت رقیه عليها السلام گفت: هنگامی که از خیمه خارج شدم و به سوی میدان حرکت نمودم، در صحرا شروع به استشمام بوی پدر کردم، مانند بلبلی که گل را استشمام می‌کند، به طرف جسد پدرم حرکت کرده و صدا زدم، پدر جان، من دختر تو هستم رقیّه، مشتاق دیدارت شدم، چرا جوابم را نمی دهی؟ عمه جان در آن هنگام مشاهده کردم، منادی ندا می دهد، دنبالم جستجو مکن، من پدرت هستم، نزدیک شو ای نور چشم من.[۱]

---

۱. مصیبت حضرت رقیه عليها السلام خوانده شده، توسط مرحوم فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی قدس سره در سال (۱۳۸۶ هـ. ق) در شهر بشیر ـ عراق.

## پدر، به گوش پاره‌ام نگاه کن!

سپس حضرت رقیه‌علیها‌السلام فرمودند: «اگر می خواهید بروید، اما مرا در نزد پدرم بگذارید؛ زیرا که من کودک هستم و طاقت سوار شدن بر روی شتر را ندارم، با من به احسان و نیکی رفتار کنید و مرا کنار پیکر غرقه به خون پدرم تنها بگذارید تا با چشمانی پر از اشک، گریان و نالان در مصیبت پدرم عزاداری کنم که اگر هم در کنار او بمیرم، خونم بر گردن شما نمی باشد».

یکی از آن افراد سنگدل، حضرت رقیّه‌علیها‌السلام را به زور از روی پیکر مطهّر پدرش بلند کرد. حضرت رقیّه‌علیها‌السلام، مظلومانه به بدن پاره پارهٔ پدرش پناه برد و به آن بدن نازنین چسبید.

آن کافر، حضرت رقیّه‌علیها‌السلام را کشید و از پیش پدرش دور کرد.

سه ساله دختر که کتک نداره | او که قبالهٔ فدک نداره
موهای او سپید شدن نداره | سه ساله که شهید شدن نداره
بچهٔ کوچک تازیانه نمی‌خواد | کشیدن وحشیانه نمی‌خواد
سر زده از موی سرم سپیده | یک تار موهام و کسی ندیده
دختر کوچک تماشا نداره | گرچه همه گویند بابا نداره
زخم دل عمهٔ من نمک خورد | هزار دفعه به جای ما کتک خورد
اشک یتیم دشمن و می‌لرزاند | گریهٔ او دشمن و می‌ترساند

حضرت رقیه‌علیها‌السلام خطاب به پیکر پاره پارهٔ پدر گفت: «پدر جان! بعد از تو، هنگام تاریکی شب، چه کسی از من حمایت می‌کند و چه

کسی محافظ و نگهبان من است؟

ای پدر مهربان! دشمنان بداندیش گوشواره و لباس مرا غارت کردند. ای پدر بزرگوار! آیا به سرهای بدون چادر ما و جگرهای سوخته‌مان نگاه نمی‌کنی؟

ای پدر! آیا به عمه‌ام حضرت زینب(ع) نگاه نمی‌کنی که دشمنان چقدر به او تازیانه زده‌اند».[۱]

---

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴.

## کودکان اسیر

شب یازدهم، حضرت زینب علیهاالسلام مشغول جمع کردن کودکان امام حسین علیه‌السلام شد، ناگاه متوجّه گردید که دو کودک گم شده‌اند، دو امانتی که برادرش سرپرستی آن‌ها را به عهدهٔ زینب علیهاالسلام گذاشته بود، نیستند. حضرت زینب علیهاالسلام، خواهرش حضرت ام کلثوم را صدا کرد و به او گفت: «بیا ببین دو کودک گم شده‌اند».

آن دو خواهر غمدیده برای یافتن آن دو کودک، سر به بیابان نهادند. بعد از گشتن فراوان، سرانجام دیدند که آن دو گل گلزار حسینی در زیر بوتهٔ خار مغیلان، دست بر گردن یکدیگر افکنده و به خواب رفته‌اند.

حضرت زینب علیهاالسلام و ام کلثوم علیهاالسلام جلو رفتند، می خواستند آن گُل ها را از روی زمین بردارند و بیدار نمایند. اما با منظره‌ای غمبار و جگر سوز رو به رو شدند که بار مصیبت آن بسیار سنگین بود، مگر آن‌ها چه دیدند؟ دیدند که آن دو آقا زاده بر اثر وحشت و تشنگی از دنیا رفته‌اند.

هنگامی که دشمنان از این حادثهٔ جگرسوز مطلع شدند، جریان را به عمر سعد گزارش دادند، از او اجازه خواستند که آب را به اهل بیت علیهم‌السلام برسانند. عمر سعد قبول کرد. آن‌ها آب را به کودکان حسین علیه‌السلام رساندند، اما کودکان امام حسین علیه‌السلام آب نمی خوردند و می‌گفتند:

«كَيْفَ نَشْرِبُ وَقَدْ قُتِلَ اِبْنُ رَسُولِ اللهِ عَطْشاناً؛ ما چگونه آب بیاشامیم در حالی که پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با لبانی تشنه به شهادت رسید».[۱]

راوی می‌گوید: «به خدا سوگند، هیچ گاه فراموش نمی‌کنم و از خاطرم نمی‌رود که زینب علیهاالسلام دختر امیرمؤمنان علی علیه السلام با صدایی حزین و دلی اندوهناک، پر از درد و غم بر امام حسین علیه السلام ناله می‌کرد و فریاد می‌زد: «ای محمد! که ملائک بر تو درود و صلوات می‌فرستند، این حسین توست که در خون خود آغشته و اعضای پیشکرش از هم جدا شده‌اند و این دختران تو می‌باشند که آن‌ها را به اسارت می‌برند.

من به خداوند (از این همه مصیبت و ستم) و به محمد برگزیدهٔ او و علیّ مرتضی و فاطمهٔ زهرا و حمزهٔ سیدالشهداء شکایت می‌کنم.

یا محمّد! این حسین توست که بر روی خاک کربلا افتاده و باد صبا بر روی پیکر بی جانش خاک می‌پاشد.

یا محمّد! این حسین توست که از جور و جفای زنازادگان کشته شده است.

آه چه غمی، واه چه مصیبتی! امروز همانند آن روزی است که جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت.

ای یاران و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله! اینان فرزندان پیامبرند که با حال اسیری آن‌ها را می‌برند».[۲]

و در روایتی دیگر آمده است که:

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۸۹.

۲. اللهوف فی قتلیٰ الطفوف، سید بن طاووس رحمه الله.

«یا محمد صلی الله علیه و آله! (ببین که) دخترانت را اسیر و فرزندانت را کشته‌اند. باد صبا بر اجساد پاک آن‌ها خاک می‌پاشد.

یا محمد صلی الله علیه و آله! این حسین توست که سرش را از قفا بریده‌اند و عمامه‌اش را غارت نموده‌اند.

پدرم فدای آن کسی باد که در روز دوشنبه خیمه‌اش را غارت نمودند.

پدرم فدای آن کسی باد که طناب‌های خیمه او را پاره کردند و خیمه او بر زمین افتاد.

پدرم فدای آن کسی باد که، نه به سفر بی‌بازگشتی رفته بود و نه درد بی علاجی داشت.

پدرم فدای آن کسی باد که دوست داشتم من فدای او شوم.

پدرم فدای آن کسی باد که با دلی پر از غم و غصه از این دنیا رفت.

پدرم فدای آن کسی باد که با لب تشنه جان سپرد.

پدرم فدای آن کسی باد که نوهٔ محمّد مصطفی، پیامبر ما بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند خدیجهٔ کبری بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند علی مرتضی علیه السلام بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند فاطمهٔ زهرا علیها السلام، سیدهٔ زنان عالم بود.

پدرم فدای آن کسی باد که خورشید برای نماز او بازگشت تا او نماز بخواند».

راوی گفت:

«به خدا سوگند، (حضرت زینب علیهاالسلام به گونه‌ای مرثیه خواند) دوست و دشمن را به گریه درآورد».

سپس سکینه علیهاالسلام پیکر پاره پارهٔ پدر را در آغوش کشید، عدّه‌ای از زنان عرب جلو آمدند و آن مخدّره را از پیکر پدر جدا نموده وکنار کشیدند».[1]

در بعضی از مقاتل آمده است که: «حضرت زینب علیهاالسلام خم شد، بدن پاره پارهٔ برادر را در آغوش کشید، دهانش را بر روی حلقوم بریدهٔ برادر نهاد، آن را می‌بوسید و می‌گفت: «برادر جان! اگر مرا بین ماندن در کربلا و در کنار تو و یا رفتن به سوی مدینه آزاد می‌گذاشتند، من بودن با تو را بر می‌گزیدم. هرچند که درندگان بیابان مرا بخورند».[2]

سپس فرمود: «يَابْنَ أُمِّي! لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدافِعَةِ لِهٰؤُلاءِ النِّساءِ وَالْأَطْفالِ، وَهٰذا مَتْنِي قَدْ أُسْوِدَ مِنَ الضَّرْبِ؛ ای پسر مادرم! از نگهداری این بانوان و کودکان خردسال در برابر دشمن، خسته و درمانده شده‌ام، و این کمر (و یا چهرهٔ) من است که بر اثر ضربهٔ دشمن، سیاه شده است».[3]

کاروان اسرای اهل بیت علیهم‌السلام در حالی که ابن سعد (پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کرد) به راه خود ادامه داد تا آنکه به نزدیکی شهر کوفه رسیدند، کوفیان برای تماشا و دیدن اسرا جمع شدند.

---

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس رحمه‌الله، ص ۸۰ ـ ۸۲.

۲. معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۵.

۳. معالی السبطین، ج ۲، ص ۵۵.

راوی گفت: «یکی از زنان ساکن کوفه از بلندی (که بر اسیران اشراف داشت) سربرآورده وگفت: «شما اسرا متعلّق به کدام خاندان هستید؟»

آنان گفتند: «ما اسیران آل محمّدیم صلی الله علیه و آله!»

زن با شنیدن این کلام از پشت بام پایین آمده، سپس هرچه چادر و مقنعه داشت جمع نمود، آن‌ها را به اسیران داد تا خود را بپوشانند.

راوی گفت: همراه زنانی که به اسارت گرفته شدند، امام علی بن الحسین علیه السلام نیز بود. آن حضرت، از فرط مریضی و بیماری، لاغر، رنجور و ضعیف شده بود، (مرد دیگر این کاروان) «حسن بن حسن مثنی» بود، او در ظهر عاشورا برای عمو و امام خویش، امام حسین علیه السلام بسیار جانفشانی کرد و بر تیغ شمشیر و زخم نیزه‌ها بردباری کرد؛ امّا به علّت جراحات بسیار که بر پیکر مطهّرش وارد شده بود، ناتوان گشته و او را در حالی که نیمه جانی داشت، از میدان جنگ خارج نمودند.

کوفیان با مشاهدهٔ کاروان اسرا، منقلب شده و شروع به گریه و زاری نمودند و نوحه‌ها سر دادند، در این حال امام سجّاد علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: «آیا این شما هستید که نوحه سرایی می‌کنید و گریه سر داده‌اید، پس چه کسی ما را کشت؟»[1]

کاروان اسیران را وارد مجلس ابن زیاد کردند. «سنان بن انس» سر مبارک امام حسین علیه السلام را به مجلس ابن زیاد آورد، در حالی که اشعاری

---

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس رحمه الله.

را با این مضمون می‌خواند که:

«ای امیر! رکاب مرا پر از طلا و نقره کن؛ زیرا من پادشاه بزرگواری را کشته‌ام.

من کسی را کشتم که از نظر حسب و نسب از همهٔ افراد بشر شریف‌تر بود، پدر و مادر او از همه کس نیکوتر بودند».

عبیدالله بن زیاد با شنیدن این شعر، خشمگین شد و گفت: «اگر می‌دانستی که او از نظر حسب و نسب از همهٔ مردم شریف‌تر است، چرا او را کشتی؟!»

سپس دستور داد که او را به قتل برسانند.[1]

سر مبارک امام حسین علیه السلام را، در حالی که بر روی نیزه بود، در مقابل ابن زیاد نهادند. زنان و کودکان امام حسین نیز در مقابل او ایستاده بودند. ابن زیاد با دیدن سر امام حسین علیه السلام تبسّمی نمود و با شادی و خوشحالی زیاد، با چوبی که در دست داشت، بر لب و دندان حضرت امام حسین علیه السلام می‌زد و می‌گفت: «چه لب و دندان خوبی داشته است».

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۲۷. «واقبل سنان (لعنة الله) حتی ادخل رأس الحسین علیه السلام علی عبیدالله بن زیاد (لعنة الله) وهو یقول:

املا رکابی فضة وذهبا — انی قتلت الملك المحجبا

قتلت خیر الناس أما وأباً — وخیرهم اذ ینسبون نسبا

فقال له عبیدالله بن زیاد: ویحك! فان علمت انه خیر الناس ابا واما، لم قتلته اذن؟! فامر به فضربت عنقه».

کودکان خردسال امام حسین علیه السلام، حضرت رقیه علیها السلام و حضرت سکینه علیها السلام شاهد این بی ادبی‌ها بودند، اما حیف که آن‌ها نمی‌توانستند در برابر آن ملعون بایستند و از پدر بزرگوارشان دفاع کنند.

در این هنگام «زید بن أرقم» یکی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که تا آن زمان زنده مانده بود، گفت: «ای پسر زیاد! بر این لب و دندان شریف چوب مزن؛ چراکه من بارها دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این لب و دندان را می‌بوسید و می‌مکید». او این سخن را گفت و به شدّت گریه کرد، ابن زیاد گفت: «ای دشمن خدا! آیا در این زمان که خداوند فتح و پیروزی را نصیب ما کرد، گریه می‌کنی؟ اگر جز این بود که پیر و خرفت شده‌ای، گردن تو را هم می‌زدم!» زید در حالی که گریه می‌کرد، از مجلس ابن زیاد بیرون رفت، با این حال می‌گفت: «لعنت بر شما ای اهل کوفه! شما فرزند حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را کشتید و فرزند مرجانه را امیر بر خود کردید تا نیکان شما را بکشد و بدان شما را به بندگی بگیرد!».[1]

۱. جلاء العیون، ص ۵۹۸.

## دختران امام حسین علیه‌السلام در شام

ابن نما می‌گوید: سکینه در دمشق چنین خواب دید: گویی که پنج بزرگوار نورانی پیش آمدند. روی سر هر کدام پیری ایستاده بود و فرشتگان اطرافشان را گرفته بودند. خدمتکاری نیز پیاده با آن‌ها می‌رفت. آن بزرگواران رفتند و خدمتکار به من نزدیک شد و گفت: ای سکینه، جدّت، سلامت می‌رساند. گفتم: بر رسول خدا سلام باد؛ ای پیک رسول خدا، تو که هستی؟ گفت: خدمتکاری از خدمتکاران بهشت؛ گفتم: این پیرانی که همراه این بزرگواران آمده‌اند، کیستند؟ گفت: اوّل آدم، دوم ابراهیم خلیل الله، سوم موسی کلیم الله و چهارم عیسی روح الله است. گفتم: آن کسی که محاسنش را گرفته، می‌افتد و بلند می‌شود کیست؟ گفت: جدّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. گفتم: به کجا می‌روند؟ گفت: سوی پدرت حسین علیه‌السلام.

من رفتم و کوشیدم خود را به وی برسانم و بگویم که ستمگران، پس از او با ما چه کرده‌اند. در همین حال بود که دیدم پنج کجاوه از نور آمدند درون هر یک از آن‌ها زنی است. گفتم: این زنانی که می‌آیند چه کسانی هستند؟ گفت: اولی، (حوا) مادر انسان‌ها، دومی (آسیه) دختر مزاحم، سومی (مریم) دختر عمران، چهارمی (خدیجه) دختر خویلد و پنجمی، (فاطمه علیهاالسلام) دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، مادر پدرت، گفتم: به خدا سوگند به او خواهم گفت که با ما چه کرده‌اند.

سپس خود را به او رساندم و در برابرش ایستاده و گریه کنان گفتم:

مادر جان! به خدا سوگند حق ما را انکار کردند، مادر جان! به خدا سوگند جمع ما را از هم پراکندند؛ مادر جان به خدا سوگند خون ما را مباح کردند؛ مادر جان! به خدا سوگند پدرمان حسینعلیه‌السلام را کشتند، فرمود: ای سکینه! بس است، دیگر مگو که جگرم را سوزاندی و بندهای قلبم را پاره کردی؛ این پیراهن پدرت حسین همیشه با من است و از من جدا نخواهد شد تا آنکه خدا را با آن دیدار کنم.

سپس بیدار شدم و خواستم که آن خواب را پوشیده نگهدارم، ولی برای خانواده‌ام بازگو کردم که میان مردم شایع شد».[۱]

سیّد بن طاووس، ضمن نقل قسمتی از خواب حضرت سکینه، از زبان آن مخدّره نقل کرده، که این خواب را در چهارمین روز اقامت در شام دیده است.[۲] علّامهٔ مجلسی جزئیات بیشتری را از برخی تألیفات شیعی نقل کرده است.[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰.

۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، ص ۲۲۰.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰. «وَ قَالَ ابْنُ نَمَا وَ رَأَتْ سُكَيْنَةُ فِي مَنَامِهَا ـ وَ هِيَ بِدِمَشْقَ كَأَنَّ خَمْسَةَ نُجُبٍ مِنْ نُورٍ ـ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ شَيْخٌ وَ الْمَلَائِكَةُ مُحْدِقَةٌ بِهِمْ ـ وَ مَعَهُمْ وَصِيفٌ يَمْشِي فَمَضَى النُّجُبُ ـ وَ أَقْبَلَ الْوَصِيفُ إِلَيَّ وَ قَرُبَ مِنِّي ـ وَ قَالَ يَا سُكَيْنَةُ إِنَّ جَدَّكِ يُسَلِّمُ عَلَيْكِ ـ فَقُلْتُ وَ عَلَى رَسُولِ اللهِ السَّلَامُ يَا رَسُولُ ـ مَنْ أَنْتَ قَالَ وَصِيفٌ مِنْ وَصَائِفِ الْجَنَّةِ ـ فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ الْمَشِيخَةُ الَّذِينَ جَاءُوا عَلَى النُّجُبِ ـ قَالَ الْأَوَّلُ آدَمُ صَفْوَةُ اللهِ وَ الثَّانِي إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللهِ ـ وَ الثَّالِثُ مُوسَى كَلِيمُ اللهِ وَ الرَّابِعُ عِيسَى رُوحُ اللهِ ـ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا الْقَابِضُ عَلَى لِحْيَتِهِ ـ يَسْقُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى ـ فَقَالَ جَدُّكِ

⇐

# حضرت رقیه علیهاالسلام در راه شام

حضور اسیران اوضاع کوفه را آشفته کرد. ابن زیاد علی رغم تسلّطی که بر شهر داشت، نمی‌توانست مدّت زیادی آن‌ها را در شهر کوفه نگه دارد. به همین خاطر در مورد اسیران و سرهای شهیدان از یزید کسب تکلیف کرد؛ یزید به او دستور داد که اسرا را، همراه با سرهای شهداء به شام بفرستد. اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای حرکت به سوی شام آماده کردند. به دستور ابن زیاد، بر دست و گردن امام سجاد علیه السلام غل و زنجیر نهادند و زنان، دختران و کودکان خردسال را بدون محمل بر پالان‌های خشک شتران سوار کردند، آن‌ها را به فرماندهی شخصی به نام «زحر بن قیس» حرکت دادند و همانند اسیران کفّار شهر به شهر و منزل به منزل به شام بردند. امام سجاد علیه السلام در بین راه کوفه تا شام، حتی یک کلمه هم با مأموران همراه صحبت نکرد.[۱]

---

⇐ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ وَ أَيْنَ هُمْ قَاصِدُونَ ـ قَالَ إِلَى أَبِيكِ الْحُسَيْنِ فَأَقْبَلْتُ أَسْعَى فِي طَلَبِهِ ـ لِأُعَرِّفَهُ مَا صَنَعَ بِنَا الظَّالِمُونَ بَعْدَهُ ـ فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَمْسَةُ هَوَادِجَ مِنْ نُورٍ ـ فِي كُلِّ هَوْدَجٍ امْرَأَةٌ فَقُلْتُ مَنْ هَذِهِ النِّسْوَةُ الْمُقْبِلَاتُ ـ قَالَ الْأُولَى حَوَّاءُ أُمُّ الْبَشَرِ الثَّانِيَةُ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ الثَّالِثَةُ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ الرَّابِعَةُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ ـ فَقُلْتُ مَنِ الْخَامِسَةُ الْوَاضِعَةُ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا ـ تَسْقُطُ مَرَّةً وَ تَقُومُ أُخْرَى فَقَالَ ـ جَدَّتُكِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أُمُّ أَبِيكِ ـ فَقُلْتُ وَ اللهِ لَأُخْبِرَنَّهَا مَا صُنِعَ بِنَا و...».

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۵۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۳؛ ⇐

## مدّت اقامت اهل بیت علیهم‌السلام در شام

با توجّه به بازگشت اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین اول به کربلا، مدت اقامت آنان در شام بنابر نقل شیخ مفید رحمه‌الله و علّامه مجلسی رحمه‌الله نباید بیش از چند روز طول کشیده باشد؛ **اما** علّامه مجلسی علیه‌الرحمه آن را ده روز ذکر کرده است.

شیخ مفید رحمه‌الله می‌گوید: «چند روز در آنجا ماندند».[۱] واین مطلب را مرحوم طبری رحمه‌الله از شیخ مفید رحمه‌الله نقل نموده است[۲].

علّامهٔ مجلسی به نقل برخی ازکتاب‌های اصحاب آورده است که آنان مدّت ده روز در شام اقامت کردند، آنجا که می‌گوید: «بنابر نقلی مدّت هفت روز برایش عزا گرفتند. چون روز هشتم فرا رسید، یزید آنان را فرا خواند و به آن‌ها پیشنهاد ماندن داد، اما آن‌ها نپذیرفتند و آهنگ بازگشت به مدینه کردند، پس برایشان کجاوه ساختند».[۳]

---

⇐ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۵۱. «ثم ارسل بن زیاد رأس الحسین علیه‌السلام ورؤوس اصحابه مع زحربن قیس الی الشام الی یزید ومعه جماعة، وقیل: مع شمر وجماعة معه، وارسل معه النساء والصبیان، وفیهم علی بن الحسین علیه‌السلام قد جعل ابن زیاد الغل فی یدیه ورقبته، وحملهم علی الاقتاب، فلم یکلمهم علی بن الحسین علیه‌السلام فی الطریق حتی بلغوا الشام».

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲. «لَهُمْ دَارٌ تَتَّصِلُ بِدَارِ يَزِيدَ فَأَقَامُوا أَيَّاماً».

۲. اعلام الوری، ص ۲۵۴ ـ الفصل الرابع فی ذکر جملة مختصرة من اخبار خروجه و قتله...

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶.

## سر حسین علیه‌السلام نزد دختر یتیمش

عماد الدین طبری مولف کتاب کامل بهائی به نقل از کتاب «الحاویه فی مثالب معاویة» نوشتهٔ قاسم بن محمد بن احمد ماموفی چنین نقل می‌کند: «زنان اهل بیت نبوّت، شهادت پدران کودکان را، از آنان پنهان می‌کردند و به آن‌ها می‌گفتند: پدرانشان به مسافرت کجا و کجا رفته‌اند. وضعیت به همین منوال بود تا آنکه یزید فرمان داد زنان وکودکان اسیر را در جوار خانه‌اش جای دهند که در میان آنان دختر چهار ساله‌ای بود.

رقیه علیهاالسلام نیمه شب از خواب برخاست وگفت: پدرم «حسین علیه‌السلام» کجاست؟ من اورا در خواب به شدّت نگران دیدم. زنان با شنیدن این سخن به گریه درآمدند وکودکان دیگر نیز با آنان گریستند و صدای آه و ناله بلند شد، به طوری که یزید از خواب بیدار شد وگفت: چه خبر است؟ چون داستان را برایش بازگفتند، آن ملعون فرمان داد: سر پدرش را برای آن دختر ببرید؛ هنگامی که سر شریف را آوردند و در دامنش گذاشتند، رقیه علیهاالسلام پرسید: این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت، رقیه علیهاالسلام با بی تابی فریاد زد و بیمار شد، در همان شب و در خرابهٔ شام از دنیا رفت.[۱]

---

۱. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹؛ معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰.

## خواب حضرت رقیهعلیها‌السلام

علّامهٔ حائری در کتاب «معالی السبطین» می‌نویسد: «حضرت امام حسینعلیه‌السلام، دختر سه ساله‌ای به نام حضرت رقیهعلیها‌السلام داشت که بسیار به او مهر می‌ورزید و او را دوست می‌داشت. حضرت رقیهعلیها‌السلام نیز به پدر علاقهٔ فراوانی داشت؛ این دختر سه ساله، همراه کاروان اسیران وارد شام شد و در آن جا، در تمام طول روز و شب گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. هنگامی که سراغ پدر را می‌گرفت، به او می‌گفتند: «پدرت به مسافرت رفته است».

یک شب حضرت رقیهعلیها‌السلام پدر بزرگوارش، امام حسینعلیه‌السلام را در خواب دید؛ اما هنگامی که از خواب برخاست، جای پدر را خالی دید، او به یاد پدر، ناله سر داد و گریست. پشت سر هم می‌گفت: «پدرم، نور چشمم را پیش من بیاورید!»[1]

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰.

# محل سکونت اهل بیت علیهم‌السلام در شام

## توصیف خرابهٔ شام

شیخ صدّوق از حضرت فاطمه، دختر علی علیه‌السلام نقل کرده است که گفت: «سپس یزید (لعنة الله) فرمان داد، زنان حسین علیه‌السلام را به همراه علی بن الحسین علیه‌السلام در جایی زندانی کردند که نه آن‌ها را از گرما حفظ می‌کرد و نه از سرما، به طوری که پوست صورتشان کنده شد».[1]

قاضی نعمان، پس از نقل گریهٔ یزید می‌گوید: «این واقعه پس از آن بود که آن‌ها را در منزلی جای داد که نه از سرما حفظشان می‌کرد و نه از گرما، یک ماه و نیم در آنجا ماندند، به طوری که از گرمای آفتاب پوست صورتشان کنده شد، سپس آزادشان کرد».[2]

ابن نما می‌گوید: «زنان در مکانی جای داده شدند که نه از گرما حفظشان می‌کرد و نه از سرما، به طوری که با وجود پنهان کردن

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۳۱، مجلس ۳۱؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰. «عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ علیه‌السلام قَالَتْ ثُمَّ إِنَّ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللهُ أَمَرَ بِنِسَاءِ الْحُسَيْنِ - فحبس ] فَحُبِسْنَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فِي مَحْبِسٍ لَا يَكُنُّهُمْ مِنْ حَرٍّ وَ لَا قَرٍّ - حَتَّى تَقَشَّرَتْ وُجُوهُهُمْ - و...».

۲. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۹. «... فقال النعمان بن بشير: انظر ما كنت‌ترى ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله يفعله فيهم لو كان حياً، فافعله، فبكى يزيد، فقالت فاطمة بنت الحسين علیه‌السلام: يا يزيد ما تقول في بنات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سبايا عندك؟ فاشتد بكاؤه حتى سمع ذلك نساؤه، فبكين حتى سمع بكاؤهن من كان في مجلسه. وقيل: ان ذلك بعد ان اجلسهن في منزل لا يكنهن من برد ولا حر، فاقاموا فيه شهرا ونصف حتى اقشرت وجوههن من حر الشمس، ثم اطلقهم.

صورت‌ها و سایه انداختن پرده‌ها، چهره‌هاشان پوست انداخت و خونابه جاری گردید. در آن حال صبر از کف رفته و بی‌تابی بر آن‌ها چیره گشته بود و اندوه با آن زنان بینوا همنشین شده بود».[۱]

سیّد بن طاووس می‌گوید: «سپس یزید فرمان داد، آنان را در منزلی جای دادند که نه آن‌ها را از گرما حفظ می‌کرد و نه از سرما؛ آنان آن قدر در آنجا ماندند که پوست صورتشان کنده شد».[۲]

شیخ مفید می‌گوید: «سپس یزید فرمان داد تا زنان را در خانه‌ای جداگانه جای دادند. برادرشان علی بن الحسین علیه‌السلام نیز همراهشان بود. خانه‌ای متّصل به کاخ یزید، به آنان اختصاص دادند؛ چند روزی در آن اقامت کردند».[۳]

از برخی روایات (علاوه بر آنچه گفته شد) چنین بر می‌آید که آن خانه خراب بوده؛ به طوری که بیم آن می‌رفت سقف آن خانه بر سرشان خراب شود.

صاحب «بصائر الدرجات» به نقل از محمدبن علی حلبی می‌نویسد: «شنیدم که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: چون علی بن

---

۱. مثیر الاحزان، ص ۱۰۲.

۲. اللهوف فی قتلیٰ الطفوف، ص ۲۱۹؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۹۶. «ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ لَا يَكُنُّهُمْ مِنْ حَرٍّ وَ لَا بَرْدٍ فَأَقَامُوا بِهِ حَتَّى تَقَشَّرَتْ وُجُوهُهُمْ وَ كَانُوا مُدَّةَ إِقَامَتِهِمْ فِي الْبَلَدِ الْمُشَارِ إِلَيْهِ يَنُوحُونَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام».

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اعلام الوری، ص ۲۵۴. «ثُمَّ أَمَرَ بِالنِّسْوَةِ أَنْ يُنْزَلْنَ فِي دَارٍ عَلَى حِدَةٍ مَعَهُنَّ أَخُوهُنَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَأُفْرِدَ لَهُمْ دَارٌ تَتَّصِلُ بِدَارِ يَزِيدَ فَأَقَامُوا أَيَّاماً».

الحسین علیه السلام و همراهانش را نزد یزید بن معاویه (لعنت خدا بر او باد) آوردند، وی (آنان) را در خانه‌ای جای دادند؛ یکی از آن‌ها گفت: ما را به این خانه آورده‌اند که سقف آن بر سر ما ویران شود. (نگهبانان) گفتند: اینان را ببینید که می‌ترسند، خانه بر سرشان ویران شود، در حالی که فردا آن‌ها را بیرون می‌برند و می‌کشند. علی بن الحسین علیه السلام گفت: در میان ما کسی جز من «رطانه» نمی‌دانست و رطانه در نزد اهل مدینه به معنای رومی است».[1]

محمد بن جریر طبری آملی امامی از یحیی بن عمران حلبی نقل می‌کند که گفت: علی بن الحسین علیه السلام را با زنان همراهش نزد یزید بن معاویه آوردند. پس آن‌ها را درون خانه‌ای قرار دادند وگروهی عجم را که زبان عربی نمی‌دانستند، بر آن‌ها گماردند. یکی از «اهل بیت» به دیگری گفت: ما را در این خانه قرار داده‌اند تا سقف آن بر سر ما خراب شود وکشته شویم. آنگاه علی بن الحسین علیه السلام به زبان رومی به نگهبانان گفت: آیا می‌دانید آنان چه می‌گویند؟ این‌ها چنین و چنان می‌گویند؛ نگهبانان گفتند: گفته‌اند که فردا شما را بیرون می‌برند و می‌کشند. سپس علی بن الحسین علیه السلام گفت: هرگز، خداوند چنین چیزی را نمی‌خواهد، آنگاه رو به آن‌ها کرد و مطلب را به زبان خودشان به آن‌ها فهماند».[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۳۳۸، باب ۱۲، ح ۱؛ نیز ر.ک: المناقب، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۰۴، ح ۱۲۵.

حضرت زینب‌علیهاالسلام در ضمن سخنرانی خویش در مجلس یزید، پرده از جنایات یزید پلید برداشت و یزید را متهم به ریختن خون فرزندان پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله کرد.

یزید که از شنیدن سخنان افشاگرانهٔ حضرت زینب‌علیهاالسلام به شدّت ترسیده بود، ترس آن را داشت که مبادا اهل شام از خواب غفلت برخیزند و علیه او قیام کنند، فرمان داد که اهل بیت امام حسین‌علیه‌السلام را در مکانی که نه از سرما در امان بودند و نه از گرما، جای دهند.

بانوان حرم امام حسین‌علیه‌السلام، حضرت زینب، حضرت ام کلثوم، و حضرت سکینه‌علیهاالسلام و حضرت رقیه‌علیهاالسلام در بین آن اسیران، در خرابهٔ بی سایبان شام بودند، تا آن که پوست صورت‌های آن‌ها ترک برداشت.آن‌ها در تمام طول روز و شب مشغول عزاداری و گریه بر امام حسین و دیگر شهیدان بودند».[1]

شیخ مفید روایت کرده است که:

«یزید پلید دستور داد که خاندان امام حسین‌علیه‌السلام را همراه با امام سجادعلیه‌السلام در خرابه‌ای جای دهند که نه حفاظ گرما داشت و نه سرما، به طوری که پوست مبارکشان ترک برداشت، آنان در تمام مدتی که در شام بودند، برای امام حسین‌علیه‌السلام نوحه‌سرایی و عزاداری می‌کردند».[2]

در کتاب «بصائر الدرجات» از حضرت امام جعفر صادق‌علیه‌السلام روایت شده است: «هنگامی که امام علی بن الحسین‌علیه‌السلام را خدمت

---

۱. اللهوف فی قتلیٰ الطفوف، ص ۱۰۹ متن عربی در پاورقی ص ۱۸۵ ذکر شد.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲.

یزید ملعون بردند، یزید آن‌ها را در خانهٔ خرابی، محبوس و زندانی کرد.

اهل بیت امام، کودکان و بانوان به یکدیگر می‌گفتند: «ما را در این خانهٔ خراب محبوس کرده تا سقف خانه بر سر ما فرود آید!»

غلامانی که نگهبانان آن‌ها بودند، با زبان رومی به هم گفتند: «اینان می‌ترسند که سقف خانه بر سرشان فرود آید، در حالی که خبر ندارند، فردا آن‌ها را می‌کشند!»

غلامان فکر می‌کردند اهل بیت امام حسین علیه‌السلام زبان آن‌ها را نمی‌فهمند. اما امام سجاد علیه‌السلام از آن جا که تمامی زبان‌ها را می‌دانست، در پاسخ آن‌ها فرمود: «خداوند نمی‌گذارد!»

روز دیگر اهل بیت امام حسین علیه‌السلام را از حبس درآوردند».[1]

در بین ناله و اندوه زنانی که در زنجیر ستم بودند، کودکانی نیز در خرابهٔ شام اسکان داده شدند. آن‌ها هر روز شاهد ناله‌های جانکاه بانوان بودند. هنگام عصر آن کودکان خردسال که حضرت رقیه علیهاالسلام نیز در بین آن‌ها بود، کنار در خرابه صف می‌کشیدند و می‌دیدند که مردم شام در حالی که دست کودکانشان راگرفته‌اند، آب و نان خود را فراهم کرده و به سوی خانه‌هایشان می‌روند؛ اما این‌ها همانند مرغانی پر شکسته، دامن عمه‌شان را می‌گرفتند، می‌گفتند: «عمه جان! مگر ما خانه نداریم؟! مگر ما بابا نداریم؟!»

---

۱. جلاء العیون، ص ۶۲۰.

حضرت زینبعلیها می‌فرمودند: «چرا، ای نور چشمانم! خانه‌های شما در شهر مدینه است و بابای شما به سفر رفته است».

نقل کرده‌اند که نُه نفر از آن کودکان یتیم در خرابهٔ شام از دنیا رفتند که نهمین نفر آن‌ها، حضرت رقیهعلیها، دختر سه سالهٔ امام حسینعلیه بود».[1]

۱. ریاض القدس، ج ۲، ص ۳۲۳؛ منتخب التواریخ، ص ۲۲۹.

## رقیه عليها السلام در خرابهٔ شام

رقیه عليها السلام سر بابا را در آغوش گرفت و گفت:

«يا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذِي خَضَبَكَ بِدِمائِكَ؟!؛ بابا چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟»

«يا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذِي قَطَعَ وَرِيدَيْكَ؟! بابا! چه کسی رگ‌های گردن تو را برید؟!»

«يا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذِي اَيْتَمَنِي عَلىٰ صِغَرِ سِنِّي؟!؛ بابا! چه کسی مرا در این خردسالی یتیم کرد؟!»

«يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتّىٰ تَكبُرَ؟!؛ بابا جان! دختر یتیم و بی‌بابای تو به چه کسی پناه ببرد تا بزرگ شود؟!»

«يا اَبَتاهُ! بِاَيِّ سَيْفٍ قَتَلُوكَ وَبِاَيِّ بَحْرٍ غَرَّقُوكَ؟ ـ قَتَلَ اللّٰهُ قَوْماً قَتَلُوكَ ـ ؛ بابا جان! با کدام شمشیر تو را کشتند و به کدام دریا غرقت کردند؟ خداوند بکشد آن کسانی، که تو را کشتند».

«يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلنِّساءِ الْخاسِراتِ؟!؛ بابا! بانوان و زنان بی‌پوشش چه کنند؟»

«يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلْأَرامِلِ الْمُسبيات؟!؛ بابا جان! زنان بی سر و سامان و اسیر به کجا بروند؟!»

«يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلْعُيُونِ الْباكِياتِ؟!؛ بابا جان! چشم‌های گریان و خیس از اشک چه کنند؟»

«يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلضّايِعاتِ الْغَرِيباتِ؟!؛ بابا جان! زن‌های رها شده و

غریب چه کنند؟»

«**یٰا اَبَتٰاهُ! مَنْ لِلشُّعُورِ الْمَنْشُورٰات وَالْجُيُوبِ الْمَشْقُوقٰات؟!**؛ بابا جان! چه کسی غمخوار موهای پریشان و گریبان‌های چاک زده و دل‌های سوختهٔ ما می‌باشد؟»

«**یٰا اَبَتٰاهُ! مَنْ بعدك؟ وٰاخَيْبَتٰاه مِنْ بَعْدِكَ، وٰاغُرْبَتٰاه!**؛ بابا جان! بعد از تو چه کنم؟ چه کسی سرپرست من است؟ وای از روزگار بعد از تو، وای از غریبی».

«**یٰا اَبَتٰاهُ! لَيْتَني لَكَ الْفَدٰاء!**؛ بابا جان! ای کاش من فدای تو می‌شدم».

«**یٰا اَبَتٰاهُ! لَيْتَني قَبْلَ هٰذَا الْيَومِ عُمْياناً!**؛ بابا جان! کاش من پیش از این روز، کور شده بودم».

«**یٰا اَبَتٰاهُ! لَيْتَني تَوَسَّدْتُ الثَّرىٰ وَلٰا أرىٰ شَيْبَكَ مخضباً بِالدمٰاء!**؛ بابا جان! کاش سر در خاک می‌کردم و محاسن تو را نمی‌دیدم که به خونت خضاب شده و رنگین گشته است!»[1]

صدای گریهٔ اهل بیت امام حسین‌علیه‌السلام در سکوت شهر غفلت‌زدهٔ شام پیچید، آنان چنان گریه و زاری می‌کردند که صدای شیون و زاریشان به گوش یزید رسید.

یزید در آن لحظه درکاخ خود خوابیده بود که با صدای گریهٔ زنان و بانوان حرم از خواب بیدار شد و پرسید: «چه خبر است؟»

مأموران پس از تحقیق، به او گفتند: «دختر خردسال امام

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰ ـ ۱۷۱.

حسین علیه‌السلام، حضرت رقیه علیهاالسلام امشب پدرش امام حسین علیه‌السلام را در خواب دیده و اینک بهانهٔ پدر را می‌گیرد، از زمانی که بیدار شده، گریه سر داده و با شیون و زاری پدر پدر می‌کند، بابایش را می‌خواهد».

یزید دستور داد که: «سر بریدهٔ پدرش را پیش او ببرید و جلویش بگذارید، تا آن را ببیند و خیالش راحت شود».[۱]

---

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۷۰.

## شهادت جانسوز

امام حسین علیه السلام دختر خردسالی داشت که سن مبارکش ۳ الی ۴ سال بود. شبی از خواب پرید، در حالی که سخت پریشان به نظر می‌رسید، جویای پدر شد و پرسید: «پدرم کجاست که من هم‌اکنون او را در خواب دیدم؟» بانوان وقتی این سخن را از او شنیدند، گریستند و کودکان دیگر نیز ناله و زاری سر دادند.

چون صدای شیون آنان بلند شد، یزید از خواب برخاست و پرسید: «این گریه و زاری از کجاست؟» پس از جستجو، او را از جریان با خبر کردند.

آن ملعون گفت: «سر پدرش را نزد او ببرید!»

آن سر مقدّس را در زیر سرپوشی قرار دادند و در مقابل او نهادند. کودک پرسید: «این چیست؟» گفتند: «سر پدرت حسین است». دختر امام حسین علیه السلام سرپوش را برداشت، چون چشمش به سر مبارک پدر افتاد، ناله‌ای از دل کشید و بی تاب شد و گفت: «يا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذِي خَضَبَكَ بِدِمائِكَ؟ يا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذِي قَطَعَ وَرِيدَيْكَ؟ يا اَبَتاهُ! مَنْ ذَالَّذِي اَيْتَمَنِي عَلىٰ صِغَرِ سِنِّي؟! يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتّىٰ تكبرُ؟! يا اَبَتاهُ! بِاَيِّ سَيْفٍ قَتَلُوكَ وَبِاَيِّ بَحْرٍ غَرَقُوكَ؟ ـ قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوكَ ـ يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلنِّساءِ الْحاسِراتِ؟! يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلْأَرامِلِ الْمُسبيات؟! يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلْعُيُونِ الْباكِياتِ؟! يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلضّائِعاتِ الْغَرِيباتِ؟! يا اَبَتاهُ! مَنْ لِلشُّعُورِ الْمَنْشُوراتِ وَالْجُيُوبِ الْمَشْقُوقاتِ؟! يا اَبَتاهُ! مَنْ بعدك؟ واخَيْبَتاه مِنْ بَعْدِكَ. واغُرْبَتاه! يا اَبَتاهُ! لَيْتَنِي لَكَ الْفِداءُ! يا

**اَبَتاهُ! لَيْتَني قَبْلَ هٰذَا الْيَومِ عُمْياناً! يا اَبَتاهُ! لَيْتَني تَوَسَّدْتُ الثَّرىٰ وَلا أرىٰ شَيْبُكَ مخضباً بِالدمٰاء**؛ ای پدر! چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟! چه کسی رگ‌های تو را برید؟! ای پدر! چه کسی مرا در خردسالی یتیم کرد؟! ای پدر! چه کسی یتیم تو را بزرگ خواهد کرد؟! ای پدر! ای کاش من در خاک آرمیده بودم و محاسن به خون خضاب شدهٔ تو را نمی دیدم». آن گاه لب‌های کوچک خود را بر لب‌های پدر نهاد وگریه شدیدی کرد و از هوش رفت؛ هرچه تلاش کردند به هوش نیامد و سرانجام این عزیز امام حسین علیه السلام در شام به شهادت رسید[۱].

طاهر بن عبدالله دمشقی می‌گوید: من ندیم یزید بودم و شب‌ها برای او صحبت می‌کردم [تا خوابش ببرد]. شبی به من گفت: «امشب، وحشت [شدیدی] بر من غالب آمده و قلبم در تپش افتاده و دلم از غصّه و غم پر شده است و حال نشستن و صحبت ندارم». طاهر می‌گوید: «سر او را به دامن گرفتم تا خوابش برد و سر نورانی سیّدالشهداء در طشت طلا مقابل ما قرار داشت؛ ساعتی گذشت که صدای گریهٔ اسرا از خرابهٔ شام بلند شد، به طرف طشت نگاه کردم دیدم که از چشم‌های امام حسین علیه السلام اشک جاری شده است، تعجّب کردم! پس دیدم گویا آن سر نورانی به قدر چهار ذراع بلند شد و لب‌های مبارکش به حرکت آمد و از آن دهان معجزگو، آواز اندوهناک و ضعیفی بلند شد که گفت: «**اللهم هؤلاء اولادنا واکبادنا وهؤلاء اصحابنا**؛

---

۱. نفس المهموم، ص ۴۵۶؛ معالی السبطین، ص ۱۷۰ والدمعة الساکبة، ص ۱۴۱.

خداوند! اینان اولاد و جگرگوشه‌های ما و این‌ها اصحاب ما هستند».

ابن عبدالله در ادامه می‌گوید: از مشاهدهٔ این حال، از شدت وحشت و حیرت، شروع به گریه کردم و بالای قصر رفتم؛ دیدم تمامی اهل بیت اطهار علیهم السلام، طفل صغیری را در میان گرفته‌اند و آن دختر، خاک بر سر می‌ریزد و با ناله و فغان می‌گوید: «**یا عمتی ویا اخت ابی این ابی این ابی**». ای عمه! و ای خواهر پدر [بزرگوار] من! پدر من کجاست؟ پدر من کجاست؟» از آن‌ها پرسیدم: «چه چیز باعث این همه ناله و گریه شده است؟» گفتند: «طفل صغیر (سیدالشهداء) پدرش را در خواب دیده و بیدار شده است و از ما پدر خود را می‌خواهد؛ هرچه به وی تسلّی می‌دهیم آرام نمی‌گیرد». طاهر بن عبدالله می‌گوید: نزد یزید برگشتم و دیدم از خواب بیدار شده است و از وحشت، مانند برگ بید می‌لرزد. آن گاه سر بریده به یزید رو کرد و گفت: «ای پسر معاویه! من در حق تو چه کردم که با این ظلم و ستم، اهل بیتم را در خرابه جا داده‌ای؟»

«**ثم توجه الرأس الشریف الی الله الخبیر اللطیف وقال: اللهم [انتقم] منه بما عامل به وظلمنی واهلی ﴿وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون﴾**[1]؛ آنگاه، آن سر مبارک و شریف به سوی خداوند خبیر و لطیف توجّه کرده و فرمودند: خداوندا! از یزید به کیفر رفتارش با من و ظلمش به من و اهل بیتم انتقام بگیر و به زودی ستمگران خواهند دانست به چه

---

۱. شعراء، آیهٔ ۲۲۷.

جایگاهی منتقل می‌شوند». وقتی یزید این جملات را شنید، بدنش به لرزه درآمد و نزدیک بود که بندهایش از هم بگسلد. سپس از سبب گریه اهل بیت علیهم‌السلام پرسید و دستور داد که سر بریده را به خرابه، نزد آن صغیر ببرند. اهل بیت علیهم‌السلام وقتی متوجّه آوردن سر بریده شدند، همه به استقبال آن سر شتافتند و با تحویل گرفتن سر، پروانه وار، گرد آن سر عزاداری بر پا کردند. نگاه حضرت رقیه علیهاالسلام به سر مبارک افتاد. پرسید: «ما هذا الرأس؟ این سر کیست؟» گفتند: «این سر پدرت (حسین) است». سپس آن مظلومه سر مبارک را از طشت برداشت و در بر گرفت و شروع به گریه کرد و گفت: «پدر جان! کاش من فدای تو می‌شدم، کاش قبل از این کور و نابینا بودم! کاش می‌مردم و در زیر خاک می‌بودم و نمی‌دیدم محاسن مبارک تو به خون خضاب شده است! سپس آن مظلومه، دهان خود را بر دهان پدر نهاد و آن قدر گریست که بیهوش شد. وقتی اهل بیت علیهم‌السلام او را حرکت دادند، دیدند که روح مقدّسش از دنیا مفارقت کرده است. این مظلومه، همان رقیه است که مزاری در خرابهٔ شام منسوب به اوست![۱]

---

۱. منتخب التواریخ، باب پنجم، ص ۲۹۹.

**اسرایی که از آل بنی هاشم و غیر آن، از کربلا به سوی شام حرکت کردند چه کسانی بودند؟**

بسمه تعالی: در این خصوص نمی‌توان با یقین جواب داد ولکن حسب تتبع تاریخی می‌توان به بعضی از عیالات آل بنی هاشم و غیر آن‌ها اشاره کرد:

۱. عقیلهٔ بنی هاشم، زینب کبری، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام.

۲. ام کلثوم یا زینب صغری، دختر أمیر المؤمنین علیه السلام.

۳. رباب بنت امرؤ القیس، زن امام حسین علیه السلام.

۴. سکینه، دختر امام حسین علیه السلام.

۵. فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام.

۶. رقیه، دختر امام حسین علیه السلام (که کتاب در شرح ایشان تدوین شده است).[1]

---

۱. نام بعضی از اسرای کربلا در کتب مختلف ذکر شده است از جمله: حمیده بنت مسلم بن عقیل. الخوصاء، معروف به «ام الثغر»، زن عقیل و مادر جعفربن عقیل، همراه با فرزندش در کربلا بود. ام کلثوم صغری، دختر عبدالله بن جعفر وزینب کبری، ام کلثوم صغری با همسرش قاسم بن محمد بن جعفر در کربلا بود و شوهرش در روز عاشورا شهید شد. رملة، مادر قاسم فرزند امام حسین علیه السلام. شهربانو، مادر بچهٔ شیرخواری که هاني بن ثبیت با تیر او را شهید کرد و او غیر از شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام است (مادر امام سجاد علیه السلام شهربانو در بدو ولادت امام سجاد علیه السلام فوت کرده بود). لیلا دختر مسعودبن خالد تمیمی، مادر عبدالله الاصغر، از زنان امیرالمؤمنین، و آن غیر از لیلا مادر علی اکبر است. فاطمه، دختر امام حسن ⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

---

⇐ مجتبی علیه‌السلام و مادر محمد باقر علیه‌السلام همراه با زین العابدین علیه‌السلام بود. حسنیه، خادمهٔ زین العابدین علیه‌السلام همراه با فرزندش در کربلا بود. زن عبدالله بن عمیر کلبی همراه با شوهرش در کربلا بود. فکیهه، مادر قارب بن عبدالله بن اریقط، که قارب در مرحله اول شهید شد. بحریه، دختر مسعود خزرجی همراه با شوهرش جناده بن کعب و فرزندش عمرو بن جناده به کربلا آمد و فرزند و شوهرش هر دو در کربلا شهید شدند. جاریه مسلم بن عوسجه اسدی. (بعضی می‌گویند مراد ام خلف، زن مسلم بن عوسجه است). بعضی ذکر کرده‌اند که تعداد اسرای مرد در کربلا ۸ نفر بودند و بعضی نقل کرده‌اند ۱۲ نفر بودند. (کتاب قصهٔ کربلاء، عربی، ص ۴۳۰)

# خراب شدن قبر

# حضرت رقیه بنت الحسین علیه السلام

# و تعمیر آن

## خراب شدن قبر حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام و تعمیر آن

مرحوم «آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی» در کتاب «منتخب التواریخ» می‌نویسد: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی» که از جملهٔ علماء و محصلین نجف اشرف است، به حقیر فرمود: «جدّ امی بلا واسطهٔ من، جناب آقای «سید ابراهیم دمشقی» که نسب او به «سیّد مرتضی علم الهدی» منتهی می‌شود، سن شریفش بیش از نود سال بود، مردی محترم و شریف بود. او صاحب سه دختر بود و فرزند پسر نداشت.

یک شب دختر بزرگ او، حضرت رقیه، دختر امام حسین علیه السلام را در خواب می‌بیند. حضرت رقیه علیها السلام به او می‌فرمایند: «به پدرت بگو به والی خبر دهد که بین قبر و در لحد من آب افتاده، به همین خاطر بدن من در اذیت است. بیاید، قبر و لحد مرا تعمیر کند».

دختر، خوابش را برای پدر تعریف می‌کند، اما سیّد از ترس اهل تسنّن به خواب او ترتیب اثر نمی‌دهد؛ شب دوم، دختر دومی سیّد در عالم خواب حضرت رقیه علیها السلام را می‌بیند که همان سخنان را به او می‌گوید. او خواب خود را برای پدرش تعریف می‌کند، اما باز سیّد از ترس اهل تسنّن به خواب او ترتیب اثر نمی‌دهد؛ شب سوم، دختر کوچک سیّد این خواب را می‌بیند، و برای پدرش بازگو می‌کند. باز هم آن‌ها کاری نمی‌کنند تا این که در شب چهارم، خود سیّد حضرت

رقیه علیهاالسلام را در خواب می بیند، حضرت رقیه علیهاالسلام با حالت سرزنش باری به او می فرماید: «چرا والی را خبردار نکردی؟!»

صبح شد، سیّد پیش والی شام آمد و خواب خود را بازگو کرد. والی به دانشمندان و افراد شایسته و صالح سنّی و شیعه شهر شام دستور داد که غسل کرده، لباس‌های تمیز بپوشند، سپس قفل در، به دست هر کسی که باز شد، همان شخص برود و قبر مقدّس حضرت رقیّه علیهاالسلام را نبش کند و پیکر مطهرهٔ او را درآورد تا قبر را تعمیر کنند.

بزرگان شیعه و سنّی شهر شام، جهت ورود به مرقد مطهر حضرت رقیه علیهاالسلام غسل کاملی را به جای آوردند، لباس‌های تمیز پوشیدند، هنگامی که می‌خواستند قفل صندوق مطهر را باز کنند، قفل در به دست هیچ کدام از آن‌ها باز نشد، مگر به دست سیّد ابراهیم.

بعد از باز شدن قفل در، همهٔ آن‌ها به حرم حضرت رقیه علیهاالسلام مشرّف شدند، اما هرکسی که به مزار شریف آن حضرت کلنگ می‌زد، کلنگ اثر نمی‌کرد تا این‌که سیّد ابراهیم کلنگ را برداشت و بر زمین زد، قبر کنده شد؛ سپس حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند. پس مشاهده کردند که بدن نازنین حضرت رقیه، میان لحد قرار دارد وکفن آن مخدّره سالم می‌باشد؛ لکن آب زیادی در لحد او جمع شده است».

سیّد ابراهیم بدن شریف حضرت رقیه علیهاالسلام را از میان لحد بیرون آورد و بر روی زانوی خود گذاشت. او سه روز به همین صورت بدن پاک و مطهّر حضرت رقیه علیهاالسلام را بر روی پا نهاده بود و اشک می‌ریخت

(البته هنگام نماز، سیّد ابراهیم بدن حضرت رقیّه علیهاالسلام را بر روی جای نظیف و پاکی می‌گذاشت و نماز می‌خواند؛ بعد از خواندن نماز، دوباره بدن حضرت رقیّه علیهاالسلام را بر روی پای خود می‌گذاشت) تا این‌که سرانجام لحد حضرت رقیه علیهاالسلام را از نو تعمیر کردند.

در این هنگام بود که سیّد ابراهیم بدن حضرت رقیه را به درون مزارش نهاد و از کرامت حضرت رقیّه یکی این بود که در طی این سه روز سیّد ابراهیم نه آبی خواست و نه نیازی پیدا کرد که تجدید وضو کند.

هنگامی که می‌خواستند بدن حضرت رقیه را دفن کنند، سیّد از خداوند خواست که پسری به او بدهد. خداوند نیز پسری به سیّد ابراهیم داد که نام او را سید مصطفی گذاشت».[1]

---

۱. منتخب التواریخ، ص ۷۷۶؛ مقتل جامع، ص ۲۰۸؛ منهاج الدموع، ص ۳۹۵؛ اجساد جاویدان، ص ۶۷؛ سحاب رحمت، ص ۷۷۶.

# درس هایی از سیره

# استاد الفقهاء والمجتهدین

# میرزا جواد تبریزی رحمه الله

# در خصوص اهل بیت علیهم السلام

## درس‌هایی از سیرهٔ مرحوم میرزا﷫ در خصوص اهل بیت﷩ و مصائب شهدای کربلا و اسرای شام از جمله حضرت رقیه﷤

### ۱ـ فناء در ولای اهل بیت﷩

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی﷫ فانی در ولای اهل بیت﷩ بودند؛ به نحوی که حتی اگر فقط کلمهٔ «اهل بیت﷩» را هم می شنیدند، خود به خود چهره‌شان دگرگون می شد، آهی می‌کشیدند و اشک در چشم مبارکشان حلقه می‌زد؛ شاگردان مرحوم میرزا﷫ بارها مشاهده می‌کردند، هنگامی که ایشان در درس به روایتی می‌رسیدند که شمه‌ای از مظلومیت اهل بیت﷩ در آن بود، بغض گلوی ایشان را می‌گرفت و اشک در چشمشان حلقه می‌زد. گریهٔ مرحوم میرزا﷫ در مجالس روضه، زبان زد بود، به طوری که هر بیننده‌ای را تحت تأثیر قرار می داد. دفاع مرحوم میرزا﷫ از شعائر و ردّ شبهات تا آنجا پیش رفت که در قرن خود تحوّلی عظیم ایجاد نمود. ایشان مکرراً می فرمودند: «وظیفهٔ ماست که در مقابل شبهات ایستادگی نماییم.» مرحوم میرزا﷫ در مجلس درس یا مجالس استفتاء و یا در زمانی که با مردم یا شخصیت‌ها دیدار داشتند به صورت کتبی یا شفاهی، شبهه را شجاعانه مطرح و ردّ می‌کردند و با تمام قدرت در مقابل تشکیکات ایستادگی می‌نمودند. بارها مشاهده شد که ایشان می‌فرمودند: «قلم و کاغذ بیاورید تا به وظیفهٔ خود عمل کنم!» و فقط به خاطر حب و اخلاص به اهل بیت﷩ و بدون هیچ ملاحظه‌ای

می‌نوشتند، دفاع کرده و آتش فتنه را خاموش می‌کردند و دائماً می‌فرمودند: «ما موظفیم که در عصر غیبت به هر شکل ممکن از مبانی حقه دفاع کنیم و اجازه ندهیم عدّه‌ای با القای شبهات، عوام از مؤمنین را فریب دهند و من تا زنده هستم اجازه نمی‌دهم عدّه‌ای بی‌سواد و سرسپرده، عوام از مؤمنین را فریب دهند. اگر کسی کوتاهی کند، فردای قیامت مسئول است و در آخرت حسرت خواهد خورد».

### ۲ـ عرض ادب به مقام اهل بیت علیهم‌السلام

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله در ابراز محبّت و اخلاص به مقام شامخ اهل بیت زبانزد بودند و این اظهار ارادت در هنگام تدریس ایشان رحمه‌الله بسیار محسوس‌تر بود. در هر مجلسی که ذکر اهل بیت علیهم‌السلام به میان می‌آمد، چشمانشان پر از اشک می‌شد و با اخلاص عرض ادب می‌کردند. اگر کسی در محضر ایشان نام ائمه علیهم‌السلام را با عظمت ذکر نمی‌کردند ناراحت می‌شدند مثلاً اگر کسی می‌گفت، «امام علی علیه‌السلام»، ناراحت می‌شدند و می‌گفتند: «مثل سنّی‌ها صحبت نکنید! بگویید، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام».[1]

---

۱. حضرت علی علیه‌السلام وصی بر حق رسول گرامی اسلام، در واقع بحر بی پایان کرامات و کمالات بودند، و یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این بزرگ مظلوم تاریخ، اختصاص لقب «امیرالمؤمنین» به ایشان است که هیچ یک از ائمه بزرگوار در این فضیلت با آن حضرت شریک نیستند. حتی از امام صادق علیه‌السلام در مورد قائم آل محمد عجل‌الله‌فرجه سؤال

⇐

مرحوم میرزا جواد تبریزی قدس‌سره، این پاسبان مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام، غرق در مهر و محبت ایشان بود و این عشق درونی خویش را به انحاء مختلف بروز می دادند، تا درسی باشد برای دیگران که راه

---

⇐ شد که می‌توان به عنوان امیرالمؤمنین به ایشان سلام نمود؟ حضرت فرمودند: نه، چرا که این لقب مختص به حیدر کرار است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَاکَ اسْمٌ سَمَّى اللهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ». (الکافی - ج ۱ ص ۴۱۱ ح ۲) ودر روایتی رئیس مذهب به فضیل فرمود: کسی به غیر از حضرت علی علیه‌السلام، امیرالمؤمنین نامیده نمی‌شود مگر اینکه کذاب و دروغگو باشد.

«يَا فُضَيْلُ لَمْ يَتَسَمَّ بِهَذَا الاِسْمِ غَيْرُ عَلِيٍّ علیه‌السلام إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ الْبَأْسِ» (کافی، ج ۸، ص ۲۸۸) اما منشأ این اختصاص حدیث نبوی است که فرمود: «... لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَبَّيْکَ وَ سَعْدَيْکَ... قَدِ اخْتَرْتُ لَکَ عَلِيّاً فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِکَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً وَ نَحَلْتُهُ عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً لَمْ يَبْلُغْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۱)

در بین علماء شیعه اختلافی در این اختصاص وجود ندارد، اما دشمنان حق و حقیقت، همیشه القاب و اوصاف برازنده حضرت را یا کتمان کرده و یا به خود اختصاص می‌داند، چنانکه ابن حجر در فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۵ می‌نویسد: «عمر اول من لقب امیرالمؤمنین» و بهتر بود می‌نوشت: «عمر اول من غاصب لقب امیرالمؤمنین».

میرزا جواد تبریزی قدس‌سره که خدایش رحمتش کند با این ابراز ناراحتی از اینکه نام مبارک حضرت را به تنهایی ذکر کنند، درس بزرگی به شیعیان دلسوخته آقا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌دادند و با زبان حال می‌فرمودند: شما مثل اعداء درصدد کتمان حقایق نباشید.

و رسم مهرورزی به مقام و منزلت ائمه علیهم‌السلام را فراگیرند.

نمونهٔ بارز این ارادت خالصانه در اثناء درس بسیار مشهود بود، اگر به روایتی می‌رسیدند که بیان کنندهٔ گوشه‌ای از مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام بود بغض سنگینی در تمام وجود خود احساس کرده و ناخودآگاه اشک از دیدگانشان می‌تراوید. دیدن چنین صحنه‌های غم‌انگیز، اما در عین حال سرشار از معنویت و اظهار مودّت به خاندان عصمت و طهارت، تأثیر بسیار عجیبی بر روح و روان شاگردانش می‌گذاشت.

گاهی طلاب را نصیحت می‌کردند و حتّی طریقهٔ عرض ادب را عملاً به آن‌ها یاد می‌دادند و این برخورد آن قدر جذاب بود که تأثیر زیادی بر شاگردان می‌گذاشت. ایشان دوست داشتند، طلاب در مقابل نام اهل بیت علیهم‌السلام با تواضع و فروتنی کامل، بهترین الفاظ و القاب را به کار ببرند و با عرض ادب و اخلاص، ارادت خود را به آن خاندان ابراز دارند و در مقابل آن بزرگواران خود را هیچ حساب کنند و درصدد آن باشند که همواره از مقام شامخ اهل بیت علیهم‌السلام دفاع کنند و به مردم یاد دهند که شأن و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام به حدّی است که رضای خدا تحقّق نمی‌یابد، مگر به رضایت آنان و همواره دعا می‌کردند که اهل بیت علیهم‌السلام تفضّل کرده و عنایت نمایند.

### ۳ـ تعظیم مجالس اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از مواردی که فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله به آن بسیار

حساس بود و اجازه نمی داد کسی عمداً در مجالس اهل بیت علیهم السلام یا مجالس دیگر ذکر کند، نام خود مرحوم میرزا رحمه الله بود. ایشان می فرمود: «مقام اهل بیت علیهم السلام با کسی قابل قیاس نیست، از این رو نباید در مجالس اهل بیت علیهم السلام نام اشخاص با نام مقدّس ائمه علیهم السلام ذکر شود.» ایشان اگر می دید شخصی منبری از اشخاصی تمجید کرده و از آن‌ها نام می برد به شدّت ناراحت می شدند و می گفتند: «به این منبری تذکر دهید که فضایل اهل بیت علیهم السلام را بگوید؛ علما هم اگر کاری کرده‌اند به عشق و علاقهٔ اهل بیت علیهم السلام است و اجری نمی خواهند، مگر رضای آن‌ها»؛ بارها پیش آمد که وقتی در مجلسی نام ایشان را می بردند، ایشان با حالتی غضبناک با دست خود ناراحتی خویش را ابراز کرده و می فرمودند: «به این خطیب تذکر دهید!»

خطیب شهیر، حجت الاسلام، شیخ مصطفی منصوری می گوید: خدمت مرحوم میرزا رحمه الله رسیدم وگفتم می خواهم بر بالای منبر برای شما دعا کنم. ایشان فرمودند: «خیر! نیاز نیست، در منبر از امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمهٔ زهرا علیها السلام، سیدا شباب اهل الجنة علیهما السلام و امام حسین علیه السلام که هرچه داشت در راه خدا داد و دین را زنده کرد و... از فضایل آنان بگو.» می فرمودند: «سیدالشهداء علیه السلام هر آنچه داشت با خدا معامله کرد و با شهادت خود و خاندانش بقای اسلام راستین را بیمه کرد و توانست از زحمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و صدیقهٔ شهیده، فاطمهٔ زهرا علیها السلام و برادر مظلومش امام حسن علیه السلام دفاع کند و خون سیدالشّهدا علیه السلام،

ضامن بقای اسلام واقعی شد.[۱]

---

۱. عَنْ حَنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه السلام زُورُوا الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ؛ [کامل الزيارات، ص ۲۱۶؛ ح ۳۱۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۷] حنان گفت، حضرت صادق علیه السلام فرمودند:
حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و به آن جناب جفا نکنید؛ زیرا آن وجود مبارک سرور جوانان بهشت، آقا و سید شهداء می‌باشند.
عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام بِالْمَدِينَةِ أَيْنَ قُبُورُ الشُّهَدَاءِ فَقَالَ أَ لَيْسَ أَفْضَلُ الشُّهَدَاءِ عِنْدَكُمْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ حَوْلَهُ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ شُعْثاً غُبْراً يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ [ثواب الاعمال، ص ۹۷؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۲۲، ح ۱۹۵۰۵]
ربعی بن عبدالله گفت، محضر امام صادق علیه السلام در مدینه عرض کردم: قبور شهدا کجاست؟ حضرت فرمودند: آیا افضل و برترین شهدا نزد شما حسین علیه السلام نیست؟ قسم به کسی که جانم در دست اوست، اطراف مضجع و قبر شریف آن حضرت چهار هزار فرشته که جملگی ژولیده، اندوهگین و گرفته می‌باشند، حضور داشته و پیوسته تا روز قیامت برای آن حضرت گریه می‌کنند.
عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أُمِّ سَعِيدٍ الْأَحْمَسِيَّةِ قَالَتْ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَاكْتَرَيْتُ الْبَغْلَ أَوِ الْبَغْلَةَ لِأَزُورَ عَلَيْهِ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَتْ قُلْتُ: مَا أَحَدٌ أَحَقَّ أَنْ أَبْدَأَ بِهِ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَبْطَأْتُ فَصَاحَ بِيَ الْمُكَارِي حَبَسْتِينَا عَافَاكِ اللهُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ: كَأَنَّ إِنْسَاناً يَسْتَعْجِلُكِ يَا أُمَّ سَعِيدٍ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي اكْتَرَيْتُ بَغْلاً لِأَزُورَ عَلَيْهِ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ فَقُلْتُ: مَا آتِي أَحَداً أَحَقَّ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَتْ فَقَالَ يَا أُمَّ سَعِيدٍ: فَمَا يَمْنَعُكِ مِنْ أَنْ تَأْتِي قَبْرَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ قَالَتْ: فَطَمِعْتُ أَنْ يَدُلَّنِي عَلَى قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ مَنْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ ـ قَالَ: الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ علیها السلام يَا أُمَّ سَعِيدٍ مَنْ أَتَاهُ بِبَصِيرَةٍ وَ رَغْبَةٍ فِيهِ كَانَ لَهُ حِجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَةٌ وَ كَانَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ هَكَذَا وَ هَكَذَا؛ [كامل الزيارات، ص ۲۲۰، ح ۳۲۱]

⇐

از این رو در زمان حیات مرحوم میرزا رحمه الله هنگامی که مجلس عزا در محضر ایشان بر پا می شد، خطباء می دانستند ایشان رحمه الله راضی نیستند نامشان در منبر برده شود.

## ۴ـ ایستادگی در دفاع از اهل بیت علیهم السلام

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه الله در مقابل تشکیکات و انحراف

---

⇐ عبدالله بن سنان از ام سعید احمسیّه نقل کرد که وی گفت:

داخل مدینه شده، پس قاطری کرایه کردم تا بر آن سوار شده و به زیارت قبور شهدا روم.

وی می‌گوید: پیش خود گفتم: احدی شایسته‌تر از جعفر بن محمد علیهما السلام به این نیست که ابتدا زیارتش کرده و سپس به زیارت اهل قبور بروم؛ از این رو بر آن جناب داخل شدم، پس چون توقف کردم و ماندنم نزد آن حضرت طول کشید، مکاری فریاد زد و گفت: خدا سلامتت بدارد، ما را این‌جا حبس کردی و نگه داشتی!

امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای ام سعید! گویا کسی انتظار تو را می‌کشد؟ عرض کردم: بله، فدایت شوم! من قاطری را کرایه کرده تا بر آن سوار شده و به زیارت قبور شهدا روم منتهی به خودم گفتم: احدی شایسته‌تر از جعفر بن محمد علیهما السلام نیست که ابتدا به زیارتش بروم. ام سعید می‌گوید، امام علیه السلام فرمودند: ای ام سعید! چه چیز تو را از زیارت قبر حضرت سیدالشهدا بازداشت؟! ام سعید می‌گوید، انتظار داشتم آن حضرت من را بر قبر علی بن ابی طالب علیه السلام راهنمایی کنند، پس محضرشان عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! سیدالشهداء کیست؟ حضرت فرمودند: حسین بن فاطمه علیهما السلام، ای ام سعید! کسی که با بصیرت، رغبت و میل خویش به زیارتش رود، برای او یک حج و یک عمرهٔ قبول شده منظور می‌کنند و فلان و فلان فضیلت برایش می‌باشد.

عقایدی به شدّت ایستادگی می‌کردند، در طول اقامت در قم و تصدّی مرجعیّت، هیچ گاه اجازه ندادند عدّه‌ای، عوام از مؤمنین را فریب دهند و هرگاه می‌گفتند: فلان حرف انحرافی در حوزه مطرح شده است، می‌فرمودند: «این‌ها چه لقمه‌ای خورده‌اند که این قدر بی‌تقوا شده‌اند!» ایشان با تمام وجود در عشق دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام می‌سوخت و در مقابل تشکیکات بعضی اشخاص شجاعانه می‌ایستاد و بدون ملاحظهٔ هر مصلحتی، در مقابل این انحرافات ایستادگی می‌کرد تا به حدی که حاضر بود، تمام هستی خود را در این راه فدا نماید.

بعضی از شاگردان مرحوم میرزا رحمه‌الله می‌گویند: ما سال‌ها از محضر ایشان استفاده کردیم، مجلس ایشان مملو از ارادت و اخلاص به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام بود و هرگاه در مجلس ایشان حاضر می‌شدیم، روح ولا را حس می‌کردیم؛ در مجلسشان یا مسائل علمی مطرح می‌شد و یا سخن از فضایل، مناقب و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام و دفاع از کیان تشیّع بود.

### ۵ـ حزن و گریهٔ شدید در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام

معروف بود که وقتی فقیه اهل بیت، میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله در مجلس روضه حاضر می‌شدند به شدّت گریه می‌کردند؛ به طوری که تأثیر عجیبی بر حاضرین در آن مجلس می‌گذاشت. طلاب، به خصوص طلاب جوان غرق در چهرهٔ نورانی این فقیه می‌شدند که

چگونه در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام همچون ابر بهاری اشک می‌ریزند؛ مرحوم میرزا قدس‌سره همیشه به فرزند خود می‌فرمودند: «به منبری‌ها بگویید بیشتر روضه بخوانند.» ایشان عاشق روضهٔ اهل بیت علیهم‌السلام بودند و با کمال تواضع با آن دستمال سیاهی که وصیّت کرده بود در قبر همراهشان دفن شود، اشک‌های خود را پاک می‌کردند و با آن حالت ملکوتی، فانی در حب اهل بیت علیهم‌السلام می‌شدند و در مظلومیت آنان به شدّت اشک می‌ریختند و علاوه بر آنکه خود گریهٔ شدید می‌کردند، توجّه داشتند که حاضرین هم حالت بکاء به خود بگیرند و اگر مشاهده می‌کردند کسی بی تفاوت نشسته است یا خود تذکّر می‌دادند یا به دیگران اشاره می‌کردند که تذکر دهید. ایشان دوست داشتند مجلس روضه به طول انجامد و صبح هر پنج شنبه، در دفترشان مجلس عزاداری اقامه می‌کردند و خود عاشقانه در آن شرکت کرده و به مقام والای اهل بیت علیهم‌السلام عرض ادب می‌داشتند؛ ایشان نسبت به عزاداری و حفظ شعائر دائماً توصیه می‌کردند و به جوانان می‌گفتند: «به (حبل المتین) اهل بیت علیهم‌السلام چنگ بزنید که (سفینة النجاة) هستند». هرکس در خصوص شعائر و معتقدات مسلّم، شبهه‌ای القا می‌کرد؛ پاسخگوی او می‌شدند و اجازه نمی‌دادند، کسی به خود جرأت دهد که حرف‌های شبهه‌ناک بزنند و معتقدات را زیر سؤال ببرد.

**۶ـ علاقهٔ شدید به روضهٔ اهل بیت علیهم السلام**

یکی از ویژگی‌های فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه الله این بود که اهتمام خاصی به ایّام وفیات، به خصوص حزن صدیقهٔ شهیده علیهاالسلام و سیدالشهداء علیه السلام می‌دادند، به طوری که از چهره و لباس ایشان می‌شد تشخیص داد که ایّام عزاداری است. قبای سیاه به تن می‌کردند و اجازه نمی‌دادند کسی در مجلس برایش متکّا بگذارند (غیر از آخرین سال عمر که سرما برای ایشان مضر بود، از این رو با اصرار پشتی برای ایشان گذاشته می‌شد تا سرما نخورند) و در مظلومیت اهل بیت علیهم السلام همچون باران اشک می‌ریخت. در شهادت ائمهٔ اطهار علیهم السلام بسیار ابراز احساسات کرده و به شدّت اشک می‌ریختند و با هیبتی ماتم زده و عزادار در مجلس حاضر شده و خطاب به منبری می‌فرمودند: «زیاد روضه بخوان!» به گونه‌ای اشک می‌ریختند که اطرافیان تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. ایشان می‌فرمود: «بهترین لحظات زندگی من حضور در مجالس عزاداری و روضهٔ اهل بیت علیهم السلام است.» از این رو ایشان به هر مناسبتی مجلس عزاداری بر پا نموده و خود نیز از اول تا آخر مجلس شرکت می‌کردند و اگر خطیبی خدمت ایشان می‌رسید، کم اتفاق می‌افتاد که چند بیتی در نزد مرحوم میرزا رحمه الله نخواند و بارها شده بود که خطیب از میان اهل بیت علیهم السلام روضهٔ دختر سه سالهٔ سیدالشهداء علیه السلام و جریان خرابهٔ شام را می‌خواندند و ایشان به شدّت اشک می‌ریختند. خود مرحوم میرزا رحمه الله روضهٔ حضرت رقیه علیهاالسلام را با همین حال می‌خواندند و مجالس خصوصی ایشان از سه حالت

خارج نبود یا بحث علمی بود یا نوشتن استفتاء یا ذکر مناقب، فضایل و روضهٔ اهل بیت علیهم‌السلام بود.

### ۷ـ اعتقاد خاص به مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام

لحظات حضور فقیه مقدّس، مرحوم میرزا جواد تبریزی قدس‌سره در مجالس عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام برای دیگران بسیار آموزنده بود. مرحوم میرزا رحمه‌الله قبل از بیماری[1]، اگر در مجلس روضه حاضر می‌شدند، اجازه نمی‌دادند کسی پشتی یا متکّا برای ایشان بیاورد و دوست داشتند متناسب مجلس عزاداری بنشینند و می‌گفتند: «در مجلس اهل بیت علیهم‌السلام باید طوری حاضر شد که احساس نشود، جلسهٔ استراحت است. مجلس اهل بیت علیهم‌السلام ضمن اینکه موجب حفظ شعائر است وبرهرکس لازم است، به هر نحو ممکن در آن شرکت کند. مجلس احترام به آن خاندان و ذکر فضائل و مناقب آن بزرگواران نیز هست؛ از این رو شخص باید با هیئتی حاضر شود که خود را ناچیز حساب کند؛ هر چند که مرجع تقلید باشد، بنابراین جای مرا طوری قرار ندهید که احساس شود خود را چیزی حساب کرده‌ام؛ من به دلیل ابراز ارادت، عمل به تکلیف و عشق، علاقه و محبت به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام حاضر می‌شوم و امیدوارم این حضور ذخیره‌ای باشد

---

۱. بعد از بیماری به دلیل اینکه سرماخوردگی برای ایشان خطرناک بود، بنابر توصیهٔ دکترها، برای ایشان پشتی قرار می‌دادند تا به واسطهٔ برخورد بدن ایشان با سنگ‌های سرد، سرما نخورند.

برای روزی که: «یَومَ لا یَنْفَعُ مالٌ ولا بَنُونَ»[۱]. ایشان به تمام معنا عزادار اهل بیت علیهم‌السلام بود و در هر مناسبت مجلس عزاداری به پا می‌کردند، خود در آن مجلس شرکت کرده و مثل باران گریه می‌کردند و واقعاً مجالس عزاداری مرحوم میرزا رحمه‌الله منحصر به خودشان بود و نگاه به ایشان، در وجود انسان انقلاب ایجاد می‌کرد. ایشان هرگاه کسی را می‌دیدند که عازم عتبات مقدّسه است و یا از سفر عتبات مقدّسه برگشته است، سخت تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و می‌فرمودند: خوشا به حال شما که مؤمن سیّدالشهداء هستید! امام حسین علیه‌السلام را زیارت کنید، زیارتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، صدیقهٔ شهیده علیهاالسلام و ائمه برای زائر آن دعا کردند و همچنین ملائک حافین حول مرقد مطهّر سیدالشهداء علیه‌السلام دعاگوی زوّار هستند.[۲]

---

۱. سورهٔ شعراء، آیهٔ ۸۸.

۲. عن معاویة بن وَهب، عن أبي عبدالله علیه‌السلام قال: قال لي: یَا مُعَاوِیَةُ لَا تَدَعْ زِیَارَةَ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام لِخَوْفٍ فَإِنَّ مَنْ تَرَکَهُ رَأَی مِنَ الْحَسْرَةِ مَا یَتَمَنَّی أَنَّ قَبْرَهُ کَانَ عِنْدَهُ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ یَرَی اللهُ شَخْصَکَ وَ سَوَادَکَ فِیمَنْ یَدْعُو لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْأَئِمَّةُ ع أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِمَا مَضَی وَ یُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُ سَبْعِینَ سَنَةً أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیَا وَ لَیْسَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ یُتْبَعُ بِهِ أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ غَداً مِمَّنْ یُصَافِحُهُ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ [کامل الزیارات، ص ۲۳۰، باب ۴۰، ح ۳۳۸؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵۳] معاویة بن وهب گفت، امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: ای معاویة! به خاطر ترس و خوف، زیارت امام حسین علیه‌السلام را ترک مکن؛ زیرا کسی که آن را ترک کند، چنان حسرتی بخورد که آرزو کند، قبر آن حضرت نزدش باشد و بتواند

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

---

⇐ زیاد به زیارتش برود. آیا دوست داری که خدا تو را در زمرهٔ کسانی ببیند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی، فاطمه و ائمه علیهم السلام در حقشان دعا فرموده‌اند؟! آیا دوست داری از کسانی باشی که به واسطهٔ آمرزش لغزش‌های گذشته، طومار اعمالت تغییر یابد و گناهان هفتاد سال از تو آمرزیده شود؟!

آیا دوست داری از کسانی باشی که از دنیا رفته، بدون اینکه گناه قابل مؤاخذه داشته باشی؟!

آیا دوست داری از کسانی باشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن‌ها مصافحه می‌فرمایند؟!

**عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله تَحْضُرُ لِزُوَّارِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ علیه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُم**؛[کامل الزیارات، ص ۲۳۱، باب ۴۱، ح ۳۴۳؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۷۰، ح ۴۵۶۷] داود بن کثیر، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای زوار قبر فرزندش، حضرت حسین بن علی علیهما السلام حاضر شده، پس طلب آمرزش برای گناهان ایشان می‌نماید.

**عن أبان بن تغلب قال: قال أبو عبدالله علیه السلام، إِنَّ أَرْبَعَةَ آلَافِ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا مَرِضَ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جِنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِه**؛ [الکافی، ج ۴، ص ۵۸۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۳۲، ح ۳۴۴]

ابان بن تغلب گفت، امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار هزار فرشته در اطراف قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام بوده که همگی ژولیده، گرفته و حزین می‌باشند و تا روز قیامت بر آن حضرت می‌گریند، رئیس ایشان فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود، هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی‌رود، مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

---

⇐ می‌روند و هیچ وداع کننده‌ای با قبر آن حضرت وداع نکرده، مگر آنکه این فرشتگان مشایعتش می‌کنند و مریض نمی‌شود، مگر آنکه عیادتش کرده و نمی‌میرد، مگر آنکه ایشان بر جنازه‌اش نماز خوانده و از خدا طلب آمرزش برایش می‌کنند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ وَكَّلَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ شُعْثاً غُبْراً وَ يَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَ يَقُولُونَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ زُوَّارُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام افْعَلْ بِهِمْ وَ افْعَلْ بِهِمْ ـ كَذَا كَذَا ـ؛ [کامل الزیارات، ص ۲۳۲، باب ۴۱، ح ۳۴۵؛ ثواب الاعمال، ص ۸۷، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱] ابی بصیر، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر امام حسین علیه‌السلام موکل ساخته که همگی ژولیده و غمگین بوده و هر روز بر آن حضرت صلوات فرستاده و زائرینش را دعا کرده و می‌گویند: پروردگارا! این جماعت، زائرین حسین علیه‌السلام هستند، با ایشان چنین و چنان نما.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ لَا تَدَعْ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام... أَ مَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِمَا مَضَى وَ يُغْفَرُ لَهُ ذُنُوبُ سَبْعِينَ سَنَةً؛ [کامل الزیارات، ص ۲۳۳، باب ۴۱، ح ۳۴۶؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵۴، ح ۱۱]

معاویةبن وهب از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: زیارت امام حسین علیه‌السلام را ترک مکن! آیا دوست نداری در زمرهٔ کسانی باشی که فرشتگان برای آن‌ها دعا می‌کنند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ وَكَّلَ اللهُ تَعَالَى بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ شُعْثاً غُبْراً مُنْذُ يَوْمٍ قُتِلَ إِلَى مَا شَاءَ اللهُ يَعْنِي بِذَلِكَ قِيَامَ الْقَائِمِ علیه‌السلام غُبْراً وَ يَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَ يَقُولُونَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ زُوَّارُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام افْعَلْ بِهِمْ وَ افْعَلْ بِهِمْ؛ [من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۳۱۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵،

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ ح ۱۹۴۸۷؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵۴، ح ۹] ابی بصیر، از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی علیهما‌السلام موکل ساخته که هر روز بر او صلوات فرستاده و از روزی که آن حضرت شهید شدند تا زمانی که خدا می‌خواهد؛ یعنی زمان قیام قائم علیه‌السلام ایشان ژولیده و غمگین می‌باشند، برای زائرین حضرت دعا کرده و می‌گویند: پروردگارا! ایشان زائرین حسین علیه‌السلام بوده، با آن‌ها چنین و چنان نما.

عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَتَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ فَيُغَشِّيهَا بِخِدَاجَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ فَرَساً أَدْهَمَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ ـ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ فَيَنْتَشِرُ رَايَةُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَمُودُهَا مِنْ عَمُودِ الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللهِ ـ لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَداً إِلَّا هَتَكَهُ اللهُ فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلاً وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ فَيَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ قَالَ نَعَمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ مَعَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله مُسَوِّمِينَ ـ وَ أَلْفُ مُرْدِفِينَ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشَرَةَ مَلَائِكَةً بَدْرِيِّينَ وَ أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ هَبَطُوا ـ يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ ـ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ ـ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّوْا عَلَى جِنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ علیه‌السلام إِلَى وَقْتِ خُرُوجِهِ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللهِ وَ السَّلَامُ؛ [کامل

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

---

⇐ الزیارات، ص ۲۳۵، باب ۴۱، ح ۳۴۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸] ابان بن تغلب از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: گویا می‌بینم حضرت قائم علیه‌السلام را که بر بلندی شهر کوفه بوده و زره رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تن نموده، پس زره را به تن خود حرکت داده تا بر بدن احاطه کرده و آن را بپوشاند. آن حضرت در زیر هودجی از استبرق قرار داشته و بر اسبی خاکستری که بین دو چشمانش سفیدی می‌باشد سوار می‌باشند، پس اسب حرکتی به خود داده و اهل هر شهری می‌بینند که راکب و مرکب با ایشان در شهرشان می‌باشد و بدین ترتیب پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را در تمام بلاد منتشر می‌نماید. عمود این پرچم از عمود عرش بوده و بر آن پرچم نقش نصر من الله می‌باشد. آن پرچم بر چیزی فرود نمی‌آید، مگر آنکه حق تعالی آن چیز را نابود می‌فرماید. هنگامی که پرچم به اهتزاز و حرکت در می‌آید، هیچ مؤمنی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه قلبش همچون آهنی سخت شده و به هر مؤمن نیروی چهل مرد داده می‌شود و نیز هیچ مؤمن مرده‌ای باقی نمی‌ماند، مگر آنکه این فرج و سرور در قبرش داخل می‌شود و این در وقتی است که اهل قبور یکدیگر را در قبرها زیارت می‌کنند و به آن‌ها بشارت به قیام قائم داده می‌شود، سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته به دنبال آن حضرت بانگ برآورند.

راوی عرض می‌کند: تمام این جمعیت فرشتگانند؟

حضرت می‌فرماید: بله! آن‌ها عبارت‌اند از: الف) فرشتگانی که با حضرت نوح علیه‌السلام در کشتی بودند. ب) فرشتگانی که با حضرت ابراهیم علیه‌السلام بودند، وقتی آن حضرت را در آتش انداختند. ج) فرشتگانی که با حضرت موسی علیه‌السلام بودند، زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت. د) فرشتگانی که با حضرت عیسی علیه‌السلام بودند، وقتی که حق تعالی او را از زمین به آسمان برد. هـ) چهار هزار فرشته مسوّمین (نشانه گذارنده) و هزار فرشته مردفین (بعضی تابع برخی دیگر می‌باشند). و) سیصد و سیزده فرشته که

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ در جنگ بدر حاضر گشتند. ز) چهار هزار فرشته که از آسمان به قصد قتال در رکاب حضرت امام حسین علیه السلام از آسمان نازل شده، پس به آن‌ها اذن قتال داده نشد، بنابراین کنار قبر آن حضرت با هیئتی ژولیده و حالی حزین و غمگین باقی مانده و از آن روز تا قیامت برای حضرت گریان می‌باشند، رئیس ایشان فرشته‌ای است که بـه آن مـنصور گفته می‌شود، زائری نیست که به زیارت آن حضرت رود، مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش رفته و آن جناب را وداع نمی‌کند، مگر آنکه آن‌ها به مشایعتش رفته و بیمار نشده، مگر آنکه ایشان عیادتش می‌نمایند و میتی از دنیا نرفته، مگر آنکه بر جنازه‌اش نماز خوانده و پس از مرگش برای او طلب آمرزش می‌کنند و تمام این فـرشتگان در زمین منتظر قیام قائم علیه السلام بوده که در وقتش خروج فرماید.

عَنْ عَنْبَسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَكَّلَ اللهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعْبُدُونَ اللهَ عِنْدَهُ الصَّلَاةُ الْوَاحِدَةُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِهِمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ عَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْآبِدِينَ [کامل الزیارات، ص ۲۳۵، بـاب ۴۲، ح ۳۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۴، ح ۱۱۹۳۶؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵۵]

عنبسه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: خداونـد مـتعال هـفتاد هـزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام موکل ساخته که او را نزد قـبر عـبادت کنند، یک نماز از یک نفر آن‌ها معادل با هزار نماز آدمیان می‌باشد و ثواب نمازشان برای زوار قبر امام حسین علیه السلام محسوب می‌گردند و قاتل آن حـضرت، لعـنت خـدا، ملائکه و مردم تا قیامت می‌باشد.

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام قَالَ وَكَّلَ اللهُ تَعَالَى بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ - شُعْثاً غُبْراً يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُصَلُّونَ عِنْدَهُ الصَّلَاةُ الْوَاحِدَةُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِهِمْ - تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الْآدَمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ وَ أَجْرُ ذَلِكَ

⇐

## ۸ـ توصیهٔ اکید به شرکت در مجالس حزن اهل بیت علیهم السلام

نحوهٔ عزاداری و عرض ادب خالصانه به ساحت مقدّس حضرت اباعبدالله علیه السلام، از جمله سؤالاتی بود که مکرراً از فقیه مقدس، میرزا جواد تبریزی قدس سره سؤال می شد؟

ایشان در حالی که اشک از دیدگانشان می تراوید، می فرمودند: امام حسین علیه السلام هر آنچه را که داشت در راه خدا فدا کرد و با فداکاری خود، دین را زنده نگه داشت، او با اهدای خون خود از زحمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، صدیقهٔ شهیده علیهاالسلام، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام دفاع کرد و از هیچ چیز در راه خدا دریغ ننمود و حتی از اهل و عیال خود گذشت؛ حال وظیفهٔ ماست که هر آنچه در توان داریم برای عزاداری سید الشهدا علیه السلام به کار گیریم تا این واقعه تا ابد ان شاء الله زنده نگه داشته شود. هر کس بخواهد در آخرت خشنود باشد و حسرت نخورد، باید به معنای واقعی حسینی باشد و در ایّام وفیات اهل بیت علیهم السلام در مجالس حزن شرکت کند، به

---

⇐ لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ علیه السلام؛ [کامل الزیارات، ص ۱۷۶، باب ۲۷، ح **۲۳۷** و ص۲۳۵، ح ۳۵۰؛ بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۵۶] بکر بن محمد ازدی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند:

خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی علیهماالسلام موکل ساخته که همگی ژولیده و غمگین بوده و تا روز قیامت بر آن حضرت گریه می‌کنند، نزد قبر نماز می‌خوانند و یک نماز از یک نفر آن‌ها معادل هزار نماز آدمیان بوده و ثواب نماز ایشان و اجر آن برای زوار قبر آن حضرت علیه السلام محسوب می‌گردد.

خصوص عزاداری صدیقهٔ شهیده علیها السلام و سالار شهیدان، حسین بن علی علیهما السلام، انسان باید هر آنچه در توان دارد به هر نحو ممکن، ولو با شرکت در مجالس کمک کند، که ان شاء الله تمامی اعمال در میزان ثبت خواهد شد.

### ۹ـ بی‌تابی در روضهٔ اهل بیت علیهم السلام

از فرزند فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی قدس سره سؤال شد که بهترین لحظهٔ زندگی آقا قدس سره در چه زمانی و در کدام مکان بوده است؟

فرزند مرحوم میرزا قدس سره می‌گوید: لحظه‌ای که آقا قدس سره در مجلس عزاداری اهل بیت علیهم السلام نشسته و در حال گوش دادن به روضه باشند و آن لحظه که منبری با لحنی حزین مشغول به ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام می شود، آن زمان بهترین و شیرین‌ترین لحظات زندگانی ایشان بود، مورد دیگر که برای مرحوم میرزا قدس سره حلاوت معنوی داشت، آن لحظه‌ای بود که ایشان در حال مطالعه یا درس دادن بودند. ایشان به درس و بحث عشق می ورزیدند و با تمام وجود تلاش می‌کردند که شاگردانی فاضل و آتیه‌دار تربیت کنند و آثاری مفید بر جای بگذارند.

مرحوم میرزا قدس سره در مجلس عزاداری واقعاً بی تاب می شد و بارها به اطرافیان می‌فرمودند: «به منبری بگویید زیاد مصیبت بخواند». و خود مرحوم میرزا قدس سره، مانند ابر بهاری اشک می‌ریخت و با دستمال سیاهی که مختص پاک کردن اشک‌هایشان بود، صورت نورانی خود را پاک

می‌کردند؛ به خصوص در مجلس بی‌بی، حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام بی‌تاب می‌شدند و آن‌گونه ابراز ارادت می‌کرد که هر بیننده‌ای را شیفته می‌نمود، از این رو آن مرحوم رحمه‌الله می‌فرمودند: «بهترین لحظات من آن وقتی است که منبری مشغول به ذکر مصیبت می‌شود». ایشان در زمان حیاتشان هر پنجشنبه، مجلس روضه منعقد می‌کردند و خود نیز مانند سایر مردم می‌نشستند و اشک می‌ریختند و بعد از روضه مشاهده می‌شد آن قدر اشک ریخته‌اند که چشم‌هایشان از شدت گریه سرخ شده است.[۱]

---

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَقُولُ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام دَمْعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ فِينَا ـ لِأَذًى مَسَّنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّأَهُ اللهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَسَّهُ أَذًى فِينَا فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَضَاضَةِ مَا أُوذِيَ فِينَا صَرَفَ اللهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ.؛ [کامل الزیارات، ص ۲۰۱، باب ۳۲، ح ۲۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۱، ح ۱۹۶۹۲] محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

حضرت سجاد علیه‌السلام می‌فرمودند: هر مؤمنی که به خاطر شهادت حسین بن علی علیهماالسلام گریه کند، تا اشک بر گونه‌هایش جاری گردد، خداوند منان غرفه‌ای در بهشت به او دهد که مدت‌ها در آن ساکن گردد و هر مؤمنی که به خاطر ایذاء و آزاری که از دشمنان ما در دنیا به ما رسیده، گریه کند، تا اشک بر گونه‌هایش جاری شود. خداوند متعال در

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ بهشت به او جایگاه شایسته‌ای دهد و هر مؤمنی در راه ما اذیت و آزاری به او رسد و بگرید، تا اشک بر گونه‌هایش جاری گردد، خداونـد مـتعال آزار و نـاراحـتی را از او دورگرداند و در روز قیامت از غضب و آتش دوزخ در امانش قرار دهد.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، فعَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْبُكَاءَ وَ الْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزِعَ ـ مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَ الْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُور.؛ [كامل الزيارات، ص ۲۰۱، باب ۳۲، ح۲۸۶؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷، ح ۱۹۷۰۲]

حسن بن علی بن أبی حمزه، به نقل از پدرش گفت، از حضرت امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند:

برای بنده، جزع نمودن و گریستن در تمام امور مکروه و ناپسند است، مگر گریستن و جزع کردن بر حسین بن علی علیهما‌السلام؛ زیرا شخص در این گریستن دارای اجر و ثـواب می‌باشد.

عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ، قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام ـ في حديثٍ طويلٍ له ـ: وَ مَنْ ذُكِرَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِنَ الدُّمُوعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللهِ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ.؛ [كامل الزيارات، ص ۲۰۸، باب ۳۳، ح ۲۹۷؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷، ح ۱۹۷۰۳]

أبو هارون مکفوف گفت، امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: کسی که یادی از حضرت حسین بن علی علیهما‌السلام نزدش بشود و به مقدار بال مگسی از چشمش اشک خارج شود، اجر او بر خداست و حق تعالی به کمتر از بهشت برای او راضی نیست.

عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُنْذِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام يَقُولُ: نْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً بَوَّأَهُ اللهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً وَ أَحْقَاباً؛ [كامل

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . . .

---

⇐ الزیارات، ص ۲۰۲، باب ۳۲، ح ۲۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲]

ربیع بن منذر به نقل از پدرش گفت، از حضرت زین العابدین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمودند: کسی که در راه ما از دو چشمش قطره‌ای اشک بیاید، خداوند متعال در بهشت غرفه‌ای به او عطا فرماید که وی روزگار دراز در آن سکنیٰ گزیند.

عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِکِ کِرْدِینٍ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: يَا مِسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَ مَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام قُلْتُ: لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ عِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَوَى هَذَا الْخَلِيفَةِ وَ عَدُوُّنَا كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النُّصَّابِ وَ غَيْرِهِمْ وَ لَسْتُ آمَنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ فَيُمَثِّلُونَ بِي قَالَ لِي: أَ فَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَتَجْزَعُ قُلْتُ إِي وَ اللهِ وَ أَسْتَعْبِرُ لِذَلِکَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِکَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِکَ فِي وَجْهِي قَالَ رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَکَ ـ أَمَا إِنَّکَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِخَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا أَمَا إِنَّکَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِکَ حُضُورَ آبَائِي لَکَ ـ وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلَکَ الْمَوْتِ بِکَ وَ مَا يَلْقَوْنَکَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ أَفْضَلُ وَ لَمَلَکُ الْمَوْتِ أَرَقُّ عَلَيْکَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَکَ مِنَ الْأُمِّ الشَّفِيقَةِ عَلَى وَلَدِهَا قَالَ ثُمَّ اسْتَعْبَرَ وَ اسْتَعْبَرْتُ مَعَهُ ـ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ خَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ يَا مِسْمَعُ إِنَّ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ لَتَبْكِي مُنْذُ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام رَحْمَةً لَنَا وَ مَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرُ ـ وَ مَا رَقَأَتْ دُمُوعُ الْمَلَائِكَةِ مُنْذُ قُتِلْنَا وَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحِمَهُ اللهُ ـ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَالَتْ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ وَ إِنَّ الْمُوجَعَ لَنَا قَلْبُهُ لَيَفْرَحُ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرْحَةً لَا تَزَالُ تِلْکَ الْفَرْحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضَ وَ إِنَّ الْكَوْثَرَ لَيَفْرَحُ بِمُحِبِّنَا إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيُذِيقُهُ مِنْ ضُرُوبِ الطَّعَامِ مَا لَا يَشْتَهِي أَنْ يَصْدُرَ عَنْهُ يَا مِسْمَعُ مَنْ شَرِبَ

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَداً وَ لَمْ يَسْتَقِ بَعْدَهَا أَبَداً وَ هُوَ فِي بَرْدِ الْكَافُورِ وَ رِيحِ الْمِسْكِ وَ طَعْمِ الزَّنْجَبِيلِ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَلْيَنَ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَصْفَى مِنَ الدَّمْعِ وَ أَذْكَى مِنَ الْعَنْبَرِ يَخْرُجُ مِنْ تَسْنِيمٍ وَ يَمُرُّ بِأَنْهَارِ الْجِنَانِ يَجْرِي عَلَى رَضْرَاضِ الدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ فِيهِ مِنَ الْقِدْحَانِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ يُوجَدُ رِيحُهُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ قِدْحَانُهُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَلْوَانِ الْجَوْهَرِ يَفُوحُ فِي وَجْهِ الشَّارِبِ مِنْهُ كُلُّ فَائِحَةٍ حَتَّى يَقُولَ الشَّارِبُ مِنْهُ يَا لَيْتَنِي تُرِكْتُ هَاهُنَا لَا أَبْغِي بِهَذَا بَدَلاً وَ لَا عَنْهُ تَحْوِيلاً ـ أَمَا إِنَّكَ يَا ابْنَ كِرْدِينٍ مِمَّنْ تَرْوَى مِنْهُ وَ مَا مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنَا إِلَّا نُعِّمَتْ بِالنَّظَرِ إِلَى الْكَوْثَرِ ـ وَ سُقِيَتْ مِنْهُ مَنْ أَحَبَّنَا وَ إِنَّ الشَّارِبَ مِنْهُ لَيُعْطَى مِنَ اللَّذَّةِ وَ الطَّعْمِ وَ الشَّهْوَةِ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُعْطَاهُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي حُبِّنَا وَ إِنَّ عَلَى الْكَوْثَرِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ فِي يَدِهِ عَصًا مِنْ عَوْسَجٍ يَحْطِمُ بِهَا أَعْدَاءَنَا فَيَقُولُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِنِّي أَشْهَدُ الشَّهَادَتَيْنِ فَيَقُولُ انْطَلِقْ إِلَى إِمَامِكَ فُلَانٍ ـ فَاسْأَلْهُ أَنْ يَشْفَعَ لَكَ فَيَقُولُ تَبَرَّأَ مِنِّي إِمَامِيَ الَّذِي تَذْكُرُهُ فَيَقُولُ ارْجِعْ إِلَى وَرَائِكَ فَقُلْ لِلَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ وَ تُقَدِّمُهُ عَلَى الْخَلْقِ فَاسْأَلْهُ إِذَا كَانَ خَيْرَ الْخَلْقِ عِنْدَكَ أَنْ يَشْفَعَ لَكَ ـ فَإِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ مَنْ يَشْفَعُ حَقِيقٌ أَنْ لَا يُرَدَّ إِذَا شَفَعَ فَيَقُولُ إِنِّي أَهْلِكُ عَطَشاً فَيَقُولُ لَهُ زَادَكَ اللَّهُ ظَمَأً وَ زَادَكَ اللَّهُ عَطَشاً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى الدُّنُوِّ مِنَ الْحَوْضِ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ غَيْرُهُ فَقَالَ وَرِعَ عَنْ أَشْيَاءَ قَبِيحَةٍ وَ كَفَّ عَنْ شَتْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا ذُكِرْنَا وَ تَرَكَ أَشْيَاءَ اجْتَرَى عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِحُبِّنَا وَ لَا لِهَوًى مِنْهُ لَنَا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ لِشِدَّةِ اجْتِهَادِهِ فِي عِبَادَتِهِ وَ تَدَيُّنِهِ وَ لِمَا قَدْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِهِ عَنْ ذِكْرِ النَّاسِ فَأَمَّا قَلْبُهُ فَمُنَافِقٌ وَ دِينُهُ النَّصْبُ وَ اتِّبَاعُهُ أَهْلَ النَّصْبِ وَ وَلَايَةُ الْمَاضِينَ وَ تَقَدُّمُهُ تَقْدِيمُهُ لَهُمَا عَلَى كُلِّ أَحَدٍ.؛ [کامل الزیارات، ص ۲۰۶، باب ۳۲، ح ۲۹۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹] مِسمع بن عبدالملک کِردَین بصری گفت، امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

ای مِسمَع! تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می‌روی؟

عرض کردم: خیر! من نزد اهل بصره، مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ خواستهٔ این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصبی‌ها و غیر آن‌ها بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنند. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد. از این رو احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی‌روم.

حضرت به من فرمودند: آیا یاد می‌کنی مصائبی را که برای آن جناب وارد کردند و آزار و اذیت‌هایی که به حضرتش روا داشتند؟

عرض کردم: بله!

حضرت فرمودند: آیا به جزع و فزع می‌آیی؟

عرض کردم: به خدا قسم بله! و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می‌شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می‌کنند و چنان حالم دگرگون می‌شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و انـدوه در صورتم نمایان می‌گردد.

حضرت فرمودند: خدا رحمت کند اشک‌های تو را (یعنی خدا به واسطهٔ این اشک‌ها تو را رحمت نماید)، بدان قطعاً تو از کسانی محسوب می‌شوی که به خاطر ما جزع نموده، به واسطهٔ سرور و فرح ما مسرور گشته، به خاطر حزن ما محزون گردیده، به جهت خوف ما خائف بوده و هنگام مأمون بودن ما در امان هستند. توجّه داشته باش، حتماً و به زودی هنگام مرگ، اجدادم را بالای سرت خواهی دید که به ملک الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد، برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملک الموت از مادرِ مهربان به فرزندش، به تـو مـهربان‌تر و رحیم‌تر خواهد بود.

مِسمع می‌گوید: سپس حضرت گریستند و اشک‌های مبارکشان جاری شد و من نیز با آن حضرت اشک ریختم، پس از آن، حضرت فرمودند:

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ خَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ. [كامل الزيارات، ص ۲۰۴، باب ۳۲، باب ۲۹۱؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰]

ای مِسمع! از هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهید شدند، زمین و آسمان بر ما ترحّم نموده و می‌گریند و موجودی بیشتر از فرشتگان بر ما گریه نکرده است، اشک‌هایشان پیوسته جاری بوده و هرگز قطع نمی‌شود.

توجّه داشته باش، احدی به خاطر ترحّم به ما و به جهت مصائبی که بر ما وارد شده، گریه نمی‌کند، مگر آنکه قبل از آمدن اشک از چشمش، حق تعالی او را مورد رحمت و مغفرت قرار خواهد داد و وقتی اشک‌ها بر گونه‌هایش جاری گشت. در صورتی که یک قطره از آن‌ها در جهنم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش و آرام می‌کند به طوری که دیگر برای آن حرارتی پیدا نمی‌شود.

آگاه باش کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود، در روزی که مرگش فرا برسد و ما را مشاهده نماید، سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته مسرور خواهد بود تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محب و دوستدار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود، سرور و فرح خاصی در کوثر پیدا شود، به حدی که انواع و اقسام اطعمه به او چشانده می‌شود که وی مایل نیست طعم آن غذاها زایل گردد.

ای مسمع! کسی که از آن حوض یک جرعه بیاشامد، هرگز بعد از آن تشنه نشده و ابداً طلب آب نکند.

سپس حضرت آب کوثر را چنین توصیف فرمودند:

۱ـ طبع آن در سردی و خنکی مانند کافور می‌باشد. ۲ـ بوی آن همچون بوی مشک می‌باشد. ۳ـ طعمش نظیر طعم زنجبیل می‌باشد. ۴ـ شیرین‌تر از عسل می‌باشد. ۵ـ نرم‌تر و لطیف‌تر از سر شیر می‌باشد. ۶ـ صاف‌تر از اشک چشم می‌باشد. ۷ـ پاک‌تر از عنبر می‌باشد. ۸ـ از تسنیم که چشمه‌ای است در بهشت، خارج می‌گردد. ۹ـ در

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ جوی‌های بهشت عبور می‌کند. ۱۰ـ به روی ریگ‌های بهشتی که دُر و یاقوت هستند جاری می‌باشد. ۱۱ـ کاسه‌هایی در آن است که عدد آن‌ها از ستارگان آسمان بیشتر می‌باشد. ۱۲ـ بوی خوش آن از مسافتی که باید آن را ظرف هزار سال پیمود، به مشام می‌رسد. ۱۳ـ کاسه‌های درون آن از زر و سیم و انواع و اقسام جواهرات قیمتی است. ۱۴ـ از آن هر بوی خوش و نسیم معطری به صورت شارب می‌وزد تا جایی که شارب می‌گوید: کاش من را در همین جا به حال خود بگذارند، حاضر نیستم اینجا را به جای دیگری تبدیل کرده و آن را تغییر دهم. پس از آن حضرت به مِسمع بن عبدالملک کِردَین بصری فرمودند: ای کِردَین! توجّه داشته باش تو از کسانی هستی که از آب آن حوض می‌آشامی و چشمی نیست که برای ما بگرید، مگر آنکه از نعمت نظر نمودن به آب کوثر بهره‌مند شده و از آن سیراب می‌گردد. دوستداران ما از آب کوثر می‌آشامند، پس از نوشیدن از آن لذتی که برده، طعمی که چشیده و شهوتی که در آن‌ها پدید آمده، به مراتب بیشتر از لذّت، طعم و شهوتی است که به دیگران؛ یعنی کسانی که در مرتبه‌ای پایین‌تر از حب ما هستند، اعطا می‌گردد. بر بالای حوض کوثر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایستاده و در دست مبارکشان عصایی از گیاه عوسج بوده که با آن دشمنان ما را منکوب و مضروب می‌سازند، یکی از آن دشمنان محضر مبارکش عرض می‌کند: من شهادتین می‌گویم. حضرت فرمود: نزد امام خود «فلانی» برو و از او بخواه که تو را شفاعت کند. آن شخص می‌گوید: امام من که نامش را بردید از من تبرّی می‌جوید. حضرت می‌فرمایند: به پشت خود برگرد و از کسی که دوستش می‌داشتی و بر خلائق، مقدمش می‌نمودی طلب شفاعت کن؛ زیرا بهترین خلق نزد تو باید شفاعتت را بکند، چه آنکه بهترین مخلوقات کسانی هستند که شفیع دیگران باشند.
آن شخص می‌گوید: از تشنگی مردم.
حضرت به او می‌فرمایند: خداوند تو را تشنه‌تر کرده و عطشت را زیادتر کند.

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

⇐ مِسمع می‌گوید، به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! این شخص چگونه نزدیک حوض می‌رود در حالی که غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام احدی بر آن قادر نیست؟ حضرت فرمودند: این شخص از اعمال زشت چند وقتی است که اجتناب نموده و وقتی ما را نام می‌بُرد از ناسزا گفتن و فحش دادن خودداری می‌کرد و کارهایی را که دیگران جرأت نموده و انجام می‌دادند، وی آن‌ها را ترک می‌کرد، اما این نه به خاطر حب و دوستی با ما بوده؛ بلکه منشأ آن زیاد عبادت نمودن، تدین و منصرف بودنش از ذکر مردم می‌باشد. اما در قلبش نفاق بوده و دین و آئینش، مذهب نصب و تبعیت اهل آن بوده و ولایت و دوستی خلفای ماضی را داشته و آن دو نفر را بر هر کسی مقدم می‌کند.

عَبْدِ اللهِ بْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَوْ نُبِشَ قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام هَلْ كَانَ يُصَابُ فِي قَبْرِهِ شَيْءٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ بُكَيْرٍ مَا أَعْظَمَ مَسَائِلَكَ إِنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام مَعَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ يُرْزَقُونَ وَ يُحْبَرُونَ وَ إِنَّهُ لَعَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مُتَعَلِّقٌ بِهِ يَقُولُ: ـ يَا رَبِّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُوَّارِهِ وَ إِنَّهُ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوُلْدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللهُ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزِنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ.؛ [كامل الزيارات، ص ۲۰۷، ح ۲۹۲؛ جامع احاديث الشيعه، ج ۱۲، ص ۵۵۵]

عبدالله بن بکیر گفت: با امام صادق علیه السلام حج به جا آوردم... (حدیث طولانی است و در یکی از فقرات آن راوی می‌گوید):

محضر امام علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! اگر قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام را نبش کنند، آیا در قبر به چیزی برخورد و اصابت می‌کنند؟

حضرت در جواب فرمودند:

⇐

. . . . . . . . . . . . . . . . .

---

⇐ چقدر سؤال بزرگی کردی! حضرت حسین علیه‌السلام با پدر، مادر و برادر بزرگوارشان در منزل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و همگی با آن حضرت از روزی خدا، بهره‌مند می‌شوند و در خصوص آن حضرت باید بگویم که حضرتش بر سمت راست عرش چنگ زده و به درگاه الهی عرض می‌کند: **يَا رَبِّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي** (آنچه را به من وعده دادی، روا نما).

آن حضرت به زوار خود نگریسته و به آن‌ها و به اسماء ایشان و اسماء پدرانشان و آنچه در خورجین و بارشان می‌باشد، اعرف و آگاه‌تر از ایشان به فرزندشان می‌باشد و نیز آن حضرت به گریه کننده‌گانش نظر فرموده و برای آن‌ها طلب آمرزش نموده و از پدر بزرگوارش برای ایشان درخواست استغفار می‌نماید و خطاب به کسانی که برایش گریه می‌کنند می‌فرماید:

ای کسی که گریه می‌کنی! اگر بدانی خدا برایت چه آماده نموده، مسلماً سرور و شادی تو بیشتر از حزن و اندوهت می‌گردد و این حتمی است که حق تعالی تمام گناهان و لغزش‌های تو را به واسطهٔ این اشکی که ریخته‌ای می‌آمرزد.

**عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْمِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ الذُّبَابِ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.؛** [المحاسن، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۷، باب ۳۲، ح ۲۹۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۱] فضیل بن یسار از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

کسی که نام ما نزد او برده شود و از چشمانش اشک بیاید، اگرچه به قدر بال پشه باشد، گناهانش آمرزیده شود، ولو به اندازهٔ کف دریاها باشد.

**عَنْ فُضَيْلِ بن فَضَالَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ.؛** [کامل الزیارات، ص ۲۰۷، باب ۳۲، ح ۲۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۹، ح ۱۹۷۰۸؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵] فضیل بن فضّاله، از امام ⇐

### ۱۰ـ ادای وظیفه در قبال مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام

هنگامی که فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله در مجلس روضه حاضر می‌شدند، سخت بی‌تابی می‌کردند و مانند باران اشک می‌ریختند و حاضرین را عجیب، تحت تأثیر قرار می‌دادند.

روزی فرزند مرحوم میرزا رحمه‌الله، خطاب به والد رحمه‌الله خود گفتند: «آقا! چرا در روضه این قدر بی‌تابی می‌کنید، با وضعیتی که دارید، (چهار سال آخر عمر مرحوم میرزا رحمه‌الله که به بیماری گذشت) به شما فشار می‌آید!» مرحوم میرزا رحمه‌الله فرمودند: «فرزندم! گریهٔ من، ان شاء الله اگر مورد قبول واقع شود، عرض ادب به ساحت مقدّس اهل بیت علیهم‌السلام است؛ من از این گریه دو چیز را دنبال می‌کنم: یکی به خاطر قبر و قیامتم، که ثواب این اشک‌ها برای روزی کـه «لا یَنفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ»[1] است، گریه در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام حلّال مشکلات است و علاوه بر تأثیر دنیوی، ذخیره‌ای برای آخرت می‌باشد. اگر کسی با معرفت به عظمتِ مصائب اهل بیت علیهم‌السلام اشک بریزد، از بهشتیان است[2].

مورد دوم اینکه: می‌خواهم به مؤمنین، به خصوص طلّاب جوانی

---

⇐ صادق علیه‌السلام نقل کرد که آن حضرت فرمودند: کسی که ما را نزد او یـاد کـنند، پس از چشمانش اشک بیاید، خداوند متعال صورتش را بر آتش حرام می‌نماید.

۱. سوره شعراء، آیهٔ ۸۸.

۲. عن الربیع بن منذر، عن ابیه قال: سمعت علی بن الحسین علیه‌السلام یقول: من قطرت عیناه فینا قطرة، ودمعت عیناهُ فیناد معة بواه الله بها فی الجنة غرفاً یسکنها احقابا واحـقابا. (کامل الزیارات، ص ۲۰۲).

که در آینده، هدایت مردم در دست آنهاست، طریقهٔ ابراز ارادت و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و برگزاری مجالس عزاداری را برای آنان آموزش دهم تا بفهمند که در مقابل مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام باید ابراز احساسات کرده و نباید خود را در مقابل مقام والای آنان چیزی حساب کنند؛ بلکه باید بر سر و سینه زده و گریه کنند. گریه، علاوه بر اینکه در مقابل مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام ادای وظیفه است، ذخیره‌ای نیز بسیار گرانبها برای قبر و قیامت می‌باشد؛ زیرا چشمی که بر مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام گریه کند، در آخرت گریان محشور نخواهد شد. ما تا در دنیا فرصت داریم باید برای آخرت توشه‌ای ذخیره کنیم و از جملهٔ بهترین ذخیره‌ها، اشک ریختن در مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد و امید است که به برکت این اشک‌ها خداوند رحمی نموده و از سر تقصیراتمان بگذرد و توفیق دهد آن گونه باشیم که او دوست دارد.»

### ۱۱ـ عقیده به برکات اشک بر اهل بیت علیهم‌السلام

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی قدس‌سره، به شرکت در مراسم روضه خوانی اهل بیت علیهم‌السلام عشق می‌ورزید، و حضور چشمگیری در مجالس روضه داشتند. ایشان دو دستمال مخصوص روضه خوانی همیشه همراه خود داشتند که هنگام ذکر مصیبت، اشک‌هایشان را با آن دستمال‌ها از رخسارهٔ نورانی خویش می‌زدودند و بعد از تمام شدن مراسم، آن دستمال‌ها را در جای مخصوصی قرار می‌دادند و به

شدّت از آن‌ها مراقبت می‌نمودند. این فقیهِ محب اهل بیت علیهم السلام، بارها به فرزندان خود سفارش می‌کرد که وقتی من از دنیا رفتم، این دستمال‌ها را در کفنم قرار دهید. بعد از ارتحال ملکوتی ایشان، فرزندان آن عالم فرزانه هرچه آن دستمال‌ها را جستجو کردند، آن‌ها را نیافتند، با غم و اندوه از عدم یافتن دستمال‌ها و عمل به آخرین وصیت پدر، لاجرم شروع به تکفین نمودند، همین که کفن را باز کردند، با کمال تعجب آن دو دستمال را میان کفن مشاهده کردند، از اینجا معلوم شد که مرحوم میرزا رحمه الله قبل از رفتن به بیمارستان (که آخرین بستری ایشان بود و در همان بیمارستان از دنیا رفتند) دستمال‌ها را در کفن خود قرار داده‌اند که مبادا در آن لحظات سخت، گم یا فراموش شود. یکی از دستمال‌ها را در دست راست مرحوم میرزا رحمه الله و دیگری را بر سینهٔ مبارکشان قرار دادند و دستمالی که مرحوم میرزا رحمه الله سال ها اشک هایشان را با آن پاک می‌کردند، و مکرراً می‌گفتند: اگر چیزی داشته باشم که در آخرت به درد من بخورد، همین دو دستمال است که سال‌ها به عشق اهل بیت علیهم السلام اشک ریخته‌ام، همراه ایشان به خاک سپرده شد تا به گفتهٔ مرحوم میرزا رحمه الله، این دستمال ها شاهد و فریادرسی در قبر و قیامت باشد؛ زیرا که ایشان سال‌های متمادی با این دستمال‌ها چشمان پر اشک خود، در مصائب اهل بیت علیهم السلام را پاک می‌کردند و معتقد بودند که این دستمال‌ها دادرس ایشان خواهند بود و بدین وسیله این پیام را به همگان دادند که در دنیا تا می‌توان بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام اشک

ریخته و ابراز احساسات کرد، تا این عرض ارادت‌ها فریادرسی در قبر و قیامت باشد.

## ۱۲ـ توصیه به بیان مصائب اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از سؤال‌هایی که همواره از فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه‌الله پرسیده می شد و به صورت شبهه درآمده بود در خصوص وقایعی است که اهل منبر ضمن مصائب اهل بیت علیهم‌السلام نقل می‌کنند و به اصطلاح با طرح آن مقاطع، گریه از مردم می‌گیرند؟

مرحوم میرزا رحمه‌الله در حالی که اشک می‌ریختند در جواب می‌فرمودند: مصائب اهل بیت علیهم‌السلام از آنچه که ثبت شده عظیم‌تر است، به خصوص مصیبت سیّدالشهدا علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام. اگر خطیب مطلبی را نقل کرد که موجب گریه شده و مردم را به واقعهٔ کربلا نزدیک می‌کند، مانعی ندارد و در همان جا اشاره به مصدر کند و بگوید: در فلان کتاب دیدم، همین مقدار کافی است. خطبا گاهی در مصائب نقل حال می‌کنند و این امر مردم را منقلب می‌کند، طبیعی است وقتی علی اکبر علیه‌السلام به میدان می‌رود، وصف حالی برای سیدالشهدا علیه‌السلام وجود دارد و همچنین وقتی علی اصغر علیه‌السلام بر دستان سیدالشهدا علیه‌السلام ذبح می‌شود، عرض حال دارد و خروج سیدالشهدا علیه‌السلام به میدان، وداع آخر و ملاقات با زینب علیهاالسلام در آخرین لحظات خود مناظر بسیار دردناکی است که خطیب آن را به شکل گفتگو به عنوان مصیبت می‌خواند.

## ۱۳ـ نصیحت در در خصوص ترویج مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

خطیب شهیر حجت الاسلام، شیخ سعید سواری می‌گوید: علاقهٔ خاصی بین من و فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه الله ایجاد شده بود و سال‌ها با ذوق و شوق در درس مرحوم میرزا رحمه الله شرکت کرده و استفادهٔ فراوان می‌کردم، گاهی وقت‌ها بعد از درس خدمت ایشان می‌رسیدم و اشکالات خود را مطرح می‌کردم؛ آن قدر شیفتهٔ این مرد الهی بودم که تصمیم گرفتم یک روز بعد از درس از ایشان طلب دعا کنم و بگویم: آقا من به شما خیلی علاقه دارم. یک روز بعد از درس خدمتشان رسیدم و ضمن طلب دعا گفتم: «آقا من به شما خیلی علاقه دارم!» ایشان لبخندی زد و گفت: «شیخنا من هم تو را دوست دارم، خدا تو را موفق کند.» قبل از رفتن به تبلیغ، خدمت مرحوم میرزا رحمه الله رسیدم تا مرا نصیحت کنند، بنابراین نزد ایشان رفته و گفتم: «آقا من در حال سفر به تبلیغ هستم، چه نصیحتی می‌فرمایید؟» استاد بزرگوار رحمه الله دست مرا گرفت و با حالتی بسیار معنوی که حاکی از ولای سرشار مرحوم میرزا رحمه الله بود گفت: «شیخنا تمام توان خود را در جهت نشر معارف، فضایل و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام به کار ببر و فقط در این موارد مردم را ارشاد نما و ضمن تذکّر نکات اخلاقی، از طرح مطالب دیگر خودداری کن و با بیان اخلاق، کردار و معارف اهل بیت علیهم السلام ضمن راهنمایی مردم، از مظلومیت اهل بیت علیهم السلام به آنان بگو، از مصائب و مظلومیت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت صدیقهٔ شهیده علیها السلام و سیدالشهداء امام حسین علیه السلام و اسیری و مظلومیت

فرزندان سیدالشهداء علیه السلام که چگونه آنان را مورد بدترین ظلم‌ها قرار دادند و آنگونه وارد شام کردند و قبر شریف حضرت رقیه علیها السلام یاد آور اسیری خاندان عصمت و طهارت است.

ایشان می‌گوید: آن قدر مرحوم میرزا رحمه الله این کلمات را با اخلاص و محبت به اهل بیت علیهم السلام، تذکّر می داد که من مبهوت کلماتی بودم که از اعماق وجود ادا می‌شد، واقعاً مرحوم میرزا رحمه الله استادی به تمام معنا بود، و فقدان ایشان ضایعهٔ بزرگی برای جهان تشیّع بود که علی‌رغم گذشت سالیانی از رحلت آن بزرگوار، هنوز شاگردان ایشان رحمه الله در حسرت غم فراقش می‌سوزند.

### ۱۴ـ تواضع و خشوع در مقابل تمام اهل بیت علیهم السلام

یکی از مناظر بسیار قابل توجّه، که از فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی رحمه الله صادر شد و همگان را تأثیر عجیب قرار داد، زیارتی بود که مرحوم میرزا رحمه الله به حرم مطهّر حضرت زینب کبری علیها السلام و حضرت رقیه علیها السلام داشتند. در حال خروج و دخول حرم، ضمن بوسیدن ضریح، درب‌های ورودی حرم را نیز با شوق کامل می‌بوسیدند و این منظرهٔ معنوی، بسیار مؤثر بود.

ایشان می‌فرمودند: «حضرت زینب کبری علیها السلام در واقعهٔ کربلا و بعد از آن، انقلابی عظیم ایجاد کرد و با حمایت از برادر مظلوم و شهیدش، سیدالشهدا علیه السلام و رساندن خبر ظلم‌هایی که در حق خاندان اهل بیت علیهم السلام در کربلا به دست عُمّال جور به وقوع پیوست، موجب

تثبیت واقعهٔ کربلا شد و کسی نتوانست آن جنایت‌ها را انکار کند و حضرت رقیّه علیهاالسلام جگر گوشهٔ سیدالشهدا علیه‌السلام در شام از دنیا رفت تا سند گویای مظلومیت سیدالشهدا علیه‌السلام و خاندانش باشد. به اسارت گرفتن اهل بیت علیهم‌السلام و واقعهٔ خرابهٔ شام از وقایع غیر قابل انکار است.»

فرزند میرزا قدس‌سره می‌گوید: میرزا قدس‌سره سعی داشتند بر حرف‌هایی که گاه درگوشه وکنار زده می‌شد، خط بطلان بکشند و بفهمانند که چگونه در مقابل خاندان اهل بیت علیهم‌السلام باید تواضع کرد. مرحوم میرزا قدس‌سره یک زیارت تاریخی انجام داد و به همه یاد داد که چگونه در مقابل اهل بیت علیهم‌السلام عرض ادب کنند، از مرحوم میرزا قدس‌سره سؤال شد: «شما چرا مثل عوام زیارت می‌کنید؟» فرمودند: «ضمن آنکه این عمل تسکین قلبی برای خودم است، می‌خواهم به مردم نشان دهم که چگونه در مقابل این بزرگواران ارادت خود را نشان دهند و به حرف‌هایی که ممکن است بعضی‌ها بزنند، توجّه نکنند. ما تا می‌توانیم باید ارادت خود به اهل بیت علیهم‌السلام را نشان دهیم و از آنان کمک بگیریم که آن‌ها کشتی نجات هستند[1] و ما برای قضای حاجات خود باید به آنان متوسّل شویم.» (لازم به تذکّر است که مرحوم میرزا قدس‌سره به شام سفر کردند و حرم حضرت رقیه علیهاالسلام را با آن شکوه و جلال زیارت کردند تا خط بطلانی بکشند بر افرادی که می‌گویند: حضرت رقیه علیهاالسلام در حالی که کودک بوده، از دنیا رفته و زیارت کردن کودک نیازی نیست و...).

---

۱. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِي فِیکُمْ کَمَثَلِ سَفِینَةِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُجَّ فِي النَّارِ.(عیون الاخبار ـ ج ۲ ص ۲۷).

## معرفی کتاب‌های مستقل دربارهٔ حضرت رقیه عليها السلام [1]

۱. از شام تا به شام (منظومهٔ وقایع عاشورا و مصائب حضرت زینب و حضرت رقیّه عليها السلام)، بهمن عبداللهی نیا، انتشارات مفید تهران، ۱۳۶۱ هـ.ش.

۲. از غریبه‌ها می‌ترسم، طاهره ایبد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۳. اسوه‌های ایثار (نگاهی به زندگانی حضرت رقیه عليها السلام شهیدهٔ سه ساله) عباس قدیانی، تهران، فردابه، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۲۰ صفحه، مصور.

۴. اسیر کوچک، مریم صباغ زاده ایرانی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۳ش.

۵. اشکی بر سه ساله، محمّد حایری تبار (قحطانی)، انتشارات عاشورا، پاییز ۱۳۸۰ هـ.ش.

۶. انا رقیة بنت الحسین عليه السلام، عباس صفار، دار الاثر، کویت، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.ق.

۷. برگ سبز (مجموعهٔ سروده‌ها در مدح حضرت زینب و حضرت رقیه عليها السلام به انضمام زیارت نامه‌های آن دو بزرگوار) به اهتمام: قوام الدین ادیب سرشکی، تهران، قوام الدین ادیب سرشکی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۵۶ صفحه.

---

۱. ریحانه کربلا، تألیف شیخ عبدالحسین نیشابوری.

۸. بزرگترین دختر عالم، سیّد مهدی شجاعی، کانون پرورش فکری کودکان، تهران، ۱۳۸۸ هـ.ش.

۹. حرکت جانگداز بانوان در راه امام حسین علیه السلام، ترجمهٔ «حرکة النساء في المسيرة الحسينية علیه السلام» مؤلّف: عبدالامیر الانصاری، مترجم: سید رضا حسینی الارزی، انتشارات عروج اندیشه.

۱۰. حضرت رقیه علیهاالسلام، حاج شیخ علی فلسفی، ۱۳۹۳ هـ.ق، چاپخانه خراسان.

۱۱. حضرت رقیه علیهاالسلام، محمّد کامرانی اقدام، حدیث نینوا، ۱۳۸۳ هـ.ش.

۱۲. حضرت رقیه علیهاالسلام چاووش کربلا، سیّد مجتبی موسوی زنجانی رودی، مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی شاکر، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.

۱۳. خاتون نیلوفری، علیرضا شریف، سیّد امیر حسین میر حسینی، انتشارات امام رضا علیه السلام، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۱۴. خدای مهربون حضرت رقیه علیهاالسلام، مهدی سلمان، انتشارات براق، قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.

۱۵. خورشید خرابهٔ شام، علی موحد ابطحی، قم، حبل المتین، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۲۹۵ صفحه، مصور.

۱۶. داستان غم‌انگیز حضرت رقیه علیهاالسلام، علی شیرازی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۸۷ صفحه مصور.

۱۷. داستان‌هایی از حضرت رقیه علیهاالسلام، شهید احمد میر خلف زاده،

قاسم میر خلف زاده، چاپ اول، انتشارات شهید احمد میرخلف زاده، چاپ غدیر، قم، ۱۳۷۸ هـ.ش.

۱۸. دختران نمونه، انتخاب از: ن. حقجو، قم، الزهرا علیها السلام، ۱۳۶۹، ۱۵۹ صفحه، عنوان روی جلد: دختران نمونه (۷۰ شعر از ۲۵ شاعر در مدح و شادی و غم فاطمهٔ زهرا علیها السلام زینب کبری علیها السلام رقیه علیها السلام و سکینه علیها السلام)

۱۹. دختر خورشید، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۲۰. دختر خورشید، جواد نعیمی، پیوند اندیشه، مشهد، ۱۳۸۸ هـ.ش.

۲۱. دختری در فراق بابا (تحقیقی دربارهٔ حضرت رقیه علیها السلام)، روح الدین دریکوند، خرم آباد، افلاک، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۵۴ صفحه.

۲۲. دختر علی، زینب کبری علیها السلام بانوی کربلا، به انضمام گوشه‌ای از مصائب حضرت رقیه علیها السلام، گردآورنده: حسین علی زاده، مشهد، علی زاده، ۱۳۷۸ هـ.ش، عنوان روی جلد: جلوهٔ صبر (مناقب و مصائب حضرت زینب و رقیه خاتون علیهما السلام).

۲۳. ۲۰۰ داستان از کرامات و مصائب حضرت رقیه علیها السلام، عباس عزیزی، قم، انتشارات معصومین علیهم السلام، ۱۳۸۵ هـ.ش.

۲۴. ۲۵۰ کرامت للسیدة زینب علیها السلام وسیدات بیت النبوة:

کرامات السیدة فاطمة الزهراء علیها السلام، کرامات السیدة أم البنین علیها السلام، کرامات السیدة رقیة علیها السلام، کرامات السیدة فاطمة المعصومة علیها السلام، ابوالفضل الکاشانی، بیروت، دار الجوادین، الاولی، ۱۴۲۹ هـ.ق.

۲۵. رحلت خون‌انگیز حضرت رقیه علیهاالسلام، ترجمهٔ: مریم غیوری مطلق، نشریهٔ زائر، شمارهٔ ۶۰، ۱۳۷۸ هـ.ش، ماه ۵.
۲۶. رقیه خوش زبون، رضا علی نیا، فکر سبز، آمل، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۲۷. رقیه دختر امام حسین علیه‌السلام، نویسنده و سراینده: م. ف، به ضمیمهٔ بیت الاحزان شیعیان: محمّد بن ابی القاسم الجیلانی، قم، دار النشر، مصور، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۴۷ صفحه، ۲۴ صفحه.
۲۸. رقیه دختر امام حسین علیه‌السلام، سید محمد خسرو نژاد و سید رضا مؤید، مشهد، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۹ هـ.ش، قاسمی، ۱۳۷۳، ۹۵ صفحه.
۲۹. رقیه علیهاالسلام در خرابه، حسین صبوری، ناشر: حسین صبوری، قم، ۱۳۷۸، ۴۸ صفحه، تهران، دار القلم، ۱۳۷۸، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۳۰. رقیه علیهاالسلام عبرت تاریخ، اقدس کاظمی (مژگان)، مجموعهٔ شعر در شرح حال و مصائب دختر سه سالهٔ امام حسین علیه‌السلام، ۱۳۶ صفحه.
۳۱. زندگانی حضرت رقیه علیهاالسلام (جمع آوری شده از ناسخ التواریخ)، صادق طالبی (مازندرانی)، انتشارات لاهوتیان، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۳۲. زندگانی سفیر کربلا حضرت زینب کبری علیهاالسلام به همراه زیارتنامهٔ حضرت زینب علیهاالسلام و حضرت رقیه علیهاالسلام، اصغر محمّدی همدانی، تهران، زعیم، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۸۰ صفحه.
۳۳. سایهٔ ماه، ابوالفضل هادی منش، انتشارات خادم الرضا علیه‌السلام، قم.
۳۴. ستارهٔ درخشان شام حضرت رقیه علیهاالسلام دختر امام حسین علیه‌السلام، حجّت الاسلام حاج شیخ علی ربانی خلخالی، قم، انتشارات مکتب الحسین علیه‌السلام، چاپ هفتم ۱۴۲۶ هـ.ق.

۳۵. ستارهٔ صحرا، الهه نظام آبادی، نشر گیلاس، تهران، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۳۶. ستم‌های رقیه علیها السلام از مدینه تا شام، علی اکبر محمّدی، تهران، علی اکبر محمّدی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۷۷ صفحه.
۳۷. سرگذشت جانسوز حضرت رقیّه علیها السلام، محمّد محمدی اشتهاردی، تهران، نشر مطهر، چاپ اول ۱۳۷۵ هـ.ش.
۳۸. سوگنامهٔ دردانهٔ حسینی علیه السلام (پژوهشی تاریخی حقوقی پیرامون حضرت رقیه علیها السلام) حجّت الاسلام دکتر سید رضا موسوی، مشهد مقدّس، دانش شرقی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ۱۴۴ صفحه، رقعی.
۳۹. السیدة رقیة بنت الإمام الحسین علیه السلام، مؤلف: علی ربانی خلخالی، ترجمه: شیخ جاسم ادیب، قم، انتشارات مکتب الحسین علیه السلام، الثانیة، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۴۰. السیدة رقیة بنت الحسین علیه السلام، عامر الحلو، چاپ اتریش، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۴۱. صدای عدالت خواهی حضرت زینب و رقیه علیهما السلام، دختران علی و حسین علیهما السلام، علی اصغر عطایی خراسانی، مشهد، نشر شهداء الفضیلة، ۱۳۸۱ هـ.ق، ۱۸۲ صفحه.
۴۲. الطلفة الشهیدة، محمّد نور الدین، انتشارات اعلمی، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۴۳. عمو جان عباس، ابراهیم حسن بیکی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ق.
۴۴. غروب ستاره (مجموعه شعر در رثای بنت الحسین علیهما السلام حضرت

رقیه خاتون علیهاالسلام)، اثری از شصت و چهار شاعر دلسوخته آستان ولایت، بـه گـزینش مـحسن حـافظی، تـهران، نشـر صـائب، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۲۴۰ صـفحه، قـم، نشـر جـمال، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۲۳۲ صفحه.

۴۵. غنچه در خزان (از کربلا تا خرابهٔ شام)، محمّد تیموری، یزد، کوثر هدایت، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۸۰ صفحه.

۴۶. قاصدک کربلا (حضرت رقیه علیهاالسلام قاصدکی در دشت کربلا)، محبوبه زارع، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ هـ.ش.

۴۷. قصة السیدة رقیة علیهاالسلام، محمّد باقر ناصری، دار المحجة البیضاء، بیروت، ۱۴۲۸ هـ.ق.

۴۸. قـلب شـیشه‌ای، طـاهر خـوش، انـتشارات شـوق، سـاری، ۱۳۸۶ هـ.ش.

۴۹. کرامات السیدة زینب علیهاالسلام ویلیه کرامـات السـیدة رقـیة علیهاالسلام، عـلی الابـراهـیمی، بـیروت، مـؤسسه البـلاغ، دار سـلونی، الاولی، ۱۴۲۹ هـ.ق ـ ۲۰۰۸ م.

۵۰. کرامات الزینبیة علیهاالسلام به انضمام کرامات حـضرت رقـیه علیهاالسلام، سـید محمد حسین محمودی، تهران، مؤسسهٔ انتشارات لاهوت، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۵۱. گزیده‌ای از کتاب «ستارهٔ درخشان شام حضرت رقیه، دختر امام حسین علیه‌السلام» به ضمیمهٔ زیارت عاشورا، جامعه و کمیل، علی ربانی خلخالی، قـم، مکـتب الحسـین علیه‌السلام، ۱۳۸۱ هـ.ش ۱۴۲۳ هـ.ق، ۳۳۴ صفحه، مصور.

۵۲. مصائب جناب سکینه علیهاالسلام، ترجمهٔ: محمّد حسین علوی، قم، صبوری ـ زهرا منش، ۱۴۲۴ هـ.ق ۱۳۸۲ هـ.ش، ۵۲ صفحه. طبق گفتهٔ نویسنده، این کتاب ترجمهٔ کتاب «رقیه در خرابه» به زبان اُردو است. در زبان اردو، رقیه را به اسم سکینه می‌شناسند.

۵۳. مقتل رقیه علیهاالسلام، محمد علی قاسمی، انتشارات نصایح، قم، ۱۳۸۴ هـ.ش.

۵۴. مناقب و مصائب دختر علی زینب کبری و رقیه خاتون علیهاالسلام، حسین علیزاده، ۱۴۰ صفحه.

۵۵. من عمّه هستم تو بابا، محسن زمانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ هـ.ش.

۵۶. وفات حضرت رقیه علیهاالسلام، صاحب اثر: ملوک السادات میرفندرسکی، گرگان، مختومقلی فراغی، ۱۳۸۲ هـ.ش، ۷۰ صفحه.

۵۷. ودیعهٔ کربلا حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام، مجید زجاجی کاشانی، انتشارات آوای سبحان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ.ش.

۵۸. یاران کوچک حسین علیه‌السلام (حکایت کودکان و نوجوانان در حماسهٔ کربلا) احمد موسوی وادقانی، ویراستار: سیروس صدوقی، تهران، قدیانی، ۱۳۷۷ هـ.ش.

۵۹. کتاب ریحانه کربلاء اثر خطیب شهیر عبدالحسین بندانی نیشابوری تألیف شده است.

۶۰. استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی قدس‌سره (جزوه مختصر در

اثبات شخصیت حضرت رقیه علیها السلام) ـ حضرت رقیه بنت الحسین علیها السلام.

۶۱. حضرت رقیه علیها السلام فرزند سید الشهداء امام حسین علیه السلام، تألیف: جعفر تبریزی ـ سال ۱۴۳۲ هـ ق (همین کتاب) ضمن استفاده از بیانات و استفتائات استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی علیه الرحمه از زوایای مختلف شخصیت حضرت رقیه علیها السلام را مورد بررسی قرار داده است.